

بِهَا وَاللَّهُ وَعِصْرٌ جَدِيدٌ

این صفحه عمدتاً خالی است

بَهَاءُ اللَّهِ وَعَصْرُ جَدِيدٍ

تأليف

ج. اي. اسلمنت

ترجمة

ع. بشير إلهي

ه. رحيمي

ف. سليمان

طبع عام ١٤٥ بديع
الموافق ١٩٨٨ م

من منشورات دار النشر البهائية في البرازيل

EDITORA BAHAI - BRASIL

Rua Engenheiro Gama Lobo, 267 Vila Isabel

20.551 Rio de Janeiro/RJ, Brazil

مقدمه مؤلف

در دسامبر سال ۱۹۱۴ ضمن مذاکره با بعضی از دوستانی که حضرت عبدالبهاء را ملاقات کرده بودند و دستیابی بیعضی از جزوات، برای اولین بار با تعالیم بهائی آشنا شدم و بی درنگ جامعیت و هیمنت و زیبایی آن سخت در من اثر کرد. تأثیر تعالیم مزبور در من از آنجهت بود که دیدم بیشتر و بهتر از هر يك از ادیان دیگر که من بآنها معرفت داشتم نیازمندیهای دنیای جدید را مرتفع میسازد و بعداً هرچه بیشتر در مورد این تعالیم تحقیق و مطالعه کردم بر ثبوت و رسوخ عقیده‌ام افزود و چون در صدد کسب آشنائی بیشتر با این امر برآمدم دیدم اشکالات زیادی در تحصیل کتب و آثاری که بآن احتیاج داشتم موجود است لذا در صدد برآمدم خلاصه‌ای از آنچه را که کسب کرده‌ام بصورت کتاب درآورم تا سهولت مورد استفاده دیگران قرار گیرد.

همینکه پس از جنگ ارتباط با فلسطین مجدداً برقرار شد عریضه‌ای حضور حضرت عبدالبهاء معروض و بضمیمه نسخه‌ئی از نه فصل اول کتاب را که پیش نویس آن تقریباً حاضر بود فرستادم در جواب شرحی تشویق آمیز و در نهایت محبت دریافت داشتم که ضمناً از روی ملاطفت دعوت شده بودم بحیفا رفته با آنحضرت ملاقات نمایم و نسخه خطی تمام

کتاب را همراه ببرم. این دعوت را با کمال مسرت پذیرفتم و این افتخار بزرگ نصیب من شد که در زمستان ۱۹۱۹ - ۱۹۲۰ مدت دو ماه و نیم مهمان حضرت عبدالبهاء باشم طی این دوره ملاقات حضرت عبدالبهاء در فرصتهای عدیده راجع به کتاب با من مذاکره فرمودند و نظریات گرانبهایی برای بهبود کتاب ارائه فرمودند وقتی تجدید نظر کردم و پیش‌نویس کامل آماده شد دستور خواهند فرمود تمام آن بفارسی ترجمه شود که بتوانند در آن ملاحظه نموده هر جا لازم باشد تصحیح یا اصلاح نمایند. تجدید نظر و ترجمه کتاب طبق دستور انجام شد و حضرت عبدالبهاء در ضمن مشاغل کثیره فرصت یافته تا قبل از صعود مبارک سه فصل و نیم آنرا تصحیح فرمودند (فصول يك و دو و پنج و قسمتی از فصل سوم). بسیار موجب تأسف است که امکان تصحیح تمام کتاب بوسیله حضرت عبدالبهاء میسر نگردید زیرا در آنصورت بر قدر و ارزش کتاب بسیار افزوده میشد. بعداً تمام نسخه خطی توسط هیئتی از طرف محفل روحانی ملی انگلستان بدقت تجدید نظر گردید و اجازه طبع از طرف آن محفل صادر شد.

از میس روزنبرگ و خانم کلودیا کولز و میرزا لطف الله حکیم و آقایان روی ویلهلم و مونتفورت میلز و دوستان دیگر که در تهیه کتاب کمکهای ذیقیمتی نمودند تشکر کرده خود را مدیون مساعدت آنان میدانم.

کتابت و تلفظ اسامی فارسی و عربی متن انگلیسی این کتاب طبق رویه ایست که حضرت شوقی افندی برای استفاده در سراسر عالم بهائی توصیه فرموده‌اند.

فصل اول بشارت

«موعود جميع ملل عالم ظاهر وآشکار گشته چه که جميع ملل
ومذاهب هر يك منتظر موعودی هستند وحضرت بهاء الله موعود
كل»^(۱).

اعظم واقعه در تاریخ

اگر بدقت بمراحل ترقی و تقدّم انسان چنانکه در صفحات تاریخ
مضبوط است مراجعه کنیم واضح و مشهود گردد که عامل اصلی در ترقی
عالم انسانی ظهور نفوسی است که در ازمنه مختلفه قیام کرده از حدود
عقاید متداوله عصر خود پا فراتر نهاده کاشف حقایق و اسراری بوده‌اند که
تا آن زمان مجهول بوده است. في الحقیقة تقدّم و تجدّد عالم در مقام اول
مرهون مخترعین و مبتکرین و نوابغ و انبیاست.

کارلایل^(۲) فیلسوف انگلیسی میگوید:

«این حقیقت بنظر ما بسیار واضح و روشن است که... کسیکه
نزدش حکمت سامیه و حقیقتی روحانی و بیسابقه باشد نه فقط از ده‌ها
و هزارها نفر بلکه از کلیه کسانی که دارای آن قوه نیستند تواناتر است و با
قدرتی آسمانی و ملکوتی در میان خلق ظاهر میشود چنانکه گوئی با شمشیری

(۱) از لوح حضرت عبدالبهاء بافتخار اورلیا بثلن (Aurelia Bethlen).

(۲) Carlyle.

از اسلحه خانهٔ عالم بالا آمده که هیچ سپر و برج و باروی آهنین یارای مقابله با او را ندارد» (۳).

در تاریخ علوم و فنون و موسیقی شواهد زیادی بر این حقیقت در دست است ولی در هیچ مورد اهمیت عظیم این فرد ممتاز و رسالت او آنقدر که در عرصهٔ دیانت مشهود است واضح و آشکار نیست زیرا ملاحظه گشته که در طول قرون و اعصار هرگاه حیات روحانی انسان با انحطاط و تدنی گزائیده و اخلاق عمومی فاسد شده پیامبری که وجودش حیرت انگیز و اسرارآمیز است در بین خلق مبعوث گشته و فریداً و وحیداً در مقابل اهل عالم بدون اینکه احدی از افراد نوع بشر شایستگی و لیاقت تعلیم یا راهنمایی او را داشته یا افکار عالیّه او را بطور کامل درک نموده یا در مسئولیت او شرکت جسته باشد مانند شخصی بینا در میان نابینایان برخاسته و رسالت حقّ و حقیقت و عدالت خود را اعلان نموده است.

چنانچه در هر عصری یکی از مظاهر بزرگ ربّانی مانند حضرت کریشنا و حضرت زردشت و حضرت موسی و حضرت عیسی و حضرت محمد بفاصله چند قرن از یکدیگر در افق شرق ظاهر و مانند شمس روحانی افکار تاریخ انسانی را روشن و نفوس نائمّه را بیدار کرده‌اند. در میان این مؤسّسین ادیان هرچند بعضی دارای امتیاز خاصّ می‌باشند با اینحال نظر ما در باره افضلیت نسبی آنان هر چه باشد مجبور باذعان این حقیقت هستیم که آنها بزرگترین عامل مؤثر در تربیت و تهذیب نوع بشر بوده‌اند همه باتفاق اعلام میدارند که کلامشان از جانب خود نبوده بلکه بوحی الهی است و آنان حاملین آن هستند. در کتب و صحف و بیاناتشان اشارات و مواعید بسیاری موجود است مشعر بر اینکه در آخر الزّمان یک مربّی بزرگ جهانی ظاهر گردد که مساعی آنان را اکمال و بشمر رساند و بر بیسط زمین حکومت صلح و عدالت مستقرّ سازد و همهٔ اجناس و ادیان و ملل

وقبائل را اعضای عائله واحده گرداند تا جز «يك رمه و يك شبان»^(۴) باقی نماند وخلق جهان از کوچک و بزرگ بمعرفت الله و محبت الله نائل شود.

شکی نیست که ظهور این «مربی عالم انسانی» در آخر الزمان هنگامیکه ظاهر شود بزرگترین واقعه در تاریخ انسانی بشمار میآید و اکنون دیانت بهائی بعالمیان این بشارت را اعلام میدارد که این مربی عظیم ظاهر آیات و بیناتش باهر ومدون و موجود و هر طالب حقیقتی میتواند در آن تمعن کرده دریابد که «يوم الرب» اکنون طالع و «شمس حقیقت» اشراق نموده است.

هرچند حال فقط کسانی که در قلم ایقان و ذروه عرفان حق سالک بوده بمشاهده آن کوکب نورانی فائز ولی اکنون اشعه ساطعه آن ارض و سماء را نورانی ساخته و عنقریب پرتو آن از فراز کوهها نمایان و با کمال قوت دشتها و صحاری و وادیهها را منور ساخته روح حیات و هدایت یجمیع مبذول خواهد داشت.

نشئه جدید در عالم

اینکه عالم در طول قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم^(۵) از سكرات موت قرون گذشته رهائی یافته و بحیات جدیدی داخل شده متفق علیه عموم است. اصول قدیمه مادیت و اغراض شخصیه و تعصبات مذهبی و نژادی و وطنی و عداوتهای گوناگون در میان خرابیهائی که از آن بوجود آمده در حال زوال و اضمحلال است و در مقابل در جمیع بلاد آثار روح جدید ایمان و اخوت و تعاون بین المللی بچشم میخورد که قیودات قدیمه و حدودات کهنه را از هم پاشیده و مطرود میسازد. در هر قسمت از حیات بشری تغییرات

(۴) انجیل یوحنا ۱۰/۱۶.

(۵) این کتاب کمی پس از جنگ جهانی اول نوشته شده است.

انقلابی، با عظمتی بی نظیر ظاهر شده است با اینکه عصر قدیم هنوز بکلی نمرده و باشون قرن جدید بمنازعه مرگ و زندگی مشغول است و با اینکه شرّ و فساد زیاد و مهیب و دارای قدرتی شدید است ولی با سطوت و قوتی بدیع و امیدی جدید در معرض تحقیق و تدقیق و حمله قرار گرفته است. هرچند ابرهای تیره و تار و تهدید آمیز در افق نمایان است ولی بارقه امید و سعادت درخشیده و راه ترقی و تعالی را روشن ساخته و موانع و مهالکی را که مانع پیشرفت است نمودار و عیان ساخته است.

در قرن هیجدهم اوضاع طور دیگر بود. در آنموقع ظلمات فقر روحانی و اخلاقی که دنیا را احاطه کرده بود بسختی با مختصر شعاعی تخفیف میافت و احوال مانند تاریکترین ساعات قبل از فجر بود که چراغهای کم نور و شمعهای باخر رسیده فقط تیرگی و ظلمت آنرا بهتر نمایان میساخت. کارلایل^(۶) فیلسوف انگلیسی در کتاب خود موسوم به «فردریک کبیر»^(۷) در باره قرن هیجدهم چنین مینگارد:

«قرنی که تاریخ ندارد اگر هم داشته باشد لایق ذکر نیست قرنی که مملوّ از خدعه و تزویر بود و در قرون ماضیه سابقه نداشت و بحدی فساد اشاعه و عمومیت یافته بود که کسی تصور قبیح آن را نمینمود و چنان در دروغ و تزویر فرو رفته و تا مغز استخوان آغشته شده بود که در حقیقت پیمانہ لبریز بود و تنها انقلاب فرانسه‌ای را لازم داشت که بدان خاتمه دهد... بنظر من چنین خاتمه‌ای برای چنان قرنی بسیار مناسب بود... زیرا بار دیگر احتیاج بیک ظهور الهی محسوس بود تا ابناء بشر خواب آلود و سبکسر را قبل از اینکه در ورطه عالم شیطانی فرو روند از خواب غفلت بیدار و هشیار کند»^(۸).

(۶) Carlyle.

(۷) Frederick the Great.

(۸) کتاب اول فردریک کبیر، فصل اول.

قرن حاضر بالنسبه بقرن هیجدهم چون طلوع فجر است بعد از تاریکی یا حلول بهار است پس از زمستان. جهان با روح و حیات جدید باهتزاز آمده، افکار و امیدهای جدید جوانه زده و اموری که تا چند سال پیش از محالات شمرده میشد اکنون بصورت واقعیات مسلم درآمده است. مسائلی دیگر که بنظر میآمد قرنهای لازمت تا بظهور رسد اکنون از شئون عادی محسوب است. حال ما در هوا پرواز و وزیر دریا مسافرت میکنیم و با سرعت برق پیام باطراف دنیا میفرستیم و در این سالیان اخیر ما آنقدرها معجزه دیده ایم که ذکر آنها دیگر میسر نیست.

شمس حقیقت و عدالت

آیا علت ظهور این رستاخیز بغتی در سراسر جهان چیست؟ بهائیان عقیده دارند نتیجه فیوضات روح القدس است که بواسطه حضرت بهاء الله بعالم افاضه شده است.

حضرت بهاء الله که بسال ۱۸۱۷ در ایران متولد و در ۱۸۹۲ در اراضی مقدسه بدرود حیات گفتند بعالم اعلام فرمودند که پیغمبر یا مظهر الهی و بخشنده نور از عالم روحانی هستند همچنانکه خورشید نوربخش عالم مادی است. و بهمان قسم که خورشید ظاهری بر زمین تابش نماید و باعث انبات نباتات و رشد و نمای عناصر مادی گردد، شمس حقیقت نیز بوسیله مظهر ظهور الهی بر جهان دل و جان پرتو افکند و افکار و اخلاق و صفات انسان را تربیت نماید و همچنانکه اشعه خورشید ظاهری در زوایای تاریک و ظلمانی جهان تاثیر و نفوذ کرده حتی بمخلوقات که هرگز خورشید را ندیده اند گرما و فیض زندگی میبخشد، بهمین قسم فیوضات روح القدس بوسیله مظهر ظهور الهی در حیات معنوی نفوس اثر کرده و عقول و افکار مستعدّه را حتی در میان نفوس و اماکنی که نام مظهر الهی را نشنیده اند الهام میبخشد.

ظهور مظهر الهی مانند حلول فصل بهار و روز رستاخیز است که در آن مردگان روحانی بحیات جدید زنده شوند و حقیقت ادیان الهی تجدید و بار دیگر استقرار یابد و «سماوات جدید و اراض جدید» ظاهر شود.

اما در عالم طبیعت فصل بهار نه فقط باعث رشد و نما و انبعاث حیات جدید است بلکه از طرف دیگر موجب انهدام و اضمحلال هر شیء پوسیده بیفایده است و همان خورشیدی که سبب شکفتگی گلها و ازهار و رشد و رونق اشجار میگردد اشیاء بیجان و بیثمر را نیز معدوم و مضمحل میسازد یخهای زمستان زمهریر را آب کند و برفها را ذوب نماید و سیلها جاری سازد و طوفانها برانگیزد تا زمین را پاک و پاکیزه نماید. در جهان روحانی نیز وضع بهمین منوال است. اشعه شمس روحانی تغییرات و انقلابات مشابهی ایجاد نماید و میتوان گفت که یوم ظهور شمس حقیقت روز رستاخیز یا روز قیامت و یوم الجزاست. در آن روز فساد اخلاق و تقالید و بدعتهای مذاهب و افکار و رسوم مندرسه زائل و برطرف شود و یخ و برف تعصبات و خرافات که در فصل زمستان متراکم شده ذوب و منقلب گردد و قوای که مدت ها منجمد و محمود مانده بود سیل آسا بجریان افتد و جهان را خلعت جدید بپوشاند.

رسالت حضرت بهاء الله

حضرت بهاء الله واضحاً و مکرراً اعلام فرمودند که همان مرتبی عظیم و معلمی هستند که همه اقوام و ملل مدتها منتظر ظهورشان بودند و حامل فیض مجیدی هستند که شامل جمیع فیوضات سابقه است بطوریکه جمیع ادیان سالفه مانند انہاری که باقیانوس میریزند بآن ملحق و منتهی خواهند شد. اساسی بنا نهادند که پایه استوار برای وحدت سراسر جهانست و قرن پرشکوه صلح و سلام بین ملل و اقوام و دوستی و ائتلاف بین الانام را که پیغمبران پیشگوئی کرده و شعرا برای آن نغمه سرائی نموده اند آغاز نمودند. تحرّی حقیقت، وحدت عالم انسانی، وحدت ادیان، اتفاق شعوب

وقبائل، اتحاد شرق و غرب، توافق بین دین و علم، ازاله تعصبات و خرافات، تساوی حقوق رجال و نساء، استقرار عدالت و حق، تأسیس محکمه کبرای بین المللی، وحدت لسان، اشاعه و بسط اجباری تعلیم و تربیت و بسیاری اصول دیگر از جمله تعالیمی است که در نیمهٔ اخیر قرن نوزدهم از قلم حضرت بهاء الله در ضمن کتب و ألواح بیشمار که مخاطب بعضی از آنها سلاطین و فرمانروایان جهان هستند نازل گردیده است.

پیام حضرت بهاء الله در جامعیت و وسعت بطور شگفت‌انگیزی با مقتضیات و احتیاجات زمان مطابق و موافق است مسائل مبتلا به جامعهٔ بشری هیچگاه باین درجه عظیم و مفصل و راه‌حلهائی هم که پیشنهاد شده هیچوقت اینقدر متعدد و متضاد نبوده، احتیاج به يك مربی عظیم جهانی نیز در هیچ عصری باین ضرورت از طرف عامه احساس نشده و انتظار ظهور چنین مربی عظیم شاید هرگز باین درجه از شدت و عمومیت نبوده است.

تحقق نبوات

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

«وچون حضرت مسیح در بیست قرن پیش ظاهر شد با وجود آنکه یهود در نهایت انتظار ظهور آنحضرت بودند و هر روز دعا میکردند که خدایا ظهور مسیح را تعجیل نما و گریه میکردند لکن بعد از طلوع آن شمس حقیقت انکار کردند و بنهایت عداوت برخاستند و عاقبت آن روح الهی و کلمهٔ الله را بصلیب زدند و نام شریفش را بعل زبول استغفر الله یعنی شیطان نهادند چنانکه نصّ انجیل است و سبب این بود که میگفتند که ظهور مسیح بنصّ واضح تورات مشروط بعلاماتی است و تا این علامات ظاهر نشود هرکس ادّعای مسیحی کند کاذبست و آن علامات اینست که آن مسیح باید از محلی غیر معلوم بیاید و ما خانه او را در ناصره جمیع میدانیم

یا از ناصره شخص صالحی ظاهر خواهد شد علامت ثانی اینست که عصای او باید از حدید باشد یعنی با شمشیر باید چوپانی کند حال این مسیح عصای چوبی نیز در دست ندارد و من جمله شروط وعلامات اینست که باید بر سریر داود بنشیند سلطنت داودی تشکیل نماید حال سریر داود سهل است حتی حصیر ندارد و من جمله شروط ترویج جمیع احکام توراتست حال بکلی احکام تورات را نسخ کرده حتی سبت را شکسته و حال آنکه نصّ توراتست که اگر نفسی ادّعی نبوت کند و معجزات نیز ظاهر کند ولی سبت را بشکند او را بکشید و من جمله شروط اینست که در زمان سلطنت او عدالت بدرجهٔ رسد که عدل وحق از عالم انسان بعالم حیوان سرایت نماید مار و موش باهم در یک حضره مأوی نمایند و باز و کبک در یک آشیانه لانه کنند و شیر و آهو در یک چراگاه بچرند و گرگ و میش از یک چشمه بنوشند حال ظلم و عدوان در زمان او بدرجهٔ رسیده که خود او را بصلیب زنند و از جمله شروط اینست که در زمان مسیح باید یهود سرفراز گردند و غالب بر جمیع اُمم عالم شوند حال یهود در کمال ذلت اسیر و ذلیل دولت روماند پس چگونه این مسیح موعود توراتست چنین اعتراض بر آن شمس حقیقت مینمودند و حال آنکه آن روح الهی موعود تورات بود ولی چون یهود معنی این علامات و شروط را نفهمیدند کلمه الله را بصلیب زدند اما بهائیان گویند جمیع این علامات بتامه در ظهور حضرت مسیح تحقّق یافت ولی یهود حقیقت این علامات که بعنوان رمز در تورات بیان شده نفهمیدند لهذا روح الله را انکار نمودند و بدار زدند مثلاً از جمله شروط سلطنت است گویند سلطنت حضرت مسیح سلطنت آسمانی بود، الهی بود، ابدی بود، نه سلطنت ناپلثونی که باندرک زمانی زائل شد و قریب دو هزار سال است که این سلطنت حضرت مسیح تأسیس شده و الی الان باقی و برقرار و الی الابد آن ذات مقدس بر این سریر ابدی مستقرّ و همچنین سائر علامات کلّ ظاهر شده ولی یهود نفهمیدند و قریب دو هزار سال است که حضرت مسیح با جلوه الهی ظاهر شده اند و هنوز یهود منتظر ظهور

مسیح اند و خود را حقّ و مسیح را باطل میدانند». انتهى.

هرگاه یهود بخود حضرت مسیح رجوع کرده بودند البتّه آنحضرت معنای حقیقی این نبوّات را در باره خود بیان فرموده بودند و اکنون ما باید از این واقعه پند گیریم و قبل از آنکه حکم کنیم که نبوّات مربوط بمرّبّی عظیم آخر الزمان ظاهر نشده بآنچه حضرت بهاء الله بشخصه در تفسیر و بیان آن نبوّات مرقوم فرموده اند مراجعه کنیم زیرا بسیاری از این نبوّات بعقیده عموم کلمات محتومه است و تنها مرّبّی حقیقی میتواند آن ختم را شکسته و معانی حقیقی مکنونه در قالب آن الفاظ را مکشوف و واضح سازد.

حضرت بهاء الله رسالات متعدّد در توضیح نبوّات انبیای قدیم مرقوم فرموده ولی آنها را دلیل حقیّت و رسالت خود قرار نداده اند زیرا دلیل آفتاب برای صاحبان بصیرت وجود خود آفتاب است که چون طالع شود دیگر احتیاج به پیشگوئی و اخبار پیشینیان برای اطمینان باشراق آن نیست بهمین طریق وقتی مظهر ظهور الهی ظاهر شود لو آنکه تمام نبوّات سابقین به طاق نسیان افتد وجود خود او دلیلی است کافی و وافی برای تمام کسانی که چشم بصیرت و عواطف روحانشان مستعدّ و باز است.

براهین رسالت

حضرت بهاء الله بکسی تکلیف نفرمودند که بیانات و آثارشان را کور کورانه بپذیرد. بر عکس در سرآغاز تعالیشان از قبول امری بدون تبصّر و تحقیق منع اکید فرموده عموم را دلالت نمودند که چشم و گوش خود را باز کنند و با کمال آزادی و بدون خوف و هراس در صدد تحرّی حقیقت برآیند تحقیق کامل را امر فرموده و شخصاً بی هیچ ستر و کتمان اقوم و اتمّ براهین رسالت خود را کلمات و بیانات و آثار و نفوذ آنها در تقلیب حیات و اخلاق انسانی مقرر فرموده اند و میزانی را که برای تمیز حقّ از باطل ارائه فرموده همانست که انبیای گذشته مقرر داشته اند.

حضرت موسی میفرماید: «هنگامی که نبی با اسم خداوند سخن گوید اگر آن چیز واقع نشود و بانجام نرسد این امریست که خداوند نگفته است بلکه آن نبی آنرا از روی تکبر گفته است پس از او نترس» (۹).
حضرت مسیح نیز میزان حقایق را بهمین وضوح قرار داده و برای اثبات دعوی خود همان را دلیل آورده است چنانکه میفرماید:

«اما از انبیای کذب احتراز کنید که بلباس میشها نزد شما میآیند ولی در باطن گرگان درنده میباشند ایشانرا از میوه‌های ایشان خواهید شناخت. آیا انگور را از خار وانجیر را از خس میچینند همچنین هر درخت نیکو میوه نیکو میآورد و درخت بد میوه بد میآورد... لهذا از میوه‌های ایشان ایشان را خواهید شناخت» (۱۰).

اکنون در فصول آینده با کمال دقت سعی میکنیم نشان دهیم آیا ادعای حضرت بهاء الله بمقام مظهریت با این موازین مسلمه تطبیق میکند یا نه و آیا آنچه را فرموده مجرا و محقق گشته و آیا اثمارش شیرین یا تلخ بوده و بعبارت دیگر آیا آنچه را پیشگوئی فرموده بانجام رسیده و اوامر و احکامشان استقرار و اجرا یافته و آیا آثار حیاتشان بتعلیم و تربیت نفوس و علویت عالم انسانی و تهذیب و تحسین عقول و اخلاق کمک و معاونت کرده یا بالعکس.

اشکالات تحرّی حقیقت

یقین است که برای هر جویای حقیقت در طریق تحرّی این امر اشکالاتی موجود است زیرا امر بهائی نیز مانند تمام نهضت‌های اخلاقی و روحانی بزرگ شدیداً مورد سوء تعبیر و سوء تفاهم قرار گرفته است. در باره بلايا و مصائب وارده بر حضرت بهاء الله و پیروانش دوست و دشمن

(۹) سفر تنبیه ۲۲/۱۸.

(۱۰) انجیل متی ۱۵/۷ - ۲۰.

متفق القولند ولی در باره قدر و ارزش این دیانت و علویّت مقام مؤسّسین آن بیانات مؤمنین با اقوال منکرین بکلی متفاوت است. عیناً مانند زمان مسیح است که در خصوص شهادت حضرت مسیح بر صلیب و بلایا و شهادات پیروانش بین مورّخین مسیحی و کلیمی اتفاق نظر موجود است ولی در حالیکه مؤمنین عقیده دارند حضرت مسیح تعالیم حضرت موسی و سایر پیغمبران را اکمال و اتمام فرمود منکرین اظهار میدارند که آنحضرت احکام و اوامر انبیای قدیم را درهم شکست و مستحقّ اعدام بود. در مسئله دیانت، مانند عرصه علوم، قاعده براینست که حقیقت اسرار خود را تنها در نظر محقّق خاضع و مخلصی آشکار میسازد که حاضر باشد هرگونه تعصّب و اوهام را کنار بگذارد و عبارت دیگر برای بدست آوردن آن «مروارید گرانها»^(۱۱) آنچه را داراست بمعرض فروش گذارد اگر بخواهیم امر بهائی را کما هو حقّه درک نمائیم باید تحقیق در آنرا با روح خلوص و خضوع و خشوع بعهدہ گیریم و در سبیل تحری حقیقت پایداری کنیم و هدایت خداوند اطمینان قلبی داشته باشیم. مفتاح اسرار این رستاخیز عظیم روحانی و آخرین میزان شناسائی قدر و منزلت آنرا در آثار والواح مؤسّسین آن خواهیم یافت. متأسّفانه در اینجا نیز برای طالب و محقّقی که بزبانهای فارسی و عربی آشنائی ندارد اشکالاتی موجود است زیرا تعالیم این دیانت باین دو زبان نوشته شده و تنها قسمت مختصری از آن بزبان انگلیسی ترجمه شده است و بسیاری از ترجمه‌ها از جهت مطابقه با اصل و طرز انشاء نیاز باصلاح دارد ولیکن با وجود این نقص و نارسائی در تواریخ و ترجمه‌ها حقایق اصلیه که پایه و اساس این امر عظیم و متین بر آن استوار است چون جبال شامخه از ورای ابرهای ظنون و شكّ و تردید نمایان است^(۱۲).

(۱۱) انجیل متی ۴۶/۱۳.

(۱۲) خوشبختانه اکنون ترجمه‌ای گرانها و بیهمتای حضرت شوقی افندی از آثار والواح فارسی و عربی حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء موجود است و این ترجمه‌ها =

مقصد از تدوین این کتاب

در فصول آینده سعی خواهد شد تا بقدر امکان بنحوی شایسته وبدون تعصب نکات برجسته تاریخ ومخصوصاً تعالیم امر بهائی شرح وبسط گردد تا قارئین محترم بتوانند با وجدانی پاك نسبت باهمیت ومقام آن قضاوت کرده وشاید بر آن شوند که بیشتر در باره آن در صدد فحوص وتحقیق برآیند.

باید دانست تحرّی حقیقت با همه اهمیتتی که دارد غایت آمال وهدف نهائی زندگانی نیست زیرا حقیقت شیئی مرده نیست که چون بدست آمد پس از ثبت وعلامت گذاری آنرا در موزه‌ها بنمایش گذارند تا متروک وبیفایده در گوشه‌ای بماند، بلکه بعکس نهالی است زنده که باید در قلب انسان ریشه دوانیده ودر طول حیات فردی اثمار بیبار آورد تا نتایج مطلوبه از تحقیق وتفحص حاصل گردد.

پس مقصود حقیقی از نشر معرفت ظهور الهی آنست که چون نفسی مؤمن وموقن گردد اصول واحکام آنرا بموقع اجرا گذارد وبحیات جدید متخلّق شود وبشیر نفحات وبشارات واحکام پردازد تا باینطریق بظهور سریع آنروز مقدّسی خدمت کند که میفرماید:

«ملکوت تو بیاید اراده تو چنانکه در آسمان است بر زمین نیز گسترده شود» (۱۳).

= باضافه تالیفات کثیره آنحضرت در باره تاریخ امر وتبیینات وتوضیحات مربوط به اصول عقاید وحقایق دیانت بهائی وکشف وارائه نظم اداری آن از زحمت ومشقتی که طالبین ومتحرّیان حقیقت در زمان دکتر اسلمنت بر عهده داشتند بینهایت کاسته است.

فصل دوم

حضرت باب - مبشر

«قل أن الظالم قتل محبوب العالم ليطفىء بذلك نور الله بين ما سواه ويمنع الناس عن سلسبيل الحيوان في أيام ربه العزيز الكريم»^(۱).

محلّ ولادت آئین جدید

ایران که محلّ ولادت امر بهائی است در تاریخ عالم مقام فریدی را داراست. در دوران عظمت قدیمه‌اش چون گوهری تابناک در میان ملل میدرخشید و تمدّن و قدرت و شکوه و جلالش مثل ونظیر نداشت. پادشاهان و سیاستمداران بزرگ و انبیاء و شعرای نامدار و حکما و هنرمندان عالیقدر بعالم ارزانی داشته چنانکه زرتشت، کورش، داریوش، حافظ، فردوسی، سعدی و عمر خیام معدودی از فرزندان نامدار آن بشمار می‌آیند. ارباب صنایعش در مهارت بی نظیر، قالبهایش بی مثل و عدیل، شمشیرهای فولادینش بیمانند و کاشی کاریهایش معروف جهان بوده و در همه جا در خاور نزدیک و خاورمیانه آثاری از عظمت باستانی خود بیادگار گذاشته است. ولی در قرن هیجدهم و نوزدهم با انحطاط و تدنی اسف آوری مبتلا گردید چندانکه شکوه و عظمت قدیمه‌اش در شرف افول، حکومتش فاسد و وضع مالی‌اش یأس آور و اولیای امورش بعضی ظالم و غدار و بعضی

(۱) لوح رئیس از الواح حضرت بهاء الله.

بی کفایت و بی اقتدار و علمای دینی اش در کمال تعصب و غرور و عوام الناس جاهل و موهوم پرست. اکثریت اهالی از حزب شیعه ولی عدّه کثیری زردشتی و یهودی و مسیحی از فرق متباغضه دیگر نیز موجود. هرچند جمیع آنها عقیده بمریّان الهی داشتند که آنها را به پرستش خدای واحد و محبت و اتحاد با یکدیگر تشویق میکردند، معذک از یکدیگر نفرت و کره داشته دوری میجستند و هر حزبی دیگری را نجس و مانند سگ ناپاک و یا کافر میانگاشت و بطعن و لعن زبانها دراز بود بطوریکه برای يك یهودی یا زردشتی عبور از کوچه در روز بارانی خطرناک بود زیرا هرگاه جامه تر شده اش با مسلمانی تماس پیدا میکرد آن مسلمان ناپاک شده و طرف مقابل احیاناً بکفاره این گناه حیاتش در خطر بود. هرگاه مسلمانی از يك یهودی یا زردشتی یا مسیحی پولی میگرفت باید آنرا بشوید و بعد در جیب بگذارد و همچنین هرگاه شخص یهودی میدید فرزندش ظرف آبی بيك فقیر مسلمان داده فوراً ظرف را گرفته میشکست زیرا عقیده داشت کفار سزاوار لعنت اند نه محبت و مهربانی.

مسلمان در میان خود بفرق و احزاب مختلفه تقسیم شده و اغلب باهم شدیداً بنزاع و جدال میپرداختند. زردشتیان در این ضدیتها و منازعات چندان دخالت نمینمودند و جامعه ای مخصوص بخود جدا داشته و از آمیزش با هموطنان خود که عقاید دیگر داشتند اجتناب میورزیدند. امور اجتماعی و مذهبی در وضعی اسف آور و بحال انحطاط، تعلیم و تربیت معوق و متروک، علوم و هنر و صنعت غربی کفر و مخالف دین، بنیان عدل و انصاف متزلزل و نهب و غارت و سرقت از وقایع عادی محسوب، راهها عموماً خراب و مسافرت از امن و امان بدور و وسائل بهداشتی بکلی ناقص و مختل بود.

با وصف این حال نور حیات روحانی در ایران بکلی خاموش نشده و در گوشه و کنار در میان شئون دنیا پرستی و غلبه خرافات و اوهام باز نفوس مقدسه ای یافت میشدند که همواره قلوبشان بانوار انجذابات رحمانی منور

بود چنانکه قلوب آنا و سیمون نیز قبل از ظهور مسیح منجذب فیوضات الهیه گردیده بود بسیاری نفوس مشتاقانه منتظر ظهور موعود و مظهر الهی بوده اطمینان داشتند که ظهور او نزدیک است. چنین بود وضع امور در ایران که ناگهان حضرت باب مبشر قرن جدید با اعلان رسالت خود تمام مملکت را بهیجان و ولوله انداخت.

دوران طفولیت

میرزا علیمحمد که بعدها لقب «باب» را اختیار فرمودند در شهر شیراز در جنوب ایران در ۲۰ اکتبر ۱۸۱۹^(۲) مسیحی تولد یافتند ایشان سید یعنی از سلاله حضرت محمد پیغمبر اسلام بودند. والدشان که از تجار معروف بود بفاصله کوتاهی پس از ولادت آن طفل وفات نمود و در نتیجه ایشان تحت مراقبت و حمایت خال خود که یکی از تجار شیراز بود قرار گرفتند و پرورش یافتند در طفولیت خواندن و تعلیم ابتدائی را بنابر معمول فرا گرفتند^(۳) در سن پانزده سالگی ابتدا با قیم خود و بعد با خال دیگر که در

(۲) اول محرم ۱۲۳۵ هجری قمری.

(۳) در این خصوص مورّخی مینویسد: «عقیده بسیاری از مردم در شرق مخصوصاً پیروان باب (که حال به بهائی مشهورند) این بود که باب تحصیل نکرد و ملاها برای اینکه از قدر مقام او در انظار بکاهند گفتند ایندرجه علم و حکمت که او داراست نتیجه تحصیلاتی است که نموده است و پس از فحص و تحقیق کامل در اینخصوص ثابت و محقق شد که در طفولیت مدت کوتاهی بخانه شیخ محمد معروف به عابد میرفته و در آنجا خواندن و نوشتن فارسی را آموخته است. و حضرت باب در کتاب بیان در آنجا که مینویسد «یا محمد یا معلّمی» به اینموضوع اشاره کرده است. اما موضوع جالب اینجاست که همین شیخ که معلّم انحضرت بود بعداً از مؤمنین جانفشان شاگرد خود گردید و خال حضرت باب موسوم به حاج سید علی هم که سمت پدری نسبت بایشان داشت در زمره مؤمنین وارد و بعنوان یکنفر بابی بشهادت رسید.

درک و فهم این اسرار بعهدۀ طالبین حقیقت است ولی این مطلب معلوم است تعلیمی که حضرت باب فرا گرفت در درجه ابتدائی بود و آنچه از علم و علائم خارق العاده در او دیده شده فطری و من جانب الله بوده.

بوشهر در ساحل خلیج فارس ساکن بود بتجارت پرداختند. از ابتدای شباب بحسن جمال و اخلاق و تدین و تعبد و نجابت در رفتار و کردار معروف و موصوف بودند و در ادای فریضه نماز و روزه و انجام احکام دینت اسلام دائم و برقرار و نه تنها بظاهر فرائض ناظر و متمسک بودند بلکه بموجب روح تعالیم پیغمبر عمل میکردند. در سن بیست و دو سالگی ازدواج نمودند و از این اقتران پسری متولد شد که در کودکی در اولین سال اعلان رسالت وفات یافت.

اظهار امر

حضرت باب در بیست و پنج سالگی بنا بامر الهی اعلام فرمودند که «حق سبحانه و تعالی آنحضرت را بمقام باییت انتخاب نموده است» در کتاب مقاله سیاح چنین میخوانیم:

«واز کلمه باییت مراد او چنان بود که من واسطه فیوضات از شخص بزرگواری هستم که هنوز در پس پرده عزتست و دارنده کمالات بی حصر و حد باراده او متحرکم و بحبل ولایش متمسک»^(۴).

در آن ایام اعتقاد بقرب ظهور موعود همه جا مخصوصاً در میان طایفه ای موسوم به شیخیه اشتهار داشت و یکی از علمای برجسته این قوم بنام ملا حسین بشروئی اول کسی بود که حضرت باب امر خود را باو اظهار فرمودند تاریخ صحیح این اعلان در کتاب بیان که یکی از آثار آنحضرت است دو ساعت و یازده دقیقه بعد از غروب شب پنجم جمادی الاول سنه ۱۲۶۰ هجری قمری^(۵) ذکر شده است^(۶).

(۴) مقاله شخصی سیاح.

(۵) مطابق با ۲۳ می ۱۸۴۴ میلادی.

(۶) کتاب بیان ۷/۲.

تولد حضرت عبدالبهاء نیز در همان شب است ولی ساعت آن بطور دقیق معلوم نیست. ملا حسین پس از چند روز تمعن و تحقیق یقین حاصل کرد که موعود منتظر حزب شیعه فی الحقیقه ظاهر شده است و جذب و شور این اکتشاف بزودی ببعضی رفقای دیگرش سرایت کرد و چندی نگذشت که اکثریت شیخیا دعوت حضرت باب را اجابت نموده و موسوم به بابی شدند و شهرت پیغمبر جوان چون شعله فاران بسرعت سراسر کشور را فرا گرفت.

انتشار امر حضرت باب

هیجده نفر اول از اصحاب حضرت باب که با اسم «حروف حی» معروفند بنقاط مختلفه ایران و ترکستان بجهت تبشیر ظهور جدید اعزام شدند و در ضمن خود آن حضرت بقصد زیارت بصوب مکه رهسپار گشته در ماه دسامبر ۱۸۴۴ بانجا وارد و رسالت خویش را آشکار اعلان فرمودند. در مراجعت به بوشهر بر اثر اعلان مقام باییت هیجان عظیمی حادث شد از طرفی حرارت نار بیان و تبیان و سرعت شگفت آسای نزول آیات و ظهور علم و حکمت فوق العاده و شهادت و رشادت آن حضرت بعنوان یک مصلح دینی در میان مؤمنین شور و شوق عظیم برپا کرد و از طرف دیگر بهمان نسبت در میان مسلمانان متعصب آتش فتنه و آشوب و خصومت برافروخت. علمای شیعه با کمال شدت آنحضرت را تکفیر نمودند و حسین خان والی فارس را که حکمرانی ظالم و متعصب بود برآن داشتند که این بدعت جدید را قلع و قمع نماید و از این زمان یک دوره طولانی حبس و نفی و تحقیق و بازجوئی در محاکم و شکنجه و عذاب و تعرض و اهانت شروع گردید که بالاخره به شهادت آن حضرت در سال ۱۸۵۰ خاتمه یافت.

دعاوی حضرت باب

خصوصیت و عداوتی که بر اثر اعلان بابت بوجود آمده بود هنگامی شدت یافت و مضاعف گردید که آن مصلح جوان اعلام فرمود که همان مهدی موعودی است که حضرت رسول ظهور او را وعده داده است. شیعیان مهدی را همان امام دوازدهم میدانستند که بعقیده آنان یکهزار سال پیش بوضعی اسرار آمیز از انظار غائب شده بود و عقیده داشتند که او هنوز زنده است و دوباره بهیکل سابق ظاهر میشود و پیشگوئیهای مربوط به سلطنت و غلبه و نصرت و علامات ظهور او را بر حسب ظاهر تعبیر میکردند بعینه همانطور که یهودیان در زمان حضرت مسیح نبوت وارد در باره مسیح را بظاهر عبارت تفسیر میکردند و انتظار داشتند که مسیح با سلطنت ظاهری و سپاه و عساکر بیشمار بیاید و ظهور خود را اعلان نماید و اموات را از قبور برخیزاند و احیا نماید و قس علی ذلک و چون این علامات ظاهر نگردید شیعیان همان اعتراضات شدید و استهزاء و تحقیری را که یهود بر حضرت مسیح روا داشتند بعینه بر حضرت باب وارد آوردند و ایشان را رد کردند. از طرف دیگر بایان اکثر این نبوت را قالب حقایق و معانی دانسته آنها را تفسیر میکردند مثلاً «سلطنت موعود را مانند سلطنت مسیح جلیل، «صاحب غمها»^(۷) سلطنت معنوی و مجد و جلال او را نه جلال جسمانی و صوری بلکه روحانی میدانستند و نصرت و غلبه او را بفتح مدائن قلوب تعبیر میکردند و بعلاوه در نفس حیات و تعالیم اعجاب آمیز حضرت باب دلائل و براهین کثیره بر صدق ادعای آنحضرت مییافتند و عقیده و ایمان راسخ و استقامت خلل ناپذیر و قدرت بر احیاء نفوس میتة را از قبور جهل و نادانی و نفع روح حیات روحانی را از دلائل حقایق میشمردند.

اما حضرت باب باظهار مهدویت هم اکتفا نفرمودند و لقب مقدس «نقطه اولی» را برای خود اختیار نمودند و این لقبی بود که مسلمین بحضرت

رسول اطلاق میکردند و آنمه اسلام خود را تابع آن حضرت می دانستند و الهام و قدرت خود را از آن حضرت کسب میکردند. حضرت باب با اختیار این لقب خود را مانند حضرت محمد در عداد انبیای مؤسس شریعت قرار دادند و همین علت در انظار شیعیان کافر و کاذب محسوب شدند درست همانطور که حضرت موسی و حضرت عیسی در انظار مردم کافر و کاذب بشمار میآمدند حتی تقویم بدیعی ابداع و سال شمسی را تجدید کرده آغاز عصر جدید را از سال اظهار امر خود مقرر داشتند.

تشدید بلایا و رزایا

در نتیجه این ادعای حضرت باب و سرعت عجیبی که نفوس از هر طبقه غنی و فقیر و عالم و جاهل بتعالیم او ایمان میآوردند مساعی دشمنان نیز برای قلع و قمع او بیش از پیش بیرحمانه و شدید گردید. خانه ها غارت و ویران شد، زنان گرفتار و اسیر گشتند، در طهران و فارس و مازندان و سایر نقاط عدّه کثیری از مؤمنین شهید شدند، جمعی را سر از تن جدا کردند و بدار آویختند و بدهان توپ گذاشتند یا سوزاندند و یا ریزرین نمودند ولی با وجود این بلایا و تعرضات شدید امر حضرت باب نه فقط پیشرفت نمود بلکه بر اثر همین ظلم و عدوان بر اطمینان و ایقان مؤمنین افزوده شد زیرا باین وسیله نبوّات وارده در خصوص ظهور مهدی موعود بظاهر تحقق یافت چنانکه در حدیث جابر که در نزد شیعیان معتبر و موثق است چنین مذکور است: «علیه کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب فیدلّ اولیائه فی زمانه و تنهادی رؤوسهم کما تنهادی رؤوس التّرك والدیلم فیقتلون و یحرقون و یکونون خائفین مرعوبین و جلین تصبغ الارض من دمائمهم و یفشوا الویل والرّنة فی نساءهم اولئک اولیائی حقاً»^(۸).

(۸) از اصول کافی ثقة الاسلام کلینی در «کتاب الحجّة».

شهادت حضرت باب

در نهم ماه جولای ۱۸۵۰ حضرت باب که در آنموقع سی و یکساله بودند قربانی خشم و غضب تعصب آمیز دشمنان جفاکار گردیدند و آنحضرت را با یک جوان مخلص از پیروانش موسوم به آقا محمد علی که عاشقانه تمنا کرده بود با مولای خود در شهادت شریک گردد بمیدان سربازخانه تبریز پیای چوبه دار آوردند قریب دو ساعت بظهر آندو را با ریسمانهائی که از زیر بازو میگذشت چنان آویزان کردند که سر آقا محمد علی روی سینه مولای محبوبش قرار گرفت. یک فوج از سربازان ارمنی صف بسته و مأمور بشلیک شدند و بلا فاصله صدای شلیک تفنگها برخاست ولی پس از آنکه دود متلاشی شد معلوم گردید که حضرت باب و آن جوان هر دو بزمین فرود آمده و زنده و سالمند و گلوله‌ها بدون اینکه ادنی صدمه‌ای بآنها وارد نموده باشد فقط ریسمانها را بریده است و دیدند که حضرت باب در حجره‌ای که در آن نزدیکی بود با یکی از یاران خود بصحبت مشغولند.

مقارن ظهر آنها را مجدداً بدار آویختند ولی چون فوج آرامنه این واقعه را معجزه انگاشته از شلیک مجدد خودداری کرد فوج دیگری بمیدان احضار شد و بمحض فرمان شلیک کرد در این بار گلوله‌ها چنان تأثیر نموده بود که سینه‌ها مشبک گشته و اعضاء کلّ تشریح شده مگر صورت که اندکی آزرده شده بود.

بر اثر این عمل شوم سربازخانه تبریز صحنه مصلوب کردن حضرت مسیح را تجدید کرد. دشمنان حضرت باب از این عمل جنایت آمیز احساس شعف و مظفریت میکردند بتصور اینکه شجره دیانت بابی از ریشه کنده شده و قلع و قمع آن آسانست اما عمر مظفریت آنها بسیار کوتاه بود زیرا نمیفهمیدند که شجره حقیقت را با تبر ظاهری نمیتوان از ریشه برانداخت و اگر میفهمیدند ملتفت میشدند که همین عمل جنایت کارانه آنها وسیله‌ای بود که بر قدرت و اعتلاء آن دیانت افزود. شهادت حضرت

باب آرزوی قلبی آنحضرت را بر آورد و شعله شهامت و فداکاری را بیش از پیش در جمیع مؤمنین برافروخت و هیب شور و انجذاب آنها چنان مشتعل شد که هبوب اریاح عاصفات بلایا و رزایا فقط شعله آنرا افزونتر کرد و هرچه تلاش دشمنان در خاموشی آن بیشتر میشد شعله بلندتر میگردد.

مقام حضرت باب بر جبل کرمل

پس از شهادت حضرت باب جسد ایشان و مصاحب باوفایشان را بخارج حصار شهر برده بکنار خندق انداختند نیمه شب دوّم بایان آن دو جسد را در بردند و پس از آنکه ساها در محلهای مخفی محفوظ داشتند بالاخره با مخاطرات زیاد و با کمال زحمت آنها را بارض اقدس رساندند و حال آن اجساد در سفح جبل کرمل در مقام زیبایی که چندان از غار ایلیا دور نیست مدفون گردیده‌اند. این محل فقط چند میل با جائیکه حضرت بهاء الله ایام اخیر حیات خود را گذرانیده و روضه مبارکه در آنجا واقع است فاصله دارد.

اکنون از میان هزاران نفر زائرانی که برای زیارت و ادای احترام بمرقد مطهر حضرت بهاء الله از اکناف عالم میآیند هیچکدام از حضور در مقام اعلی و زیارت عتبه مبشر عظیم و عاشق فداکارش غافل نمی‌مانند.

آثار حضرت باب

آثار حضرت باب بسیار است و سرعتی که با آن بدون مطالعه و تأمل بنگارش تفسیرهای جامع و تبیینات عمیق و ادعیه و مناجاتهای فصیح و بلیغ میپرداختند یکی از دلائل متقنه نزول وحی الهی بشمار میآید.

مفاد آثار آنحضرت بشرحی که در «مقاله شخصی سیاح» خلاصه

شده این است :

«بعضی تفسیر و تأویل آیات قرآن و برخی مناجات و خطب و اشارات

مضامین بعضی مواعظ و نصایح و بیان مراتب توحید و اثبات نبوت خاصه سرور کائنات و بحسب مفهوم تشویق بر تصحیح اخلاق و انقطاع از شئون دنیا و تعلق بنفحات الله و لکن خلاصه و نتیجه مصنفات نعوت و اوصاف حقیقت شاخصه که منظور و مقصود و محبوب و مطلوب او بوده و بس و ظهور خویش را مقام تبشیر شمرده و حقیقت خود را واسطه ظهور اعظم کمالات آن دانسته و فی الحقیقه در شب و روز دقیقه از ذکر او فتور نداشت و جمیع تابعان را بانتظار طلوع او دلالت مینمود بقسمیکه در تألیفات خویش بیان مینماید که من از آن کتاب اعظم حرفی و از آن بحر بی پایان شبنمی هستم و چون او ظاهر گردد حقیقت و اسرار و رموز و اشارات من مشهود شود و چنین این امر در مراتب وجود و صعود ترقی نموده بمقام احسن التقویم فائز و بخلعت فتبارک الله احسن الخالقین مزین گردد... و چنان بشعله او مشتعل بود که در قلعه ما کو ذکرش در شبهای ظلمانی شمع نورانی او گشته و در تنگنای حبس چهریق یادش نعم الرفیق شده و فسحت روحانی یافته از باده او محمور بود و بیاد او مسرور...» (۹).

من یظهره الله

بعضی حضرت باب را با یحیای معمدانی مقایسه کرده اند ولی مقام حضرت باب تنها مقام مبشر و پیشرو نبوده بلکه آنحضرت بنفسه مظهر ظهور الهی و مؤسس دیانتی مستقل بوده اند هر چند دوره آن دیانت کوتاه و منحصر بسنوات معدود بوده است. بهائیان بر این عقیده اند که حضرت باب و حضرت بهاء الله هر دو در تأسیس آئینشان سهم و شریکند چنانکه بیانات ذیل از حضرت بهاء الله بر این مطلب شهادت میدهد:

«در ظهور این ظهور اعظم اکرم مع آنکه ایامی از ظهور قبلم نگذشته حکمتی است مستور و سری است مقنوع و وقتی بوده

مخصوص و مطلع نشده و نخواهد شد باو نفسی مگر آنکه در کتاب مکنون نظر نماید...» (۱۰).

از طرف دیگر حضرت باب در مقام اشاره بحضرت بهاء الله خود را فانی صرف شمرده و اعلام میدارند که: «در یوم ظهور من یظهره الله اگر کسی یک آیه از او شنود و تلاوت کند بهتر است از آنکه هزار مرتبه بیان را تلاوت کند» (۱۱).

حضرت باب در سبیل من یظهره الله که او را مصدر الهام و یگانه محبوب خود میدانستند هر بلائی که راه وصول را ولو اندک هموار میکرد بکمال خوشحالی و بشاشت تحمل و استقبال میفرمودند.

قیامت و بهشت و دوزخ

قسمت مهمی از تعالیم حضرت باب در تفسیر و تشریح معانی قیامت و یوم الجزاء و بهشت و دوزخ است. بنا بگفته ایشان مقصود از قیامت ظهور مظهر جدید شمس حقیقت است. قیام اموات عبارت از بیداری و انتباه روحانی نفوسی است که در قبور جهل و نادانی و غفلت و ضلالت بخواب رفته اند یوم الجزاء یوم ظهور مظهر جدید است که بسبب ایمان یا انکار آن اغنام از سایر بهائم جدا شوند زیرا اغنام حقیقی ندای شبان مهربان را میشناسند و از پی او روان میگردند. بهشت عبارت از فرح و مسرت معرفه الله و محبت الله است که در نتیجه ایمان بمظهر ظهور الهی حاصل می گردد تا باین وسیله هر کس بقدر استعداد خود بمنتهای درجه کمال رسد و بعد از موت حیات جاودانی در ملکوت الهی یابد و دوزخ حرمان از عرفان الهی است که نتیجه اش عدم نیل کمال ملکوتی و محرومیت از الطاف لایزالی است و بوضوح تصریح گشته که این مصطلحات غیر از

(۱۰) لوح مبارک حضرت بهاء الله نقل از روی نسخه خطی.

(۱۱) کتاب بیان ۸/۵.

این معنای دیگر ندارد و مفاهیم عامّه از قیام مردگان با جسد عنصری و بهشت و دوزخ و امثال آن صرفاً ضربی از اوهام و تخیلات است و از جمله تعلیمات آنکه انسان را پس از فنای این جسد خاکی بقای ابدی است و در حیات روحانی بعد از موت ترقی و تعالی در کمالات نامتناهی است.

تعالیم اجتماعی و اخلاقی

حضرت باب در آثار و توقیعات خود به پیروان تأکید فرمودند که آنها باید به محبت برادرانه و ادب و خضوع از دیگران ممتاز باشند و در توسعه فنون و صنایع مفیده بکوشند، تعلیمات ابتدائی عمومی شود و در ظهور بدیع که اکنون شروع شده نسوان باید آزادی بیشتری یابند. فقرا و مساکین باید از بیت المال عمومی نگاهداری شوند و لکن تکدی اکیداً ممنوع است و نیز شرب مسکرات الکلی از منہیات محسوب میگردد. بابی حقیقی نظرگاهش تنها محبت خالص قلبی است نه امید مکافات و نه ترس از مجازات. در کتاب بیان چنین مسطور است:

«عبادت کن خدا را بشانی که اگر جزای عبادت تو را در نار برد
تغییری در پرستش تو او را بهم نرسد... و اگر از خوف عبادت کنی لائق
بساط قدس الهی نبوده و نیست... و همچنین اگر نظر در جنت کنی و بر جاء
آن عبادت کنی شریک گردانیده‌ای خلق خدا را با او» (۱۲).

تحمل مصائب و فتح و فیروزی

عبارت مذکوره اخیر کاشف آن روح وقوه ملکوتی است که سراسر دوران حیات حضرت باب را بحرکت درآورده بود. معرفت الله و محبت الله و ابراز صفات و سجایای الهیه و تمهید سبیل برای ظهور آینده اینها تنها مقصد

و منظور آن وجود شریف بود. زندگی در نظر آنحضرت خوف و وحشتی و مرگ بیم و دهشتی نداشت زیرا محبت چنان استیلا داشت که ترس را جا و محلی نماند و شهادت جز شعف و وجدی در نثار جان در سبیل جانان نبود. و جای تعجب اینجاست که چنین نفس مقدس طیب طاهری و چنین معلم حقایق الهیه و این عاشق دلباخته خدا و خلق باید مورد شکنجه و آزار و کینه قرار گیرد و بفتوای علمای رسوم زمان خویش شهید گردد. شکی نیست که جز بیفکری و تعصبات جاهلانه و مغرضانه هیچ چیز نفوس را از مشاهده این حقیقت نمیتوانست باز دارد و از شناسائی مظهر ظهور الهی مانع شود. این معلوم است که آنحضرت جاه و جلال دنیوی نداشتند و لکن چگونه ممکن است قدرت و سلطه روحانی را جز با پیروزی و غلبه بر جمیع ضدیتها و مخالفتهای دشمنان لدود علی رغم فقدان وسائل ظاهری و کمکهای مادی اثبات نمود چگونه میتوان عشق الهی را جز با تحمل مصائب و بلا یا بعالمی منکر نشان داد و سهام رزایا و زجر و آزار و ظلم اعدا و نفاق مدعیان دوستی را بجان خرید و با وجود اینها با کمال مسرت و خرمی قد علم کرد و بی اعتنا و بی پروا همه را عفو و اغماض نمود و برای دشمنان رحمت طلبید؟

آری حضرت باب مصائب را تحمل کردند ولی فاتح و فیروز شدند و هزاران نفوس در سبیل خدمت آنحضرت با فدای جان و تمام هستی خود بر صدق عشق و محبت خود شهادت دادند. ملوک عالم جا دارد از تأثیر نفوذش در قلوب و ارواح غبطه خورند بعلاوه من یظهره الله ظاهر گردیده دعاوی آنحضرت را تأیید و جانبازی مبشر مظلوم خود را تصدیق فرمودند و آنحضرت را شریک عظمت و جلال خود قرار دادند.

فصل سوم

حضرت بهاء الله

«ای آنکه انتظار میکشی از انتظار بیرون آی زیرا موعود قدم بعرضه ظهور گذاشته بسرا پرده‌ای که در آن بهایش مستقر است نظر نما این همان بهای قدیم است که در ظهور بدیع جلوه‌گر شده»^(۱).

ولادت و صباوت

میرزا حسینعلی که بعداً عنوان بهاء الله را اختیار فرمودند پسر ارشد میرزا عباس نوری یکی از وزیران دولت بودند. عائله‌شان ثروتمند و از اعیان و اشراف محسوب میشدند و بسیاری از اعضای این خاندان در دوائر حکومت ایران مشاغل عالیه کشوری و لشگری داشتند. تولد حضرت بهاء الله در طهران پایتخت ایران در فجر روز ۱۲ نوامبر ۱۸۱۷ میلادی^(۲) صورت گرفت. بهیچ دبستان یا دبیرستانی نرفته و فقط در منزل جزئی تحصیل نمودند معذکک از اوان طفولیت آثار فراست و علم و حکمت در ایشان ظاهر و هنوز در عنفوان جوانی بودند که پدرشان وفات یافت و مواظبت و سرپرستی برادران و خواهران جوانتر و اداره املاک وسیعه خانوادگی بعهدہ ایشان واگذار گردید.

(۱) مضمون بیان مبارک حضرت بهاء الله.

(۲) مطابق دوّم محرّم ۱۲۳۳ هجری قمری.

وقتی حضرت عبدالبهاء پسر ارشد حضرت بهاء الله مطالب ذیل را در باره ایام صباوت پدرشان نقل می فرمودند :

«... از صغر سن آثار مهربانی وجود و کرمشان مشهور بود بسیر و صفا بسیار میل داشتند اکثر اوقات را در باغ و صحرا میگذشتند و قوه جاذبه‌ئی داشتند که هر کس بحدوب میشد و همیشه حولشان جمعیت بود و وزراء و وکلاء همیشه حول جمال مبارک بودند و اطفال مفتون آن طلعت و سیما در سن سیزده چهارده مشهور بعلم بودند و در هر موضوعی صحبت میکردند و هر مسئله را حل میفرمودند در محافل بزرگ علما صحبت میکردند مسائل مشکله علما را حل میفرمودند و جمیع اذعان مینمودند در سن بیست و دو سالگی بودند که والدشان وفات یافت پدرشان وزارت داشت دولت خواست که جمال مبارک وزارت قبول فرمایند زیرا در ایران عادت چنین است که وزارت را به پسر وزیر میدهند. قبول نفرمودند و بعد صدر اعظم گفت کاری بایشان نداشته باشید این جوان تنزل بوزارت نمیکند. همتش از این بلندتر است مقصد او را کشف ننمودم ولی میدانم که فکر امری عظیم دارد که مشابهتی بافکار ما ندارد او را بخود واگذارید.»

مسجون شدن بنام بابی

هنگامیکه حضرت باب در سنه ۱۸۴۴ میلادی رسالت خویش را اظهار فرمودند حضرت بهاء الله که در آنموقع بیست و هفت سال داشتند با کمال شجاعت امر جدید را تصدیق کرده پذیرفتند و طولی نکشید که یکی از مقتدرترین و بی باکترین مروّجین آن شناخته شدند. دو مرتبه در سبیل امر الهی محبوس و یکمرتبه مورد شکنجه و تعزیر واقع گردیدند و این صدمات پیش از واقعه‌ای بود که در ماه اوت ۱۸۵۲ رخ داد و برای بابیان مشحون از عواقب و خیمه بود. در آن هنگام جوانی از بابیان موسوم بصادق بدرجه‌ای از شهادت مولای محبوب خویش که برای العین مشاهده نموده متأثر شده

بود که عقلش زائل و بقصد خوانخواهی در کمین شاه نشسته در حین عبور شاه با طپانچه تیر انداخت ولی بجای گلوله در طپانچه ساچمه پر کرده بود و با اینکه چند ساچمه بشاه اصابت کرد ولی چندان صدمه‌ای وارد نشد. این جوان شاه را از اسب بر زمین کشید و لکن ملازمان سلطانی او را دستگیر کرده در همان محل بقتل رسانیدند و این سبب شد که عموم بایان بناحق مسئول این عمل شناخته شدند و کشتار مهیبی بدنبال آن روی داد. در طهران هشتاد تن از بایان بشدیدترین شکنجه و عذاب بقتل رسیدند و بسیاری دیگر بحبس افتادند از جمله این مسجونین حضرت بهاء الله بودند که خود بعداً در این باره چنین مرقوم فرموده‌اند :

«لعمر الله ابدا» داخل آن امر منکر نبودیم و در مجالس تحقیق هم عدم تقصیر ثابت معذلتک ما را اخذ نمودند و از نیاوران که در آن ایام مقر سلطنت بوده سربرهنه و پای برهنه پیاده با زنجیر بسجن طهران بردند چه که یک ظالمی سواره همراه کلاه از سر برداشت و بسرعت تمام با جمعی از میرغضببان و فراشان ما را بردند و چهار شهر در مقامی که شبه و مثل نداشت مقر معین نمودند اما سجن که محلّ مظلوم و مظلومان بوده فی الحقیقه دخمه‌ای تنگ تاریک از آن افضل بوده و چون وارد حبس شدیم بعد از ورود ما را داخل دالانی ظلمانی نمودند از آنجا سه پله سرایش گشتیم و بمقری که معین نموده بودند رسیدیم اما محلّ تاریک و معاشر قریب صد و پجاه نفس از سارقین اموال و قاتلین نفوس و قاطعین طرق بوده مع این جمعیت محلّ منفذ نداشت جز طریقی که وارد شدیم اقلام از وصفش عاجز و روائح منتنه‌اش خارج از بیان و آن جمع اکثری بی لباس و فراش الله يعلم ما ورد علینا فی ذاک المقام الا نتن الا ظلم و در ایام ولیالی در سجن مذکور در اعمال و احوال و حرکات حزب بابی تفکر مینمودیم که مع علو و سمو و ادراک آن حزب آیا چه شده که از ایشان چنین عملی ظاهر یعنی جسارت و حرکت آن حزب نسبت بذات شاهانه و بعد این مظلوم اراده نمود که بعد از خروج از سجن بتام همت در تهذیب آن نفوس قیام نماید و در شبی از

شبهها در عالم رؤیا از جمیع جهات این کلمه علیا اصغا شد انا ننصرک بک وبقلمک لا تحزن عما ورد عليك ولا تحف انک من الامنین سوف یبعث الله کنوز الارض وهم رجال ینصرونک بک وباسمک الذی به احیی الله افئدة العارفين» (۳).

نفی به بغداد

این سجن سهمگین چهار ماه طول کشید ولی حضرت بهاء الله و همراهان در نهایت شور و انجذاب و مسرت عظمی بودند هر روز یکی یا بیشتر از آنها شکنجه میشد یا بقتل میرسید و بدیگران هشدار داده میشد که نوبت آنان روز دیگر خواهد رسید و چون جلادان برای بردن یکی از یاران می آمدند کسی که نامش برده شده بود در کمال فرح رقص کنان دست حضرت بهاء الله را بوسیده پس از مصافحه با دیگران با اشتیاق بمیدان فدا میشتافت.

بالاخره مبرهن و ثابت شد که حضرت بهاء الله در واقعه شاه ذیمدخل نبودند و سفیر روس بر برائت ایشان شهادت داد و بعلاوه چون جسم ایشان از شدت عذاب بحدی ضعیف بود که امید حیات نبود بعوض محکومیت به اعدام، شاه امر کرد بعراق عرب تبعید شوند و دو هفته بعد حضرت بهاء الله با اهل بیت و جمعی از احبباً حرکت فرمودند و چون طریق طولانی و سرمای زمستان شدید و مشقت بی اندازه و وسائط راحت بکلی مفقود بود در کمال پریشانی وارد بغداد گردیدند.

همینکه صحت مبارك اعتدال یافت به تبلیغ طالبان و تشویق احبباً قیام فرمودند و بزودی آرامش و سعادت در جمع بایبان حاصل شد (۴). ولی طولی

(۳) لوح «ابن ذئب» صفحات ۱۵ و ۱۶ و ۱۷.

(۴) در اینموقع که اوایل سال ۱۸۵۳ بود نه سال از اظهار امر حضرت باب میگذشت و مصداق بعضی نبوت حضرت باب در باره «سنه تسع» ظاهر می گشت.

نکشید که میرزا یحیی معروف بصبح ازل، نابرداری حضرت بهاء الله، بیغداد وارد شد و از همان موقع باغوای او اختلافاتی که بعینه مانند همان اختلافاتی بود که در میان حواریون حضرت مسیح حادث گشته بود بروز کرد و بعداً هم در ادرنه شدت یافت و علنی شد و این امر برای حضرت بهاء الله که همواره در تمام دوره حیات مقصدی جز وحدت عالم انسانی نداشتند بسیار ناگوار و دردناک بود.

دو سال در بیابان

یکسال از ورود بیغداد نگذشته بود که آنحضرت تنها بصفحات سلیمانیه دور از آبادی عزیمت نموده جز یکدست لباس چیزی با خود نبردند. در باره این دوره در کتاب ایقان چنین مرقوم فرموده‌اند:

«این عبد در اول ورود این ارض چون فی الجمله بر امورات محدثه بعد اطلاع یافتم از قبل مهاجرت اختیار نمودم و سر در بیابانهای فراق نهادم و دو سال وحده در صحراهای هجر بسر بردم و از عیونم عیون جاری بود و از قلمم بحور دم ظاهر چه لیالی که قوت دست نداد و چه ایام که جسد راحت نیافت و با این بلایای نازله و رزایای متواتره فولذی نفسی بیده کمال سرور موجود بود و نهایت فرح مشهود زیرا که از ضرر و نفع و صحت و سقم نفسی اطلاع نبود بخود مشغول بودم و از ما سوی غافل و غافل از اینکه کمند قضای الهی اوسع از خیال است و تیر تقدیر او مقدس از تدبیر سر را از کمندش نجات نه اراده‌اش را جز رضا چاره نه قسم بخدا که این مهاجرتم را خیال مراجعت نبود و مسافرتم را امید مواصلت نه و مقصود جز این نبود که محل اختلاف احباب نشوم و مصدر انقلاب اصحاب نگردم و سبب ضرر احدی نشوم و علت حزن قلبی نگردم غیر از آنچه ذکر شد خیالی نبود و امری منظور نه اگر چه هر نفسی محملی بست و بهوای خود خیالی نمود باری تا آنکه از مصدر امر حکم رجوع صادر شد و لا بداً تسلیم

نمودم و راجع شدم دیگر قلم عاجز است از ذکر آنچه بعد از رجوع ملاحظه شد حال دو سینه میگذرد که اعداء در اهلاك این عبد فانی بنهایت سعی اهتمام دارند چنانچه جمیع مطلع شده‌اند»^(۵).

ضدیت و اعتراض علما

بعد از رجوع از این مهاجرت شهرت حضرت بهاء الله زیادتیر شد و مردم دسته دسته از دور و نزدیک برای ملاقات و استماع تعالیشان وارد بغداد شدند. یهودی، مسیحی، زردشتی و مسلمان مجذوب امر بدیع گردیدند ولی علمای اسلام بمخالفت و خصومت برخاستند و با طرح توطئه و دسایس در صدد قلع و قمع برآمدند وقتی علما یکی را از میان خود انتخاب نموده فرستادند تا با حضرت بهاء الله ملاقات نموده سؤالاتی چند نماید و این قاصد جوابهای حضرت بهاء الله را با آنکه واضح بود که از راه تحصیل کسب نشده چنان قاطع و مراتب علم و دانش ایشان را چنان تعجب آور مشاهده کرد که مجبور شد اعتراف نماید که در فضل و کمال نظیری ندارد معذک برای آنکه علمائی که او را فرستاده بودند راضی گشته و بر حقیقت رسالت ایشان اطمینان حاصل نمایند رجا نمود معجزه‌ئی ظاهر فرمایند. حضرت بهاء الله قبول فرمودند باین شرط که علما در باره معجزه‌ای که طلب میکنند توافق نمایند و سندی را مهر و امضاء کنند مشعر براینکه هرگاه آن معجزه وقوع یافت بر صحت و حقیقت رسالت ایشان اقرار و اعتراف کرده دست از ضدیت بردارند و اگر انجام نگرفت بطلان واضح و معلوم گردد. اگر مقصود علما تحری حقیقت بود البته از این فرصت استفاده میکردند ولی افسوس که منظور آنها چیز دیگر بود و میخواستند بهوای نفس و مصلحت خویش خواه این امر حق باشد یا باطل تصمیمی

اتخاذ نمایند و باینجهت از حقیقت گریزان و جرأت احتجاج نداشتند. این شکست و مغلوبیت سبب شد که برای هدم بنیان حزب مظلوم بطرح نقشه‌ها و دسائس جدید پردازند و در این باره جنرال کنسول ایران در بغداد بکمک آنان شتافته تلگرافهای متواتر بشاه ایران مخابره کرد که حضرت بهاء الله ضرر بدین اسلام بیش از پیش شده و نفوذش در ایران باقی است و لهذا بهتر آنست که بمحل دورتری تبعید گردد.

از سجایای حضرت بهاء الله این بود که در اینمواقع بحرانی که بتحریک علمای اسلام دولتین ایران و عثمانی برای هدم بنیان امر الهی اشتراک مساعی مینمودند آنحضرت در کمال آرامش و وقار بتشویق و تشجیع اصحاب خود پرداخته بنزول الواح و کلمات جاودانی و تسلی بخش و هدایت آمیز خود مشغول می شدند. حضرت عبدالبهاء حکایت میفرماید که چگونه در این اوقات کلمات مکنونه نازل گشت. اغلب حضرت بهاء الله برای گردش بکنار رودخانه دجله تشریف میبردند و در کمال بهجت و سرور مراجعت فرموده بنوشتن آن جواهر ثمینه و مواعظ حکیمانه و نصائح مشفقانه که بهزاران قلوب دردمند و مضطرب نور امید و شفا میبخشد میپرداختند. تا چندین سال از کلمات مکنونه جز نسخه‌های معدود خطی در دسترس نبود آنهم باید در کمال مواظبت مخفی نگاهداشته شود مبادا بدست دشمنان کثیر افتد ولی اکنون این صحیفه نورا که شاید معروفترین اثر قلمی حضرت بهاء الله باشد در جمیع اقطار کره ارض تلاوت میشود. کتاب ایقان یکی دیگر از آثار معروف حضرت بهاء الله است که در همان اوقات در اواخر دوره اقامت در بغداد نوشته شده است.

اظهار امر در باغ رضوان نزدیک بغداد

پس از مذاکرات و مخابرات بخواهش دولت ایران فرمانی از طرف دولت عثمانی صادر و حضرت بهاء الله باسلامبول فراخوانده شدند. وصول

این خبر باعث حیرت و پریشانی اصحاب گردید و بیت مولای محبوبشانرا چنان محاصره کردند که حضرت بهاء الله و اهل بیت مجبور شدند بیابغ نجیب پاشا در خارج شهر نقل مکان کرده و در آنجا خیمه زده دوازده روز اقامت نمایند تا وسائل این سفر طولانی فراهم گردد. در اولین روز از این دوازده روز (از ۲۲ اپریل تا سوم می ۱۸۶۳ یعنی نوزده سال بعد از اظهار امر حضرت باب) حضرت بهاء الله یجمعی از اصحاب خود بشارت دادند که موعود منتظری که حضرت باب ظهورش را خبر داده یعنی من یظهره الله و موعود کلّ انبیاء ایشانند. اکنون این باغ تاریخی که اظهار امر در آنجا صورت گرفته نزد بهائیان بیابغ رضوان معروف و آن دوازده روزی را که حضرت بهاء الله در آنجا گذرانیدند هر سال بعنوان عید رضوان جشن گرفته میشود. در آن ایام حضرت بهاء الله بعضی آنکه محزون و مغموم باشند در کمال فرح و عظمت و اقتدار مشاهده میشدند و اصحاب ایشان نیز مستبشر و منجذب بوده و جمعیت کثیری از مردم برای ادای احترام پیش ایشان میآمدند و همه اعیان بغداد و حتی خود حاکم برای بدرقه و مشایعت آن مسجون مهاجر آمدند.

اسلامبول و ادرنه

مسافرت با اسلامبول سه تا چهار ماه طول کشید. در این سفر عائله حضرت بهاء الله و بیست و شش نفر از اصحاب همراه بودند و در موقع ورود اسلامبول در خانه کوچکی که بهیچوجه گنجایش آن جمعیت را نداشت محبوس شدند. بعداً محلّ بهتری بآنان داده شد ولی چهار ماه بعد دوباره آنها را حرکت داده و این بار بادرنه فرستادند. مسافرت بادرنه با اینکه چند روز بیشتر طول نکشید ولی از جهت صعوبات وارده بسیار سخت گذشت. برف بیشتر اوقات بشدت میبارید و چون لباس مناسب و غذای کافی موجود نبود مشقات بنهایت درجه رسید. در زمستان اول حضرت

بهاء الله با اهل بیت که دوازده نفر بودند در يك خانه كوچك كه فقط سه اطاق داشت وفاقد وسائل راحت و پر از حشرات موزی بود سکونت داده شدند و در موسم بهار محلّ بهتری گرفته شد و باین طریق بیش از چهار سال ونیم در ادرنه ماندند و در اینجا حضرت بهاء الله مجدّداً به تبلیغ امر مشغول و جمّ غفیری بدور ایشان جمع شدند و علناً اعلان امر فرمودند و اکثریت بایان قبول نمودند و از آن بیعد بنام بهائی معروف شدند. ولکن جمعی قلیل تحت رهبری میرزا یحیی نابرداری حضرت بهاء الله بضدّیت شدید برخاستند و با شیعیان یعنی دشمنان سابق همدست شده برای قلع و قمع این طایفه بتوطئه پرداختند. در نتیجه مشکلات عظیمه رخ گشود و بالاخره دولت عثمانی بایان و بهائیان هر دو را از آنجا تبعید نمود باین طریق که حضرت بهاء الله و پیروانشانرا بعکّا در فلسطین فرستاد که بموجب تاریخ نبیل^(۶) در ۳۱ اگوست ۱۸۶۸ بآنجا رسیدند و میرزا یحیی و تابعانش بقبرس تبعید گردیدند.

رسائل مملوك

در آن اوقات حضرت بهاء الله رسائل معروف خودرا بسلطان عثمانی و مملوك و سلاطین اروپا و پاپ و شاه ایران مرقوم فرمودند و بعداً در کتاب اقدس بسلاطین دیگر و فرمانروایان و رؤسای جمهور امریکا و پیشوایان مذهبی و عموم اهل عالم خطاب نموده بهمۀ آنها امر الهی و رسالت خود را اعلان و از آنها دعوت کردند بتمام قوا در راه استقرار دیانت حقیقی و حکومت عادله و صلح عمومی جهد نمایند. در لوح سلطان^(۷) با شرح

(۶) نبیل مؤلف تاریخ ایام اولیّه امر شخصاً در بعضی از وقایع که شرح داده شرکت داشته و با عدّه زیادی از متقدّمین محشور و معاشر بوده است.

(۷) «لوح سلطان» خطاب به ناصرالدین شاه است.

حال بایبان مظلوم با کمال قدرت بدادخواهی آنان پرداختند و تقاضا کردند تا با علما که محرک قتل و آزار آنها بودند روبرو شوند و گفتگو کنند. حاجت بذکر نیست که با این تقاضا موافقت نشد. بدیع جوان برومند و منقطع بهائی که حامل رساله حضرت بهاء الله بشاه بود اسیر شد و تحت انواع شکنجه قرار گرفت و در حالیکه آجر داغ و سوزان بر سینه اش میگذاشتند شهید گردید. در همین لوح حضرت بهاء الله شرح مبسوطی از مصائب وارده و نوایای خود مرقوم فرموده‌اند.

«یا ملک قد رأیت فی سبیل الله ما لارأت عینٌ ولا سمعت أذنٌ قد أنکرنی المعارف وضاق علی المخارف قد نصب ضحضاح السلامة واصفرَّ ضحضاح الرّاحة کم من البلیایا نزلت وکم منها سوف تنزل امشی مقبلاً إلى العزیز الوهاب وورائی تنساب الحباب قد استهلّ مدمعی الی ان بلّ مضجعی ولس حزنی لنفسی تالله رأسی یشاق الرماح فی حب مولاه وما مررت علی شجر الا وقد خاطبه فؤادی یا لیت قطعت لاسمی وصلب علیک جسدی فی سبیل ربّی بما اری الناس فی سکرتمهم یعمهون ولا یعرفون رفعوا اهوائهم ووضعوا الههم كأنهم اتخذوا امر الله هزوا ولها ولعبا ویحسبون انهم محسنون وفی حصن الامان هم محسنون ولس الامر کما یظنون غدا یرون ما ینکرون فسوف یخرجنا اولوا الحکم والغناء من هذه الارض الی سمیت بادرنه الی مدینة عکا ومما یحکون أنّها اخرب مدن الدّنیاء واقبحها صورة وأردئها هواء وانتها ماء کأنّها دار حکومة الصدی لا یسمع من أرجائها إلا صوت ترجیعه وأرادوا أن یحبسوا الغلام فیها ویسدّوا علی وجوهنا ابواب الرخاء ویصدّوا عنّا عرض الحیوة الدّنیاء فیما غبر من ایامنا تالله لو ینهکنی اللغب ویهلکنی السّغب ویجعل فراشی من الصّخرة الصّماء وموانسی وحوش العراء لا أجزع وأصبر کما صبر اولوا الحزم واصحاب العزم بحول الله مالک القدم وخالق الامم واشکر الله علی کل الاحوال ونرجو من کرمه تعالی بهذا الحبس یعتق الرّقاب من السلاسل والاطناب ویجعل الوجوه خالصة لوجهه العزیز الوهاب انه بحیب لمن دعاه وقرب لمن ناجاه ونسأله بأن یجعل هذا

البلاء الادمم درعا لهيكل امره وبه يحفظه من سيوف شاحذة وقضب نافذة
لم يزل بالبلاء علا امره وسنا ذكره هذا من سنته قد خلت في القرون الخالية
والاعصار الماضية...»^(۸).

مسجونیت در عکا

در آن اوقات عکا محبس و منفای جنایتکارانی بود که از جمیع نقاط
امپراطوری عثمانی بآنجا میفرستادند در ورود بعکا پس از یک مسافرت
دریائی پر مشقت حضرت بهاء الله و پیروان که قریب هشتاد تا هشتاد
و چهار نفر مرکب از مرد وزن و اطفال بودند در قشله عسکریه زندانی
شدند. محل بسیار ناراحت و کثیف بود و هیچگونه وسائل خواب و راحتی در
آن وجود نداشت و غذائی که داده میشد آنقدر فقیرانه و ناسازگار بود که پس
از چندی محبوسین تقاضا کردند اجازه داده شود خوراک را خود خریداری
و تهیه نمایند. در چند روز اول اطفال شیر خوار دائماً گریه میکردند
و خواب غیر ممکن بود و بزودی امراض مالاریا و اسهال و غیره شیوع یافت
و همه آنجمع مگر دو نفر بیمار شدند سه نفر بر اثر بیماری از پا درآمدند
و رنج و مشقات بازماندگان در توصیف نگنجد^(۹).

این سجن شدید بیش از دو سال طول کشید و در اینمدت بهیچیک
از بهائیان اجازه خروج از در سجن داده نمیشد مگر چهار نفر از مردان
که تحت مراقبت روزی یکبار برای خرید آذوقه بیرون میرفتند.
در مدت سجن در قشله عسکریه مسافرین و زائرین ممنوع از ورود
بودند و چه بسا از بهائیان ایران که تمام راه را پای پیاده بمنظور زیارت

(۸) «لوح سلطان».

(۹) برای مصارف دفن دو نفر که فوت کرده بودند حضرت بهاء الله قالیچه مخصوص خود
را دادند که فروخته و خرج تدفین شود ولی سربازان بعوض اینکه پول را صرف اینکار
کنند آنرا تصاحب کرده و اجساد را در گودالی در زمین انداختند.

محبوبشان می‌آمدند ولی اجازه دخول بداخل حصار شهر بآنها داده نمیشد لهذا بمحلی خارج از سومین خندق شهر میرفتند تا از آنجا بتوانند پنجره‌های محلّ اقامت حضرت بهاء الله را به بینند و در آنحال حضرت بهاء الله در جلو یکی از پنجره‌ها ظاهر میشدند و آنها پس از زیارت هیکل مبارک از دور با حال گریه باو طان خود مراجعت میکردند در حالیکه روح جدید خدمت وجانفشانی در وجود آنها مشتعل بود.

تخفیف تضییقات

سرانجام از شدت سجن کاسته شد باین طریق که تجهیز عساکر ترک پیش آمد و قشله برای عساکر لزوم یافت. حضرت بهاء الله و اهل بیت را بخانه‌ای مخصوص منتقل نمودند و سایر همراهان را در یکی از کاروانسراهای شهر مقرّ معین کردند حضرت بهاء الله مدّت هفت سال هم در این خانه محبوس بودند. در اطاق کوچکی جنب محلی که آنحضرت محبوس بودند سیزده نفر افراد عائله از زن و مرد ساکن بودند. در اولین روزهای اقامت در این خانه از عدم کفایت وسائل آسایش و کمی غذا و فقدان احتیاجات ابتدائی زندگی بسیار در زحمت بودند ولی پس از چندی اطاقهای دیگری در اختیار آنها گذاشته شد و زندگی نسبتاً راحت‌تر گردید.

از وقتیکه حضرت بهاء الله و همراهان قشله را ترک نمودند بزائرین اجازه ملاقات داده شد و بتدریج تضییقاتی که بموجب فرمان سلطانی اعمال میشد کم و بیش در بوته فراموشی افتاد هرچند گاه بگاه باز تجدید میشد.

ابواب سجن گشوده شد

بهائیان هیچگاه مأیوس نبوده و در اطمینان و وقار آنها تزلزلی راه نداشت حتی در زمانیکه مسجونیت در نهایت شدت بود و حضرت بهاء الله

در قشله تشریف داشتند بعضی از احبا میفرمودند که نگران نباشید عنقریب ابواب گشوده خواهد شد و خیمه من بر سفح جبل کرمل مرتفع خواهد گردید و کمال فرح و انبساط حاصل خواهد گشت. این بیان تسلی بخش قلوب یاران بود و مصداق آن بموقع خود آشکار شد. کیفیت گشوده شدن ابواب سجن را بهتر است از لسان حضرت عبدالبهاء بشنویم :

«یک وقتی جمال مبارک فرمودند که من نه سال است که یک زمین سبز ندیدم. میل مبارک بسیار بسبزه و صحرا بود میفرمودند عالم صحرا عالم ارواح است و عالم شهر عالم اجسام از این فرمایش مبارک فهمیدم اشاره است یک پاشائی بود در عکا محمد پاشا صفوت نام خیلی با ما ضد بود در یک فرسخی عکا یک قصر داشت (مزرعه) در اطراف باغستان بود بسیار جای باصفائی بود و آب جاری داشت رفتم خانه آن پاشا گفتم پاشا آن قصر را تو انداختی آمدی توی عکا نشسته‌ای گفت من علیم نمیتوانم در خارج شهر بنشینم و آنجا محل خالی است کسی بیست که با او معاشرت کنم من از اشاره مبارک فهمیدم که میل مبارک است بیرون بروند فهمیدم که هرکاری بکنم پیش می‌رود گفتم مادام تو نمی‌نشینی آنجا خالی است بده بما آن پاشا خیلی تعجب کرد. از پاشا اجاره گرفتم بقیمت خیلی ارزان در سالی پنج لیره خیلی غریب است پنجساله پولش را دادم بعد بنا فرستادم تعمیر کند حمام ساختم آنجا بعد آمدم یک کالسکه درست کردم بزرگ یک روز خودم گفتم اول بروم من همه تنها از دروازه بیرون آمدم قراول ایستاده بود هیچ حرفی نزد همینطور رفتم هیچ نگفت فردا عصر رفتم به بهجی هیچکس حرفی نزد ابداً بعد یک روزی مأمورین حکومت را مهمان کردم از صبح تا شام عصر برگشتیم بعد یکروزی آمدم حضور مبارک عرض کردم قصر حاضر است عرابه هم حاضر است آنوقت در عکا هیچ کروسه نبود فرمودند من نمیروم من محبوسم یکدفعه دیگر عرض کردم همان جواب را فرمودند دفعه ثالث عرض کردم فرمودند نه دیگر جسارت نتوانستم بکنم یک شخصی از اسلام بود آنجا خیلی شهرت و نفوذ داشت او را خواستم گفتم

کیفیت اینست لکن حضرت بهاء الله از ما قبول نمیکنند آن شخص محبت داشت گفتم تو جسوری برو حضور مبارک مشرف شو دست مبارک را بگیر و دست مدار تا وعد قوی بگیری این عرب بود رفت آمد مقابل دو زانوی مبارک نشست دست مبارک را گرفت بوسید عرض کرد چرا بیرون تشریف نمیبرید فرمودند من مسجونم گفت استغفر الله کیست که بتواند شما را محبوس کند شما خود خود را حبس کرده اید اراده خود شما چنین است حالا من خواهش دارم بیرون تشریف بیاورید بقصر تشریف بیاورید سبز است خرّم است درختها خیلی با صفاست برگها سبز است پرتقالها قرمز است هرچه فرمودند من مسجونم نمیشود باز دست مبارک را بوسید بقدر یکساعت متاداً رجا میکرد بعد فرمودند خیلی خوب فردا سوار کالسکه شدند من هم حضور مبارک بودم از شهر بیرون آمدیم هیچکس هیچ نگفت رفتیم مزرعه من برگشتم دیگر یا در مزرعه تشریف داشتند یا در عکا تشریف داشتند یا در حیفا یا در صحرا تا دو سال در آن محلّ خوش با صفا تشریف داشتند بعد قصد فرمودند که بمحلّ دیگر در بهجی نقل کنیم یک ناخوشی در بهجی پیدا شد وصاحب قصر با جمیع عائله مریض شدند فرار کردند وحاضر بود که خانه را بی اجرت بدهد ما خانه را بقیمت ارزانی باجاره گرفتیم ودر آنجا ابواب عظمت وسلطنت حقیقی گشوده شد. اسماً مسجون بودند ولی فرمان پادشاه عثمانی در حبس بهاء الله بسیار سخت وشدید بود با وجود این حضرت بهاء الله در کمال عظمت وجلال ظاهر وجمیع خلق خاضع که امراء فلسطین حسرت میبردند جمیع متصرفین وضباط ومأمورین بخضوع وخشوع تمنّای شرفیابی حضور مینمودند وحضرت بهاء الله اجازت نمیفرمودند یک وقتی حاکم شهر رجا کرد که باین سعادت برسد بعد از اینکه از جانب رؤساء دولت مأمور شده بود که بهمراهی یک ضابطی جمال مبارک را ملاقات کند رجای او قبول شد ومتصرف مملکت وضابط که شخص فرنگی بود بجدّی متأثر وخاضع شدند که در حضور حضرت بهاء الله در نزدیک در روی زمین دو زانو

نشستند جمال مبارك قلیان خواستند از شدت ادب راضی بکشیدن قلیان نشدند بعد از تکرار اصرار مبارك فقط لب بسر نی پیچ قلیان نهادند و کنار گذاشتند آن خضوع و خشوع احباب. آن ملاحظه و احترام که مأمورین و اعیان و بزرگان نشان میدادند آن ورود پی در پی مسافرین و جویندگان حقیقت و روح خلوص و خدمت که در جمیع جهات ظاهر بود، آن سیمای سلطنت و اقتدار جمال مبارك و نفوذ حکمش، اعدا و مخلصینش همه شهادت میدادند باینکه حضرت بهاء الله فی الحقیقه مسجون نبود بلکه سلطان سلاطین بود دو سلطان مستبد بر ضدش بودند و حاکم خود رأی با قدرت با وجود این حتی وقتی که مسجون بود در سجن خودشان بآنها خطاب مینمود بکلام شدید مثل خطاب شاه برعیت بعد با وجود این فرمانهای شدید در بهجی مثل يك شاهزاده معیشت میفرمود اغلب اوقات میفرمودند براستی میگویم که بدترین حبس مبدل بچنت عدن شد یقین است که همچو چیزی تا بحال در عالم خلق دیده نشده».

زندگانی در بهجی

حضرت بهاء الله همانطور که در سالهای پرمشقت نشان دادند چگونه در حال فقر و تنگدستی میتوان بذکر و ثنای حق پرداخت در سالهای بعد در بهجی نیز نشان دادند چگونه در حال عزت و جلال میتوان به تسبیح و تقدیس خداوند مشغول شد. تبرعاتی که صدها هزار پیروان مخلص تقدیم میکردند مبالغ باهظه‌ای بود که تحت نظر و اداره آن حضرت قرار داشت و هرچند حیات آنحضرت در بهجی با حشمت و جلال بمفهوم حقیقی توصیف شده ولی نباید تصور کرد که در شئون مادی و اسراف و تبذیر صرف میشد. جمال مبارك و اهل بیت در کمال سادگی و اقتصاد معیشت مینمودند و در آن خاندان از تجملات و مصارف غیر ضروری خبری نبود. در نزدیک همان منزل یاران باغ زیبائی بنام رضوان تهیه کردند که آنحضرت

اغلب چند روز پیاپی و حتی چند هفته در آن میگذرانیدند و شبها در کلبه کوچکی که در آن باغ ساخته شده بود استراحت میفرمودند و احياناً بمزارع تشریف میبردند. چند بار از عکا و حيفا دیدن فرمودند و بیش از یکبار همانطور که در زندان قشله عکا پیشگوئی فرموده بودند خیمه مبارک بر جبل کرمم افراخته شد. بیشر اوقات حضرت بهاء الله بدعا و مناجات و تسبیح و تهلیل و نگارش کتب و الواح و نزول آیات و تربیت روحانی یاران صرف میشد و برای اینکه با آزادی و فراغت کامل بانجام امور مهمه خود پردازند حضرت عبدالبهاء تمشیت همه کارهای دیگر و حتی ملاقات با علما و ادبا و شعرا و مأمورین دولت را بعهدہ گرفتند و تمامی این نفوس از ملاقات با حضرت عبدالبهاء شاد و مستبشر و از مصاحبت و بیاناتشان راضی و خوشنود بودند و با اینکه حضرت بهاء الله را ملاقات نمیکردند ولی از همان ملاقات و آشنائی با پسرشان احساس دوستی و علاقه شدید میکردند زیرا طرز رفتار حضرت عبدالبهاء چنان بود که بمقام رفیع پدر بزرگوارشان پی میبردند.

خاورشناس شهر پرفسور ادوارد بروان فقید استاد دانشگاه کمبریج بسال ۱۸۹۰ در بهجی بحضور حضرت بهاء الله مشرف گشته و احساسات خود را چنین بیان میکند :

«... راهنمای من اندکی مکث کرد تا من کفشهای خود را از پای درآوردم بعد بسرعت پرده را بکنار زد و پس از عبور من آنرا بجای خود رها کرده در اینحال خود را در اطاقی وسیع یافتم که در صدر آن مندری نهاده و در طرف مقابل در دو یا سه صندلی قرار داشت هرچند واضحاً نمیدانستم بکجا آمده و با چه شخصی ملاقات خواهم کرد (چه که از قبل صراحتاً اشاره ای نشده بود) یکی دو ثانیه گذشت تا با اهترازی عجیب و حالت احترام بخود آمده دریافتم که اطاق خالی نیست. در آن گوشه که مندر بدیوار متصل میشد شخصی جلیل و در کمال عظمت و وقار جالس نوعی کلاه که در اویش تاج مینامند بر سر (ولی از جهت بلندی و ساخت

متفاوت) و بدور آن در قسمت پائین عمامه‌ای کوچک از پارچه سفید پیچیده شده بود. جمالی را که مشاهده نمودم هرگز فراموش ننمایم هرچند که از عهده توصیف برنیایم آن چشمان نافذ گوئی تا اعماق روح و ضمیر را میخواند و قدرت و عظمت بر جبین مینش نمودار از چینهای عمیق پیشانی و سیما علائم سالخوردگی نمایان ولی گیسوان و محاسن مشکین که با کمال زیبایی تا نزدیک کمر افشان بود خلاف آنرا نشان میداد. مپرس در حضور چه کسی ایستاده‌ام چه سر تعظیم بآستان کسی فرود آورده‌ام که محل پرستش و محبتی است که پادشاهان حسرت میبرند و سلاطین غبطه میخورند.

صوتی ملایم و مهیمن امر بجلوس نمود و آنگاه فرمود: «الحمد لله که فائز شده‌اید بدیدار يك مسجون منفي آمده‌اید... ما جز اصلاح عالم و سعادت امم مقصدی نداریم معذک آنها مارا اهل نزاع و فساد شمرده مستحقّ سجن و نفی ببلاد میدانند... آیا اگر تمام اقوام و ملل در ظلّ يك دیانت درآیند و جمیع مردمان مانند برادر شوند روابط محبت و یگانگی میان ابناء بشر استحکام یابد و اختلافات مذهبی از میان برود و تباین نژادی محو و زائل شود چه عیب و ضرری دارد... بلی البته چنین خواهد شد. این جنگهای بی ثمر و منازعات خانمانسوز منتهی شود و صلح اکبر تحقق یابد... آیا شما در اروپا نیز بهمین محتاج نیستید؟ و آیا همین نیست که حضرت مسیح خبر داده... با وجود این مشاهده میکنیم که پادشاهان و زمامداران شما خزائن خود را بعوض آنکه در سبیل سعادت و آسایش عالم انسان صرف کنند خودسرانه در تهیه وسائل دمار و انهدام نوع بشر بکار میبرند... این جنگها و کشتارها و اختلافات باید قطع شود و ابناء بشر مانند يك قوم و يك عائله گردند... لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم....

تا آنجا که بخاطر میآورم این بود کلماتی که با بیانات دیگر من از بها شنیدم اکنون بر عهده خوانندگان است که دقت و ملاحظه کنند آیا

اینگونه تعالیم شایسته قتل وسجن است و آیا جهان از نشر و اشاعه آن نفع میبرد یا ضرر؟»^(۱۰).

صعود حضرت بهاء الله

باینترق حضرت بهاء الله با کمال سادگی و وقار ایام اخیر حیات خویش را در این دنیا گذرانیدند تا اینکه بر اثر يك عارضه تب در ۲۹ ماه می ۱۸۹۲ در هفتاد و پنج سالگی صعود فرمودند. از جمله آخرین الواحی که نازل فرمودند کتاب عهد بود که با دست خویش مرقوم و لاک و مهر فرمودند نه روز بعد از صعود لاک و مهر از طرف پسر ارشد در حضور اعضای عائله و جمعی از یاران برداشته شد و آن سند مختصر ولی بسیار مهم خواننده و اعلان گردید. بموجب این وصیتنامه حضرت عبدالبهاء بعنوان وصی پدر و مبین تعالیم او تعیین گردیدند و جمیع عائله و منتسبین حضرت بهاء الله و کلیه یاران مأمور بتوجه به حضرت عبدالبهاء و اطاعت از آنحضرت گردیدند و باین وسیله از انشقاق و تفرقه جلوگیری و وحدت امر بهائی تأمین گردید.

مظهریت حضرت بهاء الله

مطلب مهم اینست که مفاهیم روشنی از مظهریت حضرت بهاء الله بدست آوریم بیانات ایشان مانند بیانات سائر مظاهر الهیه بر دو قسم منقسم میشود: قسمی از مرقومات و بیانات بطور ساده صادر از شخصی است که از طرف خداوند مأمور ابلاغ رسالت به هموعان خویش است و حال آنکه در قسم دیگر کلمات نازله مشعر بر اینست که خطابات مستقیماً من جانب الله است.

(۱۰) نقل از مقدمه کتاب "A Traveller's Narrative" (ترجمه مقاله شخصی سیاح بانگلیسی بوسیله پرفسور ادوارد برون) صفحات ۳۹ - ۴۰.

حضرت بهاء الله در کتاب ایقان میفرمایند: «از قبل دو مقام از برای شمس مشرقه از مشارق الهیه بیان نمودیم یکی مقام توحید ورتبه تفرید چنانچه از قبل ذکر شد (لا نفرق بین احد منهم)»^(۱۱) و مقام دیگر مقام تفصیل و عالم خلق ورتبه حدودات بشریه است. در این مقام هر کدام را هیکلی معین و امری مقرر و ظهوری مقدر و حدودی مخصوص است چنانچه هر کدام با اسمی موسوم و بوصفی موصوف و با امری بدیع و شرعی جدید مأمورند چنانچه میفرماید (تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض منهم من كلم الله ورفع بعضهم درجات وآتينا عيسى ابن مريم البينات وايدناه بروح القدس)^(۱۲) ... اینست که در مقام توحید و علو تجرید اطلاق ربوبیت والوهیت و احدیت صرفه هویت بخته بر آن جواهر وجود شده و میشود زیرا که جمیع بر عرش ظهور الله ساکنند و بر کرسی بطون الله واقف یعنی ظهور الله بظهورشان ظاهر و جمال الله از جمالشان باهر چنانچه نعمات ربوبیه از این هیاکل احدیه ظاهر شد و در مقام ثانی که مقام تمیز و تفصیل و تحدید و اشارات و دلالات ملکیه است عبودیت صرفه و فقر بخت و فنای بات از ایشان ظاهر است چنانچه میفرماید (اننى عبد الله وما انا الا بشر مثلکم) ... و اگر شنیده شود از مظاهر جامعه (اننى انا الله) حق است و ربیبی در آن نیست چنانچه بکرات مبرهن شد که بظهور و صفات و اسمای ایشان ظهور الله و اسم الله و صفة الله در ارض ظاهر اینست که میفرماید (وما رميت اذ رميت ولكن الله رمى)^(۱۳) و همچنین (ان الذين يباعدونك انما يباعدون الله)^(۱۴) و اگر نغمه «اننى رسول الله» برآرند این نیز صحیح است و شکی در آن نه چنانچه میفرماید (ما كان محمد ابا احد من

(۱۱) قرآن . سوره بقره ۱۳۶/۲ .

(۱۲) قرآن . سوره بقره ۲۵۳/۲ .

(۱۳) قرآن . سوره انفال ۱۷/۸ .

(۱۴) قرآن . سوره فتح ۱۰/۴۸ .

رجالکم ولكن رسول الله) (۱۵) ودر اینمقام همه مرسلند از نزد آن سلطان حقیقی وکینونت ازلی و اگر جمیع ندای (انا خاتم النبیین) برآرند آن هم حقّ است و شبهه را راهی نه و سبیلی نه زیرا که جمیع حکم یک ذات و یک نفس و یک روح و یک جسد و یک امر دارند و همه مظهر بدئیت و ختمیت و اولیت و آخریت و ظاهریت و باطنیت آن روح الارواح حقیقی و ساذج السواذج ازلیند و همچنین اگر بفرمایند (نحن عباد الله) این نیز ثابت و ظاهر است چنانچه بظاهر در منتهی رتبه عبودیت ظاهر شده‌اند احدی را یارای آن نه که بآن نحو از عبودیت در امکان ظاهر شود اینست که از آن جواهر وجود در مقام استغراق در بحار قدس صمدی و ارتقاء بمعارج معانی سلطان حقیقی اذکار ربوبیه و الوهیه ظاهر شد اگر درست ملاحظه شود در همین رتبه منتهای نیستی و فنا در خود مشاهده نموده‌اند در مقابل هستی مطلق و بقای صرف که گویا خود را معدوم صرف دانسته‌اند و ذکر خود را در آن ساحت شرک شمرده‌اند زیرا که مطلق ذکر در اینمقام دلیل هستی و وجود است و این نزد واصلان بس خطا چه جای آنکه ذکر غیر شود و قلب و لسان و دل و جان بغیر ذکر جانان مشغول گردد و یا چشم غیر جمال او ملاحظه نماید و یا گوش غیر نغمه او شنود و یا رجل در غیر سبیل او مشی نماید در این زمان نسمة الله و زیده و روح الله احاطه نموده قلم از حرکت ممنوع و لسان از بیان مقطوع گشته.

باری نظر باینمقام ذکر ربوبیه و امثال ذلک از ایشان ظاهر شده و در مقام رسالت اظهار رسالت فرمودند و همچنین در هر مقام باقتضای آن ذکری فرمودند و همه را نسبت بخود داده‌اند از عالم امر الی عالم خلق و از عوالم ربوبیه الی عوالم ملکیه اینست که آنچه بفرمایند و هر چه ذکر نمایند از الوهیت و ربوبیت و نبوت و رسالت و ولایت و امامت و عبودیت همه حقّ است و شبهه در آن نیست پس باید تفکر در این بیانات که استدلال شده

نمود تا دیگر از اختلافات اقوال مظاهر غیبیه و مطالع قدسیه احدی را اضطراب و تزلزل دست ندهد» (۱۶).

وقتی که حضرت بهاء الله از جنبه بشری تکلم میفرماید مقام خود را عبودیت صرفه و فناء فی الله میداند و آنچه مظهر ظهور را در هیکل انسانی از سایر مردمان ممتاز میدارد محویت محضه در عین کمال قدرت و اقتدار است که در جمیع احوال میتواند مانند مسیح در باغ جتسمانی بگوید «نه بخواهش من بلکه باراده تو» (۱۷).

این است که حضرت بهاء الله در لوح سلطان میفرماید:

«یا سلطان انی کنت كأحد من العباد وراقداً علی المهاد مرّت علی نسائم السبحان وعلّمني علم ما کان لیس هذا من عندی بل من لدن عزیز علیم وأمرنی بالنداء بین الارض والسماء بذلك ورد علیّ ما ذرفت به عیون العارفين ما قرأت ما عند الناس من العلوم وما دخلت المدارس فاسئل المدینة التي کنت فیها لتوقن بأنی لست من الکاذبین هذه ورقة حرکتها مشیه ربّک العزیز الحمید هل لها استقرار عند هبوب اریاح عاصفات لا ومالك الاسماء والصفات بل تحرکها کیف ترید لیس للعدم وجود تلقاء القدم قد جاء امره المبرم وانطقنی بذكره بین العالمین انی لم اکن الا کالمیت تلقاء امره قلبتني ید ارادة ربّک الرحمن الرحیم هل یقدر احد ان یتکلم من تلقاء نفسه بما یعرض به علیه العباد من کلّ وضع وشریف لا والذي علّم القلم اسرار القدم الا من کان مؤیداً من لدن مقتدر قدیر».

همچنان که حضرت مسیح پای حواریون خود را میبختند حضرت بهاء الله نیز گاهی اوقات برای پیروان خویش غذا میپختند و بخدمت آنها میپرداختند خادم خادمان بودند و بخدمت افتخار مینمودند در موقع ضرورت به استراحت بر روی زمین خالی از فراش رضایت میدادند و بنان

(۱۶) «کتاب ایقان» صفحات ۱۳۶ - ۱۴۰.

(۱۷) انجیل متی ۳۹/۲۶.

وآبی قناعت می‌کردند و حتی گاهی بگفته خود به «طعام الله... یعنی جوع»^(۱۸) می‌ساختند. خضوع کامل ایشان در تمجید از مظاهر طبیعت و فطرت انسانی و مخصوصاً احترام عمیق نسبت بنفوس مقدّسه و انبیاء و شهدا مشهود بود نزد ایشان هر شیء از کوچک و بزرگ از خداوند متعال حکایت می‌کرد.

خداوند هیکل بشری حضرت بهاء الله را برگزیده بود که با لسان و قلم خود متکلم و حاکی از او باشند و آنحضرت این مقام را که با مشکلات و مصائب بی نظیر همراه بود باراده و میل خود اختیار نفرموده بودند و چنانکه حضرت مسیح فرمودند «ای پدر من اگر ممکن باشد این پیاله از من بگذرد»^(۱۹) حضرت بهاء الله نیز فرموده اند:

«اگر میبینی مشاهده میشد و یا ناطقی خود را محل شهادت و استهزاء و مفتریات عباد نمینمودیم»^(۲۰) ولی ندای الهی صریح و مؤکّد بود و لهذا اطاعت فرمودند و باین ترتیب اراده خداوند آنحضرت و رضای خداوند رضای آنحضرت شد و در نهایت تسلیم و شعف فرمودند: «براستی میگویم آنچه در سبیل الهی وارد شود محبوب جان است و مقصود روان سمّ مهلک در سبیلش شهیدست فائق و عذابش عذبی است لائق»^(۲۱).

در مواردی دیگر چنانچه ذکر شد حضرت بهاء الله از مقام الوهیت تکلم میفرمایند و در این نوع کلمات شخصیت بشری آنحضرت چنان محو و فانی است که اثری از آن دیده نمی شود. در این مقام خداوند است که بواسطه آنحضرت بخلق خود خطاب میفرماید و محبت خود را اظهار میسازد و صفات خود را تعلیم میدهد و اراده اش را اعلام میدارد و شرایع و احکامش

(۱۸) لوح «ابن ذئب» صفحه ۲۷.

(۱۹) انجیل متی ۳۹/۲۶.

(۲۰) «اشراقات». «اشراقات و چند لوح دیگر» صفحه ۸۱.

(۲۱) لوح «ابن ذئب» صفحه ۱۳.

را برای هدایت خلق اعلان میفرماید و محبت و عبودیت و خدمت از آنها میطلبد.

در الواح و آثار حضرت بهاء الله اغلب بیانات مبارکه از یکی از این مقامات دیگر تغییر مییابد گاهی ظاهراً شخصیت بشری است که صحبت میکند و بعد بلا فاصله بیانات بنوعی ادامه مییابد که معلوم میشود خداوند بنفسه متکلم است حتی در موقعی که در مقام بشری تکلم میفرمایند حضرت بهاء الله بعنوان مظهر الهی نمونه ممتاز عبودیت و انقطاع محو در ارادة اللهند چندانکه گوئی سراسر حیاتشان آمیخته با فیوضات روح القدس است و باینجهت میان دو جنبه بشری و ملکوتی خواه در حیات و یا در تعالیم آنحضرت حدّ فاصلی نمیتوان قائل شد. خداوند بایشان چنین خطاب میفرماید:

«قل: لا یری فی هیکلی الا هیکل الله ولا فی جمالی الا جماله ولا فی کینونتی الا کینونته ولا فی ذاتی الا ذاته ولا فی حرکتی الا حرکتی ولا فی سکونی الا سکونه ولا فی قلمی الا قلمه العزیز المحمود قل لم یکن فی نفسی الا الحق ولا یری فی ذاتی الا الله» (۲۲).

رسالت حضرت بهاء الله

رسالت حضرت بهاء الله در عالم حصول وحدت نوع بشر یعنی یگانگی و اتحادی است که فی الله ومن الله باشد چنانکه میفرمایند: «ابهی ثمره شجره دانش این کلمه علیاست همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار. لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم» (۲۳). انبیای سلف منادی و مبشر به عصر صلح و سلام و سعادت و آسایش مردمان بر روی زمین بودند و برای تسریع تحقق آن جان خود را فدا کردند ولی همه آنها

(۲۲) آثار قلم اعلی جلد اول، صفحه ۱۷.

(۲۳) «اشراقات»: «اشراق ششم». «اشراقات و چند لوح دیگر». صفحه ۷۸.

واضحاً اعلام داشتند که آن یوم مبارک فقط پس از «بجی ربّ» در ایام آخر حصول یابد یعنی زمانیکه اشرار مجازات و ابرار مکافات یابند. حضرت زردشت خبر داد که سه هزار سال نزاع وجدال طول کشد تا شاه بهرام منجی عالم ظاهر شود و او بر اهریمن روح پلید غلبه نماید و بساط سلطنت عدالت و صلح بگستراند.

حضرت موسی خبر داد که دوره‌ای طولانی از نفی و ایذا و اذیت و ظلم و ستم بر بنی اسرائیل بگذرد و «ربّ الجنود» ظاهر شده آنها را از میان امّتها جمع نماید و ظالمان را هلاک سازد و ملکوت خویش را بر روی زمین مستقرّ نماید.

حضرت مسیح فرمود «گمان مبرید که آمده‌ام تا سلامتی بر زمین بگذارم نیامده‌ام تا سلامتی بگذارم بلکه شمشیر را»^(۲۴) و خبر داد که جنگها و اخبار جنگها و اضطرابات و اغتشاشها مدّتها دوام یابد تا «پسر انسان» در «جلال پدر آسمانی» ظاهر شود. حضرت محمد فرمود: «قالت اليهود لیست النصارى علی شیء وقالت النصارى لیست اليهود علی شیء وهم يتلون الكتاب... فالله یحکم بینهم یوم القیامة فیما كانوا فیہ یختلفون»^(۲۵).

از طرف دیگر حضرت بهاء الله اعلام فرمودند که آنحضرت موعود جمیع انبیاء گذشته‌اند یعنی همان مظهر الهی که در زمان حضرتش سلطنت صلح و سلام عملاً در عالم استقرار یابد. این اظهار بی سابقه و نظیر است و با علائم زمان و نبوّات جمیع انبیاء عظام بقسمی حیرت آور تطبیق میکند. بعلاوه حضرت بهاء الله با وضوح و جامعیتی بی نظیر خود وسائل و اسباب تأسیس صلح و وحدت میان افراد بشر را ارائه داده است. آری از زمان ظهور حضرت بهاء الله تا کنون جنگ و خرابی و دمار

(۲۴) انجیل متی ۱۰/۳۴.

(۲۵) قرآن، سوره بقره ۲/۱۱۳.

بمقیاسی بیسابقه بوقوع پیوسته ولی این کاملاً همان چیزی است که انبیاء گفته اند که وقوع این حوادث در فجر «روز عظیم و بسیار مهیب خداوند»^(۲۶) خواهد بود و بنابراین برهانی است ساطع بر اینکه «بحی رب الجنود» نه تنها نزدیک بلکه تحقق یافته است و چنانکه حضرت مسیح در طی مثلی میفرماید که «مالک تا کستان بدکاران را بسختی هلاک خواهد کرد و باغ را بیباغبانان دیگر خواهد سپرد که میوه‌هایش را در موسم باو بدهند»^(۲۷) آیا از این بیان چنین مستفاد نمیشود که در موقع ظهور رب الجنود بلایای ناگهانی و هلاکت در انتظار دولتهای مستبد و علما و کشیشهای مغرور و متعصب و یا پیشوایان ظالمی است که در طی قرون مانند زارعین شرور با جور و ستم در دنیا حکومت کرده و آثار و منافع آنرا بغصب تصاحب نموده‌اند؟

هنوز ممکن است وقایع هائله و مصائب شدید در جهان وقوع یابد ولی حضرت بهاء الله مارا مطمئن میسازد که «عنقریب این جنگهای بی ثمر و منازعات خانمانسوز منتهی شود و صلح اکبر تحقق یابد» جنگ و جدال از جهت خرابی و دمار بطوری غیر قابل تحمل گردیده که نوع انسان بناچار باید یا طریق نجاتی یابد و یا هلاک شود. «کمال زمان» فرا رسیده و با آن «منجی» موعود ظاهر شده است.

الواح و آثار

آثار و الواح حضرت بهاء الله در نهایت جامعیت و مشتمل است بر جمیع شئون حیات انسانی چه فردی و چه اجتماعی چه مادی و چه روحانی و همچنین تفسیر کتب مقدسه قدیم و جدید و اخبار از وقایع قریب و بعید. احاطه علمی و دقت بیاناتشان محیر عقول بود. کتب مقدسه ادیان مختلفه را

(۲۶) یونیل ۱۱/۲.

(۲۷) انجیل متی ۴۱/۲۱.

که عریضه نگاران و سائلین با آن آشنائی داشتند آنحضرت هرچند ظاهراً هیچگاه مجال و وسائل دسترسی بآن کتب را نداشتند نقل و با دلائل قویّه در کمال اتقان تفسیر میفرمودند.

در رساله ابن ذئب میفرمایند که هیچگاه کتاب بیان را نخوانده‌اند معذک در آثار آنحضرت احاطه کامل و معرفت تام بر امر حضرت باب مشهود است (وچنانکه دیدیم حضرت باب اعلام فرموده‌اند که مصدر الهامشان در جمیع آثار یعنی بیان «من ینظره الله» است) و با اینکه جز در سال ۱۸۹۰ که چهار بار آن هم بیست تا سی دقیقه در هر مرتبه اجازه تشریف و مصاحبه به پرفسور ادوارد کرانویل براون داده شد دیگر فرصتی برای معاشرت و مصاحبه با متفکرین روشن ضمیر غرب نیافته بودند معذک آثار و تالیفاتشان احاطه کامل آن حضرت را بر مسائل اجتماعی و سیاسی و مذهبی غرب نشان میدهد بقسمیکه حتی دشمنان مجبور بر اعترافند که علم و اطلاع آن حضرت بیمثل و نظیر است و چون کیفیت وقوعات دوره طولانی مسجونیت آنحضرت را که معروف و بر همه کس معلوم است در نظر آوریم جای شک و شبهه باقی نمیماند که ذخائر فضل و دانش مکنونه در آثار والواح ایشان باید از یک منبع روحانی سرچشمه گرفته شده باشد که مجرد از وسائل عادی مادی و احتیاج بتحصیل و کسب علم بکمک و مساعدت کتب و معلمین است (۲۸).

گاهی بزبان فارسی جدید که زبان معمول اهل مملکت و بسیار با عربی مخلوط است آثار خود را نوشته و زمانی در موقع خطاب بدستوران زردشتی بفارسی خالص قدیمی مرقوم فرموده و همچنین با همان فصاحت

(۲۸) چون از حضرت عبدالبهاء سؤال شد آیا حضرت بهاء الله در کتب و تالیفات غریبان مخصوصاً مطالعه فرموده و تعالیم خود را بر طبق آنها تنظیم نموده‌اند در جواب فرمودند کتب و آثار حضرت بهاء الله مدتها پیش در حوالی سال ۱۸۷۰ مسیحی نوشته شده و به چاپ رسیده و شامل اصول و افکار عالیه‌ایست که تازگی در غرب معروفیت یافته در حالیکه در آن زمان این افکار در غرب بخاطر کسی خطور نکرده و چاپ نشده بود.

وبلاغت بزبان عربی گاهی با لسانی ساده وگاه بلحن قرآن آیاتی نازل فرموده‌اند و نظر باینکه هیچگونه تحصیل ادبی نفرموده بودند تسلط کامل آن حضرت بر این السنه و شیوه‌های مختلفه حقیقه موجب حیرت و اعجاب است. در بعضی الواح شاهراه هدایت و تقدیس چنان ساده بیان گردیده که «هر که در آن راه سالک شود اگر چه جاهل باشد گمراه نخواهد گردید»^(۲۹) بعضی دیگر گنجینه‌ایست از استعارات ادبی و حقایق فلسفی و اشاراتی راجع بآیات کتب مقدسه اسلام و زردشتی و سائر ادیان و یا ادبیات و قصص و حکایات فارسی و عربی که فقط شعرا و فلاسفه و اشخاص دانشمند می‌توانند فی الحقیقه منزلت آن را دریابند و باز آثار و الواح دیگری است در باب مراتب عالیه حیات روحانی که تنها اهل بصیرت که از مدارج اولیه کمال گذشته‌اند میتوانند بدرک آن نائل شوند. خلاصه الواح و آثار آنحضرت مانند سفره گسترده‌ایست که در آن هرگونه مائده و اغذیه لطیفه متناسب با ذوق و سلیقه هر طالب و متحرری حقیقتی وجود دارد. بهمین علت است که امرالله در میان دانشمندان و فضلا و شعرا و ارباب علم نفوذ دارد و حتی بعضی از پیشوایان صوفیه و احزاب دیگر و بعضی رجال سیاسی که اهل ادب و نگارش بوده مجذوب کلمات و آثار ایشان گردیده‌اند چه آن آثار در حلاوت بیان و عمق معانی روحانی بر آثار جمیع نویسندگان دیگر تفوق دارد.

روح بهائی

حضرت بهاء الله از سجن بعید خود در عکانه تنها عمیقاً وطن خود ایران بلکه سراسر جهان را بهیجان و اهتزاز آورده‌اند و این اهتزاز همچنان در جریان است. روح فیاضی که محرک آنحضرت و پیروانشان بوده هرچند بحلیه لطف و متانت و وقار و اصطبار مزین ولی در عین حال نیروی حیات

بخشی بود که قدرت و عظمتی فوق العاده داشت چندانکه امور صعبه و بظاهر غیر ممکن را اجرا میفرمود و طبایع بشری را تقلیب میکرد و کسانی که تحت تأثیر آن قرار میگرفتند خلق بدیع میشدند. گوئی چنان از جام محبت و ایمان و ایقان سرمست میگشتند که لذائد و متاعب دنیوی در ترازوی قضاوت آنان چون غباری مینمود هر بلائی را بجان میخریدند و ستم هلاکت را در نهایت تسلیم و رضا بلکه با سرور و کامرانی بدون خوف و هراس متوکلاً علی الله میپذیرفتند.

از همه عجیبتر آنکه قلوب این نفوس چنان از نشاط حیات جدید سرشار بود که دیگر جائی برای اعتنا بعلم بلایا و انتقام از ظلم اعدا باقی نمانده بود از توسل بزور و عنف برای دفاع از خود نیز بکلی صرفنظر کردند و بعوض نوحه و ندبه بر سرنوشت خویش از جهت اینکه با ایمان بظهور مجید جدید مفتخر شده و با فدای جان و نثار خون خویش بر حقیقت آن شهادت میدادند خود را خوشبختترین ناس میشمردند و از شدت فرح قلوبشان بنغمه و آواز دمساز بود چه عقیده داشتند حضرت کبریا ذات قدم و محبوب عالم در هیکل بشری آنها را مخاطب قرار داده و بندگان و دوستان خود نامیده و آمده است تا ملکوت الهی را بر روی زمین مستقر سازد و تشریف صلح و سلام را بعالمی مصیبت زده و از جنگ و ستیز آزرده ارزانی دارد.

این بود قوه ایمانی که حضرت بهاء الله بعالمیان عرضه فرمودند همانطور که حضرت باب خبر داده بودند آنحضرت رسالت خویش را اعلان فرمودند و بر اثر زحمت و جانفشانی مبشر مجیدش هزاران نفوس مقدسه که آماده پذیرفتن ظهورش بودند با ایمان فائز، نفوسی که حجبات اوهام و تعصبات را دریده با دلی پاک و قلبی طاهر و مقدس ظهور موعود جلیل الهی را انتظار میکشیدند و فقر و ذلت و ابتلاء بسلاسل و اغلال و بلایا و رزایای شدید و حقارت و اهانت ظاهری نمیتوانست جلال روحانی مظهر الهی را از نظر آنها مستور بدارد بلکه بالعکس این سوانح جسمانی بر سطوت تجلیات انوار حقیقت میافزود.

فصل چهارم

حضرت عبدالبهاء

«إذا غيظ بحر الوصال وقضى كتاب المبدأ في المآل توجهوا الى
من اراده الله الذي انشعب من هذا الاصل القديم»^(۱).

ولادت و طفولیت

عباس افندی که بعدها لقب عبدالبهاء برای خویش اختیار فرمودند پسر ارشد حضرت بهاء الله بودند که قبل از نیمه شب بیست و سوم ماه می ۱۸۴۴ میلادی^(۲) در طهران در همان شب اظهار امر حضرت باب تولد یافتند. نه سال داشتند که پدرشان را بزندان طهران انداختند در حالیکه علاقه‌شان بپدر از همانوقت نیز بسیار شدید بود گروهی از اوباش خانه‌شان را تاراج کردند و مایملک آن خانواده را بردند و در نتیجه عسرت شدید حاصل شد حضرت عبدالبهاء حکایت فرمودند که چگونه یکروز اجازه یافتند به حیاط زندان رفته پدر محبوب خود را که روزانه چند دقیقه بخارج از محوطه زندان می‌آمدند ملاقات نمایند. هیکل مبارک بطوری تغییر یافته و مریض بودند که بزحمت حرکت میفرمودند موی سر و محاسن آشفته و پریشان و گردن مبارک زیر فشار زنجیر سنگین آهنین آماس کرده و محروح بود و قامت مبارک بر اثر سنگینی زنجیر خمیده و ناتوان گردیده بود. مشاهده این

(۱) کتاب اقدس.

(۲) مطابق با پنجم جمادی الاولی ۱۲۶۰ هجری قمری.

وضع ناگوار چنان تأثیری در روحیه آن طفل حساس گذاشت که هرگز فراموش نگردید.

در نخستین سال اقامت در بغداد یعنی ده سال قبل از اظهار امر حضرت بهاء الله شدت ذکاء و فطانت حضرت عبدالبهاء که در آنموقع نه سال داشتند حضرتش را باین راز بزرگ رهنمون گردید که پدرشان همان موعودی هستند که بابیها در انتظار ظهورش میباشند و قریب شصت سال بعد آن حضرت لحظه‌ای را که این اعتقاد راسخ ناگهان سراسر وجودشان را فراگرفت چنین توصیف فرموده‌اند.

«من بنده جمال قدم هستم در بغداد طفل بودم در آن زمان و مکان القاء کلمه بمن فرمودند مؤمن شدم و بمجرد القاء آن کلمه خود را بر اقدام مبارکش انداختم و تصرع و استدعا نمودم که این يك قطره خون مرا بفدا در سیلش قبول فرماید کلمه فدا چقدر در مذاق من شیرین است موهبتی اعظم از این برای من نه چه عزتی اعظم از اینست که این گردن برای او تحت سلاسل آید و اقدام مغلول گردد و در سبیل محبت و امرش این جسد شرحه شود و یا بقعر دریا انداخته گردد. اگر بحقیقت محبان خالص او هستیم و اگر من خادم صادق او باشم پس باید حیاتم را فدایش کنم و در آستان مقدّسش جمیع وجودم را قربان نمایم» (۳).

از آن زمان احبّاً ایشان را سرّ الله خطاب میکردند و این لقبی بود که حضرت بهاء الله بایشان داده و معمولاً در طول اقامت در بغداد باین نام معروف شدند. در موقعیکه حضرت بهاء الله برای مدّت دو سال به سلیمانیه تشریف بردند ایشان رنجور و دلشکسته گشتند و تسلائی عمده شان عبارت از کتابت و حفظ الواح و آثار حضرت باب بود و بیشتر اوقات را در کنج خلوت برآز و نیاز و مناجات میگذرانیدند و چون سرانجام پدرشان مراجعت فرمودند مالا مال شرف و مسرت شدند.

(۳) از خاطرات یومیه احمد سهراب، ژانویه ۱۹۱۴ (ترجمه از اصل انگلیسی).

دوره جوانی

از آن زمان ببعد همواره ملازم حضور وگویی محافظ پدر بودند و با آنکه سنّاً در عنفوان جوانی بودند آثار هوش و فراست و ذکاوت چندان در آنحضرت ظاهر که محیر عقول بود و خود وظیفه پر مشقت مذاکره و مصاحبه با نفوس کثیری را که برای ملاقات با پدرشان میآمدند بر عهده گرفتند هرگاه آنها را برآستی طالب حقیقت می یافتند بحضور پدر بار میدادند و الاً اجازه نمیدادند اسباب مزاحمت حضرت بهاء الله شوند. در بسیاری از مواقع برای جواب سؤالات و حلّ مشکلات زائرین معین پدر بودند مثلاً موقعی که یکی از پیشوایان صوفیه موسوم به علی شوکت پاشا در باره حدیث معروف اسلامی «كنت أكثرًا مخفياً» شرح و تفسیری تقاضا کرد حضرت بهاء الله به «سرّ الله» توجه فرموده نگارش تفسیر را بایشان محوّل فرمودند و آن حضرت که در آن زمان پانزده یا شانزده سال بیشتر نداشتند فی الفور در طی لوح مهمّی تفسیری چندان فصیح و ملیح مرقوم فرمودند که پاشا را باعجاب واداشت. این لوح اکنون میان بهائیان منتشر است و حتی در میان اشخاص غیر بهائی معروفیت دارد. در این اوقات حضرت عبدالبهاء اغلب بمساجد تشریف میبردند و با علما و دانشمندان در باره مسائل علمیّه و الهیه بحث میفرمودند هرگز بدبستان یا مدرسه‌ای تشریف نبرده بودند و جز پدر معلمی نداشتند. تنها تفریح ایشان اسب سواری بود که از آن حظّ موفور میبردند.

پس از آنکه حضرت بهاء الله در باغ رضوان خارج بغداد اظهار امر فرمودند حضرت عبدالبهاء بیش از پیش نسبت بپدر بچانفشانی پرداختند در طی سفر طولانی باستانبول شب و روز محافظ و نگاهبان پدر بودند و سواره همراه کجاوه پدر حرکت و از خیمه مبارک حراست میکردند و بقدر امکان پدر را از مباشرت بامور و مسئولیتهای خانوادگی بی نیاز میساختند فی الحقیقه محل رجوع و اتکا و آسایش همه افراد خانواده بودند.

در سالهای اقامت در ادرنه حضرت عبدالبهاء در نزد عموم عزیز و محبوب واقع گردیدند همواره مشغول به تبلیغ و نزد کلّ به «آقا» مشهور بودند در عکا وقتی همه آن جمعیت مبتلا بامراض حصبه و مالاریا و اسهال گردیدند حضرت عبدالبهاء بنظافت مرضی و پرستاری و تغذیه و مراقبت حال آنها میپرداختند و دمی راحت و فراغت نداشتند تا آنکه قوا بتحلیل رفت و از پا درآمدند و خود نیز شدیداً مبتلا شدند و مدت یکماه ملازم بستر گردیده در معرض خطر قرار گرفتند. در عکا و ادرنه همه طبقات از حاکم گرفته تا گدای مسکین نهایت محبت و احترام نسبت بایشان ابراز میداشتند.

ازدواج

تفصیل ذیل در باره ازدواج حضرت عبدالبهاء بوسیله يك مورخ ایرانی امر بهائی برای نگارنده نقل شده است :

در ایام جوانی حضرت عبدالبهاء مسئله ازدواج مناسبی برای ایشان طبعاً بسیار مورد علاقه مؤمنین بود و خیلی از دوستان آرزو داشتند این تاج افتخار بر سر خانواده آنها گذاشته شود ولی حضرت عبدالبهاء مدتها گذشت و تمایلی بامر ازدواج نشان ندادند و کسی حکمت آنرا نمیدانست بعدها معلوم شد دختری مقدر بوده است حرم حضرت عبدالبهاء گردد که ولادتش نتیجه عنایت و برکت حضرت باب بوالدینش در اصفهان بوده پدر این دختر میرزا محمد علی عموی سلطان الشهداء و محبوب الشهداء از خاندان جلیل و شریف اصفهان بود میرزا محمد علی اولادی نداشت ولی زوجه اش آرزوی فرزند داشت وقتی حضرت باب در اصفهان بودند چون این موضوع بسمع حضرت باب رسید مقداری از غذای خود را به میرزا محمد علی داده فرمودند با عیالش قسمت کند و با هم تناول نمایند پس از صرف غذا چندی نگذشت که معلوم شد آرزوی دیرین آنها برآورده شده و در

نتیجه دختری متولد شد که بنام منیره خانم موسوم گردید^(۴) بعدها از آن پدر و مادر پسری نیز تولد یافت که او را سید یحیی نامیده و بعد دارای اولاد دیگری شدند. پس از چندی پدر منیره خانم در گذشت پسر عموهایش بحکم ظلّ السلطان وعلما شهید شدند و آن عائله بعلت بهائی بودن در معرض صدمات و مصائب شدید قرار گرفت. در آنموقع حضرت بهاء الله اجازه فرمودند منیره خانم و برادرش سید یحیی بعکا بیایند تا محفوظ بمانند. حضرت بهاء الله و حرم مبارک نواب که مادر حضرت عبدالبهاء بود چنان لطف و محبتی نسبت بمنیره خانم نشان دادند همه فهمیدند میل آنها اینست که او حرم حضرت عبدالبهاء گردد و میل آنها میل حضرت عبدالبهاء نیز گردید و عواطف و محبت گرمی بین طرفین پدید آمد و چیزی نگذشت اقتران حاصل شد. این ازدواج با مسرت و سازگاری زاید الوصف توأم بود و از فرزندان که متولد شدند چهار دختر از متاعب و سختیهای دوره حبس طولانی جان سالم بدر بردند و زندگانی آرام آنها در خدمت آستان الهی موجب گردید که همه دوستان و آشنایان آنها را بدیده تعزیز و تکریم بنگرند.

مرکز میثاق

حضرت بهاء الله در موارد عدیده با اشاره اعلام فرمودند که حضرت عبدالبهاء بعد از صعود آنحضرت باید اداره امور امر الله را بدست گیرند سالها قبل از صعود در کتاب اقدس این موضوع را تلویحاً بیان فرمودند و بمناسبتهای مختلف بحضرت عبدالبهاء با عناوین «مرکز میثاق» و «غصن اعظم» و «فرع منشعب از اصل قدیم» خطاب می فرمودند معمولاً

(۴) مقایسه این داستان با حکایت تولد یحیی معمدانی قابل توجه است (بانجیل لوقا باب اول مراجعه شود).

آنحضرت را «آقا» مینامیدند و از افراد خانواده میخواستند که نسبت بآنحضرت رعایت احترام را بنمایند و در لوح وصیت یعنی کتاب عهد خود نیز دستورهای صریح فرمودند تا کلّ بآنحضرت توجه و اوامر آنحضرت را اطاعت نمایند.

پس از صعود «جمال مبارک»^(۵) حضرت عبدالبهاء مقام منصوص را که والدشان معین کرده بودند بعنوان مرجع امر الهی و مبین آیات الله احراز فرمودند ولی بعضی از منتسبین و دیگران بنفاق برخاستند و نسبت بحضرت عبدالبهاء بهمان عداوت و بغضائی قیام کردند که صبح ازل نسبت بحضرت بهاء الله کرده بود و سعی کردند در میان دوستان القاء شبهات و اختلاف نمایند و چون توفیق نیافتند بر آن شدند که بر ضدّ حضرت عبدالبهاء در نزد حکومت عثمانی بجعل مفتریات و اتهامات پردازند.

حضرت عبدالبهاء نظر بدستور والدشان در صدد بودند که بر سفح جبل کرمل مشرف بر شهر حیفا بنائی بسازند که محلّ استقرار دائمی عرش مبارک حضرت باب گردد و همچنین شامل چند اطاقی برای اجتماع و احتفال احبّاً باشد ولی دشمنان باولیای حکومت چنان وانمود کردند که آنحضرت مشغول ساختن قلعه‌ای است تا خود و پیروانشان در آن متحصّن شده در مقابل دولت بمقاومت پردازند و سعی کنند نواحی اطراف سوریه را تصاحب کنند.

تجدید سجن شدید

در نتیجه این مفتریات و اتهامات بی اساس دیگر حضرت عبدالبهاء و عائله شان که بمدّت بیست سال مأذون بازادی رفت و آمد در اطراف عکا بودند مجدّداً در سال ۱۹۰۱ برای هفت سال دیگر شدیداً در

(۵) «جمال مبارک» عنوانی است که اهل بیت و دوستان معمولاً آنرا بجای حضرت بهاء الله بکار می بردند.

داخل شهر عکا قلعه بند گردیدند ولیکن این شدائد مانع از آن نشد که امر بهائی را در سراسر اروپا و امریکا انتشار دهند. آقای هوراس هولی^(۶) در باره این دوران چنین مینویسد: «نفوس از زن و مرد از هر نژاد و مذهب و ملت بحضور حضرت عبدالبهاء که در نظر آنها معلّم و دوستی جلیل بود شتافته چون مهمانان عزیز بر سفره آنحضرت مینشستند سؤال میکردند و پس از توقّفی که از چند ساعت تا چند ماه امتداد می یافت با روحی شاد و خاطری راضی و قلبی نورانی باو طان خود مراجعت مینمودند. بیقین میتوان گفت هرگز جهان چنین خوان نعمت بیدریغی را بخاطر نمی آورد.

در آن درگاه عقاید قشری فرقه‌ای هندیان محو و زائل میشد و تعصبات نژادی یهودیان و مسیحیان و مسلمانان در نطق طاق نسیان میافتاد و هر اسم و قراری جز ناموس محبت که قلوب و ارواح را متحد میساخت درهم می شکست و بیمن شفقت و ائتلاف صاحب خانه منهدم و نابود میگردد گویی بساط آرتور پادشاه معروف و میز گرد پذیرائی او تجدید شده بود... با این تفاوت که این پادشاه وقتی زنان و مردان را خلعت پیروزی می بخشید آنها را با سیف بیان مرخص می فرمود نه با شمشیر برآن»^(۷). در خلال این سالها حضرت عبدالبهاء با مؤمنین و طالبین حقیقت در جمیع اطراف عالم بمکاتبات بیحدّ و شمار پرداختند و صبایای مبارک و همچنین بعضی مترجمین و منشیان نیز در خدمت آنحضرت مشغول بودند.

غالباً وقت مبارک بعیادت بیماران و عجزه در خانه خودشان میگذشت و در محله‌های فقیر نشین عکا از هیچ وارد و رهگذری چون «آقا» با اشتیاق استقبال نمیشد. زائری که در آن اوقات بعکا رفته چنین مینویسد:

(۶) Mr. Horace Holley

(۷) ترجمه از کتاب "The Modern Social Religion" تألیف Horace Holley (هورس هولی)، صفحه ۲۷۱.

«عادت حضرت عبدالبهاء بر اینست که هر هفته روز جمعه صبح مبلغی بفقرا احسان میفرمایند و از نقود قلیل خود بهر محتاجی که استمداد نماید مبلغی ولو کم عنایت مینمایند امروز صبح قریب یکصد نفر در میدان جلو بیت مبارک صف کشیده و نشسته و یا روی زمین دراز کشیده‌اند وضع و حال این جمعیت طوری است که وصف نتوان کرد همه از قبیل مرد وزن و بچه فقیر و مفلوک و بی پناه نیمه برهنه بعضی مفلوج و کور همه در نهایت فقر و احتیاج بحال انتظار و چشم براه دوخته‌اند تا حضرت عبدالبهاء از در درآید... سپس هیکل مبارک از جلو یکی یکی گذشته گاهی مختصر توقّفی میفرمایند تا کلمه تسلی بخش و تشویق آمیزی بفرمایند. در دست هر نیازمندی که دراز شده سگه میگذارند بر چهره طفلی از روی ملاطفت دست میکشند و در حین عبور دست پیر زنی را که محکم بدامن مبارک چسبیده در دست میگیرند و با چند پیرمرد با چشمان کم نور با کمال شفقت صحبت میفرمایند و از حال بیچارگانی که بعلت ضعف مزاج برای گرفتن مؤونه حاضر نشده‌اند استفسار فرموده سهم آنها را با پیام محبت و همدردی میفرستند»^(۸). احتیاجات شخصی حضرت عبدالبهاء بسیار جزئی بود از صبح زود تا شب دیر وقت مشغول کار بودند به دو وعده غذای ساده در روز قناعت میفرمودند در گنجی لباس آنحضرت تنها معدودی قلیل لباسهای ارزان قیمت قرار داشت مادام که دیگران در احتیاج بودند نمیخواستند زندگی مرفه داشته باشند.

نسبت باطفال و گلها و مناظر زیبای طبیعت تمایل و علاقه زیادی داشتند. هر روز در حدود ساعت شش یا هفت صبح عموم افراد خانواده برای صرف چای در حضور مبارک جمع میشدند و در این اثنا اطفال کوچک بتلاوت مناجات میپرداختند. آقای ثورنتن چیس^(۹) در باره این

(۸) نقل از "Glimpses of 'Abdu'l-Baha" (لمحاتی بزیارت حضرت عبدالبهاء) ص ۱۳ (ترجمه).

اطفال مینویسد: «اطفالی باین درجه از ادب و تواضع و حیا و هوش که در فکر یگدیگر بوده بآسانی نسبت بخواهشهای بچه گانه گذشت داشته باشند هرگز ندیده‌ام»^(۱۰).

از مشخصات بیت مبارک در عکا «سروری گلها» بود که هر زائری خاطرات مطبوعی از آن با خود می برد. خانم لوکاس^(۱۱) مینویسد: «وقتی سرکار آقا رایحه گلها را استشمام میفرمایند واقعا دیدن دارد چنان صورت خود را در میان گلها فرو میبرند که گوئی عطر گلهای سنبل با ایشان حرف میزند درست مانند آنست که برای خوب شنیدن يك آواز دلنواز تمام قوه سامعه خود را بکار میبرند»^(۱۲).

هیكل مبارك دوست داشتند گلهای زیبا و معطر بزائترین متعدد خود عنایت فرمایند. آقای ثورنتن چیس^(۱۳) احساسات خود را در باره زندگانی در سجن عکا چنین مینگارد:

«پنج روز ما در داخل قلعه ماندیم و با کسی که در آن «سجن اعظم» مسجون بود سهم شدیم این زندان سجن صلح و سلام و محبت و خدمت است و جز سعادت نوع انسان و صلح اهل عالم و اعتراف به خداوند پدر آسمانی و حقوق متبادله نوع بشر که مخلوق و اطفال او هستند آرزو و مقصدی در میان نیست. در حقیقت سجن واقعی که عبارت از محیط خفقان آور و محرومیت از نوایای صادقه قلبیه و قیود شئون دنیوی است همه اینها خارج از آن دیوارهای سنگی است و حال آنکه در داخل آزادی دل و جان است و نسیم محبت جانان و روح فائض از حضرت یزدان. رنج

(۱۰) از کتاب "In Galilee" (در جلیل) صفحه ۵۱ (ترجمه).

(۱۱) Mrs. Lucas.

(۱۲) نقل از کتاب "A Brief Account of My Visit to 'Akka" (شرح مختصری از سفرم بعکا) صفحات ۲۵ و ۲۶ (ترجمه).

(۱۳) Thornton Chase.

و محنت و آشوب و اضطراب برای امور دنیوی در آنجا راه ندارد» (۱۴).

در نظر اغلب مردم مصائب زندان از اعظم بلا یا ورزایا محسوب است و لکن برای حضرت عبدالبهاء ترس و وحشتی نداشت چنانکه از زندان چنین مرقوم فرموده‌اند: «لا تحزن من سجنی و بلائی لانّ هذا السّجن حدیقتی الغناء و جنتی المأوی و سریر السلطنة لی بین الوری و اما بلائی فی سجنی هو تاجّ لی و به افتخر بین الابرار» (۱۵) و نیز:

«در اوقات آسایش و راحت و عیش و عشرت و صحت و عافیت و فرح و مسرت هر نفسی مرد میدانست ولی اگر نفسی در اوقات سختی و محنت و بلا و رنج و عنا مسرور و شادمان باشد آن دلیل بر علو همّت و شرافت منزلت اوست» (۱۶).

هیئت های تفتیشیه

در سالهای ۱۹۰۴ و ۱۹۰۷ هیئت هائی از طرف دولت عثمانی تعیین و اعزام شدند تا درباره اتهامات علیه حضرت عبدالبهاء تحقیق نمایند و شهود کاذب نیز بر ضدّ ایشان مطالبی اظهار نمودند ولی حضرت عبدالبهاء در عین آنکه اتهامات و مفتریات آنها را ردّ نمودند آمادگی کامل خود را برای قبول هرگونه رایى که از محکمه صادر شود اعلام نموده فرمودند اگر بزندان افکنند یا در کوچه و بازار بکشانند، لعن کنند یا آب دهان اندازند، سنگسار نمایند یا هر خفت و ذلتی روا دارند، در هوا بیاویزند و یا تیرباران کنند باز مسرور و شادمان خواهند بود.

(۱۴) ترجمه از کتاب "In Galilee" (در جلیل)، صفحه ۲۴.

(۱۵) نقل از لوح مبارک حضرت عبدالبهاء بافتخار مستر «کلارنس سمیت» (Clarence Smith) (از روی نسخه خطی).

(۱۶) ترجمه از متن انگلیسی کتاب.

در فاصله بین انعقاد جلسات هیئتهای تفتیشیه با کمال آرامش و مسرت بامور عادی زندگی میپرداختند در باغ بنشاندن درختهای میوه مشغول میشدند و با نهایت وقار و شکوه حاکی از آزادی روحانی در یک مجلس عروسی شرکت فرمودند. کنسول اسپانیا تقاضا کرد کشتی حاضر است بهر بندری اراده نمایند مسافرت فرمایند ولی با ابراز تشکر از قبول این پیشنهاد معذرت خواسته فرمودند عواقب کار هر چه باشد باید بر اثر اقدام حضرت باب و جمال قدم رفتار نمایند زیرا آنان هیچگاه در صدد نجات خود برنیامدند و از مقابل دشمنان فرار نکردند معذک با کثر بهائیان مقیم عکا و حوالی آن بعلت خطراتی که در پیش بود توصیه فرمودند که دور شوند و خودشان تنها با عدهای قلیل از دوستان مخلص باقیمانده بانتظار سرنوشت نشستند.

چهار نفر مأمورین فاسد عضو هیئت تفتیشیه اخیر در اوائل زمستان سال ۱۹۰۷ بعکا وارد و پس از یکماه اقامت و بصورت ظاهر انجام تحقیقات بصوب استانبول عزیمت نمودند باین نیت که گزارش دهند مفتریات علیه حضرت عبد البهاء بثبوت رسیده و نفی یا اعدامشان را سفارش کنند ولکن بمحض رسیدن بخاک ترکیه انقلاب بوقوع پیوست و آن چهار نفر اعضای هیئت که از طرفداران رژیم قدیم بودند برای نجات جان خود مجبور بفرار شدند. حزب ترک جوان امور حکومت را بدست گرفتند تمام زندانیان سیاسی و مذهبی در سراسر امپراطوری عثمانی آزاد شدند. در ماه سبتمبر ۱۹۰۸ حضرت عبد البهاء از زندان خلاصی یافتند و سال بعد سلطان عبد الحمید خود بزندان افتاد.

سفرهای مبارک بغرب

پس از رهائی از زندان حضرت عبد البهاء همان زندگانی طاهر قدسی خود را ادامه داده دائماً بفعالیتهای تبلیغی و مکاتبه و مخابره و رسیدگی

بحال فقرا و مرضی میپرداختند و تنها تغییری که حاصل شد این بود که از عکاً بحیفا نقل مکان فرمودند و سپس از حیفا باسکندریه رفته در ماه اوت ۱۹۱۱ نخستین مسافرت خود را بعالم غرب آغاز فرمودند. در ضمن این مسافرتها حضرت عبدالبهاء با همه گونه نفوسی که دارای عقاید مختلفه بودند ملاقات و امر حضرت بهاء الله را مبنی بر «عاشروا مع الادیان کلها بالروح والرّیحان» کاملاً اجرا می فرمودند و در اوایل سپتامبر ۱۹۱۱ بلندن وارد یکماه در آنجا اقامت نمودند و علاوه بر مکالمات روزانه با طالبین حقیقت و مباشرت به بسیاری از امور دیگر در کلیسای سیتی تمپل^(۱۷) بنا بدعوت اسقف محترم ر. ج. کمپ بل^(۱۸) و در کلیسای بزرگ سنت جونز وست مینستر^(۱۹) بدعوت آرك دیکن ویلبرفورس^(۲۰) در حضور جماعت کثیر القای خطابه فرمودند و در ضیافت شهردار حضور یافتند سپس بیاریس عزیمت فرموده و در آنجا نیز اوقات مبارک بخطابات و نطقهای روزانه و صحبت با نفوس مستعدّه از ملیتها و طبقات مختلفه میگذشت. در ماه دسامبر بمصر مراجعت فرمودند و در بهار سال بعد باستدعای مکرر احبای امریکا بصوب ایالات متّحده عزیمت فرموده در ماه آوریل ۱۹۱۲ به نیویورک وارد شدند و در طی نه ماه از ساحل شرقی تا ساحل غربی امریکا مسافرت فرموده با همه گونه نفوس از محصلین دانشگاه، سوسیالیستها، مورمونها، یهودیان، مسیحیان، زناده و اسپرانتیستها صحبت فرموده و نیز در مجامع طرفداران صلح و کلوپهای افکار جدید و جمعیتهای طرفدار حقوق نسوان و کلیساهای مذاهب مختلفه مسیحی خطابات بلوغ مناسب ذوق و استعداد حاضرین ایراد فرمودند. در پنجم دسامبر با کشتی بطرف

. City Temple (۱۷)

. Rev. R.J. Campbell (۱۸)

. St. John's, Westminster (۱۹)

. Archdeacon Wilberforce (۲۰)

انگلستان حرکت فرموده شش هفته در آنجا اقامت کرده واز شهرهای لیورپول، لندن، بریستل وادینبورگ دیدن فرمودند. در ادینبورگ خطابه مهمی در مجمع اسپرانتیستها ایراد نموده وضمناً فرمودند که احبای شرق را بیادگرفتن زبان اسپرانتو تشویق کرده اند تا باینوسیله میان شرق و غرب بیشتر تفاهم حاصل گردد. پس از دو ماه اقامت در پاریس که اوقات مبارک کما فی السابق بمصاحبه‌ها وکنفرانسهای روزانه میگذشت به اشتوتگارت عزیمت فرمودند ودر آنجا در مجالس متعدده بسیار موفقیت آمیز بهائیان آلمان شرکت فرموده از آنجا به بوداپست و وین تشریف فرما شدند وجمعیتهای دیگر تأسیس فرمودند وسرانجام در ماه مه ۱۹۱۲ بمصر بازگشت ودر پنجم دسامبر ۱۹۱۳ بحیفا مراجعت فرمودند.

مراجعت بارض اقدس

در این موقع سن مبارک به هفتاد سال رسیده واز صدمات و مشقات این مسافرتها طولانی در مغرب زمین هیکل جسمانی فرسوده و قوا بتحلیل رفته بود. روزی پس از مراجعت از این سفرها بیانات تأثر انگیز ذیل را خطاب بیاران فرمودند:

«ای احبا وقتی میآید که از بین شما مفارقت میکنم آنچه باید بکنم کرده‌ام تا اندازه‌ای که قوه داشتم بامر حضرت بهاء الله خدمت کردم شب وروز در مدت حیات آرام نگرفتم بی نهایت آرزومندم بینم احبای عزیز مسئولیت امر مبارک را بعهدہ میگیرند هنگام ندا بملکوت ابهی است امروز روز روح وریحان احباء الله است تمام قوای جسمانی خود را صرف نموده‌ام وروح حیات من بشارت وحدت اهل بهاست آذان خود را بخاور وباختر یجنوب و شمال متوجه داشته‌ام تا از آهنگ محبت والفتی که در مجامع احبای بلند میشود لذت برم ایام حیات من معدود است و دیگر سروری از برای من نمانده خیلی آرزو دارم بینم احبای مانند سلسله لثالی درخشنده

و نجوم منیر و اشعه ساطعه شمس و غزالان یک مرغزار متحد کردند عندلیب
غیبی از برای آنها متغنی است گوش دهند طیر بهشتی مترنم است از آن
غفلت نمایند ندای ابهی بلند است باستماع بشتابند منادی میثاق دعوت
میکند اطاعت نمایند خیلی مترصد و مشتاق حصول بشاراتم که بشنوم احباً
بحسمه خلوص و صداقت و محبت و دوستی و روح و ریخاند آیا بدینوسیله احباً
قلب مرا مسرور نمیدارند آیا آرزوی قلب را متحقق نمیسازند آیا بمیل من
رفتار نمایند آیا اشواق قلبیه مرا بموقع اجرا نمیگذارند آیا بندای من گوش
نمیدهند من منتظرم و با کمال صبر منتظرم» (۲۱).

دشمنان امر بهائی که با ریختن خون حضرت باب و سرگونی حضرت
بهاءالله از موطن خویش و مسجونیت مادام الحیات و واقعه صعود آن
حضرت قوت قلب یافته بودند اینک از نقاهت و ضعف جسمانی حضرت
عبدالبهاء پس از مراجعت از مسافرتهاى مغرب زمین بار دیگر مشعوف
و امیدوار شدند ولی مجدداً امیدشان مبدل بیأس شد چون دیری نگذشت که
حضرت عبدالبهاء مجدد بمکاتبه پرداختند از جمله چنین مرقوم فرمودند:

«البته جسد عنصری و قوای بشری تحمل این مشقت مستمری
نماید... ولی عون و صون حضرت مقصود نصیر و ظهیر عبدالبهای علیل
و ضعیف بود... بعضی میگویند که عبدالبهاء مشرف بر وداع است و قوای
او رو بانحطاط و ناتوانی لهذا عنقریب این عوارض سبب خاتمه زندگانی
گردد نه چنان است الحمدلله بعنایت جمال مبارک هر چند جسم در
بلائی سبیل مبارک بگمان ناقضان و ناقصان ناتوان آید ولی قوای حقیقی در
نهایت جوانی و توانائی و الحمدلله حال بفضل و موهبت جمال مبارک قوه

(۲۱) ترجمه از اصل انگلیسی نقل از خاطرات یومیّه احمد سهراب (نجم باختر، سال
پنجم شماره صد ص ۱۰۴).

جسمانی نیز حاصل و سنوحات رحمانی شامل و بشارات ربّانی واضح و فرح روحانی لائح» (۲۲).

چه در زمان جنگ اروپا و چه بعد از آن حضرت عبدالبهاء در خلال مشغولیات و گرفتاریهای بیشمار مکاتیب عدیده مهمّ و الهام بخشی صادر فرمودند که پس از افتتاح مجدد باب ارتباط و محابرات احبّاء را در سراسر دنیا بجزبه و شور و همّت جدیدی در سبیل خدمت بامر دلالت و ترغیب نمود و بر اثر الهام و نفوذ این مکاتیب امر الهی با قدمهای سریع پیشرفت و انتشار یافت و در همه جا آثار قوّت و قدرت آئین رحمانی مشهود و نمایان گشت.

حیفا در زمان جنگ

یک نمونه جالب از مآل اندیشی حضرت عبدالبهاء چند ماه بلافاصله قبل از اشتعال نائره حرب بمنصّه ظهور رسید. معمولاً در زمان صلح عدّه کثیری از زائران ایرانی و سایر اقالیم عالم در حیفا مجتمع بودند. قریب شش ماه قبل از وقوع جنگ یکی از بهائیان قدیم مقیم حیفا عریضه چند نفر از بهائیان ایران را که از حضور مبارک استدعای تشرّف نموده بودند تقدیم داشت ولی حضرت عبدالبهاء اجازه نفرمودند و از آن تاریخ بیعد متدرّجاً زائرانی را که در حیفا بودند مرخص فرمودند بقسمیکه در آخر ماه جولای ۱۹۱۴ احدی باقی نمانده بود و چون در نخستین روزهای ماه اگوست آتش جنگ ناگهان شعله ور گردید و عالم را بوحشت انداخت حکمت آن حزم و مآل اندیشی ظاهر و هویدا گشت.

و با وقوع جنگ حضرت عبدالبهاء که تا آنموقع پنجاه و پنج سال از عمر شریف را در سرگونی و حبس گذرانیده بودند بار دیگر در واقع

(۲۲) لوح مبارک حضرت عبدالبهاء بافتخار عموم احبای شرق و غرب، نقل از مکاتیب عبدالبهاء، ج ۴، ص ۱۶۶ و ۱۶۸.

زندانی حکومت عثمانی گردیدند. ارتباط و مکاتبه با یاران و مؤمنین خارج از سوریه تقریباً بطور کلی قطع شد و آنحضرت وعده قلیل پیروانش دو باره گرفتار مشکلات و تضییقات از کمی آذوقه و خطر عظیم جانی و ناملازمات شدند.

حضرت عبدالبهاء در طول جنگ دائماً مشغول رتق وفتق و رسیدگی باحتیاجات مادی و روحانی اطرافیان خود بودند و در نزدیک طبریّه بعملیات وسیع کشاورزی پرداخته باینوسیله محصول گندم زیادی بدست آمد که نه فقط مانع قحطی برای بهائیان گردید بلکه احتیاجات صدها نفر از فقرا و مساکین ادیان مختلفه در حیفاً و عکاً برآورده شد.

رعایت و ملاحظت آن حضرت شامل حال همه بود و در تخفیف مصائب عموم تا حدّ امکان میکوشیدند بصدها نفر از فقرا روزانه مبلغی عنایت میفرمودند و علاوه بر پول بانها نان هم احسان می شد و اگر نان موجود نبود خرما یا امثال آن میدادند. برای تسلاّی خاطر و کمک بمؤمنین و مردم فقیر اغلب بعکاً تشریف میبردند و در مدّت جنگ هر روز با پیروان خود ملاقات مینمودند و در آن سالهای پر اضطراب یاران و دوستان بیاس کمکهای ایشان اوقات را بخوشی و آسودگی گذرانیدند.

سر عبدالبهاء عباس

در ۲۳ سپتامبر ۱۹۱۸ ساعت سه بعد از ظهر وقتی سوار نظام انگلیسی و هندی پس از بیست و چهار ساعت جنگ بر شهر حیفاً مستولی شده باوضاع وحشتزای جنگ در دوران حکومت عثمانی خاتمه دادند سرور و شادمانی زیادی در شهر حاصل گشت.

از اوّلین روزهای اشغال انگلیسی عدّه زیادی از سربازان و مأمورین دولتی از جمیع طبقات حتی صاحبان مناصب عالیّه برای ملاقات و مذاکره و استفاده از محضر نورانی و اسعه نظر وحدّت بصیرت حضرت

عبد البهاء شرفیاب میشدند و از خصائل و آداب عالیّه و مهربانی و مهمان‌نوازی ایشان بهره می‌گرفتند و اولیای امور دولت چنان از صفات حمیده و مجهودات عظیمه ایشان که بنفع صلح و آشتی و سعادت حقیقی ملت اعمال میشد متأثر و خوشنود شدند که نشان امتیاز^(۲۳) از طرف امپراطوری انگلستان بایشان تقدیم گردید و مراسم آن در روز ۲۷ آوریل ۱۹۲۰ در باغ حکمران نظامی حیفاً بعمل آمد.

سألهای اخیر

در زمستان ۱۹۲۰ - ۱۹۱۹ نگارنده این کتاب توفیق آنرا یافت که مدت دو ماه و نیم بعنوان مهمان در حضور حضرت عبدالبهاء بگذراند و از نزدیک شاهد زندگانی روزانه ایشان باشد. در آن زمان هر چند سن مبارک هفتاد و شش سال بود معذک بینه بسیار قوی و کارهایی را که روزانه انجام میدادند فوق تصور بود. هر چند گاهی خستگی عارض میشد ولی با قدرت عجیبی صحت و عافیت خود را باز مییافتند و همیشه آماده خدمت بکسانی بودند که بآن احتیاج بیشتری داشتند حوصله بیحد و حصر و لطف و رأفت و ملاحظت و روح سازش و بردباری محضر مبارکش را منبع فیوضات ساخته بود. بر حسب عادت هر شب مدت درازی را بدعا و مناجات میگذرانیدند. از فجر تا شام بجز اندک استراحت بعد از ظهر متصلأ بخواندن و جواب نوشتن عرایض واصله از کشورهای متعدد و تمشیت امور کثیره امر الله و بیت مشغول می شدند بعد از ظهرها معمولاً قدری فراغت یافته سواره یا پیاده کمی رفع خستگی میفرمودند حتی در آنموقع نیز یک یا چند نفر از زائرین همراه بوده با آنها در اطراف مسائل روحانی صحبت مینمودند یا از فرصت استفاده کرده در راه از بعضی از فقرا دیدن و استمالت میفرمودند. پس از مراجعت احباً را برای اجتماع در محفل معمولی

شبانگاه بسالن بزرگی میخواندند چه در موقع ناهار و چه در موقع شام عده‌ای از زائرین و یاران سر سفره مهمان آنحضرت بودند و آنان را با نقل حکایات لطیفه مسرور و مشعوف میداشتند و همچنین بیانات بسیار مفید در موضوعهای متنوعه ادا میفرمودند. اغلب میفرمودند: «خانه من خانه شادمانی و فرح است». و حقیقتاً چنین بود. نفوس مختلفه از نژادها و رنگها و ملیتها و ادیان متفاوته را با کمال مهمان‌نوازی بدور یک میز با روح وحدت و دوستی صمیمی جمع و مسرور میداشتند آنحضرت فی الحقیقه نه تنها برای جامعه کوچک حیف بلکه برای تمام بهائیان در سراسر دنیا بمنزله پدری شفیق و مهربان بودند.

صعود حضرت عبدالبهاء

مشاغل متنوعه حضرت عبدالبهاء با وجود ضعف و خستگی روز افزون جسمانی با مختصر تخفیف تا یکی دو روز قبل از پایان حیات ادامه داشت. روز جمعه ۲۵ نوامبر ۱۹۲۱ برای نماز ظهر به جامع حیفا تشریف فرما شدند سپس با دست خود بر طبق معمول وجوهی بفقراء عنایت فرمودند پس از ناهار چند لوح دیکته نمودند و مختصر استراحتی فرموده در باغ بقدم زدن مشغول و با باغبان صحبت فرمودند. شبانگاه پس از اظهار تبریک و نصایح مشفقانه بخادم محبوب و با وفای عائله مبارکه که همانروز عروسی کرده بود در محفل معمولی احبباً در سالن بیت حضور یافتند هنوز سه روز نگذشته بود که در روز دوشنبه ۲۸ نوامبر ساعت یک و نیم صبح چنان با آرامش صعود فرمودند که دو صبیّه مبارک که در کنار بستر مراقب بودند تصور میکردند بآرامی بخواب رفته‌اند.

این خبر مؤلم بزودی در سراسر شهر اشتها یافت و بوسیله تلگراف بجمیع نقاط عالم مخابره شد و صبح روز بعد (سه شنبه ۲۹ نوامبر) مراسم تشییع جنازه بعمل آمد.

«... تشییع جنازه ای بود که حیفا و فلسطین نظیر آنرا ندیده بود...»
 تأثرات و احساسات قلبی عموم چنان عمیق بود که هزاران نفر تشییع کنندگان را که از مذاهب و نژادها و السنه مختلف بودند در این مراسم گرد هم آورده بود. مندوب سامی سر هربرت ساموئیل^(۲۴) حاکم قدس شریف، حاکم فنیقیه، سران عمده حکومت، کنسولهای دول مختلفه اهالی حیفا، رؤسای طوائف مختلف مذهبی، اشراف فلسطین از کلیمی، مسیحی، مسلمان، درزی، مصری، یونانی، ترک و کرد و جمعی از احبای امریکائی و اروپائی و احبای محلی از رجال و نساء و اولاد آنها از تمام طبقات تقریباً ده هزار نفر در تعزیت محبوب عزیزشان شریک و سهم بودند... کلّ بیک آواز فغان مینمودند: «ای خدا ای خدا پدر ما از ما مفارقت نمود»... این جمع کثیر در نهایت آرامی از پیچ و خمهای کوه کرمل، تاکستان الهی، بالا میرفتند... بعد از دو ساعت بیاغچه مقام اعلی رسیدند... چون این جمع کثیر حول عرش مقدّس جنب مقام اعلی گردآمدند نمایندگان فرق مختلفه اسلامی، مسیحی و یهود با قلبی پر از آتش محبت عبد البهاء بعضی بالبداهه و برخی با تهبّه سابق نطقها و خطابات مؤثری در تودیع ایراد نمودند و آخرین عواطف بندگی و وداع را در ساحت یگانه محبوب خود اظهار داشتند و چنان در ستایش و تقدیس آن مربّی واقعی و آشتی دهنده نوع بشر در این عصر پر آلام و محن متحداً زبان گشودند که دیگر برای احبّا مجال تکلم نماند...»^(۲۵) نه نفر از ناطقین که همه آنها از نمایندگان عمده جوامع اسلامی، مسیحی و کلیمی بودند با عباراتی بلیغ و احساساتی رقیق باظهار محبت و تمجید حیات مقدّس و مجید مبارکی که خاتمه یافته بود زبان گشودند سپس عرش مبارک با کمال آرامی و وقار در ضریح مقدّس و ساده خود قرار داده شد.

(۲۴) Sir Herbert Samuel

(۲۵) نقل از شرح صعود حضرت عبد البهاء، (ترجمه از اصل انگلیسی).

بدیهی است این تجلیل جلیل بخاطر کسی بود که تمامی حیات شریفش را برای اتحاد ادیان واجناس والسنه فدا کرده بود و این تجلیل دلیل بر آن بود که زحمات دوره حیات آنحضرت بی اثر نبوده و نوایای حضرت بهاء الله که نه فقط الهام بخش قلب بلکه در سراسر حیات آنحضرت مجسم بود در ارکان جهان شروع بنفوذ نموده و حدودات و قیودات حزبی و طبقاتی را که قرن‌ها میان مسلمین و نصاری و یهود و مذاهب و ملل مختلفه دیگر جدائی افکنده و افراد عائله انسانی را از هم دور ساخته از میان بردارد.

آثار و خطابات مبارکه

آثار حضرت عبدالبهاء بسیار زیاد و اغلب بصورت مکاتیبی است که بعنوان احبّا یا سائلین و پژوهندگان صادر شده است. بسیاری از نطقها و خطابات مبارک نیز ضبط شده و تعدادی از آنها بچاپ رسیده است. از هزاران زائر و مسافری که در عکا و حیفا بزیارت حضرتش مشرف شده‌اند عدّه کثیری احساسات خود را برشته تحریر درآورده و بسیاری از این خاطرات اکنون بصورت مطبوع موجود است.

تعلیمات آن حضرت از این جهت بطور کامل ضبط شده و شامل مواضع متعدّد و متنوّع است. در حلّ بسیاری از مسائل شرق و غرب بیش از پدر بزرگوارشان بشرح و بسط پرداخته و اصول و مبادی کلی حضرت بهاء الله را بتفصیل تبیین فرموده‌اند بسیاری از آثار آنحضرت هنوز بهیچیک از زبانهای غربی ترجمه نشده است ولی از آنچه موجود است میتوان معرفت عمیق و کامل به مهمترین اصول و تعالیم آنحضرت حاصل نمود.

حضرت عبدالبهاء بزبانهای فارسی و عربی و ترکی تکلم میفرمودند در مسافرتهايشان بمغرب زمین نطقها و خطابات عموماً ترجمه میشد و معلومست که در ضمن ترجمه مقدار زیادی از لطافت و فصاحت و قدرت خود را از

دست میداد معذک کلمات و بیانات چنان توأم با قدرت و هیمنه روح بود که در هر شنونده تأثیر شدید میکرد.

مقام حضرت عبد البهاء

مقام فریدی که جمال مبارک بحضرت عبد البهاء تفویض فرموده‌اند بشرحی است که در این آیه از کتاب اقدس نازل گردیده است :

«اذا غیض بحر الوصال وقضی کتاب المبدأ فی المآل توجهوا الی من اراده الله الذی انشعب من هذا الاصل القدیم». و نیز :

«... ارجعوا ما لا عرفتموه من الکتاب الی الفرع المنشعب من هذا الاصل القویم».

حضرت عبد البهاء خود چنین مرقوم فرموده‌اند :

حضرت بهاء الله باثر قلم اعلی کتاب عهد مرقوم فرمود... و بنص کتاب اقدس مرکز میثاق را مبین کتاب فرمودند که از اول ابداع تا یومنا هذا در ظهور مظاهر مقدسه چنین عهد محکم متینی گرفته نشده» (۲۶).

همان عبودیت صرفه حضرت عبد البهاء در قیام به انتشار امر حضرت بهاء الله در شرق و غرب عالم باعث شد که گاه بهائیان در باره مقام آنحضرت دچار ابهام و سرگردانی شوند. روح قدسی که در کلمات و اعمال آنحضرت متجلی بود و قوای نافذه ملکوتی که از آنحضرت تراوش میکرد و معتقدات تقلیدی را درهم میشکست بعضی بهائیان را باین تصور انداخت که با تشبیه حضرت عبد البهاء بمظهر ظهور الهی و با ستایش ایشان بعنوان «رجعت مسیح» نسبت بآنحضرت ادای احترام کنند و حال آنکه هیچ چیز آنحضرت را باین درجه مغموم نکرد زیرا ملاحظه مینمودند که آن نفوس درک نمیکردند که توانائی آنحضرت در توفیق خدمت بامر حضرت بهاء الله ناشی از صفای مرآت است که متوجه شمس حقیقت است نه

آنکه آنحضرت ذاتاً آن شمس باشند. بعلاوه بر خلاف ظهورات سابقه شریعت حضرت بهاء الله بالقوه دارای قدرت یک جامعه جهانی انسانی است. در طول رسالت حضرت عبدالبهاء که از ۱۸۹۲ تا ۱۹۲۱ طول کشید امر بهائی مراحل متتابعه رشد و توسعه را بسوی یک نظم حقیقی جهانی پیمود. این رشد و توسعه محتاج راهنمایی و دستورات مخصوص حضرت عبدالبهاء بود و تنها آنحضرت بودند که از فیوضات قوه جدید الهامی که در این عصر برای سراسر عالم نازل شده آگاهی داشتند. تا زمانی که الواح و صایای حضرت عبدالبهاء پس از صعود آنحضرت مکشوف شد و معانی و مضامین آن توسط حضرت شوقی افندی ولی امر الله توضیح و تبیین گردید بهائیان تقریباً بحکم ضرورت مقام سلطه روحانی معادل مقام مظاهر ظهور الهی برای مولی و پیشوای محبوب خود قائل بودند. حالیه اثری از آن تصور که ناشی از شور و جذبه بعضی بهائیان ساده دل بود در جامعه بهائی وجود ندارد و با درک صحیح تر و بیشتر اسرار فدویت و عبودیت بی نظیر آنحضرت امروزه بهائیان میتوانند بیش از پیش از روی آگاهی و بصیرت موقعیت فرید رسالت حضرت عبدالبهاء را تشخیص داده بشناسند. دیانتی که بر اثر نفی و مسجونیت مثل اعلی و مبین آن در سال ۱۸۹۲ در نهایت ضعف و بی پناهی بنظر میرسید از آن پس با نیروئی فعاله و مقاومت ناپذیر در بسیاری از کشورها^(۲۷) جوامعی بوجود آورد که با عمل بموجب تعالیمی که تنها علاج دردهای عالم بشریت در آینده است در مقابل ضعف و سستی تمدن در حال اضمحلال بمبارزه مشغول است. در نفس الواح و صایای حضرت عبدالبهاء با کمال وضوح سرّ مقامات حضرت باب و حضرت بهاء الله و خود آنحضرت مکشوف است:

«اساس عقاید اهل بها روحی لهم الفدا حضرت ربّ اعلی مظهر وحدانیت و فردانیت الهیه و مبشر جمال قدم، حضرت جمال ابهی روحی

(۲۷) به «خاتمه» در آخر کتاب مراجعه شود.

لاحبائہ الثابتین فداء مظهر کلیہ الهیہ ومطلع حقیقت مقدّسه ربّانیه وما دون کلّ عباد له وکل بامرہ يعملون» .

با این بیان و بیانات متعدّده دیگری در الواح که حضرت عبد البهاء در طی آنها اهمّیت آگاهی باصول عقاید اهل بها را بر اساس الواح عمومی خود تأکید میفرمایند پایه و اساس محکمی برای وحدت عقیده و ایمان ریخته شد که در نتیجه آن اختلافات ناشیه از فهم مطالب مندرجه در الواح خصوصی که آنحضرت در جواب پرسشهای اشخاص صادر میفرمودند بیک باره از میان رفت . بعلاوه استقرار یک نظم اداری مشخص و معلوم تحت اشراف حضرت ولیّ امر الله باعث شد که تمام سلطه و اختیاراتی که سابقاً افراد بهائی در جوامع محلی مختلفه از جهت نفوذ و احترام از آن برخوردار بودند بمؤسسات امری انتقال یابد .

مثل اعلاى حیات بهائی

حضرت بهاء الله در مقام اوّل مُنزل آیات و کلمات الله بودند . چهل سال مسجونیت کمتر فرصتی برای ایشان باقی گذاشت تا با پیروان خویش مصاحبت و معاشرت نمایند و لهذا این وظیفه مهمّ بعهدہ حضرت عبد البهاء ، مبین آیات الله ، مجری کلمه الله و مثل اعلاى حیات بهائی قرار گرفت که با جهان امروز که هزاران شئون مختلفه دارد ارتباط نزدیک حاصل فرمایند . آنحضرت نشان دادند که در بجا بجا غلبه مظاهر جدید زندگی در میان احساسات خود خواهی و تنازع برای کسب آسایش و رفاه مادی که در همه جا مستولی است باز امروز میتوان با انقطاع کامل خالصاً لوجه الله و در راه خدمت بنوع بشر آنطور که حضرت مسیح و حضرت بهاء الله و سایر انبیاء از مردم خواسته اند زندگی کرد هرچند فتنه و انقلاب ایام و افتراء و خیانت از طرفی و محبت و تجلیل و اخلاص و احترام از طرف دیگر احاطه کرده بود معذک آنحضرت مانند مشعل فروزانی که بر صخره صمّا بنا شده و در

معرض طوفان زمستانی وتلاطم امواج دریای تابستانی قرار گرفته باشد با کمال متانت وسکون ووقار ثابت واستوار بودند حیات آنحضرت حیات ایمان بود واز پیروان خویش نیز دعوت میفرمودند بهمان طریق زندگانی نمایند در دنیای پرآشوب رایت وحدت وصلح وسلام وعلم عصر جدید را برافراشتند وبکسانی که به پشتیبانی قیام کنند بتأییدات روح الهی در یوم جدید وعده فرمودند این همان روح القدس است که پیغمبران ومقدّسین سلف را الهام بخشیده ولی امروز بمقتضای احتیاجات زمان ما، دارای فیوضات جدیده بیحدّ وحصر است.

فصل پنجم

بهائی یعنی چه

حضرت بهاء الله در کلمات فردوسیة میفرماید :
«از انسان باید ثمری پدید آید انسان بی ثمر بفرموده حضرت
روح بمثابة شجر بی ثمر است و شجر بی ثمر لایق نار» .

هربرت اسپنسر^(۱) فیلسوف معروف انگلیسی وقتی گفته بود که با
کیمیای سیاسی نمیتوان از غرائز نحاسی اعمال و رفتار مذهبی بدست آورد
این نیز صحیح است که با کیمیای سیاسی نمیتوان از افرادی که طبیعتشان
نحاسی است جامعه طلائی بوجود آورد. حضرت بهاء الله مانند تمام
انبیای گذشته این حقیقت را اعلام و تعلیم فرمودند که برای استقرار
ملکوت الهی در عالم ابتدا باید آنرا در قلوب نفوس متمکن و مستقر ساخت
و بنابراین برای فحص و تحقیق در اطراف تعالیم بهائی ما باید از تعلیمات
و دستورات حضرت بهاء الله در مورد رفتار و کردار افراد شروع کنیم و واضح
و معلوم سازیم که مراد از بهائی بودن چیست .

حیات بهائی

وقتی از حضرت عبدالبهاء سؤال شد «بهائی یعنی چه» در جواب
فرمودند که بهائی بودن یعنی جمیع عالم را دوست داشتن و با کل بشر

مهربان بودن، در خدمت بنوع کوشیدن و در سبیل صلح عمومی و ترویج اخوت حقیقی همت کردن. در مورد دیگر بهائی را چنین توصیف فرمودند «بهائی یعنی جامع جمیع کمالات انسانی»^(۲) و در ضمن یکی از بیانات شفاهی در لندن میفرمایند که انسان ممکن است بهائی باشد ولو نام حضرت بهاء الله را نشنیده باشد و سپس اضافه میفرمایند:

«هر نفسی که بموجب تعالیم حضرت بهاء الله رفتار نماید بهائی است و بالعکس کسی که پنجاه سال خود را بهائی نامیده و بموجب تعالیم رفتار ننموده بهائی نیست. شخص قبیحی ممکن است نام خود را جمیل گذارد ولی بر کسی مشتبه نمیشود و شخص سیاهی ممکن است خود را سفید خواند ولی کسی فریب او نخورد حتی خود او»^(۳).

مثل کسی که مظاهر را نشناسد مثل گیاهی است که در سایه بروید هر چند خورشید را نمیشناسد معذک حیاتش بسته بآنست. انبیای عظام شمس روحانی هستند و حضرت بهاء الله آفتاب جهانتاب امروز است که در آن زندگی میکنیم. شمس ایام گذشته جهان را حرارت و زندگی بخشیدند و اگر آن شمس طالع نمیشدند زمین سرد و مرده بود اما تنها آفتاب جهانتاب امروز است که نهالهای پرورش یافته در پرتو شمش ایام سابقه را بشمر میرساند.

عبودیت و اخلاص نسبت بخداوند

برای وصول بحیات کامل بهائی بمعنای واقعی ارتباط قلبی و مستقیم با حضرت بهاء الله بهمان درجه لازمست که برای شکفتن گل سرخ و یاسمن اشعه آفتاب ضرورت دارد. شخص بهائی هیکل بشری حضرت بهاء الله را

(۲) لوح مبارک بافتخار اجبای پاریس.

(۳) نقل از کتاب "Abdu'l-Baha in London" ص ۱۰۶ (ترجمه).

پرستش نمیکند بلکه ساجد جلال و مجد خداوند است که آن هیکل مکرم مظهر آن است. بهائی بحضرت مسیح و حضرت محمد و تمام پیغمبران و رسولانی که برای هدایت خلق آمده‌اند بنظر احترام و تکریم مینگرد ولی معتقد است که حضرت بهاء الله حامل پیام الهی برای عصری است که ما در آن زندگی میکنیم و بزرگترین مربی و معلم جهانی است که برای ادامه و اکمال مجهودات پیامبران پیشین آمده است.

شخص با تصدیق یک عقیده و یا تخلّق بآداب و اخلاق ظاهری بهائی نمی‌شود زیرا حضرت بهاء الله از پیروانش ایمان و اخلاص کامل و صمیمانه میطلبد. البته خداوند بتنهائی حق چنین تقاضائی را دارد ولی حضرت بهاء الله مظهري از مظاهر الهی و کلامش کاشف اراده الله است مظاهر ظهورات سابقه نیز در اینخصوص بصراحت تمام تکلم کرده‌اند چنانکه حضرت مسیح فرمود:

«اگر کسی خواهد متابعت من کند باید خود را انکار کرده و صلیب خود را برداشته از عقب من آید زیرا هر کس بخوهد جان خود را برهاند آنرا هلاک سازد اما هر که جان خود را بخاطر من هلاک کند آنرا دریابد» (۴).

جمیع مظاهر الهیه همین تقاضا را با عبارات مختلف از پیروان خویش نموده‌اند. تاریخ ادیان نشان میدهد هر زمان که این تقاضا بطیب خاطر شناخته و قبول شده است دیانت علی رغم تمام ضدیت‌های من علی الارض و شدائد و بلايا و شهادت مؤمنین آن پیشرفت نموده و بالعکس هر وقت بمحامله و حبّ جاه رسوخ یافت و جایگزین اخلاص و محویّت گشت رو به انحطاط گذاشت و عامه پسند گردید ولی از روح نجات و تقلیب نفوس محروم ماند و قوه خارق العاده خود را از دست داد. دیانت حقیقی هرگز تا بحال با رسوم عامه سازش نداشته خدا کند که روزی سازگار شود در این صورت

مانند زمان مسیح باز. این مطلب صادق است که «تنگ است آن در
ودشوار است آن طریقی که مؤدی بحیات است و یا بندگان آن
کم اند»^(۵).

ولادت روحانی مانند ولادت جسمانی یک یک صورت میگیرد
و ازدحام قبول ننماید. هرگاه در مستقبل ایام نیز مردم بیشتر موفق بدخول
شوند دلیل بر آن نیست که وسعت طریق حاصل شده بلکه علت آن
آمادگی بیشتر مردم برای قبول آن حالت تسلیم و خضوعی است که خداوند
خواسته است. زیرا نشان میدهد که مردم پس از تجربیات طولانی و تلخ
بالاخره بجهل خود پی برده و فهمیده اند که بجای راه نفسانی باید راه خدا
را در پیش بگیرند.

تحرّی حقیقت

حضرت بهاء الله پیروان خویش را بعدل و انصاف توصیه فرموده و در
تعریف آن میفرماید: «هو خروج العبد عن الوهم والتقلید والتفرّس فی
مظاهر الصّنع بنظر التوحید والمشاهدة فی کلّ الامور بالبصر الحدید»^(۶).
بر هر فردی واجب است که شخصاً جلال و بهاء الهی را در هیكل
بشری حضرت بهاء الله مشاهده و ادراک نماید در غیر اینصورت برای او
دیانت بهائی اسمی بی مسمی خواهد بود. دعوت انبیاء الهی از نوع بشر
همیشه این بوده که مردم چشم خود را بگشایند نه بر بندند و عقل خود را
بکار برند نه مهمل گذارند. چشم تیزبین و فکر آزاد لازمست نه قبول
تعبدی تا انسان قادر شود ابرهای تعصب را بکنار زده زنجیرهای تقلید
کورانه را از هم دریده و بدرک حقیقت ظهور جدید نائل گردد.

(۵) انجیل متی ۱۴/۷.

(۶) «اصل کلّ الخیره از الواح حضرت بهاء الله».

هرکس بخواهد بهائی شود باید در سبیل تحرّی حقیقت بی باک شود ولی نباید تحقیقاتش را محصور در مسائل مادی نماید بصیرت روحانیه اش نیز باید مانند قوای جسمانی بیدار باشد چنین شخصی باید همه استعدادهای خداداد را برای کسب حقیقت بکار اندازد و بدون دلیل مقنع و صحیح و کافی چیزی را قبول نکند در اینصورت هرگاه طالب مجاهد قلبش طاهر و فکرش از تعصّب آزاد باشد البتّه از شناسائی مظهر الهی در هر هیکلی ظاهر شود محروم نخواهد ماند.

حضرت بهاء الله در لوح طرازات میفرمایند:

«طراز اول و تجلّی اول که از افق سماء ام الكتاب اشراق نموده در معرفت انسان است بنفس خود و بآنچه سبب علوّ و دنوّ و ذلّت و عزّت و ثروت و فقر است».

و همچنین میفرماید:

«اصل کل العلوم هو عرفان الله جلّ جلاله وهذا لن یُحقّق الا بعرفان مظهر نفسه»^(۷).

مظهر الهی انسان کامل و مثل اعلی برای ابناء بشر و نخستین ثمره شجر عالم انسانی است تا او را نشناسیم از امکانات و مقدورات مکنونه در خود نیز بی خبریم. حضرت مسیح فرموده که «در سوسن های چمن تأمل کنید چه گونه نموّ می کنند... سلیمان هم با همه جلال خود چون یکی از آنها آراسته نشد»^(۸).

گل سوسن بصورت ظاهر از یک پیاز بی مقدار میروید اگر ما هرگز گل سوسن را بحال شکفتگی ندیده و لطف و قشنگی بی نظیر شکوفه و گلبرگ آنرا مشاهده نکرده بودیم چگونه میتوانستیم بحقیقتی که در باطن آن پیاز نهفته است پی بریم؟ ما قادریم با کمال دقّت آنرا تشریح کنیم و جزء

(۷) «اصل کلّ الخیر» از الواح حضرت بهاء الله.

(۸) اشاره به قول حضرت مسیح در انجیل متی ۶/۲۸ - ۲۹.

بجزء مورد آزمایش قرار دهیم ولی هرگز بجمال درونی و ممکنون آن که باغبان میدانند چگونه آنرا بعرضه شهود آورد دست نخواهیم یافت. بهمین طریق مادام که جلال و بهاء خداوند را که در مظهر ظهور او متجلی است نبینیم بجمال روحانی مستور در فطرت خود و ابناء نوع خود واقف نشویم. بوسیله معرفت و محبت مظهر ظهور الهی و متابعت از تعالیم اوست که ما میتوانیم بتدریج باستعداد و کمالات مکنونه خود پی بریم و فقط در این موقع است که معنی و مقصد حیات و عالم ایجاد بر ما روشن خواهد شد.

محبت الله

شناسائی مظهر ظهور الهی توأم با محبت الله است و یکی بدون دیگری امکان ندارد. بر طبق فرموده حضرت بهاء الله مقصد از آفرینش انسان معرفت و پرستش خداوند است چنانکه در یکی از الواح میفرماید: «علت آفرینش ممکنات حبّ بوده چنانچه در حدیث مشهور مذکور که میفرماید» کنت کتراً مخفياً فأحببت أن أعرف فخلقت الخلق لكي أعرف». در کلمات مکنونه میفرماید: «یا ابن الوجود احببني لأحبك ان لم تحبني لن احبك أبدا فاعرف یا عبد». و باز میفرماید: «یا ابن المنظر الاعلی اودعت فيك روحا مني لتكون حبيبا لي لِمَ تركتني وطلبت محبوا سوائي». حبّ الهی تنها مقصد حیات برای یک فرد بهائی است و چون خدا را نزدیکترین مصاحب و صمیمیترین دوست و محبوب بیهمتای خود اختیار کند بحضورش مسرت دل و جان یابد و محبت الله معنایش اینست که شخص همه چیز و همه کس را دوست بدارد زیرا کلّ من عند الله وکلّ عبادالله اند. بهائی حقیقی عاشقی است کامل که همه کس را با قلبی خالص و در کمال صمیمیت دوست دارد، از هیچکس کره و نفرت ندارد زیرا چنین آموخته که جمال محبوب را در هر چهره به بیند و آثار او را در همه جا ملاحظه نماید. مهر و محبت او محدود بجزب و ملت و طبقه و یا نژاد

مخصوصی نیست. حضرت بهاء الله میفرماید:

«از قبل فرموده اند حبّ الوطن من الایمان ولسان عظمت در یوم ظهور فرموده لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحب العالم»^(۹). و نیز میفرماید: «طوبی لمن اختار اخاه علی نفسه انه من اهل البهائه»^(۱۰).

حضرت عبدالبهاء میفرماید: «ما باید مانند یک روح در هیاکل متعدده باشیم زیرا هرچه بیشتر یکدیگر را دوست بداریم در درگاه الهی مقرب تریم»^(۱۱). و در انجمنی در امریکا فرمودند: «همچنین شرایع الهیه مظاهر مقدسه هرچند بصورت ظاهر و نام مختلف است ولی در حقیقت یکی است. انسان باید عاشق نور باشد از هر مطلعی طالع شود، عاشق گل باشد از هر خاکی بروید، طالب حقیقت باشد از هر مصدری ظاهر شود تعلق به فانوس دوست داشتن نور نیست علاقه بخاک لطفی ندارد اما تمتع از گل سرخ که از خاک روئیده است ارزش دارد علاقه بدرخت نفعی ندارد چشیدن میوه سود میبخشد انسان باید از میوه های لذیذ از هر درختی ظاهر یا در هر جا یافت شود استفاده کند کلمه حقیقت از هر زبانی خارج شود باید مورد قبول قرار گیرد حقایق مطلقه در هر کتابی باشد باید پذیرفته شود اگر ما متعصب باشیم این تعصب باعث محرومیت و جهالت است. جنگ و نزاع میان ادیان و ملل واجناس منبث از سوء تفاهم است اگر ما در باره ادیان تحقیق کنیم تا مبادی مکنونه در اصول اساسی آنها را کشف نمائیم ملتفت خواهیم شد که همه توافق دارند زیرا حقایق اصلیه آنها یکی است و متعدد نیست باین وسیله است که اهل ادیان در دنیا میتوانند بنقطه وحدت و ائتلاف برسند»^(۱۲).

(۹) «لوح دنیا» از الواح حضرت بهاء الله.

(۱۰) «کلمات فردوسیه» از الواح حضرت بهاء الله.

(۱۱) ترجمه از متن انگلیسی کتاب.

(۱۲) خطابه مبارک در ۲۸ ماه می ۱۹۱۲ در معبد متروپولیتن نقل از کتاب:

"The Promulgation of Universal Peace" ص ۱۵۱ - ۱۵۲ (ترجمه).

و نیز میفرماید: «هر نفسی از احبّاً دیگرانرا باید پرستش نماید و مال و جان دریغ نماید و بجمیع وسائل پردازد تا او را خوشنود و مسرور نماید ولی طرف مقابل باید نهایت استغناء داشته باشد او نیز بجانفشانی پردازد تا این اشراق آفاق را روشن نماید و این آهنگ جمیع جهانیانرا بوجد و طرب آرد این معجون الهی دوی هر مرضی شود و این روح حقیقی سبب حیات هر شخصی گردد» (۱۳).

انقطاع

اخلاص و عبودیت بخداوند لازمه اش انقطاع از ما سوی الله است یعنی انقطاع از مشتهیات نفسانی و آمال و آرزوهای دنیوی و حتی اخروی. صراط الهی ممکن است از خلال ثروت یا فقر، صحت یا کسالت، قصر یا زندان و گلشن یا گلخن بگذرد ولی تقدیر هر چه باشد فرد بهائی باید سهم خود را بمنتهای تسلیم و رضا و بکمال روح و ریحان پذیرد. مقصد از انقطاع آن نیست که شخص نسبت باطرافیان خود بی قید باشد یا خود را تسلیم اوضاع ناگوار سازد یا لطائف و ظرائف آفرینش را بدیده تحقیر بنگرد. بهائی حقیقی سنگدل و بیعاطفه و ریاضت‌پیشه نتواند بود و هرچند در طریق مستقیم الهی منافع بسیار و مشاغل بیشمار و فرح و مسرت بی پایان یابد سرموئی از آن طریق برای بدست آوردن لذات نفسانی منحرف نگردد و بآنچه خداوند تحریم فرموده رو نیاورد چون شخص بهائی شود اراده الله اراده او گردد و امری را خلاف اراده الهی تحمل ننماید. در سبیل الهی هیچ خطائی او را هراسان و مأیوس نسازد و هیچ گرفتاری و شدتی او را مضطرب و نا امید ننماید. نور محبت شبان تیره اش را روشن سازد و مصائب و آلامش را بمسرت تبدیل نماید و نفس شهادت را راحت دل و جان کند. حیاتش بمرحله

قهرمانی رسد وموت حادثه مسرت بخش جلوه نماید. حضرت بهاءالله در سوره هیکل میفرماید: «من کان فی قلبه اقلّ من خردل حبّ دونی لن یقدر ان یدخل ملکوتی». همچنین در کلمات مکتونه میفرماید: «یا ابن البشر ان تحبّ نفسی فاعرض عن نفسک وان ترد رضائی فاغمض عن رضائک لتکون فیّ فانیا واکون فیک باقیا». و نیز: «ای بنده من از بند ملک خود را رهائی بخش و از حبس نفس خود را آزاد کن وقت را غنیمت شمر زیرا که این وقت را دیگر نبینی و این زمان را هرگز نیابی».

اطاعت

اخلاص و عبودیت بخداوند مستلزم آنست که اوامر و احکام نازل از نزد او را اطاعت نمائیم حتی اگر علت و حکمت آن احکام بر ما معلوم نباشد. ملوان کشتی بدون تردید از فرمان ناخدا اطاعت میکند ولو علت آنرا نداند ولی این قبول سلطه ناخدا و اطاعت از دستور او از روی جهالت نیست زیرا بخوبی میداند که ناخدا امتحانات و تجربیات زیادی را گذرانیده و لیاقت خود را در فن دریانوردی بثبوت رسانیده است و اگر غیر از این بود خدمت در زیر لوای او احمقانه بود. بهمین قسم فرد بهائی باید خاضعانه از فرمانده سفینه نجات خود اطاعت نماید ولی هرگاه قبلاً با دلائل قویّه از کفایت و مهارت کشتیان اطمینان و یقین حاصل نکرده باشد عمل او هم احمقانه خواهد بود اما پس از آنکه دلائل قویّه بدست آمد هرگاه از اطاعت و انقیاد سرپیچی کند حماقتی بزرگتر مرتکب میشود زیرا تنها با اطاعت عالمانه و هوشیارانه از یک معلم و مربی دانا میتوان بشمرات علم و حکمت او دست یافت و از حکمت و دانائی او استفاده کرد. هرگاه فرمانده کشتی در فن خود ماهر نباشد و هیچیک از کارکنان کشتی نیز از او اطاعت ننمایند چگونه کشتی بساحل خواهد رسید و چگونه فنون کشتی رانی را خواهند آموخت؟ حضرت مسیح صریحاً بیان داشته است که

اطاعت صراط معرفت است. میفرماید: «تعلیم من ازمن نیست بلکه از فرستنده من است. اگر کسی بخواهد اراده او را بعمل آرد در باره تعلیم خواهد دانست که از خداست یا آنکه من از خود سخن میرانم» (۱۴).

همینطور حضرت بهاء الله میفرماید: «ایمان بالله و عرفان او تمام نشود مگر بتصدیق آنچه از او ظاهر شده و همچنین عمل بآنچه امر فرموده و در کتاب از قلم اعلی نازل گشته» (۱۵).

اطاعت محضه در این ایام که دمکراسی شیوع یافته مقبول عامه نیست و البته تمکین کامل و تسلیم در برابر اراده یک فرد عادی نکبت بار است ولی وحدت عالم انسانی تنها موقعی حصول پذیرد که افراد و جماعات بشری همه با اراده و خواست الهی دمساز و هم آهنگ گردند و مادام که اراده الهی بوضوح آشکار نگردد و مردمان کلیه رهبران دیگر را ترک نگویند و از رسول الهی اطاعت ننمایند جنگ و جدال ادامه خواهد یافت و مردم بعوض تعاون و تعاضد در سبیل مجد و جلال الهی و خیر و سعادت عمومی بضدیت با یکدیگر ادامه داده و قسمت عمده نیروی خود را برای تضييع مساعی هموعان خویش مصروف خواهند داشت.

خدمت

اخلاص و خضوع بالله مستدعی آنست که حیات خود را وقف خدمت هموعان سازیم زیرا خدمت به آستان الهی از طریق دیگر میسر نیست. اگر ما به هموعان خود پشت کنیم مثل اینست که بخدا پشت کرده ایم حضرت مسیح فرموده: «آنچه بیکی از این برادران کوچکترین نکردید بمن نکردید» (۱۶).

(۱۴) انجیل یوحنا: ۱۶/۷ - ۱۷.

(۱۵) «تجلیات» از الواح حضرت بهاء الله.

(۱۶) انجیل متی، ۴۵/۲۵.

وحضرت بهاء الله میفرماید: «یا ابن الانسان لو تګون ناظرا الی الفضل ضع ما ینفعك وخذ ما ینتفع به العباد وان تګن ناظرا الی العدل اختر لدونك ما تختاره لنفسك»^(۱۷).

حضرت عبدالبهاء میفرماید: «در امر بهائی صنایع وعلوم وهرگونه هنر و حرفه عبادت محسوبست کسی که با کمال مهارت واز روی وجدان یک ورق کاغذ میسازد و برای اتقان آن تمام نیرویش را بکار میبرد مثل اینست که عبادت خدا میکند خلاصه هرگونه کوشش وتلاشی که از طرف انسان با تمام قلب اجرا شود عبادت محسوب است بشرط اینکه منبعث از نوایای عالیه وبقصد خدمت بنوع انسانی باشد. عبادت آنست که بخدمت عالم انسانی پردازی واحتیاجات مردم را برآری همین خدمت عبادت است. طبیعی که با شفقت وملاطفت وآزاد از تعصبات بحال مریض رسیدگی میکند وبتعاون وتعاوضد بین نوع انسان عقیده دارد عبادت خدا را بجا میآورد»^(۱۸).

تبلیغ

بهائی حقیقی نه تنها بتعالیم حضرت بهاء الله ایمان دارد بلکه هدایت والهام سراسر حیات خود را در آن مییابد وبا کمال مسرت دیگران را با معرفتی که سرچشمه وجود اوست سهم میکند وتنها باین وسیله است که قدرت وتأیید الهی کاملاً شامل حال او میگردد. همه مردم ناطقان فصیح ونویسندگان زبردست نتوانند بود ولی همه با زندگی حقیقی بهائی میتوانند بتبلیغ پردازند.

حضرت بهاء الله میفرماینده:

(۱۷) «کلمات فردوسیه».

(۱۸) ترجمه از متن انگلیسی کتاب.

«ینبغی لاهل البهء ان ینصروا الربّ بیانهم ویعضوا الناس باعمالهم
واخلاقهم اثر الاعمال انفذ من اثر الاقوال» (۱۹).

بهائی بهیچوجه عقاید خود را بکسانیکه مایل بشنیدن آن نیستند
تحمیل نمیکند او نفوس را منجذب بملکوت الهی کند نه اینکه آنها را
بدخول در ملکوت مجبور سازد او مانند شبان مهربانی است که گوسفندان
را بمقصد دلالت میکند و با نواختن موسیقی آنها را براه اندازد نه مانند
شبان که آنها را از عقب رانده با تهدید سگ وچوب براه رفتن وا دارد.
حضرت بهاء الله در کلمات مکنونه میفرماید :

«ای پسر تراب حکمای عباد آنانند که تا سمع نیابند لب نگشایند
چنانچه ساقی تا طلب نبیند ساغر نبخشد وعاشق تا یجمال معشوق فائز نشود
از جان نخرود پس باید حبه های حکمت و علم را در ارض طیبه قلب
مبذول دارید ومستور نمائید تا سنبلات حکمت الهی از دل برآید نه از
گل».

و نیز در لوح اشراقات میفرمایند :

«یا اهل بها شما مشارق محبت ومطالع عنایت الهی بوده وهستید لسان
را بسب ولعن احدی میالائید وچشم را از آنچه لایق نیست حفظ نمائید.
آنچه را دارائید بنمائید اگر مقبول افتاد مقصود حاصل والا تعرض باطل
ذروه بنفسه مقبلین الی الله المهمین القیوم سبب حزن مشوید تا چه رسد
بفساد ونزاع امید هست در ظلّ سدره عنایت الهی تربیت شوید و بما
اراده الله عامل گردید همه اوراق یک شجرید وقطرهای یک بحر».

ادب واحترام

حضرت بهاء الله در لوح دنیا میفرماید :

«یا حزب الله شما را بادب وصیّت مینایم واوست ... سید اخلاق

طوبی از برای نفسی که بنور ادب منور و بطراز راستی مزین گشت دارای ادب دارای مقام بزرگ است امید آنکه این مظلوم وکلّ بآن فائز و بآن متمسک و بآن متشبّث و بآن ناظر باشیم اینست حکم محکم که از قلم اسم اعظم جاری و نازل گشته.

و نیز مکرر در مکرر میفرمایند:

«احزاب عالم با یکدیگر بروح و ریحان معاشرت نمایند عاشروا یا قوم مع الادیان کلّها بالروح والریحان»^(۲۰).

حضرت عبدالبهاء در لوحی خطاب بهبائیان امریکا میفرمایند:

«زنهار زنهار از اینکه قلبی را برنجانید زنهار زنهار از اینکه نفسی را بیازارید زنهار زنهار از اینکه با نفسی بخلاف محبت حرکت وسلوک کنید زنهار زنهار از اینکه انسانی را مأیوس کنید هر نفسی که سبب حزن جانی ونومیدی دلی گردد اگر در طبقات زمین ماوی جوید بهتر از آنست که بر روی زمین سیر و حرکت نماید»^(۲۱). و نیز تعلیم میفرمایند همچنانکه گل در غنچه پنهان است همینطور در قلب هر انسانی هر قدر به ظاهر قاسی و ناپسند باشد آیتی از روح الهی موجود است. بنابراین بهائی حقیقی نسبت بهر کسی چنان رفتار میکند که باغبان از گیاه کمیاب و زیبا محافظت مینماید و میداند که دخالت شتابزده از طرف او باعث شگفتن غنچه و ظهور گل نخواهد شد و تنها اشعه شمس حقیقت است که این کار را میکند و بنابراین مقصد بهائی اینست که شعاع آفتاب جانبخش را در تمام دها و خانه‌های تاریک داخل نماید.

حضرت عبدالبهاء باز میفرمایند:

«از جمله تعالیم حضرت بهاء الله اینست که انسان باید در جمیع شئون واحوال سماحت داشته باشد دشمن را دوست شمرد و بدخواه را

(۲۰) «بشارات» از الواح مبارک حضرت بهاء الله.

(۲۱) از لوح مبارک حضرت عبدالبهاء بافتخار بهائیان امریکا نقل از «مکاتیب عبدالبهاء»

خیرخواه بداند نه آنکه دشمن را دشمن بداند ومدارا نماید ومبغض را مبغض بداند وحسن اخلاق بنماید میفرماید اینگونه عمل نمودن تزویر است حقیقت ندارد بلکه شما باید دشمن را دوست ببینید وبدخواه را خیرخواه بدانید وباین دستور العمل معامله کنید یعنی محبت ومهربانی وخیرخواهی شما حقیقی باشد نه مدارا زیرا مدارا بیک درجه تزویر است» (۲۲).

این نصیحت بظاهر غیر معقول وضدّ ونقیض بنظر میرسد مگر اینکه این حقیقت را دریابیم که هر چند انسان ظاهراً از جهت نفسانی ممکن است کینه توز وبدخواه باشد ولی باطناً دارای فطرتی است روحانی که همان حقیقت انسانی است وتنها از اوست که محبت وخیرخواهی تجلی میکند وما باید همیشه باین کینونت معنوی وحقیقی هموعان خود ناظر بوده وفکر ومحبت خود را بآن متوجه سازیم وبدانیم که چون این شخصیت باطنی، بیدار وفعال شود شخصیت خارجی نیز تقلب وتجدید گردد.

دیده خطاپوش

در تعالیم بهائی در هیچ موضوعی باندازه لزوم اجتناب از عیب جوئی تأکید و ابرام نشده است. حضرت مسیح نیز در این خصوص نهایت تأکید را نموده است ولی امروز عادت بر این جاریست که مسیحیان بمواعظ مسیح بر روی کوه بنظر «نصایح کمالیه» نگریسته واز مسیحی عادی انتظار اجرای آنرا در زندگی روزمره نمیتوان داشت. حضرت بهاءالله وحضرت عبدالبهاء از طرف دیگر نهایت تأکید نموده اند که آنچه در اینخصوص میفرمایند مقصود عمل بموجب آنست. در کلمات مکنونه چنین میخوانیم: «یا ابن الانسان لا تنفس بخطا احد ما دمت خاطئاً وان تفعل بغير ذلك ملعون انت وانا شاهد بذلك». ونیز میفرماید: «یا ابن

(۲۲) نطق مبارك حضرت عبدالبهاء در شهر اوکلند در کالیفورنیا در مجمع احباء الله در ۳۰

الوجود لا تنسب الی نفس ما لا تحبّه لنفسک ولا تقل ما لا تفعل هذا امری علیک فاعمل به». حضرت عبدالبهاء میفرماید: «از خطای احدی دم نزنید در حقش دعا کنید و بمهربانی باصلاح خطایش پردازید نظر بمحسنات کنید نه به سیئات اگر نفسی دارای ده صفت حسنه باشد و یک صفت زشت نظر بآن ده حسن نمائید نه بآن صفت زشت و اگر شخص ده صفت مذموم داشته باشد و یک صفت حمیده باین یک صفت ناظر باشید و آن ده را فراموش کنید کلمه ناسزا در حق احدی بر لسان نرانید اگر چه دشمن باشد» (۲۳).

همچنین در لوحی بیکی از احبّای امریکا میفرمایند: «بدترین خلق انسانی و گناه عظیم غیبت نفوس است علی الخصوص صدورش از احبّای الهی اگر نوعی میشد که ابواب غیبت مسدود میشد و هر یکی از احبّای الهی ستایش دیگران را مینمود آنوقت تعالیم حضرت بهاء الله نشر می یافت قلوب نورانی می گشت روحها ربّانی می شد عالم انسانی سعادت ابدی می یافت» (۲۴).

خضوع

در حالیکه مأموریم از خطایای دیگران چشم بپوشیم و بصفتات حمیده آنها ناظر باشیم از طرف دیگر مأموریم متوجّه خطاهای خود بوده و به محسنات خویش ناظر نباشیم. حضرت بهاء الله در کلمات مکنونه میفرماید:

«یا ابن الوجود کیف نسیت عیوب نفسک و اشتغلت بعیوب عبادی من کان علی ذلك فعليه لعنة مني». و نیز: «ای مهاجران لسان مخصوص

(۲۳) ترجمه از متن انگلیسی کتاب.

(۲۴) لوح مبارک حضرت عبدالبهاء، نقل از «نجم باختر» ۱۹۶/۴.

ذکر من است بغیبت می‌لایید و اگر نفس ناری غلبه نماید بذکر عیوب خود مشغول شوید نه بغیبت خلق من زیرا که هر کدام از شما بنفس خود ابصر و اعرفید از نفوس عباد من».

حضرت عبدالبهاء میفرماید: «حیات شما باید اقتباس فضائل از ملکوت مسیح کند حضرت مسیح نیامد تا مخدوم باشد بلکه خادم کل بود در این امر کل خادم و خادمه و برادر و خواهرند بمجرد آنکه نفسی در خود امتیاز و تفوقی بر دیگران بیند در خطر عظیم افتد و تا این فکر را از ریشه نکند لایق خدمت بملکوت الله نه عدم رضایت انسان از نفس خود دلیل ترقی است و هر نفس از خود راضی مظهر شیطانست هر نفسی که خود را نپسندد آیت رحمن است اگر کسی دارای يك هزار صفات ممدوحه است نباید بآن ناظر باشد باید در نقائص خود جستجو کند... هر قدر انسان ترقی کند باز ناقص است زیرا مقامی اعلی موجود است و محض آنکه بآن مقام اعلی نظر کند از خود ناراضی شود و رتبه‌ئی بالاتر طلبد ستایش خویش دلیل خودپسندیست» (۲۵).

با اینکه مأموریم بگناهان خود معترف و از معاصی خود در کمال اخلاص توبه کنیم و لکن رسم اقرار و اعتراف نزد کشیش و دیگران اکیداً ممنوع است حضرت بهاء الله در لوح «بشارات» میفرماید:

«باید عاصی در حالتی که از غیر الله خود را فارغ و آزاد مشاهده نماید طلب مغفرت و آمرزش کند نزد عباد اظهار خطایا و معاصی جائز نه چه که سبب و علت آمرزش و عفو الهی نبوده و نیست و همچنین این اقرار نزد خلق سبب حقارت و ذلت است و حقّ جلّ جلاله ذلت عباد خود را دوست ندارد آنه هو المشفق الکریم عاصی باید ما بین خود و خدا از بحر رحمت رحمت طلبد و از سماء کرم مغفرت مسئلت کند».

صدق و امانت

حضرت بهاء الله در لوح «طرازات» میفرماید: «فی الامانه انھا باب الاطمئنان لمن فی الامکان وآیه العزّة من لدى الرّحمن من فاز بها فاز بكنوز الثروة والغناء امانت باب اعظم است از برای راحت واطمینان خلق قوام هر امری از امور باو منوط بوده وهست عوالم عزّت ورفعت وثروت بنور آن روشن ومنیر... یا اهل البهائ انھا احسن طراز لھیا کلکم وابھی اکلیل لرؤوسکم خذوها امرا من لدن آمر خبیر». «همچنین میفرماید: «رأس الايمان هو التقلّل في القول والتكثّر في العمل ومن كان اقواله أزيد من اعماله فاعلموا أنّ عدمه خيرٌ من وجوده وفنائه أحسن من بقاءه»^(۲۶).

حضرت عبدالبهاء میفرماید:

«راستی اساس جميع فضائل عالم انسانیت وجز براستی از برای نفسی در جميع عوالم الهیة نجاح وفلاح محالست واین صفت مقدّسه چون در انسان تمکّن یابد جميع صفات رحمانیة تحقّق جوید»^(۲۷).

وهمچنین:

«انوار صدق و امانت باید چنان از وجوه بدرخشد که چه در اخذ و عطا وجه در سائر اوقات قول و کلام شما محلّ اعتماد و یقین باشد خود را فراموش کنید و خدمت بعموم نمائید»^(۲۸).

معرفت نفس

حضرت بهاء الله مستمراً انسان را متوجّه کمالاتی که در نهاد او نهفته است نموده توصیه در اظهار آن میفرمایند چه حقیقت ذاتیه انسانی

(۲۶) پیام مبارک باحبّای لندن، اکتبر ۱۹۱۱ (ترجمه از متن انگلیسی کتاب).

(۲۷) لوح مبارک بافتخار میسن ربمی.

(۲۸) پیام مبارک باحبّای لندن، اکتبر ۱۹۱۱ (ترجمه از متن انگلیسی کتاب).

ممتاز از هیکل عنصری اوست که غالباً زندان انسان حقیقی است در کلمات مکنونه میفرماید :

«یا ابن الوجود صنعتک بایادی القوّه وخلقتهک بأنامل القدرة وادعت فیک جوهر نوری فاستغن به عن کلّ شیء لان صنعی کامل وحکمی نافذ لا تشکّ فیه ولا تکن فیه مریبا». و نیز :

«یا ابن الروح خلقتهک غنیاً کیف تفتقر وصنعتک عزیزاً بمّ تستدلّ ومن جوهر العلم اظهرتک لِمّ تستعلم عن دونی ومن طین الحُبّ عجتک کیف تشتغل بغيری فارجع البصر الیک لتجدنی فیک قائماً قادراً مقتدرًا قیوما». و نیز :

«ای بنده من مثل تو مثل سیف پرجوهری است که در غلاف تیره پنهان باشد و باین سبب قدر آن بر جوهریان مستور ماند پس از غلاف نفس وهوی بیرون آی تا جوهر تو بر عالمیان هویدا و روشن آید». و نیز :

«ایدوست من تو شمس سماء قدس منی خود را بکسوف دنیا میالای حجاب غفلت را خرق کن تا بی پرده و حجاب از خلف سحاب بدر آئی و جمیع موجودات را بخلعت هستی بیارائی».

حیاتی که حضرت بهاء الله پیروان خود را بآن دلالت نموده یقیناً دارای چنان رفعت و منزلتی است که در تمام عرصه وسیع مقدورات انسانی هیچ چیز بالاتر و زیباتر از آن وجود ندارد تا انسان آرزوی آن نماید. معرفت بشخصیت روحانی خودمان در معنی معرفت باین حقیقت عالیه است که ما از نزد خدا آمده و پیش او باز خواهیم گشت و این بازگشت بسوی خدا مقصد اصلی و جلیل فرد بهائی است و لکن برای رسیدن باین هدف تنها راه اطاعت از رسولان برگزیده او و مخصوصاً اطاعت از حضرت بهاء الله است که مظهر ظهور الهی در عصر جدیدیست که ما در آن زندگی میکنیم.

فصل ششم

دُعا و مُناجات

«الصَّلوة معراج المؤمن به يصعد الى السَّماء»^(۱)

مکالمه با خدا

حضرت عبدالبهاء میفرماید: «مناجات گفتگو با خداست»^(۲) ، برای اینکه خداوند نظر واراده خود را ب مردم بشناساند باید بزبانی با آنها صحبت کند که آنها بفهمند واینکار را بزبان انبیاء عظام انجام میدهد. مادام که پیمبران در هیکل عنصری در قید این حیاتند با مردم روبرو صحبت میکنند وپیام الهی را میرسانند وپس از آنکه رحلت کردند پیامشان مستمراً بوسیله بیانات و آثار مدوّنه آنها باطلاع خلق میرسد ولی این تنها طریقه تکلم خدا با بندگان نیست زیرا يك لسان روح نیز موجود است که مقدّس از گفتن و نوشتن است و بآن وسیله خداوند با کسانی که با قلب پاک در جستجوی حقیقت هستند از هر نژاد و ملیّت و زبان و در هر کجا مقیم باشند ارتباط یافته بآنها الهام میبخشد و با همین زبانست که مظاهر مقدّسه پس از رحلت از عالم جسمانی با پیروان صدیق خود مکالمه مستمرّ دارند.

(۱) از احادیث نبوی.

(۲) اشاره باین بیان مبارک در لوحی بافتخار یکی از احبّای غرب است که میفرماید: «انسان در صلوة با خدا مناجات کند و تقرّب جوید و با معشوق حقیقی خویش گفتگو نماید».

حضرت مسیح پس از شهادت بر صلیب همچنان با حواریون خود مکالمه و رابطه روحی داشت و در حقیقت بیش از پیش آنها را تأیید و تقویت میکرد و در مورد پیمبران دیگر نیز وضع بهمین قرار بوده است حضرت عبدالبهاء در باره این زبان روحانی بیانات بسیار فرموده و از آن جمله میفرماید :

«ما باید بلسان ملکوتی صحبت بداریم یعنی بلسان روح زیرا یک لسان روح و قلب وجود دارد که با لسان عادی ما فرق بی منتهی دارد و فرق میان این دو مانند فرقی است که بین زبان ماست با زبان حیوان که فقط بانگ و غریو است اما لسانی که انسان با حقّ همراه و برابر و نیاز دمساز میگردد زبان روح است و هر وقت ما در حین مناجات از قیود عالم ناسوت آزاد شده توجه بحقّ کنیم گوئی در آن حین ندای الهی را در قلب می شنویم بدون الفاظ صحبت میکنیم مخابره می نمائیم گفتگو با خدا می کنیم و جواب می شنویم... جمیع ما چون بچنین حالت روحانی واصل گردیم ندای الهی را استماع کنیم»^(۳).

حضرت بهاء الله میفرماید حقایق عالیه روحانیّه فقط بوسیله این زبان روحانی قابل انتقال و مخابره است و تقریر و تحریر از عهده برنیاید در «رساله هفت وادی» که در آن کیفیت سیر سالکان از مسکن خاکی بوطن الهی بیان گردیده در خصوص مراحل اخیر این سفر چنین مذکور است :

«زبان در تفصیل این سه وادی عاجز است و بیان بغایت قاصر قلم در این عرصه قدم نگذارد و مداد جز سواد ثمر نیارد... شرح حال عارفان دل بدل تواند گفت این نه شیوه قاصد و این نه حدّ مکتوبست»^(۴).

(۳) ترجمه بیانات مبارکه نقل از یادداشتهای خانم اتل روزنبرگ (Miss Ethel J. Rosengerg)

(۴) هفت وادی، آثار قلم اعلی، ج ۳ / ص ۱۲۲ - ۱۲۳.

حالت تضرع و ابتهاج

برای نیل بحالتی روحانی که در آن مکالمه با خداوند میسر گردد حضرت عبدالبهاء چنین توصیه میفرماید :

«باید جهد کنیم تا بمقامی رسیم که منقطعاً عن کلّ الاشياء و من فی العالم بخداوند وحده توجه نمائیم در این مقام سالک را همّت لازم تا بآن مقام فائز شود باید کوشش نماید و جهد کند حصول این رتبه بعدم تعلق و اعتنا بامور جسمانی و شدّت تمسک و اهتمام بامور روحانیّه است هر قدر از یکی بیشتر دوری کنیم بدیگری بیشتر نزدیک شویم فلنختر لانفسنا ما نشاء پس باید چشم بصیرت گشود و با ادراکی روحانی علامات و امارات و آثار روح الهیه را در هر شیئی مشاهده کرد زیرا هر شیئی از تجلی آن روح حکایت کند»^(۵).

حضرت بهاء الله میفرماید :

«شخص مجاهد... باید... در اسحار باذکار مشغول شود و بتمام همّت و اقتدار در طلب آن نگار کوشد غفلت را بنار حبّ و ذکر بسوزاند...»^(۶).

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

«نفس ناطقه کاشف اسرار کائناتست ولی اگر از روح مدد گیرد و از روح استفاضه کند والا اگر مدد از روح بنفس نرسد آنهم مثل سائر حیواناتست چه مغلوب شهواتست»^(۷).

در مقام دیگر در یکی از الواح از قلم حضرت بهاء الله چنین نازل گشته :

(۵) ترجمه بیانات مبارکه نقل از یادداشتهای خانم اتل روزنبرگ.

(۶) کتاب ایقان ص ۱۶۰ - ۱۶۲.

(۷) خطابات مبارکه طبع مصر ۱۹۲۱، ص ۱۶۸.

«قل خَلَّصُوا أَنْفُسَكُمْ يَا قَوْمِ ثُمَّ طَهَّرُوهَا عَنِ التَّوَجُّهِ إِلَى غَيْرِي وَبِذِكْرِي يَطَهَّرُ كُلَّ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ... إِنْ أَقْرَأَ يَا عَبْدُ مَا وَصَلَ إِلَيْكَ مِنْ آثَارِ اللَّهِ... لَتَسْتَجْذِبَ بِهَا نَفْسَكَ وَتَسْتَجْذِبَ مِنْ نِعْمَاتِكَ أَفْتِدَةَ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ وَمَنْ يَقْرَأَ آيَاتِ اللَّهِ فِي بَيْتِهِ وَحْدَهُ لَيُنْشِرْ نَفْحَاتِهَا الْمَلَائِكَةُ النَّاشِرَاتُ إِلَى كُلِّ الْجِهَاتِ وَيَنْقَلِبُ بِهَا كُلُّ نَفْسٍ سَلِيمٍ»^(۸).

لزوم واسطه

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

«واسطه ای بین خلق وخالق لازم یعنی نفسی که از انوار تجلیات الهیه مستفیض است وبعالم انسانی فیض بخشد چنانچه قوه اثر کسب حرارت از اشعه شمس نماید وبزمین فیض رساند».

اگر بخواهیم نماز کنیم باید بمرکزی توجه نمائیم اگر بخدا توجه خواهیم باید قلب را بیک نقطه ای متوجه سازیم اگر شخصی بدون واسطه یعنی مظهر الهی بخواهد خدا را عبادت کند باید اول تصویری در فکر خود از حق متصور شود وآن تصور مخلوق فکر اوست چه که محاط ادراک محیط نتواند پس خدا باینطریق ادراک نشود آنچه را انسان در فکرش تصور میکند مفهوم ذهنی اوست وآنچه مفهوم اوست این خدا نیست آن خدائی را که انسان برای خود تصور میکند اوهام است ، تصور است ، خیال است ، صور ذهنیه است ابدا ربطی بین این تصور وآن ذات مقدس نیست . اگر شخص بخواهد خدا را بشناسد باید او را در مرآت کامل بیابد چه حضرت مسیح یا حضرت بهاء الله در هر یک از این مرایا شمس الوهیت را متجلی مشاهده کند چنانچه ما شمس ظاهری را باشراق وضیاء وحرارتش بشناسیم بهمچنین بمعرفت الهی آن شمس روحانی که در هیکل

(۸) «منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله» (Gleanings) ص ۱۸۹ .

مظهر ربّانی که مستجمعیت جمیع کمالات و جلوه گاه جمال آن ذات احدیّه است و در آن تجلّی فرموده و مشرق و لائح گشته پی بریم»^(۹) .
و همچنین میفرماید :

«تا روح القدس واسطه نگردد رأساً استفاضه حاصل نشود از امور واضحه چشم میپوشان زیرا بدیهی است که طفل بدون معلّم تعلیم نیابد و علم فیضی از فیوضات الهیّه است خاک بی باران ابر سبز و خرّم نشود ابر واسطه فیوضات الهیّه است... نور را مرکزی و اگر جز از مرکز بطلبی حاصل نشود... در ایام حضرت مسیح ملاحظه کن بعضی را گمان بود که بدون فیوضات مسیحی ممکن است پی بحقیقت برد همین فکر سبب محرومی آنان شد»^(۱۰) .

کسی که بخواهد خدا را بدون توجّه بمظهر ظهور او پرستش کند مانند شخصی است که در زندان تاریک بخمال خود سعی کند از فیوضات اشعه آفتاب جهانتاب استفاده نماید.

تلاوت دعا و مناجات فرض و واجب است

ضمن بیاناتی صریح و روشن ادای نماز و تلاوت آیات بر بهائیان فرض شده است حضرت بهاء الله در کتاب اقدس میفرمایند :

«اتلوا آیات الله في كلّ صباح ومساء انّ الذي لم يتلّ لم يوف بعهد الله وميثاقه والذي اعرض عنها اليوم انه ممن اعرض عن الله في ازل الازال اتقن الله يا عبادي كلکم اجمعون لا تغرنکم کثرة القراءة والاعمال في الليل والنهار لو يقرأ أحد آية من الايات بالروح والريحان خیر له من ان يتلو

(۹) بیانات مبارک باقای پرسی وودکاک (Mr. Percy Woodcock) در عکا در سال ۱۹۰۹ (ترجمه از متن انگلیسی کتاب).

(۱۰) لوح مبارک حضرت عبدالبهاء بافتخار یکی از امام الرحمن امریکا نقل از روی نسخه خطی.

بالكسالة صحف الله المهيمن القيوم اتلوا آيات الله على قدر لا تأخذكم الكسالة والاحزان لا تحملوا على الارواح ما يكسلها ويثقلها بل ما يخففها لتطير باجنحة الايات الى مطلع البيّنات هذا اقرب الى الله لو انتم تعقلون».

حضرت عبدالبهاء در جواب سائلی میفرماید:

«ای عزیز روحانی... بدان که نماز فرض است و واجب و بهیچ عذری انسان معاف از صلاة نشود مگر عاجز باشد یا خود محذور کلی واقع گردد»^(۱۱).

شخص دیگری سؤال کرده است دعا برای چه و حکمت آن چیست؟ زیرا خداوند همه چیز را بجای خود قرار داده و همه امور بهترین وجه اجرا میگردد و بنابراین استدعا و نیازمندی و طلب حاجات چه حکمت دارد؟ حضرت عبدالبهاء در جواب میفرماید:

«اعلمي ان شأن الضعيف ان يبتهل الى القويّ ويليق للمستفيض ان يتضرّع الى الفياض الجليل واذا ناجى ربّه وتوجه اليه واستفاض من بحره فنفس هذا التضرّع نور لقلبه وجلاء لبصره وحياة لروحه وعلوّ لكيونته فلذلك انظري عند مناجاتك الى الله وتلاوتك (اسمك شفائي) كيف يهتز قلبك وبترنح روحك من روح محبة الله وينجذب فؤادك الى ملكوت الله فهذه الانجذابات تزداد السعة والاستعداد واذا اتسع الاناء زاد الماء واذا زاد العطش عذب في ذوق الانسان فيض الغمام هذا سرّ المناجاة وحكمة طلب الحاجات»^(۱۲).

حضرت بهاء الله سه فريضه نماز روزانه نازل فرموده و شخص مؤمن مختار است هر يك از اين سه نماز را انتخاب نماید ولی در هر حال فرض است یکی از آنها را بنحوی که حضرت بهاء الله دستور داده تلاوت نماید.

(۱۱) لوح مبارک حضرت عبدالبهاء بافتخار یکی از احبای غرب نقل از نسخه خطی.

(۱۲) لوح مبارک حضرت عبدالبهاء بافتخار یکی از احبای غرب نقل از نسخه خطی.

نماز جماعت

نمازهائی را که حضرت بهاء الله بعنوان فریضه روزانه برای بهائیان مقرر فرموده‌اند باید انفرادی خوانده شود تنها نماز میت جمعی خوانده میشود و ترتیب آن اینست که یکنفر از مؤمنین بصدای بلند میخواند و دیگر حاضران ایستاده گوش میدهند و فرق این نماز با نماز جماعت اسلامی آنست که مسلمانان بدنبال امام که پیشوای نماز است صف میکشند و اینکار در دیانت بهائی ممنوع است.

این دستورات که بر طبق امر حضرت بهاء الله دائر بر الغاء طبقه علمای دینی حرفه‌ای صادر شده باین معنی نیست که آن حضرت باجماعات برای عبادت قدر و قیمتی قائل نیست در باره اهمیت احتفال برای دعا حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

«انسان ممکن است بگوید هر وقت میل داشته باشم بدعا میپردازم وقتی که احساسات قلبیه‌ام را منجذب الی الله یابم خواه در بیابان خواه در شهر یا در هر کجا باشم چه لزوم دارد بجائی بروم که دیگران در روز مخصوص وساعت معین مجتمعند تا متفقاً با آن نفوس بدعا بپردازم در صورتیکه شاید حالت روحی آماده برای دعا و مناجات نداشته باشم این طرز فکر خیالی باطل است زیرا هر جا جماعتی مجتمعند قوتشان بیشتر است افراد سپاه اگر تنها و منفرداً بچنگند هرگز قوه يك لشکر متحد را ندارند پس اگر در این جنگ روحانی همه افراد لشکر متحد شوند آنوقت عواطف روحانی متحده آنها معین یگدیگر بوده و ادعیه‌شان مقبول میشود» (۱۳).

(۱۳) از یادداشتهای خانم اتل روزنبرگ (Miss Ethel Rosenberg) (ترجمه از متن انگلیسی کتاب).

مناجات زبان محبت است

بشخصی که پرسید آیا دعا و مناجات لازمست در حالیکه مسلماً خداوند بنوایای قلوب آگاه است حضرت عبدالبهاء در جواب فرمودند: «اگر دوستی بدیگری محبت دارد طبیعی است که آرزویش اظهار آن محبت است و با آنکه میداند دوستش از محبت او آگاه است با وجود این میل دارد احساسات خویش را بیان کند... البتّه خدا از آرزوهای قلوب خبیر وعلیم است ولی عواطفی که انسان را بمناجات با حقّ دلالت میکند از مقتضیات طبیعت است و ناشی از محبت انسان است بخداوند...».

مناجات الزاماً محتاج به الفاظ نیست بلکه منوط ب فکر و حالت است اگر چنین شوق و علاقه‌ای مفقود باشد جبر و عنف لزومی ندارد مجرد کلمات بدون معنی حکمی ندارد اگر شخصی صحبتی را از روی تکلیف بدون میل با شما بدارد و از ملاقات با شما خشنود نباشد آیا میل میکنی با او صحبت بداری؟» (۱۴)

در ضمن صحبت دیگر میفرمایند:

«وقتی که انسان بمناجات می‌پردازد باید قصدش صرفاً بخاطر محبتی باشد که بخدا دارد نه از جهت خوف از او یا ترس از نار جهنّم و نه بامید نعیم و جنت... وقتی که انسان مفتون حبّ دیگری گردد ممکن نیست از ذکر معشوقش سکون اختیار کند پس چقدر دشوارتر است که انسانی مفتون خدا باشد و از ذکر او دم فروبندد... شخص روحانی بهیچ چیز مسرت نیابد مگر بذكر الهی» (۱۵).

(۱۴) نقل از مقاله میس استیونس در مجله «فورت نایت لی ریویو»، جولای، دسامبر ۱۹۱۱ صفحه ۷۸۴ (Miss E.S. Stevens, "Fortnightly Review", July-Dec. 1911, p. 784) (ترجمه از متن انگلیسی).

(۱۵) از یادداشت‌های خانم آلمانا روبرتسن (Alma Robertson) و زائرین دیگر نوامبر - دسامبر ۱۹۰۰ (ترجمه از متن انگلیسی کتاب).

نجات از بلیات

بموجب تعالیم انبیا ابتلا بامراض و جمیع آفات دیگر نتیجه عدم اطاعت از اوامر الهیه است. حتی حدوث مصیبت‌هایی از قبیل سیل و طوفانهای سخت و زلزله بفرموده حضرت عبداله‌اء بطور غیر مستقیم مربوط باین قضیه است.

رنج و ابتلائی که بر اثر گناهی حاصل میشود از جهت انتقام و قصاص نیست بلکه برای انتباه و علاج است و باینوسیله خداوند بانسان هشدار میدهد که از صراط مستقیم منحرف شده است. اگر آلام شدید است فقط باین علت است که خطر گناهکاری از آن هم شدیدتر است زیرا پاداش عصیان هلاکت است.

درست همانطور که نزول بلا نتیجه عدم اطاعت است نجات از بلا نیز تنها با اطاعت بدست می‌آید و در اینجا مسئله تضاد نیست و در آن شک و تردید مورد ندارد زیرا اعراض از حق نتیجه‌اش بی شک مصیبت است و اقبال بحق حاصلش بیقین سعادت و برکت.

و چون جمیع عالم انسانی بمنزله هیکل واحد است لهذا سعادت و آسایش هر فرد نه تنها برفتار شخصی او بلکه برفتار سایر مردم نیز بستگی دارد.

هرگاه کسی خطائی مرتکب شود همه کم و بیش بزحمت افتند و اگر خوبی کند همه منتفع شوند باینطریق هر کسی تا حدی جور بار همسایه را میکشد و بهترین نفوس کسانی هستند که بارهای بیشتری بدوش کشند نفوسی مقدسه و اولیا تحمل بلایای بیشمار نموده‌اند ولی انبیا از آنها هم بیشتر مصیبت کشیده‌اند حضرت بهاء الله در کتاب ایقان میفرمایند:

«چنانچه شنیده‌اند از ابتلای هر نبی و اصحاب او از فقر و امراض و ذلت چنانچه سرهای اصحاب ایشان را در شهرها بهدیه میفرستادند». حال علت این نبوده که اولیا و انبیاء بیش از سایر نفوس مستحق

بجازات بوده‌اند نه بلکه آنها اغلب برای خاطر دیگران رنج می‌برند و برای خاطر دیگران تحمل مصائب میکنند. هم‌شان سعادت و آسایش عالم است نه خود. دعای محب حقیقی عالم انسانی این نیست که او شخصاً از فقر و مرض و مصیبت رهایی یابد بلکه مقصدش اینست که نوع انسان بطور کلی از نادانی و گناه و مضرت ناشیه از آنها نجات یابد و اگر سلامتی و ثروت بخواهد برای آنست که بملکوت الهی خدمت کند و هرگاه صحت جسمانی و غنا حاصل نشود با نهایت تسلیم و رضا تقدیر را می‌پذیرد چه بخوبی میداند که آنچه در سبیل الهی وارد شود مبنی بر حکمت ربّانی است.

حضرت عبدالبهاء میفرماید: «احزان و آلام تصادفاً بر ما وارد نشود بلکه نزول رحمت الهی است تا بدرجه کمال رسیم هر هنگام حزن و المی حاصل شود آنوقت انسان بیاد و ذکر پدر آسمانی افتد که قادر است او را از مذلت رهایی بخشد. هرچه انسان از گناه پاکتر شود نتایج فضائل و کمالات روحانی او بیشتر جلوه‌گر گردد» (۱۶).

در ابتدا خلاف عدالت بنظر میرسد که بیگناهی جور گناهکاری را متحمل شود ولی حضرت عبدالبهاء ما را مطمئن می‌سازند که این بی عدالتی فقط بحسب ظاهر است و بالاخره عدل کامل حصول یابد این است بیان مبارک:

«و اما کیفیت اطفال صغیره و نفوس ضعیفه که در دست ظالمین گرفتارند... از برای این نفوس در عالم دیگر مکافات عظیمه است... این نفوس را این صدمات سبب رحمت پروردگار گردد و موهبت کردگار که بهتر از صد هزار راحت دنیا و نشو و نما در این دار فانی دنیاست» (۱۷).

(۱۶) نطق مبارک در پاریس (ترجمه از متن انگلیسی کتاب).

(۱۷) لوح مبارک حضرت عبدالبهاء بیکی از احبای امریکا.

دعا و قانون طبیعت

بسیاری از مردم در تاثیر دعا و مناجات تردید میکنند زیرا تصور مینمایند استجاب دعا مغایر حاکمیت و نظام طبیعت است. ذکر یک مثال این مسئله را روشن میکند. اگر آهن ربائی را روی براده‌های آهن قرار دهیم قطعات آهن بطرف آن جذب شده بآن میچسبند ولی این عمل بمعنی دخالت در قانون جاذبه زمین نیست زیرا نیروی جاذبه مانند سابق در عمل خود باقی است منتهی اینست که نیروی قوی‌تری وارد عمل شده است یعنی نیروی دیگری که آنهم مانند نیروی جاذبه تحت انتظام و ضابطه است. عقیده بهائی بر اینست که دعا نیروی ما فوقی را بفعالیت وامیدارد که نسبتاً کمتر شناخته شده ولی دلیلی در دست نیست که معتقد شویم عمل این نیرو خارج از نظام کلی و مغایر قوانین طبیعی است. تنها تفاوت اینست که این نیرو تا حال کاملاً مورد مطالعه و تحقیق تجربی قرار نگرفته و عمل آن بعلت نادانی و بی اطلاعی ما مرموز و بیقاعده بنظر میرسد.

اشکال دیگر که باعث تحیر بعضی گردیده اینست که میگویند اثر دعا ضعیف تر از نتایج عظیمه است که بآن نسبت داده میشود در این مورد هم شاید مثلی مطلب را روشن کند. فشار مختصری که بدریچه مخزن آبی وارد شود ممکن است جریان سیل آسانی تولید و آنرا تحت نظم در آورد و یا موقعی که فشار مختصری بفرمان يك کشتی اوقیانوس پیما وارد شود ممکن است مسیر آن سفینه عظیم را باراده خود تغییر دهد. بر طبق نظریه بهائی قوه‌ای که باعث اجابت دعا میشود قوه لا یتناهی الهی است و کاری که دعا کننده میکند فقط اینست که با استفاده از قوه ضعیف لازم سبب نزول مواهب الهیه و جهت سیر جریان آن میگردد و این مواهب همیشه حاضر برای تأیید نفوس زکیه مستعدّه است.

مناجاتهای بهائی

حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء ادعیه و مناجاتهای بیشمار برای تلاوت پیروان خود در اوقات مختلفه و برای منظورهای مختلفه نازل فرموده‌اند. عظمت مضامین و عمق معانی روحانی این بیانات باید هر متفکر و محقق را تحت تأثیر قرار دهد ولی قدر و اهمیت آنها تنها موقعی شناخته میشود و قوه و تاثیر آنها وقتی تحقق مییابد که انسان در زندگی روزانه خود اوقات مناسبی را برای تلاوت آنها بطور منظم اختصاص دهد. متأسفانه رعایت اختصار مانع از آنست که بیش از چند نمونه مختصر از این مناجاتها را در اینجا نقل کنیم و برای استفاده بیشتر قارئین میتوانند با آثار و کتب بهائی دیگر مراجعه نمایند.

«ای ربّ فاجعل رزقي جمالك و شرابي وصالك و املي رضائك و عملي ثنائك و انيسي ذكرك و معيني سلطانك و مستقرّي مقرّك و وطني مقام الذي جعلته مقدساً عن حدودات المحتجبين انك انت العزيز المهيمن القيوم» (۱۸).

«اشهد يا الهي بانك خلقتني لعرفانك و عبادتك اشهد في هذا الحين بعجزني وقوتك وضعفي و اقتدارك و فقري و غنائك لا اله الا انت المهيمن القيوم» (۱۹).

«الهي الهي اجمع قلوب احبائك على الاتحاد و اظهر لهم عنايتك العظمى و اجعلهم يتبعون اوامرك و يحفظون شريعتك اعنهم يا الهي في سعيهم و هب لهم من لدنك قوه على خدمة امرك و لا تركهم يا الهي لانفسهم انر لهم خطواتهم بنور معرفتك و اشرح صدورهم بمحبّتك انك انت الههم و معينهم» (۲۰).

(۱۸) از حضرت بهاء الله.

(۱۹) از حضرت بهاء الله.

(۲۰) از حضرت بهاء الله.

«ای یزدان مهربان جمیع بشر را از یک سلاله خلق فرمودی تا اعضای یک خاندان گردند و بندگان حضرت تو شوند در ظلّ سراق فضل ماوی بخشیدی و بر خوان نعمت مجتمع کردی و از اشراقات انوار عنایت منور ساختی ای خدا تویی مهربان تویی ملجأ و پناه و بخشنده فیض حیات تاج انسانی را زینت هر سری فرمودی و خلعت موهبت را زیور کلّ بشر تا غریق دریای رحمت شوند ای مولای مهربان کلّ را متحد فرما و مذاهب مختلفه را بیکدیگر الفت بخش جمیع ملل را ملت واحد کن تا اجزاء یک خانمان شوند و روی زمین را یک وطن دانند و بنهایت اتحاد الفت جویند ای خدا رایت وحدت عالم انسانی را بلند فرما و صلح اعظم را مستقرّ کن قلوب را بیکدیگر التیام ده ای خدا ای پدر مهربان قلوبمان را از نفحات محبت شادمان کن و دیده ها را بنور هدایت روشن نما و گوشه‌ها را از نعمات جانپور متلذذ فرما و در صون عنایت ملجأ و پناه بخش انک انت القویّ القدیر یا ستار العیوب و یا غافر الذنوب» (۲۱).

«ای حی توانا پناه گنہکاری و بخشنده و آمرزگار ما غرق خطائیم و تو دریای عطا ما در ظلمات عصیانیم و تو آفتاب فضل و احسان پروردگارا نظر بقصور مفرما و بحسب لیاقت و عجز موفور ما معمول مدار ذلیلیم و علیل عزیز کن جلیل فرما درمان بخش دریاق اعظم عفو و غفران مبدول دار آمرزگارا بعصیان مگیر هر حیرانی را تو بحیری و دستگیر از عالم ناسوت بزار نمودی در جهان ملکوت کامکار کن از حیّز آفات رهایی بگلشن الطاف برسان تویی بخشنده و دهنده و رهاکننده و پاینده و مهربان. ع ع» (۲۲).

«ای خدای مهربان شکر تو را که بیدار نمودی و هشیار کردی چشم بینا دادی و گوش شنوا احسان نمودی بملکوت خویش دلالت کردی

(۲۱) آخر خطابه مبارک حضرت عبدالبهاء در شیکاگو در پنجم ماه می ۱۹۱۲.

(۲۲) از حضرت عبدالبهاء (چون نسخه اصل مناجات مندرج در نسخه انگلیسی کتاب بدست نیامد بجای آن این مناجات گذاشته شد).

و بسبب خود هدایت فرمودی راه راست بنمودی و در سفینه نجات درآوردی
 خدایا مرا مستقیم بدار و ثابت و راسخ کن از امتحانات شدیدة محفوظ بدار
 و در حصن حصین عهد و میثاقت مصون و مأمون فرما توئی توانا توئی بینا
 و توئی شنوا ای خدای مهربان دلی عطا کن که مانند زجاج بسراج محبت
 روشن باشد و فکری عطا کن که بفیض روحانی جهان را گلشن نماید توئی
 بخشنده و مهربان و توئی خداوند عظیم الاحسان» (۲۳).

ادعیه بهائی به آداب و اشکال مفروضه با همه اهمیتی که داراست
 محدود و محصور نیست بلکه بر طبق تعالیم حضرت بهاء الله سراسر حیات
 انسانی باید توأم با دعا و مناجات باشد و نفس اشتغال بکار با روح پاک
 عبادتست و هر فکر و کلمه و عملی که بمفهوم حقیقی کلمه در راه مجد
 و جلال الهی و در سبیل خیر و سعادت نوع بشر صرف شود عبارت از دعا
 و نیایش است.

فصل هفتم

صحت و علاج

«توجه الی الله بجم و عقل و روح شفا بخشد»^(۱).

جسم و روح

بموجب تعالیم بهائی جسم انسانی وسیله ایست موقت در سبیل رشد و نمای روح و چون منظور از آن حاصل شد متروک میشود چنانکه پوست تخم مرغ بمنظور موقتی که رشد و نمو جوجه باشد بکار میرود و همینکه آن منظور انجام شد شکسته و بدور افکنده میگردد. حضرت عبدالبهاء میفرماید که جسم عنصری صلاحیت بقا ندارد زیرا موجودی است مرکب و متشکل از عناصر و ذرات و مانند هر موجود دیگری که ترکیب شده وقتی باید بتحلیل رود.

جسم باید خادم روح باشد نه مخدوم آن ولی باید خادمی باشد آماده خدمت و مطیع و با کفایت و در مقابل همانطور که در خور یک خدمتگزار صدیق است باید نسبت بآن مراقبت و مواظبت معمول گردد و هرگاه بطور شایسته نسبت بآن رعایت و مواظبت نشود امراض و بلیاتی رخ دهد که برای خادم و مخدوم هر دو دارای نتایج مضره خواهد بود.

(۱) از بیانات مبارک حضرت عبدالبهاء.

وحدت حیات در کائنات

وحدت جوهری کائنات که بصورت مراتب نامتناهی حیات مشهود است یکی از تعالیم اساسی حضرت بهاء الله است. سلامت جسمانی ما با صحت فکری و اخلاقی و روحانی و همچنین با سلامت فردی و اجتماعی ابناء نوع و بلکه با حیات حیوانات و نباتات بمراتب بیش از آن مربوط و پیوسته و متأثر از یکدیگر است که معمولاً تصور میشود. باین جهت هیچیک از دستورات انبیا نیست که اختصاص بشأنی از شئون مختلف حیات داشته و صیله و ارتباطی با سلامت جسمانی نداشته باشد منتهی اینست که در بعضی تعالیم نسبت به سلامت جسمانی بیش از تعالیم دیگر تأکید شده و ما حال به بررسی آنها میپردازیم.

حیات ساده

حضرت عبدالبهاء میفرماید: «اقتصاد اساس کامرانی و رفاه بشری است. آدم و لخرج همیشه در زحمت است. اسراف و تبذیر از طرف هرکس گناه نا بخشودنی است ما هرگز نباید مانند گیاهان طفیلی زندگی کنیم هر کس باید شغلی چه فکری و چه یدی داشته باشد و بیپاکی و آزادگی، محترم و شرافتمندانه زندگی کند بطوریکه سرمشق دیگران گردد هرگاه شخصی با یک گرده نانی خشک قناعت کند و راضی باشد بدرجات بهتر از آنست که غذائی شاهانه و مفصل داشته ولی پول آن از جیب دیگران آمده باشد زیرا فکر و روح شخص قانع همیشه آرام و قلبش مستریح است»^(۲).

غذای حیوانی ممنوع نیست ولی حضرت عبدالبهاء میفرمایند:
«در مستقبل ایام خوراک انسان عبارت از فواکه و حبوبات خواهد

بود وقتی خواهد آمد که دیگر گوشت تناول نشود علم طب حال در مرحله طفولیت است با وجود این مبرهن گشته که غذای طبیعی ما چیزیست که از زمین انبات شود»^(۳).

الکل و مواد مخدره

استعمال هر نوع از مسکرات و مخدرات مگر در مورد معالجه امراض اکیداً از طرف حضرت بهاء الله منع شده است.

تفریحات

آئین بهائی مبتنی بر اعتدال است نه بر ریاضت لذت بردن از اشیاء خوب و زیباییهای حیات چه مادی و چه روحانی نه تنها تشویق بلکه تأکید شده است. حضرت بهاء الله میفرمایند: «لا تحرموا انفسکم ممّا خلق لکم». و نیز میفرمایند که باید از وجوهتان آثار فرح و بشارت عظمی ظاهر و باهر گردد. حضرت عبدالبهاء میفرمایند: «آنچه خلق شده جمیع از برای انسان است چه که اشرف مخلوقاتست باید از این مواهب و عطایای الهیه ممنون باشد همه اشیاء برای ما موجود گشته تا بشکرانه این نعمت، حیات را موهبت ربّ جلیل دانیم. اگر از این حیات خشنود نباشیم کفران نعمت کرده ایم زیرا وجود جسمانی و روحانی ما آثار رحمت الهیه است پس باید مسرور باشیم و اوقات را بتمجید ربّ مجید بگذرانیم و هر چیز را قدر بدانیم»^(۴).

(۳) نقل از خاطرات تشریف جولیا گرنندی (*Ten Days in the Light of Akka*, by Julia Grundy) (ترجمه).

(۴) کلمات فردوسیّه. کلمه الله در ورق دهم از فردوس اعلی.

(۵) از بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء نقل از کتاب فلسفه الهی (*The Divine Philosophy*) (ترجمه).

و چون از حضرت عبد البهاء سؤال شد که آیا نهی از قمار و العاب در دیانت بهائی شامل همه بازیها می شود، در جواب فرمودند:

«خیر بعضی بازیها گناه نیست و اگر برای وقت گذارندن باشد ضرری ندارد و لکن خطر در این است که گذرانیدن وقت بتدریج منجر بتضییع اوقات شود و تضییع اوقات در این امر مقبول نه و لکن تفریحی که سبب تقویت جسمانی است مثل ورزش مقبول است.»

نظافت

حضرت بهاء الله در کتاب اقدس میفرمایند:

«کونوا عنصر اللطافة بین البریة... تمسکوا باللطافة فی کل الاحوال... علی شأن لا یری من ثیابکم آثار الاوساخ... ادخلوا ماء بکرا والمستعمل منه لا یحوز الدخول فیه... انا اردنا ان نریکم مظاهر الفردوس فی الارض لیتضوع منکم ما تفرح به افئدة المقربین.»

جناب میرزا ابو الفضل در کتاب حجج البیّه^(۶) باهمیت عظیم این احکام علی الخصوص برای بعضی اقالیم شرق اشاره میکند که آبهای آلوده و کثیف برای مصرف خانوادگی از قبیل استحمام و حتی برای شرب بکار می رود و در آنجا اوضاع بر خلاف بهداشت جریان دارد و باعث امراض و بیماریهای مسریه و هزاران بدبختی میگردد که میتوان از آنها جلوگیری نمود و این کیفیات که اغلب تصور میشود موافق شرع است در میان اهالی شرق جز با حکم و دستور شخصی که مؤید بقوه الهیه باشد تغییرپذیر نیست. در بسیاری از نقاط نیمکره غربی نیز هرگاه نظافت را نه تنها متفرغ بر خدا پرستی بلکه رکن اساسی عبادت دانند انقلاب کلی در امور حاصل گردد.

(۶) مراد رساله مختصر تاریخ امر مبارک است که توأم با ترجمه انگلیسی کتاب حجج البیّه بطبع رسیده است.

اثر اطاعت تعالیم انبیای الهی

اثرات صحی اینگونه احکام در باره زندگانی ساده و بهداشت عمومی واجتناب از مشروبات الکلی وافیون و غیره بقدری واضح است که احتیاج بتفسیر ندارد با آنکه اهمیت حیاتی آنها در نزد بسیاری بطور شایسته مورد نظر قرار نگرفته است اگر این احکام از طرف عموم مجری میگشت بیشتر امراض عفونی و بیماریهای ساریه دیگر بزودی از میان جامعه بشر زائل میشد. عده امراضی که بر اثر غفلت از مراعات احتیاطهای بهداشتی ساده و یا شرب مشروبات الکلی وافیون حاصل میشود بسیار زیاد است. بعلاوه اطاعت از این احکام نه تنها در صحت و تندرستی تأثیر دارد بلکه بر اخلاق و رفتار عموم اثرات مفیده میبخشد. الکل وافیون خیلی بیشتر از آنکه مورث امراض جسمانی گردد به روحيات شخص صدمه وارد میسازد بطوریکه فوائد اخلاقی و روحانی اجتناب از آنها خیلی بیشتر از فوائد جسمانی است. در باره نظافت حضرت عبدالهء در یکی از الواح میفرمایند: «نظافت ظاهره هرچند امری است جسمانی ولکن تأثیر شدید در روحانیات دارد... مراد اینست که پاکی و طهارت جسمانی نیز تأثیر در ارواح انسانی کند»^(۷).

هرگاه احکام انبیاء در باره عفت و عصمت در روابط زناشویی عموماً مراعات میشد یکی دیگر از علل امراض شایعه ریشه کن میگردد و امراض نفرت انگیز مقاربتی که امروزه بصحت و سلامت هزاران نفر از بیگناه و گناهکار و اطفال و پدران و مادران لطمه شدید میزند بزودی در طاق نسیان و فراموشی میافتاد هرگاه احکام انبیاء در باره عدالت و تعاون و محبت به دیگران مانند توجه بخود بموقع اجرا گذاشته میشد چگونه ممکن بود زحمت طاقت فرسا و انبوه رنجبر و فقر مفرط از طرفی و خودخواهی و تنبلی

(۷) لوح مبارک حضرت عبدالهء مندرج در مکاتیب ج ۱، ص ۳۲۵ - ۳۲۶.

وغنای فاحش از طرف دیگر همعنان پیش رفته اینچنین موجبات خرابی و دمار فکری و اخلاقی و جسمانی را فراهم سازد.

اطاعت از دستورات بهداشتی و اخلاقی حضرت موسی و حضرت بودا و حضرت عیسی و حضرت محمد و حضرت بهاء الله به تنهایی برای جلوگیری از امراض خیلی مؤثرتر از آن چیز است که جمیع اطباء و تمام قوانین عمومی بهداشتی در سراسر عالم میتوانند انجام دهند. در حقیقت هرگاه همه از نصایح انبیاء اطاعت میکردند صحت و سلامت برای عموم بشر حاصل میشد و بعوض اینکه جانها از امراض تباه شود و عمرها در طفولیت یا صغر سن و جوانی خاتمه یابد چنانکه حالیه اغلب اتفاق میافتد نفوس بشر مانند میوه های سالمی که قبل از افتادن از شاخه بدرخت کاملاً میرسند زندگی طبیعی داشته بمرحله کهنولت و پیری میرسیدند.

انبیاء طیبیان حاذقند

ما در دنیائی زندگی میکنیم که از قدیم الایام در آن اطاعت از اوامر انبیاء امری نادر و استثنائی بوده نه قانون کلی، دنیائی که حبّ ذات در آن بر محبت الله غلبه داشته و منافع محدود و قومی فائق بر مصالح عمومی نوع بشر بوده و تملکات مادّیه و مشتهیات نفسانیه بر سعادت و خوشبختی اجتماعی و روحانی عالم انسانی برتری داشته است و لهذا عرصه رقابتها و جنگ و جدالهای مهیب و ظلم و ستم و تعدی و فقر و غنای مفرط یعنی همان عواملی که موجب امراض روحی و جسمانی است قرار گرفته است در نتیجه جمیع ارکان شجر انسانیت گرفتار بیماری شده و هر برگ این درخت از بیماری عمومی سهمی برده است بقسمی که حتی اشخاص منزّه و مقدّس نیز بخاطر گناهان دیگران رنج و عذاب میکشند پس معالجه لازمست یعنی معالجه عمومی عالم انسانی اعم از ملل و افراد و باینجهت حضرت بهاء الله مانند انبیای ملهم گذشته نه تنها راه حفظ و صیانت سلامتی را نشان میدهند بلکه اعاده صحت و سلامت را نیز حین فقدان آن

ارائه میفرمایند. ظهور آنحضرت مانند طبیب آسمانیست که برای شفای اسقام جسمانی و روحانی این جهان آمده است.

معالجه با وسائل مادی

امروزه در عالم غرب این عقیده بسیار قوت گرفته که وسائل معنوی و روحی در شفای امراض مؤثر است والبته خیلی نفوس هستند که بر علیه عقاید مادی در باره نوع امراض و طرز مداوای آن بطوریکه در قرن نوزدهم جریان داشت به مخالفت برخاسته و بقسمی راه تفریط پیموده‌اند که هرگونه اثر معالجات مادی و دستورات بهداشتی را انکار میکنند ولکن حضرت بهاء الله اثر و ارزش معالجات مادی و روحانی هر دو را تصدیق و تعلیم میفرمایند که علم و فن طب باید توسعه و تشویق و تکمیل یابد تا جمیع وسائط معالجه باحسن ما ممکن و هر کدام بجای مناسب خود مورد استفاده قرار گیرد و هر وقت اعضای خانواده خود حضرت بهاء الله ناخوش میشدند بطیب متخصص مراجعه میکردید و این طرز عمل به پیروان نیز توصیه شده است. در کتاب اقدس میفرمایند: «اذا مرضتم ارجعوا الى الخذاق من الاطباء». این دستور کاملاً مطابق با نظر بهائی نسبت بعلوم و فنون بطور عموم میباشد زیرا جمیع علوم و فنونی که حتی از جهت مادی نوع بشر از آن منتفع میشود مستحسن شمرده شده و باید ترقی یابد. بوسیله علم انسان سرور کائنات میشود و با جهل اسیر و برده آن میگردد.

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«لا تترك العلاج عند الاحتياج ودعه عند استقامة المزاج... علاج العلة اولاً بالاغذية ولا تجاوز الى الادوية ان حصل لك ما اردت من المفردات لا تعدل الى المركبات دع الدواء عند السلامة وخذه عند الحاجة»^(۸).

(۸) لوح طب، مجموعه الواح حضرت بهاء الله، چاپ مصر، ۲۲۲.

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

«ای طالب حقیقت اسباب شفای امراض دو نوع است سبب جسمانی و سبب روحانی اما سبب جسمانی معالجه طیبیان و اما سبب روحانی دعا و توجه رحمانیان و هر دو را باید بکار برد و تشبث نمود... هیچیک مانع از دیگری نیست لهذا شما معالجه جسمانی را نیز منظور دارید زیرا این هم از فضل و عنایات الهیه است که فن طبابت را برای بندگان خود کشف و آشکار نموده تا از این نیز مستفید گردند»^(۹).

و نیز تعلیم میفرماید که اگر ذوق و غریزه طبیعی انسان بوسیله شیوه‌های زندگی نابخردانه و غیر طبیعی از بحرای خود منحرف نشده بود برای انتخاب اغذیه مناسب و میوه‌ها و گیاهان طبی و سایر معالجات راهنمایی قابل اطمینان می‌بود همچنانکه این کیفیت در مورد حیوانات وحشی مصداق دارد و در بیان بسیار جالبی که در باره شفای امراض از آنحضرت در کتاب مفاوضات نقل شده در خاتمه چنین مندرج است :

«پس معلوم شد که میشود باطعمه و اغذیه و فواکه معالجه کرد ولی چون طبّی الی الان ناقص است لهذا درست پی نبرده‌اند و چون طب بدرجه کمال رسد باطعمه و اغذیه و فواکه و نباتات طیبیه الرائحه و میاه مختلفه بارده و حاره و درجانش معالجه خواهد شد»^(۱۰).

حتی در مواقعی که وسائل معالجه مادی باشد قوه‌ای که سبب شفاست از خداست زیرا خواص گیاهان و معدنیات نیز از مواهب الهیه بوده کل من عند الله است. ادویه فقط وسیله ایست ظاهری برای استمداد از شفای آسمانی.

(۹) نقل از لوح مبارک حضرت عبدالبهاء بافتخار امة الله ویمان.

(۱۰) مفاوضات، فصل معالجه بوسائط مادیه.

شفا بوسائل غیر مادی

آنحضرت تعلیم میفرمایند که طریقه های بسیار برای معالجه بدون وسائل مادی موجود است. از جمله «سرایت صحت» است همانطور که امراض سرایت میکند و عافیت نیز سرایت نماید منتهی سرایت صحت بطی و قلیل التأثير است و سرایت مرض سریع و شدید التأثير. و شدیدترین تأثیر مربوط به حالت روحیه خود مریض است و امر «تلقین» ممکن است در حصول این احوال سهم عمده داشته باشد. ترس و خشم و نگرانی و غیره بسیار برای صحت زیانبخشند در حالیکه امید و محبت و سرور و امثال آنها بهمان نسبت مفید و نافع اند. در این خصوص حضرت بهاء الله میفرمایند:

«الزم القناعة في كل الاحوال بها تسلم النفس من الكسالة وسوء الحال ان اجتنب الهم والغم بهما يحدث بلاء ادهم قل الحسد يأكل الجسد والغيظ يحرق الكبد ان اجتنبوا منهما كما تجتنبون من الاسد»^(۱۱).

حضرت عبدالبهاء میفرمایند: «وقت سرور روح انسان در پرواز است جمیع قوای انسان قوت میگیرد و قوه فکریه زیاد می شود قوه ادراک شدید می شود... اما وقتی که حزن بر انسان مستولی شود محمود می شود جمیع قوا ضعیف میگردد».

در باره شکل دیگر معالجه روحی حضرت عبدالبهاء میفرمایند: «قسم دیگر که روحانیست یعنی واسطه شفا قوه روحانی است اینست که شخص صحیحی شخص مریضی را بتامه توجه کند و شخص مریض هم در نهایت قوه در انتظار شفا باشد که از قوه روحانیه این شخص صحیح از برای من صحت حاصل خواهد شد و اعتقاد تام داشته باشد بقسمی که میانه ان شخص صحیح و میانه شخص مریض قلباً یک ارتباط تام پیدا گردد و آن شخص صحیح تمام همت را در شفای مریض بگمارد شخص

مریض نیز یقین بحصول شفا داشته باشد از تأثیر و تأثرات نفسانی در عصب هیجانی حاصل شود و آن تأثر و هیجان عصب سبب گردد و مریض شفا یابد» (۱۲).

ولکن تمام این طرق معالجه تأثیراتش محدود است و در مورد امراض شدید ممکن است از عهده شفا برنیاید.

قوه روح القدس

بزرگترین وسیله شفا قوه روح القدس است «آن نه شروط بتماس است و نه مشروط بنظر حتی و نه مشروط بحضور... خواه مرض ضعیف باشد و خواه قوی خواه تماس جسمین حاصل گردد و خواه نگردد خواه در بین مریض و طبیب ارتباط حاصل شود خواه نشود خواه مریض حاضر باشد خواه غائب آن بقوه روح القدس است» (۱۳).

در ضمن صحبتی با مسیس اثل روزنبرگ در اکتبر ۱۹۰۴ حضرت عبدالبهاء فرمودند:

«شفائی که بوسیله قوه روح القدس حاصل شود تمرکز ذهن و تماس مخصوص لازم ندارد تنها بستگی بمیل و آرزو و دعای طبیب روحانی دارد مریض ممکن است در شرق باشد و شفا دهنده در غرب و ممکن است با همدیگر آشنائی هم نداشته باشند ولی بمحض اینکه آن طبیب روحانی قلباً توجه بخدا کند و شروع بدعا نماید مریض شفا یابد. این موهبت مخصوص مظاهر مقدسه و اولیای الهی است» (۱۴).

چنین بنظر میرسد که حضرت مسیح و حواریون بهمین طریق نفوس را شفا میبخشیدند و نظیر اینگونه اعمال شفا دهنده در طول قرون بنفوس

(۱۲) مفاوضات، فصل شفا دادن بوسائط روحانیه.

(۱۳) مفاوضات، فصل شفا دادن بوسائط روحانیه.

(۱۴) ترجمه از متن انگلیسی کتاب.

مقدسه نسبت داده شده است. حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء هر دو دارای این قوه بودند و به پیروان باوفایشان نیز نظیر این قوا وعده داده شده است.

حالت مریض

برای اینکه قوه شفای روحانی کاملاً بموقع عمل درآید حصول شرائطی از طرف مریض و طبیب معالج و دوستان مریض و بطور کلی از طرف جامعه ضرورت دارد. از طرف مریض آنچه لازمست اینست که بتام قلب بخدا توجه نماید و بر قدرت و اراده الهی اعتماد باطنی داشته باشد که آنچه واقع شود خیر محض است. حضرت عبدالبهاء در اوت سال ۱۹۱۱ بخانمی امریکائی فرموده‌اند: «جمع این آلام بر طرف خواهد شد و شما از جهت جسمانی و روحانی شفای کامل خواهید یافت... قلباً اعتماد داشته و مطمئن باش که بعنایت و موهبت حضرت بهاء الله همه چیز بنحو مطلوب واقع خواهد شد... ولی باید تماماً توجه بملکوت ابهی کنی همان توجهی که مریم مجدلیه بحضرت مسیح داشت و در اینصورت من اطمینان میدهم که سلامت جسمانی و روحانی خواهی یافت تو مستحق چنین عنایتی من بتو بشارت میدهم که قابلی زیرا قلبت پاک است مطمئن باش مسرور باش شادمان باش و امیدوار»^(۱۵).

هرچند در اینمورد بخصوص حضرت عبدالبهاء اعاده کامل صحت جسمانی را تضمین فرمودند ولی در هر موردی چنین کفالتی نمیفرمایند حتی اگر شخص ایمان قوی داشته باشد. در لوحی خطاب بیکی از اماءالرحمن میفرمایند: «مناجاتهایی که بجهت طلب شفا صادر شده شامل شفای جسمانی و روحانی هر دو بوده لهذا بجهت شفای روحانی و جسمانی هر دو تلاوت نمائید اگر مریض را شفا مناسب و موافق البته عنایت گردد

ولی بعضی از مریضها شفا از برایشان سبب ضررهائی دیگر شود اینست حکمت اقتضای استجابت دعا ننماید ای امة الله قوّة روح القدس امراض جسمانی وروحانی هر دو را شفا دهد» (۱۶).

در موقع دیگر بشخص مریضی مرقوم میفرمایند:

«گاهی ارادة الله بامری تعلق میگیرد که خلق بحکمت آن پی نمیبرند ولی اسباب وعلت آن بعد ظاهر میشود اعتماد بخدا کن و باو توکل نما و به اراده حق تسلیم شو خدا رثوف است رحمان است ورحیم... مشمول فضل و عنایتش خواهی گشت» (۱۷).

و تعلیم میفرمایند که صحّت روحانی کمک و مساعد صحّت جسمانی است ولی صحّت جسمانی منوط بعوامل بسیاری است که بعضی از آنها از حیطة اقتدار شخص خارج است بنابراین حتی عالیترین حالت روحانی در جمیع موارد نمیتواند صحّت جسمانی را تضمین کند مقدّس‌ترین مردان و زنان گاهی مبتلا بامراض میشوند.

با وجود اینها اثرات مفیدی که یک حالت روحانی صحیح بر صحّت جسمانی بجا میگذارد بمراتب بیش از آنست که معمولاً تصور میشود و در موارد عدیده برای رفع کسالت کافی است. حضرت عبدالبهاء بیک خانم انگلیسی مرقوم فرموده‌اند:

«در خصوص ضعف جسم خویش مرقوم نموده بودی از الطاف حضرت بهاء الله مسئلت مینمایم که روح قوی گردد تا بقوّه روح جسمت نیز شفا یابد» (۱۸).

و نیز میفرمایند: «حضرت یزدان بانسان قوای عجیبه احسان فرموده تا همیشه توجهش رو بعلوّ باشد و هر نعمتی طلب نماید و از جمله شفا را از فضل و موهبتش مسئلت کند اما افسوس که انسان قدر این نعمت عظمی

(۱۶) بافتخار Ella Goodall Cooper.

(۱۷) نقل از نجم باختر جلد ۸ صفحه ۲۳۲ (ترجمه).

(۱۸) ترجمه از متن انگلیسی کتاب.

نداند و بخواب غفلت گرفتار و غافل از جمیع عنایات پروردگار از نور روبگرداند و در ظلمت سیر کند» (۱۹).

شفا دهنده

قوه شفای روحانی بی شک در جمیع نفوس انسانی کم و زیاد وجود دارد ولی همانطور که بعضی نفوس بطور فوق العاده دارای استعداد ریاضی یا موسیقی هستند بعضی دیگر استعداد مخصوص برای شفا و معالجه دارند. اینها نفوسی هستند که باید فن شفا دادن را شغل معمولی خود قرار دهند. متأسفانه در قرون اخیر دنیا چنان مادی شده که حتی امکان شفای روحانی تا حدّ زیادی از نظرها دور شده است ولی مانند هنرهای دیگر موهبت شفا بخشیدن نیز باید شناخته شود و پرورش یابد و تعلیم داده شود تا بسرحدّ کمال و قدرت خود برسد و یحتمل هزاران نفر در جهان وجود داشته باشند که استعداد وقوه شفا بخشیدن بطور طبیعی در وجود آنها موجود باشد منتهی این موهبت گرانبها در آنها بحال کمون و بی اثر مانده است و چون قابلیت معالجه معنوی و روحانی بیشتر شناخته شود فن شفا بخشیدن تغییر یافته مورد احترام قرار گیرد و بر اثرات آن بینهایت افزوده شود و هنگامیکه این معرفت جدید وقوه معنویّه مکنونه در شخص شفا دهنده با ایمان کامل و امیدواری از طرف مریض توأم شود نتایج اعجاب آمیزی بدست آید. حضرت بهاء الله در لوح طب میفرمایند:

«على الله التكلان لا اله الا هو الشافي العليم المستعان... ولا يفوت عن قبضته من في السموات والارضين يا طيب اشف المرضى أولاً بذكر ربك مالك يوم التناد ثم بما قدرناه لصحة امزجة العباد لعمرى الطيب الذى شرب خمر حبى لقائه شفاء ونفسه رحمة ورجاء قل تمسكوا به لاستقامة

(۱۹) نقل از کتاب خطابات حضرت عبدالبهاء در پاریس "Paris Talk" صفحه ۲۰ (ترجمه).

المزاج أنه مؤيد من الله للعلاج قل هذا العلم اشرف العلوم كلها انه السبب الاعظم من الله محيي الرمم لحفظ اجساد الامم وقدمه على العلوم والحكم ولكن اليوم يوم الذي تقوم على نصرتي منقطعاً عن العالمين قل يا الهى اسمك شفائى وذكرك دوائى وقربك رجائى وحبك مؤنسى ورحمتك طبيبى ومعينى فى الدنيا والاخره وانك انت المعطي العلم الحكيم» .

حضرت عبد البهاء ميفرمايند :

«من امتلاً بحب البهاء ونسي كل الاشياء تنفث روح القدس فى فمه وروح الحياة فى فؤاده ويتلألاً انوار الايات من وجهه وتتناثر الكلمات كعقود اللثالىء من فمه ويبرىء العلل والامراض بمسح يده» (٢٠) . ونيز :

«ايتها الطبيبة الروحانية توجهي الى الله بقلب خافق بمحبته وخالص بذكره وناظر الى ملكوته ومستمد من روح قدسه فى حالة الجذب والوله والحب والشوق والروح والريحان عند ذلك يؤيدك الله بروح من عنده على شفاء العلل والامراض» (٢١) . ونيز :

«داومى على معالجة القلوب والاجسام واطلبي الشفاء للمرضاء بالتوجه الى الملكوت الاعلى وانعقاد القلب على حصول الشفاء بقوة الاسم الاعظم وبروح محبة الله» (٢٢) .

چگونه همه ميتوانند كمك كنند

موضوع معالجه مريض مسئله اى است كه نه تنها بشخص مريض وطبيب معالج بلكه همه ارتباط دارد بايد همه كمك كنند متأثر باشند وبخدمت قيام نمايند با زندگى صحيح وفكر صائب ومخصوصاً با دعا

(٢٠) نقل از لوح مبارك حضرت عبد البهاء بافتخار مستر چارلز گرین ليف .

“Mr. Charles Greanleaf”

(٢٢ و ٢١) نقل از الواح مبارك حضرت عبد البهاء بافتخار ميس آرتى اسپر .

“Mrs. Artie Spear”

مساعدت نمایند زیرا از میان همه معالجات اثر دعا بیشتر است. حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

«تضرع و دعا در حق دیگران البته مؤثر است». دوستان مریض مسئولیتی مخصوص بعهدہ دارند زیرا نفوذ آنها چه خوب چه بد اثر مستقیم و شدید در حال مریض میبخشد چه بسا که شفا بطور عمدہ بستگی بطرز مراقبت پدر و مادر و دوستان یا همسایگان مریض بینوا دارد. حتی افراد جامعه بطور عموم در هر مورد از ناخوشی اثر و نفوذ دارند و هرچند این نفوذ در مورد افراد ممکن است قابل اعتنا بنظر نیاید ولی در مورد توده مردم اثرات آن شدید است هرکس به نسبت غلبه دیانت بر مادیت، فضائل بر رذائل و شادی بر افسردگی و یا عکس آن متأثر از محیط اجتماعی است که در آن زندگی میکند و هر فردی هم در تعیین وضع آن محیط اجتماعی سهمی بر عهده دارد. در وضع فعلی دنیا ممکن است برای همه کس دسترسی بسلامت کامل میسر نباشد ولی همه کس میتواند واسطه نزول فیض سلامت بخش روح القدس واقع شود و باین طریق نسبت بجسم خود و تمام کسانی که با او محشورند نفوذ مساعد و شفا دهنده داشته باشد. برای بهائیان کمتر وظائفی است که نسبت بآن بیش از موضوع معالجه و شفای مریض آنقدر بکرات تأکید شده باشد مناجاتهای روح پرور زیادی نیز از طرف حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء در مورد شفا نازل شده است.

عصر ذہبی

حضرت بهاء الله اطمینان میدهند که بمعاضدت و هم آهنگی مرضی و اطبای معالج و همه هیئت جامعه و همچنین استعمال صحیح از وسائل مختلفه بهداشتی اعم از مادی و فکری و روحانی است که عصر ذہبی تحقق خواهد یافت آنوقت است که بقوہ الهیہ احزان بفرح و اسقام بصحت تبدیل گردد.

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

«وقتی معرفت امر الهی حاصل شود همه آلام برطرف گردد» (۲۳).
 و همچنین میفرمایند : «وقتی که عالم ناسوت با عالم ملکوت رابطه حقیقی
 یابد و قلوب آسمانی گردد و نوایا مقدّس شود ارتباط کامل حاصل شود در
 اینصورت چنین قوه سبب ظهور اعظم کمالات گردد امراض جسمانی
 و روحانی شفای کامل یابند» (۲۴).

استفاده صحیح از سلامتی

در خاتمه این فصل خوبست آنچه را که حضرت عبدالبهاء دائر
 با استفاده صحیح از تندرستی تعلیم میفرمایند بخاطر آوریم. در یکی از
 الواح خطاب بیکی از احبّای و اشنگتن میفرمایند :

«صحت و سلامت جسم اگر در سبیل ملکوت صرف شود بسیار
 مقبول و محبوب و اگر در نفع عموم عالم انسانی ولو منفعت جسمانی باشد
 صرف گردد و سبب خیر شود آن نیز مقبول ولی اگر صحت و عافیت انسان
 در مشتهیات نفسانی و حیات حیوانی و متابعت شیطانی صرف گردد مرض از
 آن صحت بهتر بلکه موت مرجّح بر آن حیات اگر چنانچه طالب صحتی
 صحت را بجهت خدمت ملکوت بخواه امیدوارم که بصیرتی کامل و عزمی
 صارم و صحتی تامّه و قوتی روحانیّه و جسمانیّه حاصل نمائی تا از سرچشمه
 زندگانی ابدی بنوشی و بروح تأیید الهی موفق گردی» (۲۵).

(۲۳) ترجمه از متن انگلیسی کتاب.

(۲۴) ترجمه از متن انگلیسی کتاب.

(۲۵) از لوح مبارک خطاب به "Wellesca Pollock".

فصل هشتم وحدت ادیان

«ای اهل عالم فضل این ظهور اعظم آنکه آنچه سبب اختلاف و فساد و نفاق است از کتاب محو نمودیم و آنچه علت الفت و اتحاد و اتفاق است ثبت فرمودیم نعیمًا للعاملین»^(۱).

وضع فرقه های مذهبی در قرن نوزدهم

شاید هرگز جهان مانند قرن نوزدهم از وحدت دینی دور نبوده است. قرنهای عدیده جوامع بزرگ دیانتی از قبیل زردشتیان و یهودیان و بودائیان و مسیحیان و مسلمانان و غیره در کنار هم موجود بودند ولی بعوض آنکه بوسیله اتفاق و الفت و هم آهنگی با یکدیگر حکم یک جامعه متحد یابند دائماً در حال جنگ و نزاع بسر میبردند و بر ضد یکدیگر قیام میکردند این وضع نه تنها بین ادیان موجود بود بلکه هر یک از آنها نیز بمذاهب مختلفه منشعب و آن مذاهب بفرق و احزاب روزافزون منقسم گردیده بود که اغلب بمخالفت و ضدیت یکدیگر برمیخواستند با اینکه حضرت مسیح فرموده: «بهمین همه خواهند فهمید که شاگرد من هستید اگر محبت یکدیگر را داشته باشید»^(۲). و حضرت رسول فرموده: «ان هذه امتکم امة واحدة»^(۳). و نیز «شرع لکم من الدین ما وصی به نوحاً

(۱) لوح دنیا، مجموعه الواح حضرت بهاء الله، چاپ مصر، صفحه ۲۹۷.

(۲) انجیل یوحنا، ۳۵/۱۳.

(۳) قرآن، سوره انبیا، ۹۲/۲۱.

والذی اوحینا الیک وما وصّینا به ابراهیم وموسى وعیسی ان اقیموا الدّین ولا تتفرّقوا فیہ» (۴).

شارع هر يك از ادیان بزرگ پیروان خود را بمحبت و اتحاد دعوت نموده ولی در هر مورد مقصد اصلی شارع تا حدّ زیادی از نظر محور شده و در عوض عدم اغماض و تعصبات و رسوم ظاهری و ریا و تزویر و فساد و سوء تعبیر و انشقاق و اختلاف بمیان آمده است و مقارن ظهور دور بهائی تعداد فرق و احزاب متباغضه در جهان از هر يك از ادوار دیگر تاریخ بشر بیشتر بود و چنین بنظر میرسد که گویا عالم انسانی در آن موقع میخواست هر نوع عقیده دیناتی و هر نوع رسوم و عوائد مذهبی و هر گونه قوانین مختلفه اخلاقی را بیوته آزمایش بگذارد.

در عین حال عدّه کثیری از مردم قوای خود را بی ترس و هراس صرف فحص و تحقیق و آزمایش دقیق طبیعت و اساس معتقدات نمودند و علوم و معارف جدید بسرعت توسعه یافت و برای بسیاری از مسائل حیات انسانی راه حلهای جدید کشف گردید اتّسع دائره اختراعات از قبیل کشتی بخار و راه آهن و نظام پستی و چاپخانه تا حدّ زیادی بانشار افکار و ارتباط ثمربخش انواع مختلفه آراء و طرز زندگی کمک کرد.

تصوّر تعارض علم و دین بچنگ و جدال بیرحمانه تبدیل شد در عالم مسیحی انتقاد از مندرجات کتاب مقدّس و اکتشافات علمی دست بهم داده بخصوصت و حتی تا حدّی بسلب اعتماد و اعتبار از کتاب مقدّس که قرنها اساس عقاید مسلمّه و مقبوله نزد عموم بود منجر گردید. عدّه روزافزونی از مردم نسبت بتعلیمات کلیسا بشک و تردید افتادند و حتی عدّه کثیری از کشیشها آشکارا یا پنهانی نسبت بصحت معتقدات و اعمال فرقه مذهبی خود مشکوک شدند. این غلیان و هیجان افکار با اعتقاد دائم التّزاید بعدم شایستگی و کفایت معتقدات و سنن قدیمی و میل بتجسس و تفحص

علوم و معارف کاملتر منحصر بکشورهای مسیحی نبود بلکه کم و بیش وبا اشکال مختلف در میان مردم همه کشورها و ادیان ظاهر و مشهود بود.

پیام حضرت بهاء الله

در چنین وقتی که اختلاف و اغتشاش بمنتهی درجه رسیده بود حضرت بهاء الله صافور عظیمش را خطاب بعالم انسانی بصدا درآورده فرمودند: «آیا اگر تمام اقوام و ملل در ظلّ یک دیانت درآیند و جمیع مردمان مانند برادر شوند روابط محبت و یگانگی میان ابناء بشر استحکام یابد و اختلافات مذهبی از میان برود و تباین نژادی محو و زائل شود چه عیب و ضرری دارد... این جنگها و کشتارها و اختلافات باید قطع شود و ابناء بشر مانند یک قوم و یک عائله گردند...»^(۵).

این پیام بسیار بزرگ و جلیل است ولی باید دید این مقاصد چگونه بموقع عمل و اجرا درآید. انبیا موعظه و نصیحت فرمودند شعرا نغمه سرائی نمودند و اولیا و مقدّسین هزاران سال در باره این امور بدعا و مناجات پرداختند و لکن تا حال اختلافات مذهبی قطع نشده و جنگ و نزاع و خونریزی از میان نرفته است چه نشانی از آنست که حالیه این معجزه بوقوع خواهد پیوست؟ آیا عوامل جدیدی برای تغییر اوضاع در کار است؟ آیا طبیعت بشر همان نیست که همیشه بوده و بدوام دنیا بهمان حال خواهد ماند؟ هرگاه دو شخص و یا دو ملت شیء واحدی را بخواهند آیا در آینده برای آن نخواهند جنگید چنانکه در گذشته کرده اند؟ آیا در حالی که موسی و بودا و مسیح و محمد بحصول وحدت جهانی موفق نشدند حضرت بهاء الله بر اینکار توفیق خواهد یافت؟ در حالیکه تمام ادیان قدیمه گرفتار فساد

(۵) از بیانات حضرت بهاء الله به پروفیسور ادوارد برون نقل از مقدمه کتاب "A Traveller's Narrative" (ترجمه).

وتفرقه و تشّت گردیدند آیا دیانت بهائی بهمان سرنوشت دچار نخواهد شد؟
حال بینیم تعالیم بهائی باین سؤالات و نظایر آنها چه جواب خواهد داد.

آیا طبیعت بشر تغییر پذیر است؟

تعلیم و تربیت و همچنین دیانت بر این اساس مبتنی است که ممکن است طبیعت بشر را تغییر داد در حقیقت با اندکی تحقیق و تحری می‌توان نشان داد و بجزئیّت گفت که هر موجود زنده‌ای لا بدّ بر تغییر و تبدیل است و بدون تغییر حیاتی موجود نیست حتی جمادات نمیتوانند از تغییر برکنار مانند وهر چه در مراتب وجود بالاتر برویم این تغییرات متنوع‌تر و پیچیده‌تر و حیرت‌انگیزتر میگردد بعلاوه در مراحل نشو و ارتقای موجودات باختلاف مراتب دو نوع تغییر دیده می‌شود یکی بطی و تدریجی و بظاهر غیر محسوس و دیگری سریع و بغتی و شکفت انگیز این نوع اخیر در «مراحل حسّاس» نشو و نما صورت میگیرد. در مرتبه جمادی اینگونه مراحل حسّاس در موقع ذوب یا غلیان حاصل میشود مثلاً در موقعی که جسم جامد دفعه تبدیل بمایع میشود و یا مایع تبدیل به بخار میگردد. در مورد نباتات این مراحل حسّاس در هنگامی دیده میشود که نبات شروع بجانانه زدن میکند یا جوانه شکفته برگ ظاهر میشود در عالم حیوان نیز این تحوّل در موارد عدیده دیده میشود مثلاً موقعی که حشره کوچک ناگهان بصورت پروانه تغییر شکل میدهد و جوجه از تخم بیرون میآید و یا نوزاد از رحم مادر متولد میشود در حیات عالیّه روح نیز غالباً همین تغییر و تحوّل دیده میشود مثلاً وقتی که شخص «تولد جدید» مییابد و تمامی وجودش از حیث مقاصد و صفات و اخلاق و اعمال بکلی تغییر پیدا میکند و همین مراحل حسّاس چه بسا در جمیع افراد یکنوع یا گروهی از انواع بغتاً ظاهر شود چنانکه اشجار و نباتات از انواع مختلفه بطور ناگهانی در فصل بهار زنده و شکفته شوند.

حضرت بهاء الله میفرمایند همانطور که برای موجودات سافله زمان انتقال بعتی بحیات جدید کاملتر مقدر است برای انسان نیز یک «مرحله حساس» در زمان «تولد جدید» معین و مقرر است که در آنموقع وضع و روش زندگی بطوریکه از بدو تازیخ تا حال مرسوم و معمول بوده بسرعت و بطور غیر قابل اجتناب تغییر یابد و عالم انسانیت بمرحله جدیدی از حیات وارد شود و این دگرگونی و انقلاب آنچنان با وضع قدیم متفاوت است که حالت پروانه با حشره و مرغ با تخم متفاوت و بی شباهت است در آنموقع عالم انسانی بتمامه در پرتو ظهور جدید حقیقت را با نظر و بینش تازه بنگرد همچنانکه در موقع طلوع آفتاب سراسر کشوری منور گردد تا همه مردم جایی را که قبل از طلوع همه چیز تیره و تاریک بود با کمال وضوح ببینند. حضرت عبدالبهاء میفرمایند: «این قرن قرن ظهور کمالات انسانی است جمیع آفاق روشن گشته جهان البتّه غبطه فردوس و رشک جنان گردد»^(۶).

قرائن موجود در طبیعت تماماً مؤید این نظر است و پیغمبران سلف همه باتفاق از ظهور این یوم جلیل خبر داده اند علائم زمان واضحاً نشان میدهد که تغییرات عمیق و انقلابی در افکار و مؤسسات انسانی هم اکنون در حال پیشرفت است بنابراین چقدر بی مایه و بی اساس است استدلال اشخاص بدبینی که با وجود مشاهده تغییر در همه اشیاء باز میگویند طبیعت انسانی تغییر نمیکند.

قدمهای اولیه بسوی وحدت

حضرت بهاء الله بمنظور ترویج وحدت دینی نهایت شفقت و الفت و ملامت را توصیه فرموده پیروان خویش را دعوت مینمایند که «عاشروا مع

الادیان کَلْها بِالرَّوْحِ وَالرِّیْحَانِ». ودر وصایای خود در «کتاب عهدی» میفرمایند:

«نزاع وجدال را نهی فرمود نَهْیًا عَظِیْمًا فِی الْکِتَابِ هَذَا اَمْرُ اللَّهِ فِی هَذَا الظُّهُورِ الْاَعْظَمِ وَعَصَمَهُ مِنْ حُكْمِ الْحَوِّ وَزَیْنَهُ بِطَرَاذِ الْاِثْبَاتِ اِنَّهُ هُوَ الْعَلِیْمُ الْحَکِیْمُ... ای اهل عالم مذهب الهی از برای محبت و اتحاد است او را سبب عداوت و اختلاف منمائید... امید آنکه اهل بها بکلمه مبارکه قل کلّ من عند الله ناظر باشند و این کلمه علیا بمثابه آبست از برای اطفاء نار ضغینه و بغضا که در قلوب و صدور مکنون و مخزونست احزاب مختلفه از این کلمه واحده بنور اتحاد حقیقی فائز می شوند اِنَّهُ یَقُولُ الْحَقَّ وَیَهْدِی السَّبِیْلَ وَهُوَ الْمَقْتَدِرُ الْعَزِیْزُ الْجَمِیْلُ».

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

«همه باید تعصبات را ترک کنند حتی بکنائس و معابد و مساجد یگدیگر بروند زیرا در جمیع این معابد ذکر الهی میشود و همه برای عبادت حق مجتمع میشوند چه فرق میکند هیچک شیطان را نمی پرستد مسلمین باید بکلیساهای مسیحیان و کنائس کلیمیان بروند و بالعکس دیگران هم باید بمساجد مسلمین بروند این نفوس محض تقلید و تعصباتی که ما انزل الله بها من سلطان از یکدیگر اجتناب می ورزند در امریکا من بکنیسه یهود که شبیه بکلیساهای مسیحیان بود رفتم همه را دیدم که بعبادت خدا مشغولند در بسیاری از این مجامع بآنها گفتم اساس ادیان الهی یکی است و برای آنها دلائل حقیقت انبیای الهی و مظاهر مقدسه را تشریح کردم و آنان را تشویق نمودم که از تقلید کورکورانه بپرهیزند پیشوایان قوم و رؤسا بمعابد یکدیگر بروند و از اساس ادیان و تعالیم اصلیه الهیه صحبت بدارند و در کمال اتحاد و یگانگی و الفت در معابد یکدیگر بعبادت پردازند و تعصبات را ترک کنند» (۷).

(۷) بیانات شفاهی مبارک یجمعی از جهانگردان نقل از «نجم باختر»، ۳۷/۹ (ترجمه).

هرگاه همین قدمهای اولیه برداشته میشد و در میان فرق مختلفه مذهبی روح دوستی و الفت و مؤانست متقابل برقرار میگردد چه تحوّل شگرفی در جهان بوجود میآمد و لکن برای اینکه وحدت حقیقی حاصل شود نیروئی عظیمتر لازمست زیرا برای مرض تفرقه و جدائی البتّه شفقت و اغماض علاجی است مفید و مُسکّن ولی علاج قطعی نخواهد بود زیرا علت بیماری را بر طرف نمیکند.

مسئله حقانیت

جامعه های مذهبی مختلفه در گذشته ایام نتوانستند بوحدت گرایند زیرا پیروان هر یک شارع دیانت و جامعه خود را یگانه مرجع عالی حقانیت و احکام و شریعت او را تنها شریعت الهیه میدانستند و بنابراین هر پیغمبر دیگر که پیام و رسالت تازه ای میآورد بمنزله دشمن حقیقت تلقی میشد فرق و احزاب در هر جامعه ای بدلائلی نظیر آن از همدیگر جدا شده اند و پیروان هر یک از آنها مراجع فرعی اختیار کرده اند و بعضی آیات مخصوص یا تفسیر بیانات شارع را یگانه دیانت حقیقی انگاشته دیگران را باطل شمردند و پر واضح است مادام چنین وضعی موجود باشد وحدت حقیقی ممکن نگردد.

از طرف دیگر حضرت بهاء الله تعلیم میفرمایند که همه انبیاء حاملین رسالت حقیقی از طرف خدا بودند و هر کدام از آنها در دوره خود عالیتین تعالیمی را بحسب استعداد نفوس بآنها دادند و مردم را طوری تربیت کردند که مستعداً اخذ تعالیم دیگر از طرف پیغمبران بعدی باشند و از پیروان هر یک از ادیان دعوت میفرمایند نه تنها الهام الهی را نسبت به پیغمبر خود انکار نکنند بلکه آنرا در مورد همه پیغمبران تصدیق نمایند و اذعان کنند که تعالیم همه آنها از جهت اصول باهم موافق بوده و هر یک جزئی از طرح بزرگی برای تربیت و وحدت عالم انسانی است این است که

از پیروان جمیع فرق مختلفه مذهبی دعوت میفرمایند که ایمان واحترام خود را نسبت به پیغمبران خود از این راه باثبات رسانند که حیات خود را وقف تحقق آن وحدتی نمایند که جمیع انبیا برای حصول آن تحمل مصائب و بلایا کردند.

در توقیع خطاب بملکه ویکتوریا آنحضرت دنیا را بمریضی تشبیه فرموده که بعلت گرفتاری در دست اطبای غیر حاذق مرضش شدت یافته سپس طریق حصول شفا را چنین بیان میفرمایند:

«وما جعله الله الدریاق الاعظم والسبب الا تم لصحته هو اتحاد من على الارض على امر واحد وشریعة واحدة وهذا لا يمكن ابدا الا بطیب حاذق کامل مؤید لعمری هذا هو الحق وما بعده الا الضلال المبين كلما اتى ذاك السبب الاعظم واشرق ذاك النور من مشرق القدم منعه المتطیبون وصاروا سحابا بينه وبين العالم لذا ما طاب مرضه وبقي في سقمه الى الحين»^(۸).

سیر تکاملی ادیان

مانع بزرگی که برای بسیاری از نفوس در سبیل وحدت ادیان موجود است اختلافی است که میان شرایع انبیای مختلفه بنظر میرسد آنچه را یکی امر فرموده دیگری نهی کرده است. در اینصورت چگونه هر دو میتواند صحیح باشد و چگونه هر دو اراده الهی را ابلاغ میکنند؟ شکی نیست که حقیقت یکی است و تغییر نمیکند بلی حقیقت مطلق یکی است و تغییر پذیر نیست و لکن حقیقت مطلق ماورای رتبه کنونی فهم بشری است و ادراکات ما نسبت بآن باید دائماً در تغییر باشد. مفهومات و عقاید سابق و ناقص ما با تأیید الهی باگذشت زمان جایش را به ادراکات کاملتر میدهد چنانکه حضرت بهاء الله در لوح یکی از پارسیان میفرمایند:

(۸) نقل از کتاب «الواح نازله خطاب بملوک و رؤسای ارض» صفحه ۱۳۵.

«ای مردمان سخن باندازه گفته میشود تا نورسیدگان بمانند و نورستگان برسند شیر باندازه باید داد تا کودکان جهان بجهان بزرگی درآیند و در بارگاه یگانگی جای گزینند»^(۹). شیر طفل را تقویت میکند تا بتواند بعدها غذاهای ثقیل را هضم نماید حال اگر گفته شود فلان پیغمبر بر حق بوده که فلان تعلیم را در فلان زمان فرموده و بنابراین پیغمبر دیگر که در فلان زمان تعلیم دیگر داده بر باطل است مانند آنست که گفته شود چون شیر بهترین غذا برای طفل نوزاد است پس همان شیر باید غذای شخص بالغ باشد و اگر غذای غیر از شیر داده شود خطا خواهد بود. حضرت عبدالبهاء میفرماید: «هر دینی از ادیان الهی منقسم بدو قسم است یک قسم اصل است که تعلق بعالم ابدی دارد و آن بیان تعالیم الهیه و مبادی اصلیه و ظهور محبه الله است که منطوق همه ادیان بوده لن یتغیر ولن یتبدل است قسم ثانی فرع است که تعلق بجسمانیات یعنی بمعاملات دارد و بحسب ترقی انسان و اقتضای زمان و مکان در هر شریعتی تغییر و تبدیل پیدا میکند مثلاً... در زمان حضرت موسی اگر کسی سرقت میکرد ولو جزئی بود دستش را قطع میکردند و قصاص العین بالعين والسن بالسن مجری بود اما در زمان حضرت مسیح چون مقتضی نبود لهذا منسوخ شد و همچنین مسئله طلاق بقسمی شیوه یافته بود که قانون صحیحی برای ازدواج نمانده بود لهذا حضرت مسیح طلاق را نهی فرمودند در زمان حضرت موسی باقتضای آن زمان در تورات ده حکم قتل نازل شده بود در آن ایام حفظ نظم و انضباط هیئت جامعه و ایجاد امنیت و آسایش بدون اجرای این احکام شدیداً مستحیل بود زیرا بنی اسرائیل در صحرای بی‌تیه معیشت میکردند نه دارالحکومه بود نه حبس و زندان اما این نوع احکام و قوانین در زمان حضرت مسیح لزومی نداشت پس واضح شد که قسم ثانی دین اهمیتی ندارد زیرا تعلق فقط بعوائد و رسوم معیشت دارد اما اساس دین الهی

(۹) لوح مانکچی، مجموعه الواح حضرت بهاء الله، چاپ مصر، ص ۲۶۶.

یکیست و حضرت بهاء الله آن اساس اصلی الهی را تجدید فرمودند» (۱۰).
 دین الهی دین واحد است و همه پیغمبران آنرا تعلیم داده اند و آن امری
 است زنده و در حرکت و ارتقاء نه بی جان و لا یتغیر. در تعالیم حضرت
 موسی بحال غنچه بود و در دیانت حضرت مسیح بصورت گل در آمد و در
 ظهور حضرت بهاء الله مانند میوه است گل غنچه را از بین نبرد همچنانکه
 میوه گل را معدوم نسازد و نابود نکند بلکه کمال آنرا ظاهر میسازد.
 کاسبرگهای غنچه باید بریزد تا گل بشکفتد و گلبرگها باید ساقط شود تا میوه
 رشد کند و برسد. آیا کاسبرگها و گلبرگهایی که ریختند نادرست و بیپوده
 بودند؟ البته نه زیرا هر کدام بموقع خود بجا و لازم و بدون آنها میوه وجود
 پیدا نمیکرد تعالیم مختلفه انبیاء و تغییرات ظاهری آنها در هر عصری نیز
 همینطور است هر ظهوری مکمل ظهورات گذشته است جدائی و عدم
 توافقی در میان آنها نیست بلکه آنها مراحل مختلفه در تاریخ حیات یک
 دیانت هستند که بتدریج بمثابه دانه و غنچه و گل ظاهر شده و اکنون بمرحله
 میوه رسیده است.

عصمت انبیاء

حضرت بهاء الله تعلیم میفرمایند که بهر نفسی که دارای مقام نبوت
 است حجج کافی بر اثبات رسالتش داده شده و حق دارد همه خلق را
 باطاعت خود دعوت کند و مختار است تعالیم مظاهر سابقه را نسخ کند،
 تغییر دهد و یا بر آن اضافه نماید. در کتاب ایقان چنین میفرمایند:
 «این بغایت از فیض فیاض دور است و از رحمت منبسطه بعید که
 نفسی را از میان جمیع عباد برگزیند برای هدایت خلق خود و باو حجت
 کافی و افیه عطا نفرماید و معذک خلق را از عدم اقبال باو معذب فرماید

بلکه لم یزل وجود سلطان وجود بر همه ممکنات بظهور مظاهر نفس خود خلق فرموده... مقصود از هر ظهور ظهور تغییر و تبدیل است در ارکان عالم سرّاً و جهراً و ظاهراً و باطناً چه اگر بهیچوجه امورات ارض تغییر نیابد ظهور مظاهر کلیّه لغو خواهد بود».

عصمت کبری مخصوص حقّ جلّ جلاله است و انبیا نیز دارای مقام عصمتند زیرا امرشان امر الهی است که از جانب خداوند بخلق افاضه میفرمایند و آن تعلیمات بقوّت و اعتبار خود باقی است تا وقتی که تعلیمات دیگر بوسیله خود آن پیغمبر یا پیغمبر دیگری جایگزین آن گردد.

خداوند طیب اعظم است که بتنهائی میتواند بدرستی اسقام و آلام جهان را تشخیص دهد و علاج متناسب تجویز نماید. داروئی که برای عصر مخصوصی تجویز شده برای عصر بعد که حالت و وضع مریض تغییر یافته اقتضا ندارد. تمسک بداروی قدیم در حالی که طیب تداوی جدیدی را تجویز کرده دلالت بر ایمان و اعتقاد بطیب نمیکند بلکه مدلّ بعدم اعتقاد باوست هرگاه بیکنفر یهودی گفته شود بعضی معالجات که برای اسقام عالم بیش از سه هزار سال پیش توسط حضرت موسی تجویز شده مناسب و مقتضی امروز نیست ممکن است سخت باو گران آید و هرگاه بیکنفر مسیحی نیز گفته شود حضرت محمد بدستورات حضرت مسیح درمانی لازم و مفید اضافه کرده او هم مضطرب گردد و همینطور هرگاه بیکنفر مسلمان گفته شود که حضرت باب و یا حضرت بهاء الله اختیار تغییر و تبدیل احکام حضرت محمد را داشته اند نخواهد پذیرفت ولی بر طبق اصول بهائی لازمه ایمان حقیقی آنست که یجمیع انبیا احترام گذاشته شود و نسبت بآخرین احکام نیز چنانکه خداوند بر مظهر الهی این عصر نازل فرموده ابراز اطاعت شود و تنها با چنین خلوص و ایمانی است که وحدت حقیقی حاصل خواهد شود.

ظهور کلی الهی

حضرت بهاء الله مانند سایر انبیا رسالت خویش را با بیانی در کمال صراحت که در آن شک و ریب راه ندارد اظهار میفرمایند چنانکه در لوح اقدس خطاب بملاً انجیل میفرمایند: «قد جاء الاب وکمل ما وعدتم به فی ملکوت الله هذه کلمة التي سترها الابن اذ قال لمن حوله انتم اليوم لا تحملونها فلما تم الميقات واتي الوقت اشرقت الكلمة من افق المشية اياکم یا ملاً الابن ان تدعوها عن ورائکم تمسکوا بها هذا خیر لکم عما عندکم... قد جاء روح الحق لیرشدکم الی جمیع الحق انه لا يتکلم من عند نفسه بل من لدن عليم حکيم قل هذا هو الذي مجد الابن... ضعوا یا اهل الارض ما عندکم وخذوا ما امرتم به من لدن قوى امين».

و در لوح پاپ که در ادرنه بسال ۱۸۶۷ نازل شده چنین میفرمایند: «ایاکم ان یمنعکم الذکر عن المذكور والعبادة عن المعبود ان اخرجوا حجب الاوهام هذا ربکم العزيز العلام قد اتی لحيوة العالم واتحاد من علی الارض کلها ان اقبلوا یا قوم الی مطلع الوحي ولا توقفوا اقل من آن اتقرئون الانجیل ولا تقرؤن للرب الجلیل هذا لا ینبغي لکم یا ملاً الاحبار قل ان تنکروا هذا الامر بأی حجة آمنتم بالله فأتوا بها».

همانطور که در این رسائل خطاب بمسیحیان تحقق مواعید انجیل را اعلام میفرمایند بهمین قسم نیز بمسلمانان و یهودیان و زردشتیان و پیروان ادیان دیگر اکمال مواعید کتب مقدسه آنها را اخبار میدهند آنحضرت خطاب باهل عالم میفرمایند شما مانند اغنام الهی هستید که برمه های مختلفه منشعب شده هر دسته در حظیره ای پناه بسته است میفرماید پیامش ندای الهی و شبان مهربان است که در آخر الزمان برای جمع آوری گله های پراکنده اش تا همه در یک حظیره پناه گیرند و آنچه اسباب جدائی است از میان برخیزد و «یک گله و یک شبان» گردند» (۱۱).

وضع جدید

مقام حضرت بهاء الله در میان انبیا بی نظیر و فرید است زیرا وضع دنیا در زمان ظهورشان بیسابقه و مثیل بود. بر اثر یک سلسله ترقیات و پیشرفتهای مستمره در عالم دیانت و علم و صنعت و تمدن موقعیت جهان بجائی رسیده بود که برای تعلیم و وحدت و اتحاد آماده شده بود موانعی که در قرون سابقه ایجاد وحدت عالم را غیر ممکن میساخت در زمان ظهور حضرت بهاء الله رو بزوال گذاشته و از سال تولد آنحضرت در ۱۸۱۷ و مخصوصاً از زمان ترویج و انتشار تعالیشان این موانع بشکلی اعجاب آمیز در هم شکسته است حال این قضیه بهر نوع تفسیر شود در حقیقت آن تردید نیست.

در ایام انبیای سابق حدودات جغرافیائی بتنهائی کافی بود که از وحدت جهان مانع شود ولی اکنون آن اشکال بر طرف شده است. برای اولین بار در تاریخ بشر مردم از دو سوی مقابل کره زمین میتوانند بسرعت و سهولت با یکدیگر ارتباط حاصل نمایند آنچه دیروز در اروپا بوقوع پیوسته امروز در جمیع قارات باطلاع مردم میرسد و نطقی که امروز در امریکا ادا شده ممکن است فردا در جراید اروپا و آسیا و آفریقا خوانده شود.

مانع بزرگ دیگر اشکال زبان بود که آنهاهم بخاطر تحصیل و تعلیم زبانهای خارجی تا حدّ زیادی برطرف شده و قرائنی در دست است که تا چند سال دیگر یک زبان بین المللی اختیار شده و در همه مدارس جهان آموخته میشود و آنوقت این اشکال نیز بکلی از میان خواهد رفت. مانع بزرگ سوّم تعصب مذهبی و عدم تسامح بود که آنهاهم در حال زوال است فکر مردم بمرور روشنتر میشود و تعلیم و تربیت مردم بیش از پیش از دست مؤسسات مختلفه علمای مذهبی خارج میگردد و دیگر نمیتوان از نفوذ و شیوع افکار جدید و آزادیخواهانه حتی در تاریکترین مراکز محافظه کار و قدیمی ممانعت گردد.

به این طریق حضرت بهاء الله میان انبیای عظام اولین مظهر ظهوری است که صیت امرش در سنینی معدود در ظرف چند سال بجمع اقطار کره ارض رسیده است و عنقریب تعالیم اساسی حضرت بهاء الله رأساً از الواح و توقیعات اصلیه ترجمه شده بدست هر مرد وزن و بچه که قادر بخواندن باشد در سراسر عالم خواهد رسید.

جامعیت ظهور بهائی

ظهور بهائی در میان شرایع جهان از جهت جامعیت و کاملیت مدارک و آثار معتبر فرید و بی نظیر است آثار مدونه که بتوان بطور قطع و یقین بحضرت مسیح و حضرت موسی و حضرت زردشت و حضرت بودا و حضرت کریشنا منسوب داشت بسیار قلیل است و بسیاری از مسائل جدید را که در عرصه عمل و تجربه اهمیت دارد بلا جواب میگذارد. صحت بسیاری از تعالیمی که معمولاً باین شارعین ادیان نسبت داده میشود محل تردید است و بعضی دیگر مسلماً بعداً بآنها اضافه شده است. مسلمین در قرآن و احادیث کثیره راجع بحیات حضرت رسول و تعالیم او سوابق کاملتری در دست دارند ولی خود حضرت محمد هر چند ملهم بالهام الهی بودند ولی نفس مبارک و همچنین بسیاری از اصحاب اولیه شان امی و بیسواد بودند و طرق ثبت و ضبط و انتشار تعالیمشان از بسیاری جهات رضایتبخش نبود و صحت و اعتبار بسیاری از احادیث مشکوک است و در نتیجه اختلاف تفاسیر و تباین آراء موجب تفرقه و انشقاق در اسلام گردید همانطور که در جمیع فرقه‌های مذهبی سابقه حادث گشت.

ولکن حضرت باب و حضرت بهاء الله آثار و آیات بیشمار در نهایت فصاحت و قدرت مرقوم فرمودند و چون هر دو از القاء خطابات عمومی ممنوع بودند و بیشتر دوره حیاتشان (پس از اظهار امر) در حبس و زندان گذشت قسمت عمده اوقاتشان بتحریر صرف گردید این است که

هیچیک از ادیان گذشته از جهت وفور آثار اصل و معتبر بیای ظهور بهائی نمی‌رسد. حقایقی که در ادیان گذشته تلویحاً بآن اشاره شده بود اینک در دیانت بهائی با وضوح و تفصیل بیان گردیده است مبادی ثابتة روحانیّه‌ای که از طرف جمیع انبیا تعلیم گردیده برای حلّ مسائل مبهم و پیچیده دنیای امروز که بسیاری از آنها در ازمنه سابقه مطرح نبوده بکار گرفته شده است.

مسلم است که این مقدار آثار و نصوص معتبر و موثق در جلوگیری از سوء تفاهمات آینده و ایضاح سوء تفاهماتی که در گذشته فرّق و مذاهب را از هم دور کرده بود نقش مؤثری خواهد داشت.

عهد و میثاق بهائی

امر بهائی از جهتی دیگر نیز فرید و بی نظیر است چه حضرت بهاء الله قبل از صعود در الواح و آثار مبارکه بکرات ذکر عهد و میثاق خود را فرموده‌اند و پسر ارشد خود حضرت عبدالبهاء را که اغلب به غصن یا غصن اعظم مخاطب ساخته بعنوان مبین منصوص آیات معین فرموده اعلام داشته‌اند آنچه ایشان تبیین یا تفسیر نمایند عیناً مثل کلمات خود آنحضرت معتبر است در کتاب عهد خود می‌فرمایند:

«انظروا ما انزلناه فی کتابی الاقدس اذا غیض بحر الوصال وقضی کتاب المبدأ فی المالّ توجّهوا الی من اراده الله الذی انشعب من هذا الاصل القدیم مقصود از این آیه مبارکه غصن اعظم بوده».

و در سوره غصن در بیان مقام حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«یا قوم فاشکروا الله لظهوره لانه هو الفضل الاعظم علیکم ونعمته الاتمّ لکم وبه یحیی کلّ عظم رمیم من توجّه الیه فقد توجّه الی الله فمن اعرض عنه فقد اعرض عن جمالی وکفر ببرهانی وکان من المسرفین».

پس از صعود حضرت بهاء الله برای حضرت عبدالبهاء فرصتهای بسیار پیش آمد که چه در بیت خودشان و چه در ضمن مسافرت‌های متعدّد

با نفوس مختلفه از جمیع اقطار جهان وصاحبان افکار و عقاید متنوعه ملاقات نمایند و در ضمن استماع مسائل ومشکلات و ایرادات آنها توضیحات و بیانات وافی ادا فرمایند و آن بیانات دقیقاً نوشته و تدوین گردید و آنحضرت در طی سالهای طولانی بتوضیح و تشریح تعالیم الهی پرداخته کیفیت تطبیق آنرا با مسائل متنوعه حیات حاضر ارائه فرمودند. هرگاه میان یاران اختلاف نظری پیش میآمد بایشان مراجعه میشد و با سلطه و اختیاری که بایشان تفویض شده بود فیصل مییافت و باین طریق از مخاطره سوء تفاهمات و اختلافات آینده کاسته گردید. بعلاوه حضرت بهاء الله مقرر فرموده اند که باید بیت العدل اعظمی که نماینده کلیه بهائیان در سراسر عالم باشد انتخاب و تشکیل گردد تا بداره شئون امر بهائی و نظارت و تنظیم تمام مجهودات آن بپردازد و از حدوث تفرقه و انشقاق جلوگیری نماید و مسائل مبهمه را توضیح دهد و احکام و تعالیم را از فساد و سوء تعبیر محافظه نماید و چون در نظر آوریم که این هیئت عالی اداری و معهد اعلی نه تنها میتواند وضع احکام غیر منصوصه در کتاب نماید بلکه قادر است قوانین و مقررات موضوعه خود را بعلت حدوث اوضاع جدید نسخ نماید و باقتضای زمان قوانین دیگر بجای آن وضع کند باین حقیقت پی میبریم که با این تدابیر امر الهی میتواند رشد و اتساع یافته و مانند یک موجود زنده خود را با احتیاجات و مقتضیات جامعه در حال تغییر منطبق سازد.

علاوه بر اینها حضرت بهاء الله تفسیر آیات و تعالیم را جز از طرف مبین منصوص اکیداً منع فرموده اند و حضرت عبدالبهاء در الواح وصایای خود حضرت شوقی افندی را بعنوان ولی امر الله معین و تبیین آیات الله را بعد از خود بایشان محول فرموده اند.

پس از یکهزار سال یا بیشتر ظهور دیگری در ظل حضرت بهاء الله با حجج و دلائل متقنه بر اثبات رسالت خویش ظاهر خواهد شد ولی تا آن موقع آثار حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امر الله و تصمیمات بیت العدل اعظم مراجعی هستند که تمام بهائیان باید برای

کسب هدایت بآن رجوع نمایند. هیچ بهائی نمیتواند بر اساس تفسیر مخصوصی از تعالیم مکتب یا فرقه ای تأسیس نماید و یا ادعای ظهوری نماید و هر کس بر خلاف این اوامر قیام کند ناقض عهد شمرده میشود حضرت عبدالبهاء میفرماید «دشمن امر الله کسی است که بیانات و آثار حضرت بهاء الله را بزعم خود وادراک خویش تفسیر نماید وجمعی را حول خویش جمع کرده تشکیل حزبی نماید وبشهرت مقام وستایش خود پردازد ودر امر الله تفرقه اندازد» (۱۲).

و در لوح دیگر میفرمایند: «این شبهات نقض مانند کف دریاست ودر یا بی کف نمیشود بحر میثاق یک موج زند تا اجسام میته را بکنار اندازد زیرا دریا جسم مرده قبول ننماید اینست که بحر میثاق موج زد تا اجسام میته را بیرون انداخت یعنی نفوسی را که از روح الهی بی بهره اند وتابع نفس وهوی، هواء ریاست در سر دارند باری این کفهای دریا بقائی ندارد عنقریب محو ونابود گردد ولی دریای میثاق الی الابد پر موج است ودر جوش وخورش» (۱۳).

اگر مردم بخواهند ترک دین کنند هیچ چیز مانع نتواند شد حضرت عبدالبهاء میفرماید «حق بنفسه احدی را مجبور نمیکند روحانی شود انسان باید از حق آزادی و اختیار برخوردار باشد» (۱۴). ولکن قوه روحانی عهد وپیمان بهائی طوری است که تشّت و تفرّق را در جامعه بهائی کاملاً غیر ممکن میسازد.

عدم وجود طبقه روحانیون حرفه‌ای

یکی دیگر از مختصات تشکیلات بهائی که باید مخصوصاً ذکر شود نداشتن طبقه روحانیون حرفه‌ایست اهداء تبرعات بطیب خاطر برای

(۱۲) ترجمه از متن انگلیسی کتاب.

(۱۳) لوح مبارک حضرت عبدالبهاء نقل از مکاتیب جلد سوم صفحه ۸۴.

(۱۴) ترجمه از متن انگلیسی کتاب.

مصارف مبلغین مجاز است و بسیاریند نفوسی که تمام وقت خود را وقف خدمت امر مینمایند و لکن جمیع بهائیان باید در امر تبلیغ و تبشیر بقدر وسع و قابلیت خود شریک باشند و طبقه مخصوصی که از دیگر بهائیان ممتاز بوده و منحصرأ بوظائفی نظیر کشیش و ملاً پردازد وجود ندارد.

در ازمنه سابقه طبقه علمای دینی لازم بود بجهت اینکه مردم بیسواد و عامی بودند برای اعمال مذهبی و اجرای رسوم و تشریفات دینی و اجرای عدالت و مسائل مشابه بآنها احتیاج داشتند و لکن اکنون زمان عوض شده تعلیم و تربیت بسرعت تعمیم یافته و هرگاه اوامر حضرت بهاء الله اجرا شود هر پسر و دختری در سراسر دنیا تعلیم و تربیت صحیح خواهد یافت و در اینصورت هر نفسی شخصاً بمطالعه و تحصیل آثار مقدسه میپردازد و مستقیماً از سرچشمه آب حیات بیانات خداوند بهره‌مند میگردد. در نظامات بهائی رسوم و تشریفات مفصل مذهبی که اجرای آنها احتیاج بطبقه مخصوص علمای دینی داشته باشد وجود ندارد و اجرای عدالت نیز به مؤسساتی که برای این منظور تشکیل گردیده سپرده خواهد شد برای طفل معلّم لازمست ولی هدف معلّم حقیقی آنست که شاگرد را طوری تعلیم و پرورش دهد که از معلّم بی نیاز شود یعنی امور را بچشم خود ببیند و بگوش خود بشنود و با هوش و عقل خود بفهمد بهمین قسم نژاد انسانی در مرحله طفولیت کشیش و ملاً لازم داشت و وظیفه حقیقی آنها این بود مردم را چنان تربیت کنند که محتاج آنان نباشند یعنی مسائل الهی را با چشم خود ببینند و با گوش خود بشنوند و با عقل خود بفهمند حالیه وظیفه طبقه علمای دینی بانها رسیده و منظور تعالیم بهائی اینست که وظیفه آنها را تکمیل نماید باینمعنی که مردم را از دون حق فارغ و آزاد سازد تا همه مستقیماً بخداوند یعنی مظهر ظهور او توجه نمایند و چون توجه همه بیک مرکز معطوف گردد دیگر مقاصد متخالفه و هرج و مرج باقی نماند و هر چه مردم بآن مرکز وحدانیت نزدیکتر شوند بهمدیگر نزدیکتر خواهند شد.

فصل نهم

تمدن حقیقی

«یا حزب الله بخود مشغول نباشید و در فکر اصلاح عالم
وتهذیب امم باشید»^(۱).

دین اساس تمدن است

بنا بعقیده بهائی مسائل حیات انسانی چه فردی و چه اجتماعی چنان پیچیده و بطور غیر قابل تصور غامض است که عقل عادی بشری از حل آن بدرستی عاجز و ناتوان است و تنها ذات علیم خداوند کاملاً بر علت غائی خلقت و چگونگی انجام و تحقق اراده الهی واقف و مطلع است. خداوند بوسیله انبیا هدف اصلی حیات انسانی و طریق صحیح ترقی و تعالی را بنوع بشر نشان میدهد و سپس ایجاد تمدن حقیقی منوط بایمان صادقانه نفوس و متابعت از مظاهر مقدسه الهی است. حضرت بهاء الله در خصوص دین و تمسک بآن در کلمات فردوسیّه میفرمایند:

«آنست سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمینان من فی الامکان
سستی ارکان دین سبب قوت جهال و جرأت و جسارت شده برآستی
میگویم آنچه از مقام بلند دین کاست بر غفلت اشرار افزود و نتیجه
بالاخره هرج و مرج است... در تمدن اهل غرب ملاحظه نمائید که سبب

(۱) لوح دنیا، مجموعه الواح حضرت بهاء الله، چاپ مصر، صفحه ۲۸۸.

اضطراب و وحشت اهل عالم شده آلت جهنمیّه بمیان آمد و در قتل وجود شقاوتی ظاهر شده که شبه آنرا چشم عالم و آذان امم ندیده و نشنیده اصلاح این مفسد قویّه قاهره ممکن نه مگر با اتحاد احزاب عالم در امور یا در مذهبی از مذاهب... یا اهل بها اوامر منزله هر یک حصنی است محکم از برای وجود».

وضع کنونی اروپا و جهان بطور عموم صحت این بیانات را که سالیان پیش نوشته شده با زبان بلیغ ثابت میکند غفلت از اوامر الهیه و غلبه و انتشار بیدینی توأم با اغتشاش و خرابی و دمار بحد دهشت آوری رسیده و بنظر میرسد اصلاح امور اجتماعی بدون تقلیب قلوب و تغییر اهداف که از مشخصات اصلی و لوازم دیانت حقیقی است غیر ممکن خواهد بود.

عدالت

در صحیفه کوچک کلمات مکنونه که حضرت بهاء الله جوهر تعالیم انبیا را بطور اختصار بیان میفرمایند نصیحت نخست در باره حیات بفرد چنین است :

«املك قلباً جيداً حسناً منيراً» و نصیحت بعد که راجع به حیات حقیقی اجتماعی است چنین :

«یا ابن الروح» احبّ الاشياء عندی الانصاف لا ترغب عنه ان تكن الي راغباً ولا تغفل منه لتكون لی اميناً وانت توفّق بذلك ان تشاهد الاشياء بعينك لا بعين العباد و تعرفها بمعرفتك لا بمعرفة احد في البلاد فکّر في ذلك كيف ينبغي ان يكون ذلك من عطيتي عليك و عنایتي لك فاجعله امام عينيك».

نخستین پایه حیات اجتماعی اینست که افراد بتوانند حق را از باطل و صحیح را از خطا تشخیص دهند و با چشم حقیقت بین در اشياء نظر نمایند. بزرگترین علت نابینائی روحانی و اجتماعی و بزرگترین دشمن ترقیّات

اجتماعی خودبینی و خودپسندی است حضرت بهاء الله میفرمایند :

«ای پسران دانش چشم سر را پلک بآن نازکی از دیدن جهان
و آنچه در اوست بی بهره نماید دیگر پرده از اگر بر چشم دل فرود آید
چه خواهد نمود بگو ای مردمان تاریکی از ورشک روشنائی جان را بپوشاند
چنانکه ابر روشنی آفتاب را» (۲).

تجربیات طولانی سرانجام صدق این حقیقت از تعالیم انبیاء را ب مردم
ثابت کرده است که افکار و اعمال مبتنی بر خودخواهی و خودپسندی
بالضروره باعث مصیبت و بدبختی هیئت اجتماعی است و اگر نوع بشر
نخواهد بخواری هلاک شود هر فردی باید بامور همسایه خود مانند امور خود
بنگرد و منافع شخصی خود را تابع منافع عمومی عالم انسانی سازد و باین طریق
منافع فردی و عمومی بالمآل بهترین وجه تأمین خواهد شد. حضرت بهاء الله
میفرمایند :

«یا ابن الانسان» لو تكون ناظرًا الى الفضل ضع ما ينفعك وخذ ما
ينتفع به العباد وان تكن ناظرًا الى العدل اختر لدونك ما تختاره
لنفسك» (۳).

حکومت

تعالیم حضرت بهاء الله در باره نظام اجتماعی حقیقی شامل دو نوع
مطالب مختلف است یکنوع همانست که در رسائل ملوک و سلاطین نازل
گردیده و در باره حل مشکلات حکومتی است که در زمان حیات
حضرت بهاء الله در روی زمین وجود داشت و نوع دیگر مربوط بنظام
جدیدی است که در خود جامعه بهائی تأسیس و توسعه خواهد یافت.

(۲) لوح مانکچی، مجموعه الواح حضرت بهاء الله، چاپ مصر، صفحه ۲۶۳.

(۳) کلمات فردوسیّه، «اشراقات والواح دیگر» صفحه ۱۱۹.

در اینجا بنظر میرسد تضادّ شدیدی باشد میان عباراتی از قبیل :
 «حق جل شانہ ناظر بقلوب عباد بوده و هست و دون آن از برّ و بحر و زخارف
 والوان کلّ را بملوک و سلاطین وامراء واگذارده»^(۴) .
 و عبارت «الیوم لایق آنکہ کلّ باسم اعظم متشبّث شوند نیست
 مہرب و مفرّی جز او وناس را متحد نمایند»^(۵) .
 عدم مطابقت ظاہری این دو نظر موقعی مرتفع میشود کہ ما فرقی را
 کہ حضرت بہاء اللہ میان «صلح اصغر» و «صلح اعظم» قائل شدہ در مدّ
 نظر آوریم و در رسائی کہ حضرت بہاء اللہ بملوک و سلاطین خطاب فرمودہ
 از آنها دعوت شدہ است متحد و متفق شوند و برای حفظ وصیانت صلح
 سیاسی و تقلیل تسلیحات و تخفیف بارہائی کہ بر دوش مردم گذاشتہ شدہ
 و همچنین برای تأمین زندگی طبقہ فقیر اقدام نمایند ولی از همان بیانات
 کاملاً مستفاد میشود کہ عدم اجابت و بی اعتنائی باحتیاجات و مقتضیات
 زمان منجر بچنگہا و انقلاباتی خواهد شد کہ منتهی بواژگون شدن اساس
 نظم کهن خواهد گردید بنابراین از یکطرف میفرمایند «آنچہ امروز
 لازمست اطاعت حکومت و ... است»^(۶) و از طرف دیگر میفرمایند
 «نفوسی کہ بجمع زخارف وآلاء دنیا مشغول واز حقّ از روی کبر اعراض
 کردہ اند این نفوس خسر الدنیا والآخرہ ہستند و عنقریب ید قدرت الہی
 آنچہ را کہ مالکند اخذ وایشان را از ردای احسانش محروم سازد»^(۷) .
 و نیز «انا قد جعلنا میقاتا لکم فاذا تمت المیقات وما اقبلتم الی اللہ
 لیأخذکم عن کلّ الجهات ویرسل علیکم نفحات العذاب عن کلّ
 الاشطار وکان عذاب ربّک لشدید»^(۸) .

(۴) مجموعہ الواح حضرت بہاء اللہ، چاپ مصر، صفحہ ۳۶۵.

(۵) اقتدارات، صفحہ ۲۹۴.

(۶) مجموعہ الواح حضرت بہاء اللہ، چاپ مصر، صفحہ ۳۶۶.

(۷) ترجمہ از روی متن انگلیسی کتاب.

(۸) در یکی از الواح مبارکہ نقل از نسخہ خطّی.

و نیز «آثار هرج و مرج مشاهده می شود چه که اسبابی که حال موجود است بنظر موافق نیاید»^(۹).

و نیز «انا كتبنا على نفسنا نصرک في الملك وارتفاع امرنا ولو لن يتوجه اليک احد من السلاطين»^(۱۰).

«حضرت موجود در سبب وعلت اولیه سکون وراحت ام وعمار عالم میفرماید لابد بر اینست مجمع بزرگی در ارض برپا شود وملوک و سلاطین در آن مجمع مفاوضه در صلح اکبر نمایند وآن اینست که دول عظیمه برای آسایش عالم بصلح محکم متشبث شوند و اگر ملکی بر ملکی برخیزد جمیع متفقاً بر منع قیام نمایند»^(۱۱).

حضرت بهاء الله با اینگونه نصائح اوضاعی را که باید در آن مسئولیتها در سبیل مصالح عمومی در یوم الله بموقع اجرا در آید مکشوف فرموده است از یکطرف ملل و امم را باتحاد بین المللی دعوت میفرمایند از طرف دیگر صریحاً فرمانروایان را انداز مینمایند که هرگاه بچنگ و نزاع ادامه دهند حکومت و اقتدار آنها تباه خواهد شد اکنون تاریخ جدید با قیام نهضت‌های قهریه که تمام ملت‌های تمدن را بمرحله انهدام کشانیده و با توسعه جنگ و ستیز بمیزانی که فتح و فیروزی را برای هر یک از طرفین مستحیل ساخته صحت و متانت این انداز را تأیید مینماید میفرمایند:

«لما نبذتم الصلح الاکبر عن ورائکم تمسکوا بهذا الصلح الاصغر لعل به تصلح امورکم والذین فی ظلمکم»^(۱۲).

(۹) لوح مقصود، «دریای دانش» صفحه ۲۵.

(۱۰) سوره ملوک.

(۱۱) لوح مقصود، دریای دانش، صفحه ۱۶.

(۱۲) لوح ملکه ویکتوریا نقل از کتاب «الواح نازله بملوک ورؤسای ارض» صفحه ۱۳۸ و صفحه ۱۳۵.

باز میفرمایند :

«والذی جعله الله الدّریاق الاعظم والسّبب الاثم لصحّته هو اتّحاد من علی الارض علی امر واحد وشریعة واحدة هذا لا یمکن ابدأ الا بطیب حاذق کامل مؤید» (۱۳).

منظور از صلح اصغر اتّحاد سیاسی است که میان دولتها حاصل شود در حالیکه صلح اکبر عبارت از اتّحادی است که شامل کلیه عوامل روحانی و سیاسی و اقتصادی باشد میفرمایند «زود است بساط عالم جمع شود و بساط دیگر گسترده گردد» (۱۴).

در زمان قدیم حکومت تنها بامور خارجی و شئون مادی میپرداخت ولی حالیه وظیفه دولت شامل یک جنبه زعامت و از خود گذشتگی و علم و اطلاع روحانی نیز هست که حصول آن مگر برای کسانی که توجه بخدا دارند غیر ممکن است.

آزادی سیاسی

حضرت بهاء الله میفرمایند با آنکه حکومت انتخابی اعمّ از محلی یا ملی و یا بین المللی مقبول و محبوب است معذک این نوع حکومت تنها موقعی میسر است که افراد جامعه بقدر کافی در مدارج رشد و کمال از جهت شخصی و اجتماعی ارتقا یافته باشند اگر بطور ناگهان حکومت خود مختاری بمردمی داده شود که تعلیم و تربیت نداشته و دستخوش امیال نفسانی بوده و در اداره مصالح عمومی تجربه نداشته باشند نتیجه آن زیان آور خواهد بود و هیچ چیز خطرناکتر از آن نیست که آزادی بکسانی داده شود که راه بهره گیری از آنرا ندانند.

(۱۳) لوح ملکه ویکتوریا نقل از کتاب «الواح نازله بملوک و رؤسای ارض» صفحه ۱۳۸ و صفحه ۱۳۵.

(۱۴) «منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله» (گلی ننگز) شماره ۴ صفحه ۱۳.

حضرت بهاء الله در کتاب اقدس میفرماید :

«فانظروا في الناس وقلة عقولهم يطلبون ما يضرهم ويتركون ما ينفعهم الا انهم من الهائمين انا نرى بعض الناس ارادوا الحرية ويفتخرون بها اولئك في جهل مبین ان الحرية تنتهی عواقبها الى الفتنة التي لا تحمد نارها كذلك يخبركم المحصي العليم فاعلموا ان مطالع الحرية ومظاهرها هي الحيوان وللانسان ينبغي ان يكون تحت سنن تحفظه عن جهل نفسه وضرر الماكرين ان الحرية تخرج الانسان عن شئون الادب والوقار وتجعله من الارذلين فانظروا الخلق كالاغنام لا بد لها من راع ليحفظها ان هذا الحق يقين انا نصدقها في بعض المقامات دون الاخر انا كنا عالمين قل الحرية في اتباع اوامري لو انتم من العارفين لو اتبع الناس ما نزلناه لهم من سماء الوحي ليجدون انفسهم في حرية بحة طوبى لمن عرف مراد الله فيما نزل من سماء مشيئة المهيمنة على العالمين قل الحرية التي تنفعكم انها في العبودية لله الحق والذي وجد حلاوتها لا يبدلها بملكوت ملك السموات والارضين» .

برای بهبود و اصلاح وضع نژادها و ملل عقب مانده تعالیم الهی علاج مؤثر و قطعی است وقتی ملت و سیاستمداران هر دو این تعالیم را بیاموزند و بپذیرند ملل دنیا از جمیع قیود رهائی یابند .

حکام و رعایا

حضرت بهاء الله ظلم و اعتساف را اکیداً منع میفرماید در کلمات مکنونه چنین مذکور است :

«ای ظالمان ارض از ظلم دست خود را کوتاه نمائید که قسم یاد نموده‌ام از ظلم احدی نگذرم و این عهدی است که در لوح محفوظ محتوم داشتم و بخاتم عز محتوم» .

باید زمامداران امور که تنظیم و اداره قوانین و نظامات بایشان محول گشته «بجبل مشورت تمسک نمایند و آنچه را سبب و علت امنیت و نعمت

و ثروت و اطمینان عباد است معین فرمایند و اجرا دارند چه اگر بغیر این ترتیب واقع شود علت اختلاف و وضوء گردد» (۱۵).

از طرف دیگر مردم باید نسبت بحکومت عادلانه مطیع و صدیق باشند و برای بهبود شئون ملت بطریقه‌های تعلیم و تهذیب و قدرت اخلاقی متکی باشند نه بچبر و عنف.

حضرت بهاء الله میفرماید: «این حزب در مملکت هر دولتی ساکن شوند باید بامانت و صدق و صفا با آندولت رفتار نمایند» (۱۶). و نیز میفرماید: «یا حزب الله زینوا هیا کلکم بطراز الامانة والدیانة ثم انصروا ربکم بجنود الاعمال والاخلاق انا منعناکم عن الفساد والجدال فی کتبی و صحفی و زبری والواحي وما اردنا بذلك الا علوکم و سموکم» (۱۷).

انتصاب و ترفیع

در انتصابات و تعیین وظائف ملاک عمل باید تنها لیاقت شخص برای احراز آن مقام باشد و ملاحظات دیگر از قبیل ارشدیت و موقعیت اجتماعی و مالی و نسبت خانوادگی یا آشنائی و دوستی شخصی در مقابل آن ملاک اصلی نادیده گرفته شود. حضرت بهاء الله در لوح اشراقات میفرماید: «اشراق پنجم معرفت دول بر احوال مأمورین و اعطاء مناصب باندازه و مقدار التفات باین فقره بر هر رئیس و سلطانی لازم و واجب شاید خائن مقام امین را غصب ننماید و ناهب مقر حارس را».

با کمی دقت میتوان دریافت که هرگاه این اصل مقبولیت عامه یابد و عمل شود تحولات حاصله در حیات اجتماعی ما حیرت آور خواهد بود

(۱۵) لوح دنیا مجموعه الواح حضرت بهاء الله، چاپ مصر، صفحه ۲۹۶.

(۱۶) لوح بشارات مجموعه الواح حضرت بهاء الله، چاپ مصر، صفحه ۱۱۸.

(۱۷) لوح اشراقات «مجموعه الواح حضرت بهاء الله» متضمن اشراقات و الواح دیگر صفحه

وقتی بهر شخصی مقامی داده شود که متناسب با ذوق و استعداد او باشد نتیجه آن خواهد شد که دل بکار داده و در شغل خود کمال مهارت خواهد یافت و بخود و دیگران نفع سرشار خواهد رسانید.

مشاکل اقتصادی

در تعالیم بهائی نسبت بلزوم اصلاح و تعدیل روابط اقتصادی بین غنی و فقیر تأکید شدید شده است حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

«از جمله اساس بهاء الله تعدیل معیشت است طبقات ناس مختلفند بعضی در نهایت غنا هستند بعضی در نهایت فقر یکی در قصر بسیار عالی منزل دارد یکی سوراخی ندارد یکی انواع طعام در سفره‌اش حاصل است یکی نان خالی ندارد قوت یومی ندارد ولذا اصلاح معیشت از برای بشر لازم است نه آنکه مساوات باشد بلکه اصلاح لازم است والا مساوات ممکن نیست نظام عالم بهم میخورد نظم عالم چنین اقتضا مینماید که طبقات باشد نمیشود بشر یکسان باشد زیرا در ایجاد بشر مختلفند... عالم بشر مانند اردوئی است اردو را سردار لازم و نفر نیز لازم آیا ممکن است که همه سردار یا صاحب منصب باشند یا همه سرباز باشند البته مراتب لازم است... معذکک باز جایز نیست که بعضی در نهایت غنا باشند و بعضی در نهایت فقر باید اصلاح کرد و چنان قانونی گذارد که از برای کلّ وسعت و رفاهیت باشد نه یکی بفقر مبتلا و نه یکی نهایت غنا را داشته باشد مثلاً شخص غنی که منتهی غنا را دارد نگذارد شخص دیگر منتهی فقر را داشته باشد مراعات او را بکند تا آنها راحت باشد این را باید بقوانین اجرا کرد نفس اغنیا باید خودشان زیادی مال خود را بفقرا انفاق کنند و همچنین قوانین مملکت باید نوعی باشد که بموجب شریعة الله هرگونه آسایش داشته باشد» (۱۸).

(۱۸) نطق حضرت عبدالبهاء در ۱۶ نوامبر ۱۹۱۱ در پاریس، نقل از خطابات حضرت عبدالبهاء جزء اول چاپ مصر صفحه ۱۷۰.

مخزن عمومی

حضرت عبدالبهاء میفرمایند که در هر شهر و ده یا قصبه تا آنجا که ممکن است باید اداره امور مالی در آن ناحیه بخود اهالی واگذار شود و آنها نیز بسهم خود در مخارج حکومت مرکزی شرکت جویند و یکی از منابع عمده عایدات باید مالیات تصاعدی بر درآمد باشد هرگاه عایدات شخصی از مخارج ضروری اش فزونی نداشته باشد باید از پرداخت مالیات معاف گردد ولی هرگاه درآمد شخصی از مخارج ضروری فزونی یابد مالیات باید پردازد و تعیین چند در صد مالیات بنسبت اضافه عایدات بر مخارج ضروری بیشتر شود. از طرف دیگر هرگاه شخصی بعلت ناخوشی یا کسر محصول یا هر علت دیگری که مسئول آن نیست نتواند بقدر احتیاجات ضروری سالیانه خود عایدات کافی کسب نماید در اینصورت آنچه برای معیشت و نگاهداری خود و خانواده اش کسر دارد باید از صندوق عمومی پرداخته شود.

مخزن عمومی منابع درآمد دیگری هم خواهد داشت از قبیل اموالی بی وارث و معادن و دَفینه و تبرّعات و از جهت مصارف مخزن نیز باید مبالغی بابت دستگیری و حمایت عجزه و ایتام و کمک بمدارس و نگاهداری اشخاص کور و کر و بهداشت عمومی منظور شود و باینطریق رفاه و آسایش عموم مردم فراهم خواهد شد» (۱۹).

مواصات

در نامه ای که حضرت عبدالبهاء بهیئت مرکزی برای اجرای صلح دائمی در سال ۱۹۱۹ مرقوم فرموده‌اند چنین مذکور است :

(۱۹) برای مشروحات بیشتر بخطابات حضرت عبدالبهاء در امریکا مراجعه شود.

«وا از جمله تعالیم بهاء الله مواسات بین بشر است و این مواسات اعظم از مساوات است و آن اینست که انسان خود را بر دیگری ترجیح ندهد بلکه جان و مال فدای دیگران کند اما نه بعنف و جبر که این قانون گردد و شخص مجبور بر آن شود بلکه باید بصرافت طبع و طیب خاطر مال و جان فدای دیگران کند و بر فقرا انفاق نماید یعنی بآرزوی خویش چنانکه در ایران در میان بهائیان مجری است».

وجوب اشتغال عموم بکار

یکی از مهمترین تعالیم حضرت بهاء الله در باره مسئله اقتصادی اینست که همه نفوس باید بکار مفید پردازند و بیکاره‌ای در کندوی اجتماع نباشد و نفوس سالم و تندرست سربار جامعه نشوند میفرمایند:

«قد وجب علی کل واحد منکم الاشتغال بامر من الامور من الصنایع والاقتراف وامثالها وجعلنا اشتغالکم بها نفس العباده لله الحق تفکروا یا قوم فی رحمة الله والطفه ثم اشکروه فی العشی والاشراق لا تضیعوا اوقاتکم بالبطاله والکسالة واشتغلوا بما تنتفع به انفسکم وانفس غیرکم كذلك قضی الامر فی هذا اللوح الذی لاحت من افقه شمس الحکمة والتبیین ابغض الناس عند الله من یقعد ویطلب تمسکوا بحبل الاسباب متوکلین علی الله مسبب الاسباب» (۲۰).

امروزه در عالم تجارت و معاملات چه بسیار از نیروی فعاله مردم صرف ابطال و خستی کردن مساعی دیگران از طریق منازعات و رقابتها میشود و چه بسیار قوا و مساعی در راههایی مصرف میشود که از اینهم زیانبخش تر است. هرگاه همانطور که حضرت بهاء الله امر فرموده اند همه مردم مشغول کار شوند و همه کارها چه فکری و چه یدی بنفع نوع بشر باشد

آنوقت ذخائر موجود برای احتیاجات بهداشتی و رفاه و آسایش عمومی کاملاً کفایت کرده و دیگر موردی برای وجود محله‌های کثیف غیر بهداشتی و گرسنگی و فقر و اسارت صنعتی و مباشرت باعمال پست مخالف صحت پیدا نمیشود.

رعایت اصول اخلاقی در ثروت

بموجب تعالیم بهائی ثروتی که از راه صحیح تحصیل و بطور صحیح از آن استفاده شود ممدوح و مقبول است و خدمات نفوس باید بطور شایسته پاداش داده شود. حضرت بهاء الله در لوح طرازات میفرمایند:

«اهل بها باید اجر احدی را انکار نمایند و ارباب هنر را محترم دارند... باید بانصاف تکلم نمود و قدر نعمت را دانست».

در باره ربح نقود حضرت بهاء الله در لوح اشراقات میفرمایند:

«اکثری از ناس محتاج باین فقره مشاهده میشوند چه اگر ربحی در میان نباشد امور معطل و معوق خواهد ماند نفسی که موفق شود با همجنس خود و یا هموطن خود و یا برادر خود مدارا نماید و یا مراعات کند یعنی بدادن قرض الحسن کمیابست لذا فضلا علی العباد ربا را مثل معاملات دیگر که ما بین ناس متداول است قرار فرمودیم یعنی ربح نقود... حلال و طیب و ظاهر است... و لکن باید این امر باعتدال و انصاف واقع شود قلم اعلی در تحدید آن توقف نموده حکمة من عنده وسعة لعباده و نوصی اولیاء الله بالعدل و الانصاف و ما یظهر به رحمة احبائه و شفقتهم بینهم انه هو الناصح المشفق الکریم... اجرای این امور برجال بیت عدل محول شده تا بمقتضیات وقت و حکمت عمل نمایند» (۲۱).

(۲۱) لوح اشراقات، «مجموعه الواح حضرت بهاء الله» متضمن اشراقات و الواح دیگر

منع بردگی صنعتی

حضرت بهاء الله در کتاب اقدس خرید و فروش غلام و کنیز را منع میکنند و حضرت عبدالبهاء میفرمایند که نه تنها خرید و فروش غلام و کنیز مخالف حکم الهی است بلکه بردگی صنعتی نیز خلاف قانون الهی است و وقتی که آنحضرت در سال ۱۹۱۲ در ایالت متحده امریکا در سفر بودند بامریکائیا چنین خطاب فرمودند :

«در خلال سالهای ۱۸۶۰ تا ۱۸۶۵ شما موفقیت بزرگی کسب کردید و آن آزادی بردگان و الغاء مالکیت آنان بود ولی امروز باید بامری اعظم مباشرت کنید و آن الغاء استثمار و بردگی صنعتی است زیرا حلّ مشاكل اقتصادی هرگز بنزاع وصف آرائی سرمایه داران علیه رنجبران میسر نمی شود و حلّ این مسئله برضایت خاطر و حسن تفاهم طرفین وابسته است و تنها باین صورت است که امور انتظام پیدا میکند و عدالت واقعی و پایدار برقرار می شود.

در میان بهائیان رسوم نامشروع اخاذی، طمع، زورگوئی، شورش و انقلاب علیه حکومت وجود ندارد و در آینده هیچوقت امکان نخواهد داشت که اشخاص ثروت هنگفتی از دسترنج دیگران اندوخته کنند غنی بطیب خاطر ثروتش را تقسیم خواهد کرد و این امر بحالت طبیعی و بتدریج از روی میل و رضا حاصل میشود و هرگز از راه جنگ و خونریزی صورت نمیگیرد» (۲۲).

منافع کارفرمایان و کارگران موقعی بنحو احسن تأمین میشود که با مشورت دوستانه و همکاری و اشتراك عادلانه در کار و منافع توأم باشد تشبث بوسائل خشونت آمیز، اعتصاب و بیرون راندن کارگران نه تنها بمعاملات و تجارت ضرر فوری خواهد زد بلکه بحال تمام جامعه زیان آور است

بنابراین وظیفه دولت است که تدابیری اتخاذ کند تا احتیاج بتوسل بچنین اقدامات وحشیانه برای تصفیه اختلافات پیش نیاید.

حضرت عبدالبهاء در ضمن نطقی در دوبلین، نیوهامشایر در امریکا چنین فرمودند: «حال میخوایم قانون الهی را برای شما بیان کنم بمقتضای قانون الهی بمستخدمین نباید فقط اجرت معلومی داد بلکه باید در منافع هر کاری سهمی داشته باشند اما مسئله اشتراکیون بسیار مشکل است باعث صواب حلّ نشود دول عالم باید بالاتحاد انجمنی تشکیل دهند و اعضای آن از مجالس شورای حکومتی و اشراف ملت انتخاب گردند و بکمال حکمت و قدرت قانونی ترتیب دهند که نه سرمایه داران ضرر و زیان وارد آید و نه رنجبران محتاج آب و نان باشند بکمال اعتدال وضع قانونی شود و بعد اعلان بعموم گردد که حقوق کارگران از هر جهت محفوظ است و همچنین حفظ حقوق سرمایه داران نیز باید مصون بماند وقتی که چنین قانون عمومی گذاشته شود و برضایت طرفین باشد اگر باز اعتصابی واقع شود جمیع دول عالم متفقاً بمقاومت برخیزند تا چنین نشود روز بروز بدتر شود خصوصاً در اروپا مسائل هولناک بظهور رسد یکی از اسباب جنگ عمومی اروپا همین مسئله خواهد بود صاحبان املاک و معادن و معامل باید مستخدمین را در ارباح شریک کنند و از واردات سهم معینی بعمال بدهند و این علاوه بر اجرتشان باشد یعنی قدری از واردات عمومی آن اداره و کارخانه تا عمال نیز یجان و دل خدمت کنند» (۲۳).

وصیت و میراث

حضرت بهاء الله میفرمایند هر شخصی مختار است در زمان حیات نسبت بدارائی خود هرطور میخواهد عمل نماید و بر هرکس فرض است

وصیت نامه بنویسد و در آن قید نماید بعد از فوت نسبت باموال او چگونه رفتار شود و چون شخصی بدون وصیتنامه فوت شود قیمت اموال و دارائی او باید برآورد شود و میان هفت طبقه وراث ذیل بنسبتی معین تقسیم گردد:

اولاد - زن یا شوهر - پدر - مادر - برادران - خواهران و معلم و سهم هر طبقه بترتیب از طبقه قبلی کمتر در نظر گرفته شده است. در مورد فقدان یک یا بیشتر از این طبقات سهم متعلق بآنها بخزانه عمومی می‌رود تا برای اعانت فقرا و ایتام و اشخاص بیوه صرف شود یا بمصرف امور عام المنفعه برسد و هرگاه متوفی هیچگونه وارثی نداشته باشد آنوقت تمام دارائی او بخزانه عمومی تعلق می‌گیرد. در شریعت حضرت بهاء الله هرگاه شخصی بخواهد جمیع دارائی خود را بیک نفر ببخشد مانعی ندارد و لکن بهائیان طبیعتاً در موقع نوشتن وصیتنامه بدستور حضرت بهاء الله در مورد ما ترك بدون وصیت که باید میان عده کثیر وراث تقسیم گردد توجه کامل خواهند داشت.

تساوی زن و مرد

یکی از اصول اجتماعی که حضرت بهاء الله بآن بسیار اهمیت میدهند اینست که زنان باید با مردان مساوی شناخته شوند و از حقوق و امتیازات مساوی تعلیم و تربیت و امکانات مساوی برخوردار گردند و بزرگترین وسیله برای حصول آزادی نسوان را تعلیم و تربیت عمومی مقرر می‌فرمایند. دختران باید مانند پسران تربیت شوند و در حقیقت تعلیم و تربیت دختران مهمتر از پسران است زیرا این دختران روزی مادر گردند و مادران نخستین مربیان نسل جوان خواهند بود. اطفال مانند شاخه‌های سبز تروتازه هستند که چون تربیت اولیه درست باشد راست بار آیند و هرگاه تربیت نادرست باشد کج شوند و تا آخر عمر تحت تأثیر پرورش سالهای اولیه زندگی بمانند پس ملاحظه میشود که تربیت صحیح دختران چقدر اهمیت دارد.

حضرت عبدالبهاء در ضمن مسافرت‌هایی که بمغرب زمین فرمودند در موارد عدیده تعالیم بهائی را در اینخصوص توضیح و تشریح فرمودند از جمله در انجمن آزادی نسوان در لندن در ژانویه ۱۹۱۳ چنین فرمودند:

«عالم انسانی مانند طیری است که دو بال دارد يك جناح رجال و یکی نساء است و تا هر دو جناح قوی و با یک قوه مؤید نشوند طیر را پرواز بسوی آسمان ممکن نه بمقتضای روح این عصر زنان باید ترقی کنند و وظیفه‌شان را بتمامه در مدارج حیات اجرا دارند مثل مردان شوند باید بدرجه رجال رسند و در حقوق متساوی گردند اینست امید من و اینست یکی از تعالیم اساسی حضرت بهاء الله بعضی از اهل فن برآنند که دماغ یعنی مغز سر رجال وزین تر از مغز سر نسوانست و این را دلیل تفوق رجال بر نساء اقامه کنند ولی چون ملاحظه کنیم می‌بینیم سرهای بعضی از رجال کوچک و صغیر است و باید مغز سرشان هم ضعیف باشد معذک در کمال هوش و ذکاء و قوای ادراکشان عظیم است و برخی دیگر با سرهای بزرگ که باید مغز سرشان هم وزین باشد با وجود این بی هوش و بیفکرند پس میزان هوش و تفوق خفت و ثقلیت مغز سر نیست و چون رجال بخواهند تفوق خود را بر نساء ثابت کنند متشبث باین گونه دلائل و براهین شوند و بگویند که از زنان امور عظیمه‌ای تاکنون مثل مردان بظهور نرسیده این حجت و برهان‌شان واهی و ضعیف است و قایع تاریخیه را بنظر نیاورند و اگر اطلاعاتشان بر تاریخ کاملاً احاطه داشت البته مطلع و واقف میشدند که در ازمنه سابقه از عظماء نساء امور جلیله و وقایع عظیمه‌ای ظاهر شد و امروز نیز بسیاری موجود و باعمال مهمه‌ای مشغولند» (۲۴).

در اینجا حضرت عبدالبهاء اقدامات برجسته زنوبیا و سایر نسوان عالیقدر گذشته را توصیف نموده و در خاتمه از مریم مجدلیه تمجید فراوان

فرمودند که بدون خوف و هراس در ایمان خود پایدار بماند در حالیکه سایر حواریون متزلزل شدند و بعد فرمودند :

«در این ایام از جمله نساء یکی قرّة العین بود صبیّه یکی از علماء اسلام در آغاز ظهور حضرت باب چنان آثار غریب و قدرت و شجاعتی عجیب از او ظاهر شد که از شنیدنش کلّ را حیران کرد و بر خلاف عادات قدیمه ایرانیان حجاب را برداشت و بکلی کشف نقاب نمود و اگر چه تکلم با رجال خارج از آداب ملحوظ میشد مع ذلك این زن بقسمی با جرئت و دلیر بود که با اعلم علما مباحثات علمیّه مینمود و در هر مجلسی غالب و فائق بر کلّ بود حکومت ایران او را مسجون نمود در کوچه و بازار سنگسار شد تکفیرش نمودند و از شهر بشهر منفی ساختند و بقتلش تهدید کردند و لکن در عزمش ابدًا تهاون و فتوری در سبیل خدمت و طلب آزادی خواهران خود حاصل نشد بکمال شجاعت تحمل هر بلائی و صدمه و ایذائی نمود حتی در سجن جمعی را تبلیغ کرد وقتی که در منزل یکی از وزراء محبوس بود مخاطبًا بوزیر گفت البتّه بکمال سهولت هر وقت اراده کنید مرا بقتل میرسانید اما بدانید که خلاصی و آزادی نسوان را ممکن نیست منع نمائید باری چون میقات حیات حزن انگیزش بسر آمد او را بیباغی بردند و آویختند قشنگترین لباس در آن یوم در بر نموده بود که گویا به جشن زفافی عازم است و در کمال حشمت و شجاعت جان رایگان نمود و نفوسی که او را دیده بودند از حیرت و تأثر مدهوش شدند فی الحقیقه بسیار با جرئت بود امروز در ایران بین بهائیان زنانی موجود که بدون پروا بکمال جرئت بافصح بیان در بین جمهور و اعیان بنثر و نظم لسان نطق بگشایند و در مجالس و محافل خطابه القا کنند زنان باید روز بروز ترقی نمایند و در علوم و معارف و تاریخ معلومات کافیه حاصل کنند تا کمالات عالم انسانی مکمل شود عنقریب بحقوق خود نائل گردند و رجال مشاهده خواهند نمود چگونه نساء بکمال جدّ و جهد باکتساب علوم و آداب پردازند سبب عزّت ملک و مملکت شوند دشمن جنگ گردند نغمه مساوات بسرایند و تساوی

حقوقشانرا مطالبه کنند امید من اینست که در جمیع شئون حیات ترقی نمائید و تاج عزت ابدیه بر سر نهید» (۲۵).

زنان و عصر جدید

هرگاه وجهه نظر نسوان مورد توجه و عنایت قرار گیرد و بطبقه نسوان اجازه داده شود عقیده خود را در طریق تمثیت امور اجتماعی بنحو شایسته بیان کنند در آن هنگام باید منتظر بود در اموری مانند بهداشت عمومی - اعتدال در امور - صلح و رعایت ارزشهای حیات فردی که در دوره قدیم تسلط مردان اغلب متروک و معوق مانده بود تغییر و پیشرفتی عظیم حاصل شود و هر نوع بهبودی که در اینموارد حاصل شود اثرات و نتایج وسیع و مفید در جامعه ببار خواهد آورد.

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

«در قدیم دنیا با زور اداره میشد و مرد چون جسماً و فکرراً از زن قوی تر و زورمندتر بود بر او غالب و مسلط بود ولی حال وضع عوض شده و اعمال زور و عنف تسلط خود را از دست داده است و اکنون هوشیاری و فهم و فراست فطری و خصائل روحانی محبت و خدمت که در زن قوی است تفوق و غلبه یافته است و باین مناسبت عصر جدید بیشتر با عواطف و نوایای زنان آمیخته است تا با صلابت مردان یا اگر بخواهیم روشنتر و صحیحتر بگوئیم عصری خواهد بود که در آن دو عنصر مرد و زن در ایجاد تعادل و هم آهنگی در مدنیت بطور یکسان مؤثر خواهند بود» (۲۶).

(۲۵) ترجمه.

(۲۶) نقل از نجم باختر جلد سوم شماره ۳، صفحه ۴ (ترجمه).

نهی از توسل بزور

برای حصول آزادی نسوان و همچنین در موارد دیگر حضرت بهاء الله توصیه میفرمایند از توسل بشدت عمل وجبر و عنف خودداری شود بهترین نمونه طرز مشی بهائی در باره اصلاح اجتماعی راهی است که زنان بهائی در ایران و مصر و سوریه ارائه داده‌اند در این کشورها عادت بر این جاری است که زنان مسلمان در خارج از خانه چهره خود را بپوشانند حضرت باب فرمودند در ظهور جدید زنان از زحمت این قید آزاد خواهند شد ولی حضرت بهاء الله به پیروان خود نصیحت میفرمایند تا جائیکه مسئله مخالف اخلاق نیست بهتر است تا روشن شدن افکار یحای آنکه با مردم محیط خود معارضه کنند و خصومت آنان را بیهوده برانگیزند با این عادت مدارا نمایند. بنابراین زنان بهائی هر چند بخوبی میدانند که عادت قدیمه حجاب برای مردم مهذب غیر لازم و دشوار است معذک از جهت اینکه مبادا با کشف حجاب طوفان تعصبات و ضدیت مخالفان را برانگیزند عجالتاً اینموضوع را مسکوت گذاشته‌اند^(۲۷) و این سازش با عادات قوم بیچوجه منبعث از ترس و بیم نیست بلکه بعلت شدت اطمینان بقوه تعلیم و تربیت و اثرات حیاتبخش آئین حقیقی در تقلیب نفوس است در حقیقت بهائیان در این بلدان تمام نیروی خود را بتعلیم و تربیت اولاد مخصوصاً دختران و ترویج و پیشرفت مبادی بهائی صرف مینمایند و بخوبی میدانند که هر قدر حیات روحانی جدید در میان مردم توسعه و انتشار یابد بهمان نسبت عادات قدیمه و تعصبات تدریجاً کم میشود چنانکه کاسبرگهای غنچه در بهار هنگامیکه برگهای جدید و گلبرگها در آفتاب باز میشود طبیعتاً وبالضرورة میریزند.

(۲۷) این قسمت بهنگام نگارش کتاب راجع است و حالیه حجاب برداشته شده است (مترجم).

تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت یعنی آموزش و راهنمایی نفوس و رشد و پرورش قوای فطری انسان همواره مقصد عالی انبیاء عظام از بدو پیدایش عالم بوده و در تعالیم بهائی با روشنترین عبارات اهمیت اساسی و امکانات بی پایان تعلیم و تربیت تصریح گردیده است. در عالم مدنیت معلّم نیرومندترین عامل محسوب است و شغل تعلیم عالیترین مقامی است که شخص بتواند آرزو کند. تربیت از رحم مادر شروع میشود و تا پایان عمر ادامه دارد و از لوازم ذاتی حیات حقیقی و اساس سعادت فردی و اجتماعی است و چون تعلیم و تربیت بنحو صحیح عمومیت یابد عالم انسانی تقلیب گردد و جهان بهشت برین شود در حال حاضر شخصی که حقیقتاً خوب تربیت شده باشد نادرالوجود است زیرا میتوان گفت همه دارای تعصبات بیجا و مرام و آروزی نادرست و نظریات باطل و عادات سخیفه هستند که از بدو طفولیت در آنها رسوخ نموده است و چه نادرند نفوسی که از صغر سن با تمام قلب درس محبت الله آموخته باشند و عمر خود را وقف آن کنند و خدمت بعالم انسانی را عالیترین مقصد حیات شمرند و قوای خود را برای سعادت و خیر عموم تجهیز نمایند و حال آنکه بطور قطع و یقین اساس تعلیم و تربیت صحیح همین مراتب مذکوره است و تنها انباشتن حافظه با قضایای ریاضی و قواعد صرف و نحو و جغرافیا و زبانهای خارجی و غیره تأثیری در بوجود آوردن اشخاص بزرگوار و مفید بحال جامعه ندارد. حضرت بهاء الله میفرمایند که تعلیم و تربیت باید عمومی باشد در کتاب اقدس میفرمایند:

«کُتِبَ عَلٰی كُلِّ اب تَرْبِیةِ ابْنِهِ وَبِنْتِهِ بِالْعِلْمِ وَالْحِطِّ وَدَوْنَهُمَا عَمَّا حَدَدَ فِي اللُّوْحِ وَالَّذِی تَرَكَ مَا اَمَرَ بِهِ فَلِلْاِمْنَاءِ اَنْ یَاْخُذُوْا مِنْهُ مَا یُکُوْنُ لَازِمًا لِتَرْبِیَّتِهِمَا اِنْ کَانَ غَنِیًا وَاِلَّا یَرْجِعْ اِلٰی بَیْتِ الْعَدْلِ اِنَّا جَعَلْنَاهُ مَأْوٰی الْفُقَرَاءِ وَالمَسٰکِیْنِ اِنْ الذِّی رَبِّیْ اِبْنَهُ اَوْ اِبْنٰتِیْ مِنْ الْاِبْنَاءِ کَاَنَّهُ رَبِّیْ اِحْدِ اِبْنٰتِیْ».

و در لوح دنیا میفرمایند:

«جمع رجال و نساء آنچه را که از اقرار و زراعت و امور دیگر تحصیل نمایند جزئی از آنرا از برای تربیت و تعلیم اطفال نزد امینی و دیعه گذارند و باطلاع امنای بیت عدل صرف تربیت ایشان شود».

اختلافات فطری در طبیعت بشری

بر طبق نظر بهائی طبیعت طفل مانند موم نیست که بمیل معلم بهر صورتی که آنرا بخواهد درآورد بلکه هر کس از ابتدا خصلتی خدا داده و شخصیت خاص دارد که از طریق مخصوص بخود میتواند بهترین وجه رشد و نما نماید و آن راه در مورد هر کس منحصر بفرد است چندانکه دو شخص از حیث ذوقیات و قابلیتات یکسان نیستند و مربی حقیقی هرگز دو فطرت را مجبور نمیکند در قالب واحد در آیند بلکه با کمال ملایمت سعی میکند فطرت جوان را آنطور که هست رشد دهد و تشویق و حمایت نماید و خوراک و کمکی را که نیاز دارد باو برساند و وظیفه مربی شبیه باغبانی است که از گیاهان مختلف نگاهداری مینماید یک گیاه طالب آفتاب درخشان است و دیگری سایه و برودت - یکی آب زیادی میخواهد و دیگری جای خشک میطلبد - یکی در شن زار رشد میکند و دیگری در خاک نرم و پر قوت و هر یک از اینها باید احتیاجات مخصوص خود را بدست آورد و گرنه کمالات آن هرگز ظاهر و مکشوف نخواهد شد. حضرت عبدالبهاء میفرماید: «انبیا نیز تصدیق این رای را میفرمایند که تربیت نهایت تاثیر در بشر دارد ولی میفرمایند عقول و ادراکات در اصل فطرت نیز متفاوتست و این امر بدیهی است قابل انکار نه چنانکه ملاحظه مینمائیم اطفالی هم سن و هموطن وهم جنس بلکه از یک خاندان در تحت تربیت یک شخص پرورش یابند با وجود این عقول و ادراکاتشان متفاوت... خرف هر چه تربیت شود لؤلؤ لا لا نگردد و سنگ سیاه گوهر جهانتاب نشود و حنظل و زقوم بتعلیم و تربیت شجره مبارکه نگردد یعنی تربیت گوهر

انسان را تبدیل نکند و لکن تاثیر کلی نماید و بقوه نافذه آنچه در حقیقت انسان از کمالات و استعداد مندمج و مندرج بعرضه ظهور آرد» (۲۸).

پرورش اخلاق

در تعلیم و تربیت آنچه اهمّیت فوق العاده دارد پرورش اخلاق است در اینمورد پرورش و کردار نمونه و سرمشق بودن بیشتر از پند و اندرز دادن اثر دارد و طرز زندگی و اخلاق پدر و مادر و معلم و معاشرین طفل عوامل بسیار مهمّی بشمار میروند. انبیای الهی بزرگترین مربیان نوع بشرند و نصائح و مواعظ و شرح حیات آنان را باید همینکه مغز طفل مستعد پذیرفتن آن شود باو تلقین نمود در این مقام تعالیم حضرت بهاء الله مربّی اعظم عالم انسانی که اساس مدنیّت آینده بر آن استوار خواهد بود حائز اهمّیت مخصوص است آنحضرت میفرمایند:

«علموا ذریاتکم ما نزل من سماء العظمة والاقطار ليقروا الواح الرحمن باحسن الالحن فی الغرف المبنیة فی مشارق الاذکار» (۲۹).

علوم و فنون و صنایع

در دیانت بهائی آموختن علوم و فنون و صنایع و حرف مفیده مهمّ و لازم است. حضرت بهاء الله میفرمایند:

«علم بمنزله جناح است از برای وجود و مرقّات است از برای صعود تحصیلش بر کلّ لازم و لکن علمی که اهل ارض از آن منتفع شوند نه علمی که بحرف ابتدا شود و بحرف منتهی گردد. صاحبان علوم و صنایع را

(۲۸) مکاتیب عبدالبهاء جلد اول صفحه ۳۳۲.

(۲۹) کتاب اقدس.

حق عظیم است بر اهل عالم... فی الحقیقه کثر حقیقی از برای انسان علم اوست و اوست علت عزت و نعمت و فرح و نشاط و بهجت و انبساط» (۳۰).

طرز رفتار با مجرمین

حضرت عبدالبهاء در باره طرز رفتار صحیح نسبت بمجرمین چنین میفرمایند:

«... اصل اینست که باید نفوس را چنان تربیت نمود که... از ارتکاب جرائم چنان اجتناب و استیحاş نمایند که در نزد ایشان نفس جرم اعظم عقوبت و نهایت عذاب و قصاص باشد لهذا جرمی واقع نگردد تا قصاص جاری شود...»

اگر نفسی بنفسی ظلمی کند ستمی کند تعدی کند و آن شخص مقابله بالمثل نماید این انتقام است و این مذموم است زیرا زید اگر پسر عمرو را بکشد عمرو حق ندارد پسر زید را بکشد اگر بکشد انتقام است این بسیار مذموم است بلکه باید بالعکس مقابله کند عفو کند بلکه اگر ممکن شود اعانتی بمتعدی نماید این نوع سزاور انسانست بجهت اینکه از برای او از انتقام چه ثمری حاصل هر دو عمل یکی است اگر مذموم است هر دو مذموم است نهایت اینست که این مقدم بود و آن مؤخر اما هیئت اجتماعیّه حقّ محافظه و حقّ مدافعه دارد زیرا هیئت اجتماعیّه بغضی ندارد عداوتی بقاتل ندارد اما مجرد بجهت حفظ دیگران قاتل را حبس کند یا قصاص نماید که دیگران محفوظ مانند...

پس اینکه حضرت مسیح میفرماید که اگر کسی طرف راست ترا بزند طرف چپ را بیاور این مقصد تربیت ناس بود نه مقصد اینست که اگر چنانچه گرگی میان گله بیفتد و بخواهد جمیع آن گله گوسفند را بدرد

(۳۰) لوح تجلیات، «مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله» متضمن اشراقات و الواح دیگر صفحه ۲۰۳.

آن گرگ را اعانت کنید بلکه اگر حضرت مسیح میدیدند که گرگی داخل گله شده است و جمیع گله را محو خواهد نمود لا بد آن گرگرا منع میفرمودند...

قوام هیئت اجتماعیة بعدل است... پس حضرت مسیح را مقصد از عفو و سماح نه اینست که اگر ملل سائره بر شما هجوم کنند خانمان شما را بسوزانند اموال را غارت کنند بر اهل و عیال و اولاد تعدی نمایند و هتک ناموس کنند شما در مقابل آن لشکر ستمکار تسلیم شوید تا هر ظلم و تعدی مجری دارند بلکه مراد حضرت مسیح معامله خصوصی در میان دو شخص است که اگر شخصی بدیگری تعدی نماید متعدی علیه باید عفو نماید اما هیئت اجتماعیة باید محافظه حقوق بشریة نماید...

یک چیز دیگر باقی ماند و آن اینست که هیئت اجتماعیة همواره شب و روز بترتیب قوانین مجازات و تهیة و تدارک آلات و ادوات قصاص پردازند زندان مهیا کنند و زنجیر تدارک نمایند و محل نفی و سرگونی و زجر و مشقت گوناگون ترتیب دهند تا باین وسائط اصحاب جرم را تربیت نمایند و حال آنکه این وسائط سبب تزییع اخلاق گردد و تبدیل احوال بلکه هیئت اجتماعیة باید شب و روز بکوشد و منتهای همت را بگمارد که نفوس تربیت شوند و روز بروز ترقی کنند و در علوم و معارف توسع یابند و کسب فضائل نمایند و تحصیل آداب کنند و از درندگی اجتناب نمایند تا جرم واقع نشود» (۳۱).

تأثیر مطبوعات و اوراق اخبار

اهمیت طبع و نشر اخبار بمنظور نشر علوم و معارف و تربیت نفوس و همچنین اثراتش در پیشرفت تمدن مشروط بآنکه در مجرای صحیح هدایت

شود از مسائلی است که از طرف حضرت بهاء الله مورد تصدیق و تقدیر قرار گرفته است چنانکه میفرمایند:

«امروز اسرار ارض امام ابصار موجود و مشهود و اوراق اخبار طیار روزنامه فی الحقیقه مرآت جهان است اعمال و افعال احزاب مختلفه را مینماید هم مینماید وهم میشنوند مرآتی است که صاحب سمع و بصر و لسان است ظهوریست عجیب و امری است بزرگ و لکن نگارنده را سزاوار آنکه از غرض نفس وهوی مقدس باشد و بطراز عدل و انصاف مزین و در امور بقدر مقدور تفحص نماید تا بر حقیقت آن آگاه شود و بنگارد. در امر این مظلوم آنچه ذکر نموده‌اند اکثری از راستی محروم بوده گفتار نیک و صدق در بلندی مقام و شأن مانند آفتابست که از افق سماء دانش اشراق نموده» (۳۲).

فصل دهم

راه صلح

«قل قد جاء الغلام ليحيي العالم ويتحد من على الارض كلها
فسوف يغلب ما اراد الله وتوى كل الارض جنّة
الابهي...»^(۱)

نزاع یا الفت

در قرن گذشته دانشمندان اوقات زیادی صرف مطالعه تنازع بقا در عالم نبات و حیوان نمودند و در مجبوحه گرفتاریهای حیات اجتماعی بسیاری از آنان از مبادی و اصولی استمداد و هدایت طلبیدند که در عالم سفلی طبیعت صحیح و معتبر بود و از اینرو باین نتیجه رسیدند که رقابت و تنازع از ضروریات حیات است و کشتار بیرحمانه اعضای ضعیف جامعه عملی صحیح بلکه از جهت اصلاح نژاد لازم و ضروری است و لکن حضرت بهاء الله میفرمایند هرگاه بخواهیم در مدارج ترقی صعود نمائیم باید بعوض بعقب نگریستن و توجه بعالم حیوان، نظر خود را بجلو و بطرف بالا معطوف داریم و حیوانات را مقتدای خود نشمریم بلکه پیمبران را هادی و راهنمای خود بدانیم. اصول وحدت و ائتلاف و شفقت و ووداد که از طرف انبیای عظام تعلیم داده شده درست نقطه مقابل تنازع بقائی است که در عالم حیوان حکمفرماست و ما باید از میان این دو یکی را برگزینیم زیرا توافق بین آنها امکان پذیر نیست. حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

(۱) لوح رئیس، مجموعه الواح حضرت بهاء الله، چاپ مصر، صفحه ۹۰.

«در عالم طبیعت تنازع بقا حکمفرماست که نتیجه آن بقای انساب است و این قانون یعنی بقای انساب اساس همه مشکلات است سبب جنگ و نزاع و کینه و بغض و عداوت بین نوع انسانی است در عالم طبیعت ظلم است حب ذات است تعدی است تسلط است اغتصاب حقوق دیگران است و سایر صفات مذمومه‌ای که از نقائص عالم حیوانی است لهذا تا زمانی که این خصائص دنیّه عالم طبیعت در بین ابناء انسان استیلای تامّ دارد نجاح و فلاح مستحیل است طبیعت جنگجو است طبیعت خونخوار است طبیعت غدار است زیرا طبیعت بیخبر از حضرت پروردگار است و سبب همین است که این صفات ظالمانه از خصائص طبیعی عالم حیوانی است لهذا حضرت ربّ العالمین نظر بمحبّت و رأفت عظمی ارسال رسل و انزال کتب فرمود تا بتربیت الهی نفوس انسانی از فساد طبیعت و ظلمت جهل و نادانی نجات یابد و بفضائل معنویّه و صفات روحانیّه متّصف شود و مشرق سنوحات رحمانیّه گردد... ولی صد هزار افسوس که تعصب جاهلانه و اختلافات بی اساس و عداوت مذهبی در بین ملل عالم وسیله اضمحلال یکدیگر گشته و علّت تعویق و تأخر ترقّی عمومی شده و این دنوّ و تفهقر از اینست که تعالیم تمدّن الهیّه بکلی ترک شده و مبادی انبیا فراموش گشته است» (۲).

صلح اعظم

در جمیع اعصار انبیای الهی پیشگوئی کردند که «عصر صلح و سلام و خیر و سعادت بین الانام» خواهد رسید و چنانکه ملاحظه کردیم حضرت بهاء الله با بیاناتی باهر و متقن آن نبوّات را تأیید و قرب تحقّق آنرا اعلام فرمودند حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

«... در این دور بدیع جهان جهان دیگر گردد و عالم انسانی در کمال آسایش و زینت جلوه نماید نزاع وجدال و قتال بصلح و راستی و آشتی مبدل خواهد گشت در بین طوائف و امم و شعوب و دول محبت و الفت حاصل شود و التیام و ارتباط محکم گردد عاقبت حرب بکلی ممنوع شود... و صلح عمومی در قطب امکان خیمه برافرازد و شجره مبارکه حیات چنان نشو و نما نماید که بر شرق و غرب سایه افکند اقویا و ضعفا و اغنیا و فقرا و طوائف متنازعه و ملل متعادیه که مانند گرگ و بره و پلنگ و بزغاله و شیر و گوساله هستند در نهایت محبت و ائتلاف و عدالت و انصاف باهم معامله نمایند و جهان از علوم و معارف و حقائق و اسرار کائنات و معرفت الله مملو خواهد گشت» (۳).

تعصبات مذهبی

برای اینکه بینیم صلح اعظم چگونه ممکنست استقرار یابد اول باید علل اساسی را که در گذشته منجر بچنگ شده مورد دقت قرار دهیم و سپس ملاحظه کنیم حضرت بهاء الله چه راه حلهائی در قبال آنها ارائه فرموده است..

یکی از بزرگترین علل بروز جنگ در گذشته تعصبات مذهبی بوده است و در اینخصوص تعالیم بهائی بوضوح مشهود میدارد که خصومت و جنگ و نزاع میان ملت‌های تابع ادیان و مذاهب مختلفه منبعث از دیانت حقیقی نبوده بلکه همیشه بعلت فقدان دیانت و اتباع از تعصبات غلط و تقالید و سوء تعبیرات بوده است حضرت عبدالبهاء در ضمن خطابه‌ای میفرماید:

«دین باید سبب الفت و اتحاد گردد سبب ارتباط بین قلوب بشر شود

(۳) کتاب مفاوضات در باب «تفسیر اصحاح یازدهم اشعیا» صفحه ۵۰.

اگر دین سبب نزاع وجدال گردد البتّه بی دینی بهتر است زیرا عدم شیء مضرّ بهتر از وجود آن است دین علاج الهی است درمان هر درد نوع انسانی است مرهم هر زخمی است ولی اگر سوء استعمال شود و سبب جنگ وجدال گردد وعلّت خونریزی شود البتّه بی دینی به از دین است» (۴).

و نیز میفرمایند :

«از ابتدای تاریخ بشر تا امروز ادیان مختلفه عالم یکدیگر را تکفیر نموده‌اند و نسبت بطلان بهم‌دیگر داده‌اند... از یکدیگر نفرت واجتناب نموده بعداوت و بغضا قیام کرده‌اند. تاریخ جنگهای مذهبی را ملاحظه کنید... یکی از حروب عظیمه جنگ صلیبون بود که دوست سال امتداد یافت گاهی صلیبون غالب میگشتند می‌کشتند غارت میکردند و مسلمین را اسیر مینمودند و زمانی مسلمین مظفر و منصور میشدند بخونریزی و هلاک متعدیان میرداختند و تا دو قرن گاهی بشدت و گاهی ضعیفتر جنگ متواصل بود تا آنکه آن مذهبیون اروپائی شرق را ترک گفتند مشتی خرابه و ویرانی چون تلهای خاکستر بجای گذاشتند رفتند و از طرف دیگر ملت خودشان را نیز در نهایت هیجان و انقلاب واضطراب و پریشانی یافتند... و این واقعه فقط یکی از حروب مقدسه است.

جنگهای مذهبی بسیار بوده چنانکه تعداد تلفات پروتستانها در جنگ و نزاع میان مذهبیون پروتستان و کاتولیک نهصد هزار شهید بوده است... عدّه زیادی در زندانها جان داده‌اند و با اسیران بنهایت بیرحمی رفتار میشد و عجب اینست که تمام اینها با اسم دین انجام مییافت.

مسیحیان و مسلمانان قوم یهود را شیطان پرست و دشمنان خدا میدانستند و باینجهت آنها را لعن و اذیت میکردند عدّه کثیری از یهودیان

کشته شدند و خانه‌های آنها سوخته و غارت شد و اطفال آنها باسیری رفت در مقابل یهودیان نیز مسیحیان را کافر و مسلمانان را دشمن و مخرب شریعت موسی می‌انگاشتند و باینجهت بانتقام برخاسته و حتی تا امروز آنها را سبّ و لعن میکنند.

چون حضرت بهاء الله از شرق طالع شد بشارت وحدت عالم انسانی را اعلان فرمود و بنوع بشر خطاب نمود «همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار» پس شجر شجر واحد است دو شجر نیست که یکی رحمانی و یکی شیطانی باشد... بنابراین ما باید کمال محبت را در باره یکدیگر معمول داریم هیچ ملّتی را ملّت شیطان ندانیم بلکه همه را بندگان خدای واحد شمیریم نهایت اینست بعضی نادانند باید هدایت و تربیت کرد... بعضی جاهلند باید آگاه ساخت بعضی چون اطفالند باید کمک کرد تا ببلوغ رسند بعضی مریضند و روحیه شان بد است باید آنها را معالجه کرد تا اخلاقشان تلطیف گردد از مریض نباید نفرت داشت برای اینکه مریض است از طفل نباید احتراز جست برای اینکه طفل است جاهل را نباید منفور داشت برای اینکه بی علم است بلکه باید از آنها مواظبت کرد و تعلیم و تربیت نمود و بکمال محبت پرورش و مساعدت بخشید باید کاری کرد که جمیع بشر در ظلّ حق بکمال آسایش و امان و مسرت بی پاپان بسر برد»^(۵)

تعصبات نژادی و وطنی

تعلیم بهائی دائر بر وحدت عالم انسانی یکی دیگر از علل جنگ یعنی تعصب نژادی را از ریشه بر می‌اندازد. بعضی از نژادها خود را برتر از دیگران شمرده و بر مبنای اصل «بقای انسب» تصور میکنند این

برتری بآنها حقّ میدهد نژادهای ضعیف را بنفع خود مورد بهره برداری قرار داده وحتى آنها را نابود سازند بسیاری از صفحات سیاه تاریخ دنیا نمونه‌هایی از اجرای ظالمانه این اصل را نشان میدهد. بعقیده بهائی افراد بشر از هر نژاد باشند در نظر خداوند یکسانند و همه دارای استعدادهای فطری شگفت انگیزی هستند که باید بنحو شایسته پرورش ورشد و نما نمایند و هرکدام نقشی بعهدده دارد که بعوض تضعیف دیگران حیات سایر اعضای خاندان بشریت را تقویت میکند و غنا میبخشد حضرت عبدالبهاء میفرماید:

«تعصّب جنسی مجرد وهم است زیرا خدا جمیع ما را بشر خلق کرده کلّ یک جنسیم اختلافی در ایجاد نداریم امتیاز ملی در میان نیست جمیع بشریم جمیع از سلاله آدم هستیم با وجود این وحدت بشر چگونه اختلاف کنیم که این آلمانیست این انگلیسی است این فرانسه است این ترکست این روم است این ایرانیست این مجرد وهم است آیا بجهت وهمی جائز است که نزاع وجدال کرد فرقی را که خدا نگذاشته میتوان آن را اعتقاد نمود و اساس قرار داد جمیع اجناس سفید و سیاه و زرد و قرمز و ملل و طوائف و قبائل در نزد خدا یکسانست هیچیک امتیازی ندارد مگر نفوسی که بموجب تعالیم الهی عمل نمایند بنده صادق مهربان باشند محبّ عالم باشند رحمت پروردگار باشند این نفوس ممتازند خواه سیاه باشند خواه زرد خواه سفید هرچه باشند در نزد خدا این نفوس مقربند» (۶).

تعصّب سیاسی و وطنی نیز مانند تعصّب نژادی مضرّ است اکنون زمان آن رسیده است که دائره تنگ و محدود فکر حبّ وطن بحبّ وسیعتری که حبّ عالم باشد منتهی و تبدیل گردد حضرت بهاء الله میفرماید:

«از قبل فرموده‌اند حبّ الوطن من الایمان ولسان عظمت در یوم ظهور فرمود لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم باین کلمات

عالیات طیور افنده را پرواز جدید آموخت و تحدید و تقلید را از کتاب محو نمود» (۷).

طمع و حرص استعماری

چه بسا جنگها بر سر قطعات اراضی اتفاق افتاده که دو ملت رقیب یا بیشتر چشم طمع بتملك آن دوخته بودند طمع مالکیت در میان افراد و ملتها یکی از علل عمده برافروختن آتش جنگ بوده است بنا بر عقیده بهائی اراضی نه با افراد معین تعلق دارد و نه بملل معین بلکه یجمع بشر است فی الواقع زمین ملک خداست و افراد بشر مستأجرند. در هنگام جنگ بنغازی (۸) حضرت عبدالبهاء فرمودند:

«از حوادث حرب بنغازی قلم محزونست عجیب است توحش انسان تا بکی در عالم باقی است چگونه ممکن است که از صبح تا شام خلق جنگ کنند یکدیگر را بکشند و خون همدیگر بریزند آنهم برای چه مقصدی یک مشت خاک را مالک شوند اگر حیوانات جنگ کنند لا بد سبب و علتی دارد که معذور باشند اما مصیبت اینجاست انسان با آنکه ممتاز از جمیع کائنات است چنان تدنی نماید که جنس خود را برای یک قطعه زمین ریز ریز و خاک سیاه را بخون بشر رنگین سازد اشرف مخلوقات از برای ادنی و پست ترین چیزی که خاک است یجنگ پردازد این زمین ملک کسی مخصوص نیست مال جمیع خلق است این خاک خانه انسان نیست بلکه قبر اوست هر قدر فتوحات عظیمه کند و مملکتها اسیر نماید عاقبت چیزی از آن اراضی مخروبه که برایش باقی ماند همان دو شبر زمینی است که قبر ابدی اوست اگر برای تحسین و ترقی احوال جمهور یا نشر

(۷) لوح دنیا، مجموعه الواح حضرت بهاء الله. چاپ مصر صفحه ۲۹۰.

(۸) جنگی که در ۲۹ سپتامبر ۱۹۱۱ میان ایتالیا و ترکیه اتفاق افتاد.

تمدّن، توسعه دادن مملکتی لازم باشد البته بنهایت دوستی میشود مقدار لازمه را بدست آورد اما جنگ را نفوس فقط واسطه اجرای هوی وهوس خود قرار داده اند ومحض مقاصد شخصی ومنافع دنیوی معدودی چقدر خانمانها خراب شود وقلوب هزاران رجال ونساء شرحه شرحه گردد... از شما میخواهم هر یک افکار خود را متوجّه محبت واتحاد کند هر وقت فکر جنگ خطور کند با فکری قوی تر که صلح است آنرا مقاومت نماید خیال وفکر عداوت را باید با فکری قوی تر که محبت است محو کرد هر وقت سپاه عالم با سیوف وسنان بخونریزی پردازند جنود الهی باید بکمال مهربانی دست بدست یکدیگر دهند تا این توحش بعنایت وفضل الهی که مقلب قلوب طاهره ونفوس مخلصه است محو گردد گمان نکنید که صلح عالم امریست مستحیل هیچ چیز با الطاف الهی مستحیل نیست اگر بتام قلب آرزوی آشتی ودوستی با هر جنس ونژادی داشته باشید فکرتان روحاً ومادیاً سرایت کند وآرزوی دیگران هم همین شود قوتش شدیدتر گردد تا فکر عمومی شود» (۹).

لسان عمومی

چون بعلل اساسی جنگ وطریق اجتناب از آن اشاره کردیم حال بعضی دستور العملهای سازنده ومفید حضرت بهاء الله را که ناظر بتحقق صلح اعظم است مورد مطالعه قرار میدهم. نخستین دستور در باره اختیار یک لسان عمومی است حضرت بهاء الله در کتاب اقدس والواح عدیده باین موضوع اشاره کرده از جمله در لوح اشراقات میفرمایند:

«اشراق ششم اتحاد واتفاق عباد است لا زال باتفاق آفاق عالم بنور امر منور وسبب اعظم دانستن خط وگفتار یکدیگر است از قبل در الواح

امر نمودیم امنای بیت عدل یک لسان از السن موجوده ویا لسانی بدیع ویک خط از خطوط اختیار نمایند ودر مدارس عالم اطفال را بآن تعلیم دهند تا عالم یک وطن ویک قطعه مشاهده شود».

مقارن ایامی که این دستور حضرت بهاء الله برای اولین بار بعالم ابلاغ شد در لهستان طفلی متولد شد موسوم به لودویک زامنهوف که مقدر چنان بود در اجرای این دستور سهمی داشته باشد از همان زمان کودکی فکر یک لسان عمومی بر ارکان وجودش مستولی بود ونتیجه زحمات خالصانه اش اختراع وانتشار زبان معروف به اسپرانتو بود که اکنون مراحل آزمایشی را گذارنیده وثابت کرده است که میتواند عامل مؤثر در روابط بین المللی باشد وامتیاز بزرگش اینست که در یک بیستم وقتی که برای آموختن زبانهای از قبیل انگلیسی فرانسه وآلمانی لازمست میتوان در آن تبحر یافت.

در ضیافتی که از طرف دوستان زبان اسپرانتو در فوریه ۱۹۱۲ در پاریس تشکیل شده بود حضرت عبدالبهاء فرمودند:

«وحدت لسان بسیار سبب الفت میشود بعکس از اختلاف لسان در اروپا یکی را آلمان یکی را انگلیز یکی را فرانسه میگویند اگر وحدت لسان بود البته الفت حاصل میشد بلکه یک ملت بودند چنانچه در شرق ملل مختلفه ای که لسان واحد دارند حکم یک ملت پیدا کرده اند مقصد این است که در عالم انسانی وحدت لسان خیلی سبب الفت واتحاد است وبالعکس اختلاف لسان مایه جدال واین واضح است لهذا از جمله تعلیم بهاء الله پنجاه سال پیش امر بوحدت لسان بود که تا لسان عمومی تأسیس وترویج نشود ارتباط تام بین بشر حاصل نگردد زیرا سوء تفاهم مانع الفت است واین جز بوحدت لسان زائل نشود بسبب اختلاف لسان اهل شرق عموماً از معلومات اهل غرب واهل غرب از معلومات اهل شرق بیخبرند اما بواسطه لسان عمومی شرق افاضه از غرب نماید وغرب اقتباس انوار از شرق تواند وسوء تفاهم بین ادیان زائل شود پس لسان واحد از اعظم

وسایل الفت و ترقی است در عالم انسانی و سبب نشر معارف و معاونت و معاشرت عمومی الحمد لله دکتر زمنهوف^(۱۰) لسان اسپرانتو را اختراع نموده باید قدر آن دانست چه که ممکن است این لسان عمومی شود لهذا باید جمیع آن را ترویج نمایند تا روز بروز تعمیم یابد و در مدارس تعلیم دهند و در جمیع مجامع باین لسان تکلم نمایند تا جمیع بشر زیاده از دو لسان محتاج نشوند یکی لسان وطنی یکی لسان عمومی اما حال اگر انسان ده لسان بداند باز کفایت نکند من با وجود دانستن بسیاری از السنه شرقیه هنوز محتاج مترجم هستم اگر لسان واحد بدون اشکال اهل شرق و غرب با هم مذاکره مینمودند و از افکار یکدیگر مطلع میشدند و با هم ارتباط و محبت مخصوص پیدا میکردند لکن اختلاف لسان مانع است لهذا امید است شما هر یک نهایت کوشش نمائید تا این لسان ترویج یابد»^(۱۱).

با وجود اینکه اشارات فوق در باره زبان اسپرانتو صریح و تشویق آمیز است معذک معلومست تا بیت العدل بر طبق دستورات حضرت بهاء الله تصمیمی نگیرد دیانت بهائی نسبت باین زبان یا هر زبان زنده یا اختراعی دیگر تعهد و الزامی ندارد و حضرت عبدالبهاء خود در یکی از نطقهای لندن فرموده‌اند:

«محبت و همّتی که در ایجاد لغت اسپرانتو بکار رفته هدر نخواهد رفت و لکن یک شخص تنها از عهده تشکیل لسان عمومی برنیاید»^(۱۲).

انتخاب لسان و اینکه از زبانهای جاری یا ابداعی خواهد بود مسئله ایست که تصمیم آن از طرف تمام ملت‌های جهان باید اتخاذ گردد.

(۱۰) موضوع جالب اینست که لیدیا زامنهوف بهائی فعّالی گردید.

(۱۱) «خطابات مبارکه حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا چاپ طهران، صفحات ۲۴۲ و ۲۴۳».

(۱۲) نقل از کتاب "Abdul'l-Baha in London" صفحه ۹۵ (ترجمه).

جامعه جهانی ملل

مطلب دیگری که حضرت بهاء الله کراراً و مؤکداً توصیه فرموده‌اند تشکیل جمعیتی عمومی از ملل برای حفظ و حراست صلح بین‌المللی است. در توقیعی خطاب بملکه ویکتوریا در حالیکه هنوز در قشله عکا^(۱۳) محبوس بودند چنین فرموده‌اند:

«یا معشر الامراء... ان اصلحوا ذات بینکم اذا لا تحتاجون بکثرة العساکر ومهماتهم الا علی قدر تحفظون به ممالکم وبلدانکم... ان اتحدوا یا معشر الملوک به تسکن اریاح الاختلاف بینکم وتستریح الرعیه ومن حولکم... ان قام احد منکم علی الآخر قوموا علیه ان هذا الا عدل مبین...»

در سال ۱۸۷۵ حضرت عبدالبهاء برای تشکیل یک جمعیت عمومی ملل پیشگوئی فرمودند که در این اوقات^(۱۴) بمناسبت مساعی جمیله که برای استقرار چنین جمعیتی مبذول میگردد بسیار جالب توجه است در آئین مرقوم فرموده‌اند:

«بلی تمدن حقیقی وقتی در قطب عالم علم افرازد که چند ملوک بزرگوار بلند همت چون آفتاب رخشنده عالم غیرت وحمیت بجهت خیریت وسعادت عموم بشر بعزمی ثابت ورأی راسخ قدم پیش نهاده مسئله صلح عمومی را در میدان مشورت گذارند وجمع وسائل ووسائط تشبث نموده عقد انجمن دول عالم نمایند ویک معاهده قویه وميثاق وشروط محکمه ثابته تأسیس نمایند واعلان نموده باتفاق عموم هیئت بشریه مؤکد فرمایند این امر اتم اقوم را که فی الحقیقه سبب آسایش آفرینش است کل سگان ارض مقدس شمرده جمیع قوای عالم متوجه ثبوت وبقای این عهد اعظم

(۱۳) ۱۸۶۸ تا ۱۸۷۰.

(۱۴) مؤلف کتاب این قسمت را در ۱۹۱۹ - ۱۹۲۰ نوشته است.

باشند و در این معاهده عمومی تعیین و تحدید حدود و ثغور هر دولتی گردد و توضیح روش و حرکت هر حکومتی شود و جمیع معاهدات و مناسبات دولتی و روابط و ضوابط ما بین هیئت حکومتی بشریّه مقرر و معین گردد و کذلک قوه حریّه هر حکومتی بحدی معلوم مخصوص شود چه اگر تدارکات محاربه و قوه عسکریه دولتی ازدیاد یابد سبب توهم دول سائره گردد باری اصل مبنای این عهد قویم را بر آن قرار دهند که اگر دولتی از دول من بعد شرطی از شروط را فسخ نماید کلّ دول عالم براضمحلال او قیام نمایند بلکه هیئت بشریّه بکمال قوت بر تدمیر آن حکومت برخیزد اگر جسم مریض عالم باین داروی اعظم موفق گردد البتّه اعتدال کلی کسب نموده بشفای باقی دائمی فائز گردد» (۱۵).

در بنیان جامعه ملل (۱۶) بهائیان نواقص زیادی مشاهده میکنند بعلت اینکه با نوع مؤسسه‌ای که حضرت بهاء الله برای استقرار صلح جهانی تشریح فرموده‌اند منطبق نیست. در ۱۷ دسامبر ۱۹۱۹ حضرت عبدالبهاء اعلام فرمودند «حال صلح عمومی امری است عظیم ولی وحدت وجدان لازم است که اساس این امر عظیم گردد تا اساس متین شود و بنیان رزین گردد...» (۱۷).

و نیز «... جمعیت امم هر چند تشکیل شد ولی از عهده صلح عمومی برنیاید اما محکمه کبری که حضرت بهاء الله بیان فرموده این وظیفه را بنهایت قدرت و قوت ایفا خواهد کرد» (۱۸).

(۱۵) رساله مدنیّه، صفحات ۷۵ تا ۷۷.

(۱۶) همین ایرادات بر سازمان ملل متحد نیز وارد است.

(۱۷) مکاتیب عبدالبهاء جلد ۳ صفحه ۱۰۲.

(۱۸) مکاتیب عبدالبهاء جلد ۳ صفحه ۱۱۱.

دیوان داوری بین الملل

همچنین حضرت بهاء الله تشکیل يك محکمه کبرای بین المللی را توصیه میفرمایند تا اختلافات حاصله میان ملل بعوض توسل بچنگ بموجب حق و عدالت تصفیه گردد. در نامه‌ای خطاب بمنشی کنفرانس داوری بین الملل موهونگ^(۱۹) در ماه اوت ۱۹۱۱ حضرت عبدالبهاء فرموده‌اند:

«چهل سال پیش در کتاب اقدس امر بالفت عمومی فرمود و جمیع دول را بصلح عمومی دعوت نمود که حدود و ثغور جمیع دول بواسطه مجلس دولی تعیین گردد که هیچ دولتی تجاوز از آن نتواند و اگر نزاعی میان دو دولت حاصل شود در مجلس دولی محاکمه شود و مانند متنازعه بین افراد فصل شود و حکم گردد و اگر چنانچه یکطرف تمرد نماید جمیع دول بر او قیام نمایند»^(۲۰).

در یکی از خطابات پاریس نیز در سال ۱۹۱۱ فرموده‌اند:

«محکمه کبرائی بواسطه ملل و دول عالم که اعضایش منتخب از طرف هر ملت و حکومتی است تشکیل یابد و در این مجلس بزرگ اعضا در کمال اتحاد مجتمع شوند و منازعات بین المللی باین محکمه ارجاع گردد و وظیفه این محکمه مشورت در هر قضیه و حکمیت در هر امری از امور است و الا اسباب جنگ پیش آید تکلیف این محکمه جلوگیری از جنگ است»^(۲۱).

در طی ربع قرن قبل از تشکیل جامعه ملل يك دیوان داوری دائمی در سال ۱۹۰۰ در لاهه تشکیل شد و معاهدات حکمیت بسیاری در آن بامضاء رسید ولی بیشتر آنها نواقصی داشت و منطبق با دستورات جامع حضرت بهاء الله نبود بطوریکه هیچ معاهده‌ای که متضمن همه مسائل

(۱۹) The Mohong .

(۲۰) مکاتیب عبدالبهاء جلد چهارم صفحه ۱۶۱ .

(۲۱) ترجمه از متن انگلیسی است .

متنازع فيه بين دو قدرت بزرگ باشد بامضاء نرسيد اختلافات مربوط بمصالح حياتی وحيثيت ملی واستقلال کشورها مخصوصاً مستثنی شده بود وبآنها اکتفا نشده بلکه فاقد ضمانتهای مؤثری بود که مدلل باشد بر اینکه ملتها نسبت بمواد معاهدات وفادار خواهند بود از طرف ديگر در تعاليم بهائی مسائل حدود و ثغور و شرافت ملی ومصالح حياتی صراحتاً منظور گردیده و هرگونه توافقی از ضمانت عالیه جامعه ملل جهانی برخوردار خواهد بود تنها موقعی که این دستورات کاملاً اجرا شود میتوان امیدوار بود حکمیت بين المللی بمنتهای مراتب امکانات ثمر بخش خود رسیده ونخواست جنگ بالاخره از جهان زائل گردد.

تحدید تسلیحات

حضرت عبدالبهاء میفرمایند: « دول عالم باید بالاتفاق همه در یک زمان خلع سلاح نمایند اگر یکی اسلحه را کنار گذارد و دیگران قبول نکنند فایده ندارد ملل عالم باید متحداً عهد وثیقی در این امر خطیر بنمایند که بکلی ادوات وآلات قتاله که هادم بنیان انسانیت است ترک کنند و تا وقتی که یک ملتی بر قوای عسکریه و حربیه خود می افزاید سایر دول نیز مجبور میشوند که در این مسابقه جنون آمیز نظر بمصالح طبیعی وفرضی بر قوای خود بیفزایند» (۲۲).

عدم مقاومت

بهائیان بعنوان یک جامعه دینی بامر مؤکد حضرت بهاء الله توسل به اسلحه را بخاطر حفظ منافع خویش حتی به صرف دفاع از خود متروک داشته اند. در ایران هزاران هزار بابی و بهائی بجهت آئین خویش بوضعی

فجیع بهلاکت رسیدند در اوایل امر بایان در بعضی مواقع با اسلحه و شمشیر با کمال شجاعت و شهامت بدفاع از جان خود و خانواده شان پرداختند و لکن حضرت بهاء الله اینعمل را منع فرمودند حضرت عبدالبهاء در این باره چنین میفرماید :

«وقتی که بهاء الله ظاهر شدند اعلان فرمودند که باین وسائط تبلیغ امر ابداً جائز نه ولو مقصد مدافعه از خود باشد مسئله تشهیر شمشیر را منسوخ فرمودند و حکم جهاد را محو نمودند و فرمودند ان تَقْتُلُوا خَيْرَ لَكُمْ مِنْ ان تَقْتُلُوا اَنْتُمْ وَتُرَوِّجُ اَمْرَ اللّٰهِ بِثَبَاتٍ وَاَيْقَانٍ يَارَانِسْتِ وَچون بدون خوف و تشویش در کمال انقطاع باعلاء کلمه الله قیام کنند و چشم را از شئون عالم بر بندند و بخدمت حضرت کبریاء مؤید شوند کلمه الله غالب و منصور گردد این نفوس مقدسه بخون خویش بر حقیقت امر شهادت دهند و بخلوص در ایمانشان و جانفشانی و استقامت ثابت کنند حق قادر بر انتشار امرش و مغلوبیت اعدایش لازال بوده و هست ناصر و معینی جز او نخواهیم و جان بر کف نهاده مقابل دشمن ایستاده ایم و بشهادت کام دل و جان یابیم» (۲۳)

حضرت بهاء الله یکی از معاندین امر میفرماید :

«سبحان الله این حزب بسلاح محتاج نه چه که کمر همت لاجل اصلاح عالم بسته اند جندشان اعمال طیبه سلاحشان اخلاق مرضیه و سردارشان تقوی الله طوبی لمن انصف لعمر الله این حزب از صبر و سکون و تسلیم و رضا مظاهر عدل شده اند و در اصطبار بمقامی رسیده اند که کشته شده اند و نکشته اند مع آنکه بر مظلومهای ارض وارد شد آنچه که تاریخ عالم شبه آنرا ذکر ننموده و چشم امم مثلش را ندیده آیا سبب آنکه این بلایای عظیمه را قبول نموده اند و در دفع آن دست در نیآورده اند چه بوده

وعلت تسلیم و سکون چه سبب منع قلم اعلی در صباح و مساء و اخذ زمام امور بقدرت و قوت مولی الوری» (۲۴).

صحت و درستی سیاست عدم مقاومت حضرت بهاء الله اکنون از نتایج آن مشهود است برای هر فرد بهائی که در ایران شهید شد یکصد نفر مؤمنین جدید بصفوف آن دیانت پیوستند و با روح مسرت و شجاعتی که این شهدا نقد حیات خود را در پای محبوب و مولایشان نثار کردند بعالمیان در کمال وضوح ثابت و مبرهن میدارد که آنها بحیات جدیدی فائز شده‌اند که مرگ مقابل آن ترس و وحشتی ندارد حیاتی که مشحون از کمال و نشاط دائمی است و لذائد عالم ناسوت در مقام مقایسه با آن چون خاک بیمقدار و هولنا کترین شکنجه‌ها و عذابهای جسمانی چون هوا خفیف و بی اعتبار.

دفاع مشروع

با اینکه حضرت بهاء الله مانند حضرت مسیح پیروان خود چه بحال انفراد و چه بصورت جامعه دیانتی توصیه میفرمایند در مقابل دشمنان روش عدم مقاومت و عفو و بخشش پیش گیرند در عین حال تعلیم میفرمایند که تکلیف جامعه جلوگیری از بیعدالتی و ظلم و عدوان است هرگاه افراد مورد ایذا و اذیت قرار گیرند برای آنها شایسته است عفو و صفح پیش گیرند و از مقابله بمثل بپرهیزند و لکن جامعه نباید در حدود حاکمیت خود اجازه دهد قتل و غارت بدون مجازات ادامه یابد و وظیفه یک دولت صالح آنست که از ظلم و جور ممانعت نماید و طاغیان متعدیان را تنبیه کند (۲۵) جامعه ملل نیز همین وظیفه را بر عهده دارد هرگاه ملتی بملت دیگر ظلم و تعدی نماید

(۲۴) لوح ابن ذنب، ص ۵۵.

(۲۵) بفصل طرز رفتار با مجرمین مراجعه شود.

وظیفه تمام ملل دیگر است که متحداً قیام به رفع آن ظلم و تعدی کنند
حضرت عبدالبهاء میفرماید :

«... يك وقتى اقوام همجیه وحشیه بر هیئت اجتماعیه هجوم نمایند تا
جمع را بقتل رسانند در چنین موردی دفاع لازم است» (۲۶).
تا حال عادت نوع بشر بر این بوده که هرگاه ملتی بر ملت دیگر
حمله مینمود ملل دیگر جهان بیطرف مانده و در آن واقعه مسئولیتی قبول
نمیکردند مگر آنکه منافع خودشان مستقیماً مورد تهدید قرار میگرفت در
اینصورت تمام سنگینی بار دفاع بعهده ملتی بود که با وجود ضعف و بی
پناهی مورد تجاوز واقع شده بود. تعالیم حضرت بهاء الله اینوضع را دگرگون
ساخته و مسئولیت دفاع را تنها بر عهده ملت مورد تجاوز نمیگذارد بلکه این
مسئولیت را متوجه همه ملل بالانفراد و بطور اجماع میداند نظر باینکه تمام
نوع بشر حکم یک جامعه دارد لهذا حمله بر ملتی بمنزله حمله بهم
آنهاست و باید از طرف جامعه ملل تعقیب شود هرگاه این نظریه پذیرفته
و بموجب آن عمل شود هر ملتی که قصد حمله بملت دیگر داشته باشد
قبلاً میداند که نه تنها با مقاومت آن ملت بخصوص بلکه با تمام ملل دنیا
سر و کار خواهد داشت و دانستن همین مطلب بخودی خود کافی است که
بی باکترین و جنگجوترین ملتها را از اقدام بحمله باز دارد و چون جمعیتی
از ملل قوی و صلح دوست تشکیل گردد جنگ و ستیز از میان خواهد رفت
در این دوره انتقال دنیا از وضع قدیم هرج و مرج بین المللی بوضع جدید
تعاون و همکاری بین المللی باز ممکن است جنگهای تهاجمی بوقوع پیوندد
و در اینصورت عملیات نظامی و توسل بقوای قهریه دیگر بخاطر اجرای
عدالت بین المللی و وحدت و صلح لازم خواهد بود. حضرت عبدالبهاء در
این خصوص میفرماید :

«بلی جهانگشائی وکشورستانی ممدوح وبلکه در بعضی اوقات جنگ بنیان اعظم صلح است و تدمیر سبب تعمیر مثلاً شهریار بزرگواری اگر در مقابل عدوی یاغی طاغی صف جنگ بیاراید ویا آنکه بجهت جمع شمل هیئت وممالک متشسته پراکنده سمند همّت را در میدان جلادت وشجاعت برانگیزد خلاصه محاربه اش مبنی بر نوایای صالحه باشد فی الحقیقه این قهر عین لطف واین ظلم جوهر عدل واین جنگ بنیان آشتی است الیوم شایسته ملوک مقتدر تأسیس صلح عمومی است زیرا فی الحقیقه آزادی جهانیان است» (۲۷)

اتحاد شرق وغرب

عامل دیگری که در ایجاد صلح عمومی مؤثر است اختلاط وامتراج شرق وغرب با یکدیگر است صلح اعظم تنها قطع مخاصمات نیست بلکه عبارت از اتحاد ثمربخش وتعاضد صمیمانه میان ملل دور افتاده وپراکنده روی زمین است که اثمار گرانها بیار خواهد آورد حضرت عبدالبهاء در یکی از خطابات خود در پاریس فرموده اند :

«از بدایت عالم تا حال آفتاب حقیقت از افق شرق اشراق نموده حضرت موسی در شرق خلق را تربیت وهدایت نمود از افق شرق حضرت مسیح ظاهر شد حضرت محمد برای ملّتی در شرق مبعوث شد حضرت باب در بلاد شرق از ایران ظاهر شد حضرت بهاء الله در شرق ظاهر شد وتعلیم فرمود.

همه این مریبان روحانی از شرق قیام کردند اگر چه کوکب درخشان مسیح از شرق طلوع نمود چون پرتو نورانی بر غرب انداخت انوار ملکوت در غرب انتشارش بیشتر بود ونفوذ تعالیمش در عالم غرب بمراتب سریعتر از محل ولادت وموطن مبارکش ترویج یافت.

در این ایام شرق محتاج ترقیات مادیّه است و غرب محتاج کمالات و فضائل روحانیّه پس سزاوار اینست که غرب از انوار شرق استفاضه طلبد و در مقابل آن بشرق از علوم و صنایعش بهره و نصیب دهد این مواهب باید معاوضه شود خاور و باختر باید متحداً نواقص یکدیگر را اکمال نمایند این اتحاد سبب تمدّن حقیقی گردد و مدنیّت مادیّه منضمّ بمدنیّت روحانیّه شود چون اخذ و عطا از طرفین حصول یابد الفت و التیام عظیمی بخشد جمیع متحد شوند و نهایت کمال جلوه کند امتزاج و امتشاج متینی رخ بگشاید و جهان آئینه بجلائی صفات الهیه گردد.

پس ما جمیعاً اهل شرق و غرب باید شب و روز بدل و جان بکوشیم این مقصد جلیل را انجام دهیم و الفت و اتحاد را در بین ملل روی زمین محکم و متین نمائیم تا دها منشرح و چشمها روشن و توفیقات عظیمه هجوم کند و سعادت نوع انسانی تحقق یابد اینست آن جتنی که باید بر ارض ظاهر شود وقتی که جمیع بشر در ظلّ خیمه وحدت و یگانگی در ملکوت ابدی محشور گردند» (۲۸).

فصل یازدهم احکام و تعالیم مختلفه

«بدان که همه احکام الهی در هر عهد و عصر باقتضای وقت تغییر میکند و تبدیل میشود مگر شریعة حبّ که همیشه در جریان است و هرگز تغییر باو راه نیابد و تبدیل او را نجوید»^(۱).

زندگی رهبانی

حضرت بهاء الله مانند حضرت محمد پیروان خویش را از زندگی رهبانی و انزوا نهی فرموده‌اند در لوح ناپلئون سوم چنین مذکور است :
«یا ملأ الرهبان لا تعتكفوا في الكنائس والمعابد ان اخرجوا باذنی ثم اشتغلوا بما تنتفع به انفسکم و انفس العباد... تزوجوا ليقوم بعدکم احد مقامکم انا منعناکم عن الخيانة لا عما تظهر به الامانه أخذتم اصول انفسکم ونبذتم اصول الله ورائکم اتقوا الله ولا تكونوا من الجاهلین لولا الانسان من يذكرنی في ارضی وکیف تظهر صفاتی و اسمائی تفکروا ولا تكونوا من الذین احتجبوا وکانوا من الرّاقدين ان الذي ما تزوج (حضرت مسیح) انه ما وجد مقراً ليسکن فيه او يضع رأسه عليه بما اکتسبت ایدی الخائنین ليس تقدیس نفسه بما عرفتم و عندکم من الاوهام بل بما عندنا ان اسئلوا لتعرفوا مقامه الذی کان مقدساً عن ظنون من علی الارض کلها طوبی للعارفين».

(۱) نقل از یکی از الواح حضرت بهاء الله، نسخه خطی.

آیا عجب نیست که فرق مسیحی زندگی رهبانی وعدم ازدواج را برای طبقه کشیش مقرر کرده اند و حال آنکه ملاحظه کردند که حضرت مسیح نفوس متأهل را بسمت خواری خود انتخاب نمود و خود خواریونش زندگی پر ثمر وفعالی داشته با مردم تماس نزدیک و خلطه و آمیزش داشتند؟ در قرآن چنین مذکور است: «وقفینا بعیسی ابن مریم و آتیناه الانجیل وجعلنا فی قلوب الذین اتبعوه رافة ورحمة و رهبانیة ابتدعوها ما کتبناها علیهم الا ابتغاء رضوان الله فما رعوها حق رعایتها» (۲).

حال در ازمنه قدیمه و اوضاع سابقه مقتضیات زندگی رهبانی و اعتکاف هرچه بوده حضرت بهاء الله اعلام میفرمایند که چنان مقتضیاتی دیگر وجود ندارد و شکی نیست که انزوای عدّه معتنا بهی از نفوس مؤمن و خدا ترس وعدم مخالطت و معاشرت آنها با سایر مردم و کناره گیری از وظائف و مسئولیتهای خانوادگی نتیجه اش فقر روحانی نژاد انسانی خواهد بود.

ازدواج

در تعالیم بهائی امر بتوحید زوجه شده است و حضرت بهاء الله ازدواج را مشروط برضایت طرفین و ابویین آنها فرموده اند در کتاب اقدس میفرمایند:

«انه قد حدّد فی البیان برضاء الطرفین انا لما اردنا المحبة والوداد واتحاد العباد لذا علّقناه باذن الابویین بعدهما لثلا تقع بینهما الضغينة والبغضاء».

در اینخصوص حضرت عبدالبهاء در جواب سائلی میفرمایند:

«اما مسئله تزوج بموجب شریعت الله اول باید که شما یکی را بپسندید بعد برضایت پدر و مادر مرهون قبل از انتخاب شما آنان حق مداخله ندارند» (۳).

حضرت عبدالبهاء میفرمایند که در نتیجه این احتیاط و حکمت حضرت بهاء الله روابط غیر مطلوبی که میان خویشاوندان عروس و داماد در کشورهای مسیحی و مسلمان ضرب المثل است تقریباً در بین بهائیان مشاهده نمیشود و طلاق هم کمتر اتفاق میافتد. آنحضرت در لوحی در باره نکاح میفرمایند «اما عقد بهائی ارتباط بین طرفین است و تعلق خاطر بین جهتین ولی باید نهایت دقت بنمایند و بر اخلاق همدیگر واقف شوند و عهد وثیق ارتباط ابدی حاصل شود و مقصد الفت و رفاقت و وحدت حیات سرمدی باشد و کلمه رضا زوج باید در حضور واسطه و چند نفر انا کلّ لله راضون بگوید و زوجه انا کلّ لله راضیات بگوید اینست عقد بهائی» (۴).

مراسم ازدواج بهائی بسیار ساده است تنها چیزی که لازمست اینست که در حضور لا اقلّ دو نفر شاهد داماد بگوید «انا کلّ لله راضون» و در مقابل عروس بگوید انا کلّ لله راضیات».

طلاق

در خصوص طلاق مثل مسئله ازدواج تعالیم انبیاء بر طبق مقتضیات ازمنه تغییر و تبدیل یافته است حضرت عبدالبهاء در لوحی دستور بهائی را در خصوص طلاق چنین توصیف میفرمایند:

«احباء... باید بر این روش سلوک نمایند از طلاق نهایت اجتناب داشته باشند مگر آنکه سبب مجبری در میان آید که طرفین از یکدیگر بیزار گردند و باطلاع محفل روحانی قرار بر فصل دهند و یکسال باید صبر و تحمل کنند اگر در ظرف این یکسال ائتلاف حاصل نشد طلاق واقع گردد... باری اساس ملکوت الهی الفت و محبت است و وحدت است اتصال است نه انفصال اتحاد است نه اختلاف علی الخصوص بین زوج و زوجه اگر

(۴) نقل از نسخه خطی لوح مبارک بافتخار خانم روزا وینتربرن (Rosa Winterburn).

سبب طلاق یکی از این دو باشد البتّه در مشقّات عظیمه افتد و بوبال عظیم گرفتار گردد و بی نهایت نادم و پشیمان شود»^(۵).

در مسئله طلاق مانند سایر مسائل بهائیان نه تنها مقید باجرای تعلیم بهائی هستند بلکه باید قوانین کشوری را که در آن ساکنند نیز مراعات نمایند.

تقویم بهائی

میان ملل متنوّعه در ازمنه مختلفه برای اندازه گیری زمان و تعیین وقت طریقه های چندی انتخاب و معمول گردیده است و هم اکنون تقویمهای متعدّد در میان ملل مورد استفاده است از قبیل تقویم گریگوری در غرب اروپا و تقویم جولیان در چندین کشور اروپای شرقی و تقویم عبری در نزد یهود و تقویم اسلامی در کشورهای مسلمان.

حضرت باب اهمّیت و عظمت ظهوری را که تبشیر میکردند با ابداع تقویمی جدید اعلام فرمودند در این تقویم بدیع مانند تقویم گریگوری حساب ماههای قمری متروک و سال شمسی اختیار گردیده است.

سال بهائی عبارت از نوزده ماه و ماه نوزده روزه است که جمعا ۳۶۱ روز میشود باضافه چند روز زائد بر شهور که در سالهای معمولی چهار روز و در سالهای کبیسه پنج روز است این چند روز در آخر ماه هیجدهم و قبل از ماه نوزدهم گذاشته شده تا سال شمسی کامل گردد. حضرت باب این ماهها را از روی اسماء الله تسمیه فرموده اند. سال جدید بهائی مانند سال قدیم ایران بموجب علوم فلکی تعیین شده و از اعتدال ربیعی (معمولاً ۲۱ مارس) شروع میشود و دور بهائی نیز از تاریخ اعلان امر حضرت باب

(۵) لوح مبارک بافتخار احبای امریکا مورخ ۱۲ نوامبر ۱۹۲۰.

(یعنی ۱۸۴۴ مسیحی یا ۱۲۶۰ هجری قمری) آغاز میگردد.

آنچه مسلم است اینست که در مستقبل قریب مقتضیات ایجاب خواهد کرد که همه ملل عالم در انتخاب یک تقویم مشترک متفق شوند و بنابراین چقدر مناسب است که در این عصر جدید وحدت و اتحاد تقویم بدیعی عاری از ایرادات و حبّ و بغضها اختیار گردد تا بر خلاف تقویمهای قبلی در نظر بخش بزرگی از ملل عالم قابل قبول باشد و مشکل بنظر میآید طرح و ترتیب دیگری بتوان یافت که از جهت سادگی و تناسب بر تقویم موضوعه حضرت باب ترجیح داشته باشد.

ماههای تقویم بهائی بشرح زیر است :

۱	شهر البهاء	۲۱	مارس
۲	شهر الجلال	۹	آوریل
۳	شهر الجمال	۲۸	آوریل
۴	شهر العظمة	۱۷	مه
۵	شهر النور	۵	ژوئن
۶	شهر الرّحمة	۲۴	ژوئن
۷	شهر الکلمات	۱۳	ژویه
۸	شهر الکمال	۱	اوت
۹	شهر الاسماء	۲۰	اوت
۱۰	شهر العزّة	۸	سپتامبر
۱۱	شهر المشیّة	۲۷	سپتامبر
۱۲	شهر العلم	۱۶	اکتبر
۱۳	شهر القدرة	۴	نوامبر
۱۴	شهر القول	۲۳	نوامبر
۱۵	شهر المسائل	۱۲	دسامبر
۱۶	شهر الشرف	۳۱	دسامبر

۱۷ .	شهر السلطان	۱۹	ژانویه
۱۸ .	شهر الملک	۷	فوریه
	ایام اعطاء	از ۲۶	فوریه تا اول مارس
۱۹ .	شهر العلا	۲	مارس

محافل روحانی

حضرت عبدالبهاء قبل از اینکه رسالت خود را در این دنیا بپایان رسانند برای توسعه نظم اداری مقرر در آثار حضرت بهاء الله شالوده اساسی محکم بنا نهادند و برای اینکه مقام واهمیت فوق العاده مؤسسه محفل روحانی را نشان دهند در لوحی اعلام فرمودند متن ترجمه‌ای که قبلاً بنظر مبارکشان رسیده و تصحیح شده بوده است باید قبل از انتشار بتصویب محفل روحانی قاهره برسد.

منظور از محفل روحانی هیئت اداری مرکب از نه نفر است که سالیانه از طرف هر یک از جامعه‌های محلی بهائی انتخاب میشود و باین هیئت قدرت و اختیار تصمیم در جمیع مسائل و مجهودات مشترک آن جامعه واگذار شده است و اسم فعلی جنبه موقت دارد زیرا در آینده محافل روحانی به بیوت عدل موسوم خواهند بود.

بر خلاف تشکیلات کلیساها این هیئتهای بهائی بیشتر جنبه مؤسسات اجتماعی دارند تا مذهبی باین معنی که در جمیع مسائل و مشکلاتی که میان بهائیان پیش می‌آید بر مبنای مشورت عمل میکنند و از بهائیان دعوت می‌گردد اختلافات خود را بمحاکم رسمی مراجعه ندهند و سعی میکنند اصول وحدت و عدالت در سراسر جامعه حفظ و تقویت شود.

محفل روحانی را بهیچوجه نمیتوان با کشیش یا اسقف مقایسه کرد و مسئولیتهای آن عبارتست از وقایه و نشر تعالیم، تحریر و تشویق عموم بخدمت، اداره محافل و محالس ملاقات، حفظ وحدت جامعه، اداره

املاک و موقوفات بهائی بعنوان اماناء جامعه و احراز سمت نمایندگی جامعه بهائی در روابط با محیط خارج و مناسبات با سایر جوامع بهائی .

ماهیت محفل روحانی چه محلی و چه ملی در بخش مربوط بالواح و صایای حضرت عبدالبهاء در آخرین فصل این کتاب بطور تفصیل بیان گردیده است اما وظایف عمومیه آن از طرف حضرت شوقی افندی ولی امرالله بشرح زیر تبیین شده است :

«مسئله تبلیغ و اداره امور آن و روش و وسائط و کیفیت ترویج و تقویت آن هرچند از نظر مصالح امریه مهم و ضروری است ولی بهیچوجه نباید تنها موضوعی باشد که مورد توجه محافل روحانیه قرار میگیرد مطالعه دقیق الواح حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء بخوبی نشان میدهد که وظائف دیگری که از لحاظ مصالح امری حائز اهمیت کمتر نیست بر عهده نمایندگان منتخب یاران قرار دارد .

از جمله فرائض آن است که بیدار و هشیار و مراقب و متوجه بوده همواره هیکل امر الله را از سهام بدخواهان و هجوم اعدا محافظه نمایند . از جمله فرائض ازدیاد روح محبت و ائتلاف در بین یاران و ازاله آثار عدم اعتماد و برودت و جدائی از قلوب و تبدیل آن بروح تعاون صمیمی در سبیل خدمت بامر الله است .

از جمله فرائض آن است که بتام همت همواره بکوشند تا دست مساعدت بسوی فقرا و مرضی و عجزا و ایتام و اراامل از جمیع طوائف و اجناس و قبائل بگشایند .

از جمله فرائض توسل بجمیع وسائل ممکنه برای ترقی و پیشرفت جوانان در شئون مادی و معنوی و تدارک و وسائط لازمه برای تربیت اطفال و تاسیس معاهد مؤسسات تربیتی در صورت امکان و اشراف بر امور این مؤسسات و تشبث بوسائل و اسباب فعّاله جهت ترویج و پیشرفت مصالح آنان است .

از جمله فرائض تربیت و تمشیت محافل منظم ملاقاتی یاران و انعقاد

احتفالات اعیاد و ایام متبرکه و اجتماعات مخصوص جهت ترویج و پیشرفت مصالح اجتماعی و علمی و روحانی جمهور ملت است.

از جمله فرائض در این ایام که امر الله هنوز در مرحله طفولیت است اشراف بر کلیه مطبوعات و ترجمه‌های بهائی و نیز نظارت در نشر و توزیع کلیه آثار مربوط بامر الله است بنحوی که این آثار شایسته و متین و خالی از خطا انتشار یابد»^(۶)

ارزش امکانات موهوبه در مؤسسات بهائی تنها موقعی تشخیص داده میشود که شخص بخوبی دریابد تمدن جدید بعلت فقدان قوه روحانی با چه سرعتی رو باضمحلال و نابودی میرود و تنها قوه روحانی است که احساس مسئولیت و حالت خضوع و خشوع بزمامداران و انقیاد و اطاعت شایسته با افراد و اعضای جامعه انسانی ارزانی میدارد.

اعیاد بهائی و ایام محرّمه

۱ - عید نوروز اوّل سال نو بهائی	۲۱ مارس
۲ - اوّل عید رضوان	۲۱ آوریل
۳ - نهم عید رضوان	۳۰ آوریل
۴ - دوازدهم عید رضوان	۲ مه
۵ - اظهار امر حضرت باب ^(۷)	۲۳ مه
۶ - صعود حضرت بهاء الله	۲۹ مه
۷ - شهادت حضرت باب	۹ ژوئیه
۸ - تولّد حضرت باب	۲۰ اکتبر
۹ - تولّد حضرت بهاء الله	۱۲ نوامبر

(۶) نقل از کتاب "Baha'i Administration" صفحات ۳۷ - ۳۸ (ترجمه).

(۷) تولّد حضرت عبدالبهاء نیز در روز اظهار امر حضرت باب واقع شده است.

مناسبات امریه

- روز میثاق ۲۶ نوامبر
- صعود حضرت عبدالبهاء ۲۸ نوامبر

اعیاد

فرح و نشاط دیانت بهائی در ضمن جشنها و ایام تعطیل متعدد سالیانه ظاهر و آشکار میشود.

حضرت عبدالبهاء بمناسبت عید نوروز در سال ۱۹۱۲ در اسکندریه مصر چنین فرموده‌اند :

«در شرایع مقدسه الهیه در هر دوری و کوری نیز ایام سرور و حبوری و اعیاد مبارکی که در آن روز اشغال متفرقه ممنوع تجارت و صناعت و زراعت خلاصه هر عملی حرام است باید کلّ بسرور و شادمانی پردازند و اجتماع کنند و محافل عمومی بیارایند و حکم یک انجمن حاصل کنند تا وحدت ملت و الفت و یگانگی در جمیع انظار مجسم شود و چون روز مبارکی است نباید آنروز را مهمل گذاشت بی نتیجه نمود که ثمر آن روز محصور در سرور و شادمانی ماند در چنین یوم مبارکی باید تأسیس مشروعی گردد که فوائد و منافع آن برای ملت دائمی ماند... امروز نتیجه و ثمری اعظم از هدایت خلق نیست زیرا این خلق بیچاره از جمیع مواهب الهیه علی الخصوص ایران و ایرانیان بی نصیب مانده‌اند احبّای الهی در چنین روزی البته باید یک آثار خیریه معنویه بگذارند که آن آثار خیریه شمول بر جمیع نوع انسانی داشته باشد زیرا در این دور بدیع هر عمل خیری باید عمومی باشد یعنی شمول بر جمیع بشر داشته باشد اختصاص به بهائیان نداشته باشد... چونکه ظهور رحمانیت الهی است... لهذا امیدم چنانست که احبّای الهی هر یک از برای عموم بشر رحمت پروردگار باشند»^(۸).

(۸) خطابه مبارک در رمله اسکندریه در روز نوروز غره ربیع الثانی، ۳۳۰ («خطابات مبارکه»

اعیاد نوروز و رضوان و سالروز تولد حضرت باب و حضرت بهاء الله و اظهار امر حضرت باب (که توأم با تولد حضرت عبدالبهاء است) بزرگترین ایام فرح و سرور بهائیان است. در ایران این اعیاد با مهمانیها و احتفالات و نواختن موسیقی و تلاوت الواح و ترنم اشعار و ادای نطقهای مختصر بمقتضای موقع از طرف حاضران برگزار میشود. ایام زائده بر شهر میان ماههای هیجدهم و نوزدهم (از ۲۶ فوریه تا اول مارس) بضيافت یاران و دادن هدیه ها و دستگیری فقرا و عیادت مرضی و غیره صرف میگردد. یوم شهادت حضرت باب و صعود حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء نیز هر سال با کمال وقار بوسیله مجالس تذکر و ادای نطقها و تلاوت مناجات و الواح تجلیل میگردد.

صیام

- ایام صیام نوزده روز است که از تاریخ دوّم مارس شروع میشود. ماه نوزدهم که ماه صیام است بلا فاصله پس از ضیافتهای ایام زائده بر شهر (ایام هاء) شروع میشود و مدت نوزده روز از طلوع تا غروب آفتاب باید از تناول غذا و آشامیدنی امساک نمود و چون ماه صیام با اعتدال ربیعی خاتمه مییابد ایام روزه همیشه در یک فصل یعنی بهار در نیمکره شمالی و پائیز در نیمکره جنوبی واقع میشود و هرگز با شدت گرمای تابستانی یا سورت سرمای زمستانی که باعث زحمت و مشقت است تصادف نمیکند بعلاوه در آن فصل طول روزها از طلوع تا غروب آفتاب در قسمت مسکونی کره زمین تقریباً یکسان است یعنی تقریباً از ساعت شش صبح تا شش عصر. اطفال و عجزه و مسافران و یا کسانی که بسن هرم رسیده یا ضعیف باشند (واز جمله زنان باردار و شیرده) از روزه معاف هستند.

دلایل زیادی در دست است که روزه سالانه بطوریکه در تعالیم بهائی امر شده فوائد جسمانی بسیار دارد ولکن همانطور که مقصد از ضیافت بهائی صرفاً تناول غذای جسمانی نیست بلکه مقصد اصلی ذکر الهی است که غذای روحانی است بهمین قسم روزه بهائی فقط امساک از غذای جسمانی با آنکه آنهم بتصفیه بدن کمک میکند نیست بلکه مقصد اصلی اجتناب از شهوات و مشتیهات نفسانی و انقطاع از ما سوی الله است. حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

«صیام رمزی است. صیام عبارت از اجتناب از مشتیهات نفسانی است. صیام جسمانی رمزی از آن است، سبب تذکر است باین معنی که همانطور که انسان از غذاهای جسمانی امساک میکند از مشتیهات و آمال نفسانی نیز باید اجتناب کند ولی تنها امساک از غذا اثر روحانی ندارد این تنها يك رمز و تذکر است و الا اهمیتی ندارد پس صیام عبارت از امساک تام از غذا نیست و بهترین ملاک برای غذا خوردن اینست که شخص زیاده از حد و کمتر از احتیاج نخورد اعتدال لازمست در هندوستان جماعتی موجود است که بخود ریاضت میدهد و بتدریج از غذا کم میکند تا اینکه تقریباً بهیچ میرسد ولی به هوش آنها صدمه وارد میشود شخص اگر مغز و جسمش بر اثر فقدان غذا ضعیف باشد قادر نخواهد بود بآستان الهی خدمت کند و بخوبی نمیتواند بیند»^(۹).

احتفالات

حضرت عبدالبهاء برای حضور مرتب یاران در احتفالات و شرکت در عبادت خداوند و تشریح و مطالعه تعالیم الهی و برای مشاوره در پیشرفت

(۹) نقل از مقاله میس استیونس در مجله فورت نایت رویو "Fortnight Review" (ژوئن ۱۹۱۱) (ترجمه).

امر نهایت اهمیت می‌دهند. در یکی از الواح می‌فرمایند: «اراده الهی تعلق داشته و دارد که روز بروز اتحاد و اتفاق یاران الهی و امام رحمن... بیفزاید و تا چنین نگردد ابداً کار از پیش نرود و اعظم اسباب اتحاد و اتفاق جمیع محافل روحانی است بسیار مهم است این مسئله و مغناطیس تأیید الهی» (۱۰).

در اجتماعات روحانی بهائیان باید از مشاجره و مذاکره در مسائل سیاسی و شئون دنیوی احتراز گردد یگانه مقصد احباً باید تعلیم و تعلم حقایق روحانی باشد و قلوب از محبة الله سرشار گردد تا با انقیاد کامل تسلیم مشیة الله شوند و ظهور ملکوت الهی را تسهیل نمایند. در ضمن خطابی در نیویورک بسال ۱۹۱۲ حضرت عبدالبهاء فرمودند:

«محفل بهائی باید محفل ملاً اعلی باشد و بانوار ملاً اعلی روشن قلوب باید مانند مرآت صافیه گردد تا انوار شمس حقیقت در آن بتابد هر سینه مرکز مخابره تلغرافی شود که یکطرف سیم در دل باشد و طرف دیگر در ملاً اعلی تا مخابره از طرفین مستمر شود باین طریق الهامات ملکوت ابهی موج زند و در جمیع مذاکرات الفت حاصل شود... هرچه الفت و اتحاد و محبت در میان شما بیشتر باشد توفیقات الهیه بیشتر میرسد و تأیید و توفیق جمال مبارک نصیر و معین گردد» (۱۱).

و در یکی از الواح می‌فرمایند:

«و اما در محافل منعقدہ باید بکلی مکالمات خارجه واقع نگردد بلکه مصاحبت محصور در ترتیل آیات و قرائت کلمات و اموری که راجع بامر الله است باشد مثل بیان حجج و براهین و دلیل واضح مبین و آثار محبوب العالمین و نفوسی که در آن محفلند قبل از دخول باید بنهایت نظافت آراسته و توجه

(۱۰) در لوحی بافتخار مستر آرتور اگنو (Arthur Agenew).

(۱۱) ترجمه از متن انگلیسی کتاب.

بملکوت ابهی نموده در کمال خضوع و خشوع وارد گردند و در حین تلاوت صمت و سکوت کنند و اگر نفسی مکالمه خواهد باید در نهایت خضوع بنطقی فصیح و بیانی بلیغ باشد» (۱۲).

ضیافت نوزده روزه

پس از صعود حضرت عبدالبهاء ضیافت نوزده روزه که اولین روز هر ماه بهائی تشکیل میگردد با توسعه نظم اداری بهائی اهمیت مخصوص یافته است زیرا نه فقط اجتماعی است که وقت آن صرف دعا و مناجات و تلاوت آثار مقدسه میشود بلکه وسیله ایست برای مشاوره عمومی در خصوص همه مسائل جاری بهائی و معاشرت و آشنائی دوستان با یکدیگر. این ضیافت فرصتی است که محفل روحانی گزارش فعالیت‌های خود را بجامعه میدهد و از آنها دعوت میکند در خصوص نقشه‌های محفل مشورت کنند و راه‌های جدید و مفیدتری برای خدمت پیشنهاد نمایند.

مشرق الاذکار

حضرت بهاء الله به پیروانشان دستور فرموده‌اند در هر کشور و شهری معابدی بنا کنند و این معابد را بنام مشرق الاذکار تسمیه فرموده‌اند عمارت مشرق الاذکار باید دارای نه جبهه و روی آن گنبد باشد و از جهت نقشه و ظرافت ساختمان تا سر حد امکان ممتاز گردد این بنا در باغ وسیعی مزین بفواره‌ها و درختان و انواع گلها مرتفع میگردد و در اطراف آن بناهای فرعی ساخته میشود که برای مقاصد فرهنگی و تربیتی و امور خیریه و اجتماعی بکار میرود بطوریکه عبادت خداوند در این معبد با شادی

ومسرت و حظّ ولدت از زیباییهای طبیعت و هنر و سعی و عمل برای بهبود اوضاع اجتماعی توأم میگردد» (۱۳).

در ایران تا بحال بهائیان از ساختن این معابد عمومی ممنوع بوده‌اند و باینجهت اولین مشرق الاذکار بزرگ در عشق آباد روسیه (۱۴) بنا گردیده است حضرت عبدالبهاء اولین سنگ دومین مشرق الاذکار بهائی را در طی مسافرت خود بامریکا در سال ۱۹۱۲ در ساحل دریاچه میشگان واقع در چند میلی شمال شیکاگو بدست خود نصب فرمودند (۱۵) حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکه خود در باره امّ المعابد غرب چنین میفرمایند:

«حال الحمد لله از جمیع اقالیم عالم بقدر امکان اعانت پیاپی بمشرق الاذکار امریک ارسال میگردد... از یوم آدم تا بحال چنین امری واقع نشده که از اقصی بلاد آسیا اعانت بجهت اقصی بلاد امریکا ارسال گردد اینست قوه میثاق الهی... فتعجبوا من ذلك یا اولی الالباب امید

(۱۳) بمناسبت مشرق الاذکار قطعه شعری را که تینسن (Tennyson) شاعر معروف انگلیسی در دیوان خود موسوم به «رؤیای اکبر» مورخ ۱۸۹۲ سروده جالب بنظر میرسد (قطعه شعر مزبور توسط ع. بشیر الهی بشعر فارسی برگردانیده شده است) بشرح ذیل:

خواب دیدم که معبدی از سنگ	ببـارکـت مـقـام مـیـسـازم
نه کلیسا نه مسجد و نه کنشت	ساده تر از امام میسازم
معبدی باشکوه و درها باز	که درآید شمیم امر مبین
تا حقیقت شود محافظ صلح	تا محبت شود بعدل قرین

(۱۴) این اولین مشرق الاذکار بهائی بسال ۱۹۴۸ بر اثر زلزله سخت آسیب دید و چند سال بعد بکلی ویران گردید.

(۱۵) ساختمان این معبد بسال ۱۹۵۳ تکمیل گردید بعد از آن تاریخ مشرق الاذکارهای دیگری در کامپالا در یوگاندا، سیدنی در استرالیا، فرانکفورت در آلمان، پاناما در امریکای مرکزی و ساموا در پاسیفیک ساخته شده و در هند نیز معبد دیگری در دست ساختمان است در حال حاضر که سال ۱۹۸۵ است زمین ۱۲۴ مشرق الاذکار دیگر خریداری شده است (بفضل آخر کتاب مراجعه شود).

است یاران الهی ید قدرتی بنمایند و مبلغی عظیم برای این بنا تدارک کنند... اختیار با خود اشخاص است اگر کسی بخواهد صرف امر دیگری نماید مختار است تعرض باطل ولی یقین بدانید که اهمّ امور حال بنای مشرق الاذکار است... سرّ این بنا عظیم است حال کشف آن ممکن نه ولی ساختمانش امروز نهایت اهمّیت دارد. «... مشرق الاذکار را تفرّعات مهمّه مقررّ که از اساسهای اصلی شمرده میشود مکتب اطفال ایتم است و بیمارستان فقرا و اجزاء خانه و محلّ عجزه و مدرسه علوم عالیّه و مسافرخانه است مقصد این است که در هر شهری باید باین ترتیب یک مشرق الاذکار عظیم تأسیس شود... در مشرق الاذکار هر روز صبح مراسم بعمل میآید و در خود معبد موسیقی نخواهد بود در عمارتی نزدیک باید تمام مراسم ضیافت و جشن و مهمانی و کنونشن و اجتماعات عمومی و احتفالات روحانی بجا آورده شود و قرائت مناجات و آیات بالحن بدیع در نفس مشرق الاذکار بدون آلات موسیقی باید صورت گیرد ابواب مشرق الاذکار را بروی عموم نوع بشر بگشاید و قتیکه این مؤسّسات یعنی مدرسه و مریضخانه و مسافرخانه و دار العجزه و دانشگاه علوم عالیّه و سایر عمارات برای امور خیریه بنا شد درهای آن باید بروی تمام ملل و ادیان باز باشد. بهیچوجه بند و قیدی نباید باشد امور خیریه آن باید صرف عموم از هر رنگ و نژاد گردد درهایش باید بروی عموم نوع بشر باز باشد بدون تعصّب و با محبّت برای همه. بنای مرکزی مخصوص تلاوت آیات و ادعیه و نیایش است. باینطریق... دیانت با علم هم‌آهنک شود و علم بخدمت دین پردازد و هر دو مواهب مادی و روحانی خود را بر نوع انسان مبذول دارند»^(۱۶).

(۱۶) قسمی نقل از اصل الواح و فقراتی ترجمه از متن انگلیسی کتاب است.

حیات بعد از ممات

حضرت بهاء الله تعلیم میفرمایند که حیات جسمانی تنها مرحله جنینی حیات ماست و خلاصی از تن مانند تولّد جدید است که بوسیله آن روح انسانی بحیات کاملتر و آزادتری داخل میشود و در این خصوص میفرمایند :

«اعلم انه یصعد حین ارتقائه الی ان یحضر بین یدی الله فی هیکل لا تغیره القرون والاعصار ولا حوادث العالم وما یظهر فیه ویكون باقیاً بدوام ملکوت الله وسلطانه وجبروته واقتداره ومنه تظهر آثار الله وصفاته وعنایه الله والطفه ان القلم لا یقدر ان یتحرک علی ذکر هذا المقام وعلوه وسموه علی ما هو علیه وتدخله ید الفضل الی مقام لا یعرف بالبیان ولا یذکر بما فی الامکان طوبی لروح خرج من البدن مقدّساً عن شبهات الامم انه یتحرک فی هواء ارادة ربّه ویدخل فی الجنة العلیا وتطوفه طلعات الفردوس الاعلی وبعاشر انبیاء الله واولیائه ویتکلّم معهم ویقصّ علیهم ما ورد علیه فی سبیل الله ربّ العالمین لو یطلّع احد علی ما قدر له فی عوالم الله ربّ العرش والثری لیشتعل فی الحین شوقاً لذلك المقام الامنع الارفع الاقدس الابهی ...

واینکه سؤال از کیفیت آن نمودی آنه لا یوصف ولا ینبغی ان یذکر الا علی قدر معلوم انبیاء ومرسلین محض هدایت خلق بصراط مستقیم حقّ آمده‌اند و مقصود آنکه عباد تربیت شوند تا در حین صعود با کمال تقدیس و تنزیه و انقطاع قصد رفیق اعلی نمایند لعمر الله اشراقات آن ارواح سبب ترقّیات عالم و مقامات امم است ایشانند مایه وجود وعلت عظمی از برای ظهورات و صنایع عالم بهم تمطر السحاب وتنبت الارض هیچ شیء از اشیاء بی سبب وعلت و مبدأ موجود نه و سبب اعظم ارواح مجرّده بوده و خواهد بود و فرق این عالم با آن عالم مثل فرق عالم جنین و این عالم است» (۱۷).

همچنین حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

(۱۷) لوح عبد الوهاب ، مجموعه الواح مبارکه ، صفحات ۱۶۳ - ۱۶۴ .

«اسرار و رموزی که انسان در این عالم ترابی از آن غافل است در عالم ملکوت کشف کند و بر اسرار حقیقت اطلاع یابد و بطریق اولی نفوسی را که معاشر و موافق بوده خواهد شناخت البتّه نفوس مقدّسه با چشمی پاک و بصیرتی تابناک بعنایات الهیه در ملکوت انور محرم اسرار و موهبت مشاهده حقیقت هر نفسی از اخیار مستفیض و برخوردار و بقاء الله واضحاً مشهوداً در آن عالم محظوظ و شادمان و در انجمن آسمانی جمیع یاران قدیم و جدید الهی را حاضر یابند - فرق و تمیز بین نفوس البتّه بعد از صعود از این عالم فانی واضح گردد اما این تمیز نه از حیثیت مکان است بلکه بالنسبه بعالم جان و وجدان است زیرا ملکوت الهی مقدّس از زمان و مکان است عالمی دیگر و جهانی دیگر است یقین بدان در عوالم الهیه یاران روحانی یکدیگر را بشناسند و انیس و مونس همدیگرند ولی انس روحانی دارند و همچنین اگر نفس دیگری را دوست داشته باشد در عالم ملکوت فراموش نشود و حتی در آنجا حیاتی را که در این عالم داشتی فراموش ننمائی» (۱۸).

بهشت و دوزخ

حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء آنچه را که در کتب مقدّسه قبل در خصوص بهشت و دوزخ نقل گردیده مشابه داستان خلقت عالم در تورات رمز میدانند و نه صورت ظاهر و میفرمایند که بهشت حالت کمال و دوزخ عالم نقائص است، بهشت کسب رضای الهی و انس و الفت با همگنان است و دوزخ فقدان چنین یکرنگی و الفت، بهشت عبارت از کیفیت حیات روحانی است و دوزخ موت روحانی هر کس ممکن است در این هیكل جسمانی در بهشت یا در دوزخ باشد فرح و سرور آسمانی فرح

وسرور روح است وآلام دوزخ عبارت از محرومیت از این فرح و سرور است.

حضرت عبدالبهاء میفرمایند: «چون بنور ایمان از ظلمات این رذائل خلاص شوند و باشراق شمس حقیقت منور و بجمیع فضائل مشرف گردند این را اعظم مکافات شمرند و جنت حقیقی دانند بهمچنین مجازات معنویّه یعنی عذاب و عقاب وجودی را ابتلای بعالم طبیعت و احتجاب از حق و جهل و نادانی و انهماک در شهوات نفسانی و ابتلای برذائل حیوانی و اتّصاف بصفات ظلمانی... و این را اعظم عقوبات و عذاب دانند...

مکافات اخروی کمالات و نعمی است که در عوالم روحانی بعد از عروج از این عالم حاصل گردد... مکافات اخروی نعم و الطاف روحانی است مثل انواع نعمتهای روحانی در ملکوت الهی و حصول آرزوی دل و جان و لقای رحمن در جهان ابدی و همچنین مجازات اخرویّه... محرومیت از عنایات خاصّه الهیه و مواهب لاریبّه و سقوط در اسفل درکات وجودیه است و هر نفسی که از این الطاف الهی محروم ولو بعد از موت باقی است ولی در نزد اهل حقیقت حکم اموات دارد... غنای آن عالم تقرّب بحق است در اینصورت یقین است که مقرّبان درگاه الهی را شفاعت جائز و این شفاعت مقبول حق... حتی کسانی که در گناه و عدم ایمان مرده اند ممکن است که تغییر نمایند یعنی مظهر غفران شوند و این بفضل الهی است نه بعدل زیرا فضل اعطاء بدون استحقاق است و عدل اعطاء باستحقاق چنانچه ما در اینجا قوه داریم که در حق این نفوس دعا نمائیم همینطور در عالم دیگر هم که عالم ملکوت باشد همین قوه را دارا خواهیم بود... پس در آن عالم هم میتوانند ترقی کنند همچنانکه در اینجا میتوانند بتضرّع اقتباس انوار نمایند در آنجا هم میتوانند طلب غفران نمایند بتضرّع و رجا اقتباس انوار کنند...

پیش از خلع این قالب عنصری و بعد از خلع ترقی در کمالات دارد نه در رتبه... دیگر یک موجودی بالاتر از انسان کامل نیست لکن

انسان که برتبه انسان رسید دیگر ترقی در کمالات دارد نه در رتبه چه که دیگر رتبه‌ای بالاتر از انسان کامل نیست که انتقال بآن رتبه کند فقط در رتبه انسانیت ترقی دارد زیرا کمالات انسانیّه غیر متناهی است مثلاً هر قدر عالم باشد ما فوق آن تصور گردد و چون کمالات انسانیّه غیر متناهی است پس بعد از صعود از این عالم نیز ترقیات در کمالات تواند نمود» (۱۹).

وحدت دو عالم

وحدت عالم انسانی بطوریکه حضرت بهاء الله تعلیم میفرمایند تنها مربوط بنفوسی نیست که هنوز در قید حیات جسمانی هستند بلکه شامل جمیع نوع بشر است خواه در قالب عنصری باشند یا نباشند و نه فقط نفوسی که حالیه در روی زمین زندگی میکنند بلکه تمام آنهایی که در عالم روحانی هستند نیز اعضاء و اجزاء هیکل واحدی هستند که کاملاً بهم‌دیگر ارتباط دارند و این ارتباط روحانی یکی با دیگری گذشته از اینکه غیر ممکن و خلاف طبیعت نیست بلکه ثابت و ضروری است کسانیکه قوای روحانیه شان هنوز توسعه نیافته از این ارتباط حیاتی بیخبرند ولی همینکه آن قوا رشد و نمو یابد ارتباط روحی با نفوسی که پشت پرده‌اند بتدریج مفهوم و قطعی میشود نزد انبیا و اولیا این ارتباط روحانی بقسمی واضح و حقیقتش لائح است که رؤیای معمولی و گفتگو نزد سایر افراد انسانی عادی و متداول است.

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

«رؤیای انبیا خواب نیست بلکه اکتشافات روحانی است و این

(۱۹) مفاوضات فصول «بقای روح درس اول» و «مسئله که کمالات وجود غیر متناهی است» و «در بیان مقام انسان و ترقیات او بعد از صعود» صفحات ۱۶۹، ۱۷۰،

حقیقت دارد میفرماید که شخصی را در چنین صورتی دیدم و چنین گفتم و چنان جواب داد این رؤیا در عالم بیداریست نه خواب بلکه اکتشافات روحانی است ...

ادراکات روحانیه و مکاشفات وجدانیّه اتّحادی مقدّس از وهم و قیاس والفتی منزّه از زمان و مکان در میان روحانیان هست مثلاً در انجیل مذکور که در جبل طابور موسی و ایلیا نزد مسیح آمدند و این واضح است که این الفت جسمانی نبود یک کیفیت روحانیّه است ... (این قبیل مخابرات) حقیقت دارد و آثار عجیبه در عقول و افکار حاصل گردد و انجذابات عظیمه در قلوب پدید شود» (۲۰).

با وجود تصدیق حقیقت این قوای روحانیّه خارق العاده معذک آنحضرت تحذیر میفرمایند که نباید قبل از موقع اصرار در ظهور و بروز آن شود زیرا تنها اگر ما بموجب تعالیم و وصایای انبیا در طریق ترقیات روحانیه سالک شویم این قوا در موقع خود بطبیعت حال بر ما مکشوف خواهند شد آنحضرت میفرمایند:

«مداخله در قوای روحی عالم بعد در حالیکه هنوز ما در این دنیا هستیم مداخله در حالت روح در عالم بعد است اگر چه قوای روحی حقیقت دارد ولکن بحال عادی در این دنیا فعالیتی ندارد طفل در رحم مادر دارای چشم و گوش و دست و پا و غیره است ولی فعّال نیستند مقصد اصلی از حیات در این عالم مادی ورود بعالم حقیقت است و آنجاست که آن قوا بفعالیّت خواهد پرداخت و تعلق بآن عالم دارد» (۲۱).

مخابره با ارواح متصاعدین نباید تنها از جهت احضار روح یا بر سبیل کنجکاوی و تفریح بعمل آید بلکه برای کسانی که در یک طرف پرده قرار دارند یک موقعیّت ممتاز و ادای وظیفه است که نفوس خلف حجاب را

(۲۰) مفاوضات فصل «الهام و کشفیات و رؤیا و تسخیر ارواح» صفحات ۱۹۰ - ۱۹۱.

(۲۱) ترجمه از یادداشت‌های خانم بوکتن. (Miss Buckton).

دوست بدارند و در باره آنها کمک و دعا کنند و باینجهت بهائیان مأمورند برای اموات دعا و مناجات نمایند.

حضرت عبدالبهاء در سال ۱۹۰۴ بمسیس روزنبرگ فرمودند «موهبت شفاعت از کمالاتیست که بمقربان درگاه الهی و مظاهر ربّانیه تعلق دارد حضرت مسیح را قدرت شفاعت و طلب غفران دشمنانش بود چه وقتی که در این عالم بود و چه از عالم بالا دارای این قوه بوده و هست (حضرت عبدالبهاء ذکر هیچ متصاعدی را نمیفرماید مگر آنکه رحمة الله علیه یا عباراتی که همین معنی از آن مستفاد میشود بفرماید) مؤمنین بانبیا نیز میتوانند طلب مغفرت جهت نفوس نمایند پس نباید گمان نثائم نفوسی که از حق غافل اند و در گناه و عدم ایمان مرده اند در عذاب ابدی و هلاکت اند چه که قوه نافذۀ شفاعت در حق همیشه موجود است... اغنیاء روحانی در عالم بالا فقرا را مساعدت کنند چنانچه در این عالم اغنیاء فقرا را مساعدت نمایند در جمیع عوالم همه مخلوق خدا هستند و بفضل او محتاج هرگز از عنایت و رحمت مستغنی نبوده و نخواهند بود و چون کل محتاج حق هستند هر قدر بیشتر تضرع و مناجات کنند غنی تر گردند در آن عالم متاعی و غنائی و مساعدت و کمکی جز شفاعت نیست پس نفوسی که هنوز ترقی کامل ننموده اند اول بواسطه تضرع و ابتهال با دعای مقدّسین تحصیل ترقی نمایند و بعد بواسطه دعا و رجای خود میتوانند ترقی کنند».

و نیز میفرماید: «نفوسی که صعود کرده اند دارای صفاتی دیگرند که خلق این عالم از آن بیخبرند معذک انفصالی در میان نیست در حالت تضرع و دعا این کیفیت با یکدیگر اتصال یابد پس در حق آنها دعا کنید مثل اینکه آنها در حق شما دعا میکنند»^(۲۲) و چون از حضرت عبدالبهاء سؤال شد آیا بوسیله ایمان و محبت ممکن است معرفت ظهور

جدید را باطلاع متصاعدینی که بی خبر از آن درگذشته‌اند رسانید در جواب فرمودند :

«بلی البتّه مادام که ادعیه مخلصانه همیشه تأثیر دارد لهذا در عالم دیگر نفوذش شدید است هرگز انقطاع و فصلی نیست بین ما و نفوسی که در آن عالم اند و لکن تأثیرات حقیقه معنویّه اش در عالم دیگر است نه در این دنیا» (۲۳).

از طرف دیگر حضرت بهاء الله میفرمایند :

«والذی عمل بما امر به یصلّین علیه الملائه الاعلی والجنّه العلیا واهل خباء العظمه بامر الله العزیز الحمید...».

وچون از حضرت عبدالبهاء سؤال شد چگونه است که قلب انسان بندای باطنی گاهی بفکر دوستی میافتد که بعالم دیگر شتافته است؟ در جواب فرمودند در ایجاد قانون الهی چنین بوده که ضعیف امیدش بقوی است بنفوسی که توجه میکنند ممکن است واسطه قدرت الهی باشند حتی وقتی که همین دنیا هستند و لکن معطی قوه بجمیع خلق یگانه روح مقدّس الهی است» (۲۴).

شرّ وجود ندارد

بموجب نظریه بهائی مبتنی بر وحدانیت الهیه شیء که فی حدّ ذاته شرّ باشد وجود ندارد زیرا تنها یک حقیقت لایتناهی در عالم بیش نیست اگر در عالم وجود غیر از آن حقیقت لایتناهی شرّی وجود میداشت این امر متناقض با لایتناهی بودن آن حقیقت میگردید درست همانطور که

(۲۳) ترجمه، نقل از یادداشتهای ماری هندفورد فورد "Mary Handford Ford" پاریس ۱۹۱۱.

(۲۴) ترجمه نقل از کتاب "Abdu'l-Baha in London" صفحه ۹۸.

تاریکی فقدان یا درجه کمتری از نور است بهمین قسم شرّ نیز فقدان یا درجه کمتری از خیر است یعنی بحال نقص است شخص شریر کسی است که کمالات فطری او هنوز رشد نکرده است و اگر خودخواه است عیب در آن نیست که خود را دوست دارد زیرا هرگونه محبت ولو حبّ ذات محبوب و ملکوتی است عیب در اینجاست که حبّ نفس او فرومایه و نامناسب و ناموجه است و نسبت بدیگران و نسبت بخداوند فاقد محبت است چنین شخصی تنها خود را نوع بالاتری از حیوان میبیند و سفیهانه جنبه پست طبیعت خود را مانند يك سگ خانگی نوازش میکند و نمیداند که نتیجه اینکار از نوازش آن سگ بدتر است.

حضرت عبدالبهاء در یکی از مکاتیب خود میفرماید :

«و اما ما سألت ان عبدالبهاء قد ذکر لبعض الاحبّاء ان الشرّ ليس له وجود بل هو امر عديمي هذا هو الحقّ لان اعظم الشرور الضلالة والاحتجاب عن الحقّ والضلالة هي عدم الهدى والظلمة عدم النور والجهل عدم العلم والكذب عدم الصدق والعمى عدم البصر والصمّ عدم السمع فالضلالة والعمى والصمّ والجهل امور عدمية»^(۲۵).

و نیز میفرماید :

«در فطرت شرّی نیست کلّ خیر است حتی صفات و خلقی که مذموم و ملازم ذاتی بعضی از نوع انسانی است ولی فی الحقیقه مذموم نه مثلاً در بدایت حیات ملاحظه میشود که طفل در شیر خوردن از پستان آثار حرص از او واضح و آثار غضب و قهر از او مشهود پس حسن و قبح در طبیعت انسان خلقی است و این منافی خیریت محض در خلقت و فطرت است جواب اینست که حرص که طلب ازدیاد است صفت ممدوح است اما اگر موقعش صرف شود مثلاً اگر انسان حرص در تحصیل علوم و معارف داشته باشد و یا آنکه حرص در رحم و مروّت و عدالت داشته باشد

بسیار ممدوح است و اگر بر ظالمان خونخوار که مانند سباع درنده هستند قهر و غضب نماید بسیار ممدوح است ولی اگر این صفات را در غیر مواضع صرف نماید مذموم است... بهمچنین جمیع اخلاق فطریه انسان که سرمایه حیاست اگر در موارد غیر مشروعه اظهار استعمال شود مذموم گردد پس واضح شد که فطرت خیر محض است» (۲۶).

پس شرّ همیشه عدم حیات است هرگاه جنبه سفلی فطرت انسانی بدون تناسب رشد کند علاج آن نیست که از حیات آن کاسته شود بلکه باید جنبه علیا را بیشتر تقویت کرد تا تعادل برقرار گردد حضرت مسیح میفرماید: «من آمدم تا ایشان حیات یابند و آنرا زیادتیر حاصل کنند» (۲۷). این چیز است که همه ما بآن نیازمندیم حیات و حیات بیشتر و بیشتر و حیاتی که حقیقتاً حیات باشد. حضرت بهاء الله نیز مانند مسیح میفرمایند:

«قد جاء الغلام لیحیی العالم» (۲۸).

و نیز در خطاب باصحاب میفرمایند: «تعالوا لنجعلکم محیی العالم» (۲۹).

(۲۶) مفاوضات فصل «اخلاق متفاوتة نوع انسان» صفحات ۱۶۳ - ۱۶۴.

(۲۷) انجیل یوحنا، ۱۰/۱۰.

(۲۸) لوح رئیس، مجموعه الواح حضرت بهاء الله، چاپ مصر، صفحه ۹۰.

(۲۹) سوره هیکل، آثار قلم اعلی، ۴۶/۱.

فصل دوازدهم

دین و علم

حضرت امیر داماد حضرت رسول اکرم فرموده «آنچه موافق با علم است با دین هم مطابق است، هر چه را عقل انسانی درک نکند دیانت نپذیرد، دین و علم دست در دست همدیگر حرکت میکنند و هر دینی مخالف علم باشد حقیقت ندارد»^(۱).

نزاع و اختلاف ناشی از خطاست

یکی از تعالیم اساسی حضرت بهاء الله اینست که علم حقیقی باید با دیانت حقیقی مطابق باشد حقیقت یکی است و بنابراین هر جا بین علم و دین اختلاف ظاهر شود علت آن خطای ماست. در طول قرون و اعصار همواره میان آنچه را که علم و یا دین می‌نامیدند منازعات شدید پیش آمده ولی هرگاه باین منازعات با نظر حقیقت بین بنگریم ملاحظه میشود که در هر مورد اختلافات ناشی از جهالت و تعصب و تکبر و حرص یا کوتاه نظری و عناد و لحاجت و عدم تسامح و امثال اینها بوده یعنی عواملی که مغایر روح حقیقی علم و دین است زیرا اساس و حقیقت آن دو یکی بیش نیست. چنانکه هوکسلی (Huxley) فیلسوف معروف میگوید «آثار بزرگ حکما و فلاسفه کمتر ناشی از هوش و ذکاوت آنها بوده تا ثمره تأثیر اصول مذهبی بر افکار و عقاید آنها و آنچه که باعث کشف حقیقتی گردیده بیشتر نتیجه صبر و شکیبائی و مهر و محبت و سلامت نفس و از خود گذشتگی آنها

(۱) ترجمه نقل از کتاب "Paris Talks" صفحه ۱۳۱.

بوده تا حدت ذکاوت و قیاسات منطقی».

بول^(۲) ریاضی دان معروف مؤکداً اظهار میدارد که استنتاج هندسی اصولاً طلب هدایت و دعاست یعنی فکر محدود از ذات نامحدود الهی ملتمس است که او را در مسائل محدود روشن سازد «پیشوایان بزرگ مذهبی و علمی هرگز همدیگر را تخطئه نکرده‌اند و این پیروان نالایق این معلمان بزرگ جهانی هستند که بظواهر چسپیده از روح تعالیم انبیا غافل مانده و باینجهت همیشه باید اذیت انبیای لاحق پرداخته دشمنان سرسخت ترقی و تقدّم بوده‌اند این پیروان ادیان اشعه ساطعه از ظهور مخصوصی را که نزدشان معتبر و مقدّس است مورد ستایش و مطالعه قرار داده و کیفیات و خصوصیات آنرا با فکر و عقل محدود خود با کمال دقت سنجیده و توصیف کرده‌اند و در نظر آنها آن دیانت تنها نور حقیقت است و هرگاه خداوند برحمت و وسعه و نامحدود خود نوری شدیدتر در نقطه دیگر برافروزد و شعله الهام دیگری روشنتر از پیش در مشکات جدیدی روشن نماید بعوض اینکه از نور جدید استقبال کنند و پدر آسمانی را که نور الانوار است با تقدیم شکر و سپاس عبادت و ستایش نمایند بر عکس بعناد برخاسته آشوب بپا کنند زیرا این نور جدید را با اوصافی که خود ساخته‌اند مطابق نمیبینند و با عقاید متداوله خود موافق نمیابند و چون بزعم آنها از مکان منظور آنها ظاهر نشده باید بهر قیمتی آن نور را خاموش کنند مبادا مردم را گمراه کرده براه کفر و ضلالت کشاند. بسیاری از دشمنان انبیاء از این گونه نفوس اند یعنی کورانی عصاکش کوران دیگرند که بتصور حفاظت از آنچه را حقیقت میپندارند بمخالفت و ضدیت با حقیقت کاملتر برمیخیزند دسته ئی دیگر پست فطرتانی هستند که بانگیزه منافع شخصی بستیز علیه حقیقت قیام میکنند و یا بعلت موت روحانی و خمودت نفس سعی میکنند مانع پیشرفت حق و حقیقت شوند.

ایذا و اذیت انبیاء

انبیاء عظام و مؤسسین ادیان همواره در اوایل ظهور مورد شتم و تکذیب مردم واقع شده اند و خود و پیروان اولیه شان در معرض لطمات و صدمات بوده مال و جانشان در سبیل الهی فدا گشته و حتی در زمان خود ما اوضاع چنین بوده است. از سال ۱۸۴۴ میلادی هزاران نفر بابی و بهائی در ایران برای خاطر دیانت خود با کمال قساوت بهلاکت رسیدند و جمعی کثیر گرفتار حبس و نفی و فقر و ذلت شدند چنانکه میتوان گفت این آخرین دیانت بزرگ بیش از ادیان پیشین خود «در خون تعمید» یافته است و بساط شهادت تا امروز استمرار دارد پیشوایان علمی نیز بهمین سرنوشت گرفتار بوده اند. جیوردانو برونو^(۳) بسال ۱۶۰۰ مسیحی بعلت معتقداتش از جمله آنکه زمین بدور خورشید میگردد بتهمت کفر و زندقه سوزانده شد. چند سال بعد گاليله^(۴) فیلسوف متبحر بعلت داشتن همین عقیده مجبور شد بزانو درآید و تبری کند تا بآنچنان سرنوشتی گرفتار نشود. داروین و پیشروان علم طبقات الارض بعلت اینکه جرئت کرده برخلاف تعلیم کتاب مقدس دائر بر خلق جهان در شش روز و عمر کمتر از شش هزار ساله دنیا اظهاراتی نمودند بشدت مورد تکفیر قرار گرفتند و این ضدیت با حقائق علمی جدید تنها از طرف کلیساها و روحانیون نبود بلکه متعصبین در علوم نیز مانند متعصبین در دیانت بخصوص مت و عناد برمیخواستند کریستف کلمب از طرف ارباب علوم در زمان خود مورد تمسخر و استهزاء قرار گرفت زیرا آنها بعقیده خود ثابت میکردند که هرگاه کشتی موفق شود بنقطه مقابل کره زمین برسد دیگر بطور قطع نخواهد توانست استوار ماند و واژگون خواهد شد. گالوانی^(۵) پیشرو علم

. Giordano Bruno (۳)

. Galileo (۴)

. Galvani (۵)

الکتریسته نیز از طرف همکاران دانشمند خودش مورد سخریه واقع شد و او را «معلم رقص قورباغه‌ها» لقب دادند. هاروی^(۶) مکتشف دوران خون بوسیله همکاران حرفه‌ای خود مورد شتم و آزار و اذیت قرار گرفت و او را متهم بکفر و زندقه کرده از کرسی تدریسش منفصل کردند هنگامیکه استیفنسن^(۷) دستگاه لوکومتیو را اختراع کرد ریاضیون آن دوره اروپا بعوض اینکه چشم و گوش خود را باز کرده حقایق را دریابند ساها بعقیده خود ثابت میکردند موتوری که روی خط آهن صاف سوار باشد هرگز نمیتواند بار بکشد زیرا چرخها فقط بدور خود چرخیده و قطار پیش نخواهد رفت. از این قبیل مثالها چه در زمان قدیم و چه جدید و حتی در زمان خود ما هزاران موجود است. دکتر زامنهوف^(۸) مخترع زبان اسپرانتو برای دفاع از زبان بین المللی معروف خود مجبور بود همان استهزا و تحقیر و ضدیت احمقانه را تحمل نماید که کریستف کلمب و گالوانی و استیفنسن گرفتار آن بودند حتی زبان اسپرانتو که اخیراً در سال ۱۸۸۷ میلادی بوجود آمده مورد لطامات و صدمات قرار گرفت.

طلوع فجر آشتی و صلح

اما در خلال نیم قرن اخیر در عقول و افکار جهان تغییر شگرفی روی داده و نور جدیدی از مطلع حقیقت سطوع کرده که در نتیجه آن منازعات و اختلافات قرون اخیر از هم اکنون بنحوی شگفت آسا منسوخ و بی پا گشته است. کجا هستند مادیون متفرعن و منکرین خدا که مغرورانه همین چند سال پیش تهدید میکردند که ریشه دیانت را

. Harvey (۶)

. Stephenson (۷)

. Dr. Zamenhof (۸)

براندازند؟ کجا هستند آن وعاظ و پیشوایان دین که با کمال اطمینان مردمی را که باوهم و خرافات آنها گوش نمیدادند بنار جهنم و عذاب الیم حواله میدادند طنین آوای آنها هنوز بگوش میرسد ولی زمان آنها بسرعت رو بانتهاست و اعتبار عقاید و افکارشان در حال زوال اکنون ما میتوانیم بوضوح ببینیم اصول عقاید آنها که منجر باختلافات عدیده شده بود نه علم حقیقی بود و نه دیانت حقیقی. کدام دانشمند در پرتو تحقیقات علمی جدید میتواند بگوید که «مغز همانطور فکر را ترشح میکند که کبد صفرا را» یا اینکه تحلیل جسم مستلزم تحلیل و اضمحلال روح است امروز ما دریافته‌ایم که فکر برای اینکه کاملاً آزاد باشد باید در عوالم نفسانی و روحانی سیر نماید و محدود بعوالم مادی تنها نباشد ما امروز درک میکنیم که آنچه در باره طبیعت میدانیم بالنسبه بآنچه نمیدانیم و باید کشف کنیم مانند قطره در مقابل دریاست و از اینجهت امکان معجزات را باسانی قبول میکنیم البته نه بمفهوم اینکه قوانین طبیعت را نقض کند بلکه بعنوان ظهور و بروز قوای لطیفه‌ای که هنوز بر ما مجهول است چنانکه قوه الکتریسته و اشعه مجهول بر پیشینیان ما پوشیده بود. از طرف دیگر در میان پیشوایان و مبلغین مذهبی کیست که هنوز اعلام کند که انسان برای نجات خود باید معتقد باشد که جهان در شش روز خلق شده است و یا اینکه تفصیل نزول بلا یا بر مصر چنانکه در سفر خروج مذکور است بصورت ظاهر حقیقت دارد یا اینکه خورشید در وسط آسمانها بیحرکت ماند (یعنی زمین از حرکت وضعی باز ماند) تا یوشع بتواند دشمنان خود را تعقیب کند و یا هرگاه کسی عقیده سنت آتاناسیوس^(۹) را قبول نکند «البته بهلاکت ابدی مبتلا گردد»؟ اینگونه عقاید ممکن است باز بهمان شکل عنوان گردد ولی کیست که دیگر آنها را بمفهوم ظاهر بدون قید و شرط بپذیرد؟ تأثیر و پایداری آنها در قلوب و افکار مردم از میان رفته یا بسرعت خواهد رفت.

عالم دیانت بارباب علوم و فنون سپاس بسیاری مدیون است زیرا آنها بودند که عوائد پوسیده و تقالید کهنه را خرق کرده و اجازه دادند که حقیقت آزادانه عرض اندام نماید ولی عالم علم نیز متقابلاً دین سنگین تری نسبت باولیا و مقدّسین بر عهده دارد زیرا آنها نیز بروایت دوست و دشمن بحقائق مسلمة حیات روحانی تمسّک جسته و بدنیای بی عقیده و ایمان نشان دادند که حیات انسانی منحصر بکالبد جسمانی نیست و عالم نامرئی و معقول بزرگتر از عالم مرئی و محسوس است. این دانشمندان و مقدّسین مانند قلّه‌های کوهی بودند که اشعه اولیه خورشید را از مطلع فجر گرفته از عالم بالا بجهانیان منعکس ساختند ولی اکنون خورشید طلوع کرده و اشعه ساطعه آن عالم را روشن کرده است در تعالیم حضرت بهاء الله حقیقت چنان تجلّی باشکوهی دارد که قلب و روح هر دو را راضی و قانع کرده و در آن دین و علم دست یگانگی و اتفاق بهم میدهند.

تحرّی حقیقت

تعالیم بهائی چون بر اساس تحرّی حقیقت گذاشته شده توافق کامل آن با علم مشهود است انسان باید از جمیع تعصّبات خود را آزاد نماید تا بتواند با عقل سلیم و بلا مانع بتحرّی حقیقت پردازد حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

«اگر بخواهیم حقیقت را بیابیم باید ترک تعصّبات و آراء لایسمن و لا یعنی نمائیم دیده‌ای بینا و عقل سلیم لازم اگر کاس وجودمان مملوّ از اغراض نفسانیه باشد دیگر برای ما حیات نجاتی نماند و چون گمان میکنیم که خود بر حق هستیم و سائرین بر باطل این اعظم مانعی است در سبیل اتّحاد و اگر طالب حقیقتیم اتّحاد اسّ اساس است... هیچ حقیقتی ضدّ و مخالف با حقیقت دیگر نیست نور محبوبست در هر زجاج بدرخشد گل محبوبست در هر زمین که بروید ستاره روشن است خواه از شرق خواه از

غرب بدرخشد نباید تعصب داشت بلکه باید عاشق شمس حقیقت شد از هر افقی طالع شود همان نور حقیقت الهی که در مسیح مشرق بود در موسی و بودا نیز مشرق اینست مقصود از تحرّی حقیقت باید آنچه شنیده‌ایم بگذاریم و آنچه مانع وصول بحقیقت است برطرف سازیم نباید بر ماگران آید حتی اگر لازم شود تربیت را از سرگیریم نباید تعلق ما نسبت بدینی و یا شخصی سبب احتجاج ما گردد و مقید بتقالید شویم باید از این قیودات آزاد شویم و با حریت فکر تحرّی کنیم تا حقیقت جلوه نماید و بمقصود رسیم»^(۱۰).

حقیقت الوهیت

تعالیم بهائی با علم و فلسفه در اعلام این موضوع یک‌زبان و موافق است که حقیقت ذات باریتعالی مطلقاً ما فوق ادراک انسانی است همانطور که تُماس هوکسلی^(۱۱) و هربرت اسپنسر^(۱۲) حکمای عالیمقام انگلیسی مؤکداً اظهار میدارند که کینونت علت العلل مجهول است بهمین قسم حضرت بهاء الله تعلیم میفرمایند که «لا تدرکه الابصار وهو یدرک الابصار» «السیل مسدود والطلب مردود» زیرا چگونه ممکن است محدود بنا محدود پی برد و قطره اقیانوس را در برگیرد و ذره معلق در جو هوا احاطه بر عالم امکان یابد؟ با اینحال جمیع کائنات با زبان فصیح از حق حکایت میکند در هر قطره آب بحور معانی پنهان و در هر ذره عالمی از اسرار مستور است که اعلم علما از فهم و درک آن عاجز است. علمای شیمی و فیزیک که بتحقیق در طبیعت ماده پرداخته اند منشأ اجسام را از مولکوها

(۱۰) نقل از کتاب "Paris Talks" صفحات ۱۳۶ و ۱۳۷ (ترجمه).

(۱۱) Thomas Huxley

(۱۲) Herbert Spencer

ومولکولها را از اتمها و اتمها را از الکترونها و قوه اثیریّه یافته‌اند ولی در هر قدم مشکلات تحقیق فزونی یافته تا جائیکه عقول و افکار بزرگترین دانشمندان از پیشروی و کاوش بازمانده و فقط موفق بر آن شده‌اند که در مقابل آن حقیقت نامحدود لا یعرف که همواره در پس پرده غیب مستور است سر تعظیم فرود آورند.

تنی سن^(۱۳) دانشمند و شاعر معروف انگلیسی میگوید:

ای نهالی که از شکاف جدار سر برآورده ای بدست من آی
ریشه و ساقه شاخه و گل و برگ جمله در مشت من بگیری جای
گل کوچک اگر توانستم بکمون تو گشت راهنمای
پس توأم شناخت انسانرا یا برم پی بکنه ذات‌خدای^(۱۴)

حال اگر در نهالی که در شکاف دیواری رسته و یا در ذره‌ای از ذرات ماده اسراری نهفته باشد که اعظم عقول بشری از معرفت آن عاجز باشند پس چگونه برای انسان میسر است احاطه بر عالم وجود یابد و با چه جرأتی میتواند ادعا کند که علت العلل کائنات را تعریف یا توصیف نماید. این است که ملاحظه میشود آنچه در باره جوهر و حقیقت ذات باریتعالی گفته شده جز اوهام و افکار باطل چیزی نبوده است.

معرفه الله

اگر معرفت ذات الهی ممتنع است ظهورات فضل و عنایتش همه جا بچشم میخورد اگر علت العلل قابل درک نیست آثارش عقول و افکار را بخود متوجه میسازد زیرا همانطور که هنرشناس با مشاهده آثار یک نقاش بشخصیت هنری او کما هو حقّه پی میبرد بهمین قسم معرفت جنبه‌های

(۱۳) Tennyson .

(۱۴) برگردان شعر فارسی توسط عبدالحسین بشیر الهی .

مختلف عالم وجود از قبیل شناسائی طبیعت یا طبع انسانی و شناختن اشیاء مرئی یا غیر مرئی بمنزله معرفت صنع الهی است که طالب حقیقت را بجلال و مجد خداوند رهبری میکند چنانکه در کتاب مزامیر مذکور است: «آسمان جلال خدا را بیان میکند و فلک از عمل دستهایش خبر میدهد روز سخن میراند تا روز و شب معرفت را اعلان میکند تا شب» (۱۵).

مظاهر الهیه

جمع اشیاء بیش و کم حاکی از موهبت الهی است چنانچه کائنات مادی در مقابل آفتاب نور آنرا بدرجات مختلف منعکس میسازند جرم دوده کمتر و سنگ بیشتر و یک تکه گچ باز هم بیشتر نور آنرا منعکس میسازد ولی در هیچیک از این انعکاسها شکل و رنگ خورشید جهانتاب را نمیتوان یافت در صورتیکه یک آئینه صافی شکل و رنگ حقیقی خورشید را منعکس میسازد بنوعی که هرگاه در آن نظر افکنیم مثل اینست که خود خورشید را دیده ایم کائنات نیز بهمین قسم از خداوند برای ما حکایت میکنند سنگ سهمی از صفات الهیه را برای ما بازگو میکند، گل بیشتر و حیوان باحواس عجیب و غرائز و قوه حرکتی که دارد باز هم بیشتر میگوید در پست ترین مراتب نوع بشر قوای شگفت انگیزی موجود است که حاکی از وجود خالق متعال است در وجود شعرا و مقدّسین و نوابغ آثار و مظاهر بیشتری میابیم ولی پیغمبران عظام و مؤسسین ادیان آئینه تمام نمائی هستند که انوار محبت و حکمت الهی از آنها به بقیه نوع بشر افاضه میشود. مرایای سائر نفوس از غبار هوی و خودپسندی و تعصب تیره و مکدر است ولی آئینه آن پیغمبران صاف و شفاف و بدون غبار و تماماً متوجه ارادة الله است و باینجهت آنان اعظم مربیان عالم انسانی هستند تعالیم الهیه

وقوه روح القدس که از این وجودات مقدسه افاضه میشود همواره علت ترقی عالم انسانی بوده است زیرا خداوند از جنس خود بخلق فیض میرساند هر کس در کمالات در مقام بالاتر است وسیله کمک بما دون است و آنانیکه در اعلی رتبه مقام دارند مددکار جمیع نوع بشرند مثل اینست که تمام نفوس انسانی بوسیله رشته‌های قابل ارتجاع بهم پیوسته‌اند هرگاه یکی از سطح عمومی کمی بالاتر رود رشته‌ها کشیده میشود و رفقای قدیمی‌اش سعی میکنند او را بجای خود برگردانند ولی او هم با نیروئی مساوی آنها را بی‌الا میکشاند و هرچه بیشتر صعود نماید سنگینی بیشتری را حس میکند و بتأییدات الهیه که از نفوس معدود ما فوق باو میرسد بیشتر اتکا دارد. بالاترین مقام را پیغمبران عظام و منجیان و مظاهر الهیه دارا هستند زیرا آنها نفوس مقدسه‌ای هستند که هر کدام در زمان حیاتشان مثل ونظیر نداشته و تنها با تأییدات الهیه ثقل جمیع عالم را تحمل کرده‌اند مفاد این بیان که «بار گناهان ما بر دوش آنهاست» در باره هر یک از آنها صادق است. هر یک از آنها برای پیروان خود عبارت از «صراط و حقیقت و حیات» بوده است. هر یک از آنها مجرای مواهب الهیه برای قلوب مستعد و مشتاق بوده و هر یک سهم خود را در طرح عظیم ملکوتی برای تعالی و سعادت عالم انسانی بعهده داشته و عمل کرده است.

خلقت

حضرت بهاء الله تعلیم میفرمایند که عالم وجود بدایت زمانی ندارد و مستمراً مستفیض از فیض تجلی صادر از علت العلل است خالق همیشه خلق داشته و خواهد داشت عوالم و انظمه می‌آیند و می‌روند ولی عالم وجود باقی است آنچه ترکیب یابد پس از زمانی تحلیل میشود ولی اجزاء مرکبه باقی میماند. خلق عالمی از عوالم یا گلی یا هیکل انسانی از عدم صرف نیست بلکه عبارت از اجتماع عناصری است که قبلاً متفرق بوده و ظهور شیء

است که از عرصه کمون بعالم شهود آمده است. این عناصر بار دیگر بتدریج متلاشی میشود یعنی صورت آن از میان می‌رود ولی حقیقت چیزی ناپود نمیشود دائماً ترکیبات و صورتهای جدید از تلاشی ترکیبات و صورتهای قدیم بوجود می‌آید.

حضرت بهاء الله عقیده دانشمندانی را که معتقدند تاریخ خلقت کره زمین نه شش هزار سال بلکه میلیونها و بلیونها سال است تأیید می‌فرمایند فرضیه تکاملی قوه خلاقه را انکار نمی‌کند و فقط سعی میکند طریقه ظهور آنرا توجیه کند و داستان عجیب تکوین کائنات مادی که منجمین و زمین شناسان و دانشمندان طبیعی و علم الحیات بتدریج اسرار آنرا بر ما مکشوف میدارند هرگاه بدرستی مورد مطالعه قرار گیرد بمراتب بیش از آنچه در کتب عهد عتیق بطور مبهم و بسیط نوشته شده میتواند نظر اعجاب و احترام و نیایش ما را برانگیزد و لکن شرحی که در سفر تکوین از زمان قدیم نوشته شده این مزیت را داشت که با اشاراتی رمزی و بسیط معانی اصلی و روحانی آن داستان را نشان میداد بعین مانند نقاش ماهری که با چند حرکت قلم مو حالاتی را روی صفحه مجسم کند که شخص عادی هر قدر دقت کند و زحمت بکشد ابداً از عهده ترسیم آن بر نیاید. اگر صورت ما را از درک معانی روحانی باز دارد بهتر آنست از آن چشم بپوشیم ولی هرگاه بمعانی اصلیه و حقیقت کلیه موضوع پی بریم آنوقت وقوف و اطلاع بر تفصیل و دقائق بیشتر باعث ازدیاد بصیرت و نورانیت ذهن ما خواهد شد و بجای یک طرح کلی یک تصویر عالی و روشن خواهیم داشت.

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند :

«بدانکه یک مسئله از غوامض مسائل الهیه اینست که این عالم وجود یعنی این کون غیر متناهی بدایتی ندارد... ربّ بی مربوب تصور نشود، سلطنت بی رعیت تحقق نیاید، معلّم بی متعلّم تعین نیابد، خالق بی مخلوق ممکن نگردد، رازق بی مرزوق بخاطر نیاید زیرا جمیع اسما و صفات الهیه مستدعی وجود کائناتست، اگر وقتی تصور شود که کائناتی

ابداً وجود نداشته است این تصوّر انکار الوهیت الهیه است و از این گذشته عدم صرف قابل وجود نیست. اگر کائنات عدم محض بود وجود تحقق نمیافت لهذا چون ذات احدیت یعنی وجود الهی ازلی است سرمدی است یعنی لا اول له ولا آخر له است البته عالم وجود یعنی این کون نامتناهی را نیز بدایت نبوده و نیست. بلی ممکن است جزئی از اجزاء ممکنات یعنی کره از کرات تازه احداث شود یا اینکه متلاشی گردد اما سائر کره های نامتناهی موجود است عالم وجود بهم نمیخورد منقرض نمیشود بلکه وجود باقی و برقرار است و چون کره ای از این کرات بدایتی دارد حکماً نهایتی دارد زیرا از برای هر ترکیبی چه کلی و چه جزئی لا بد از تحلیل است نهایتش اینست که بعضی ترکیبها سریع التحلیل است و بعضی بطی التحلیل و الا ممکن نیست شیئی ترکیب شود بتحلیل نرود»^(۱۶).

نشو و ترقی انسان

حضرت بهاء الله همچنین عقیده دانشمندان علم الحیات را مشعر بر اینکه در نشو و ترقی انواع موجودات تاریخ پیدایش انسان بمیلیونها سال قبل میرسد تأیید مینمایند جسم انسانی ظاهراً از شکلی ساده و مهین آغاز گردیده و در طی نسلهای بیشمار مرحله بمرحله نشو و نما و بیش از پیش انسجام یافته و بر ظرافت اندام افزوده تا بصورت انسان امروزی در آمده است. جسم هر فرد انسانی بهمین ترتیب از یک سلسله مراحل گذشته از نطفه که ماده لزج مدور و صغیر است شروع و بهیکل انسان کامل منتهی میشود و هرگاه اینموضوع در مورد فرد صادق است و قابل انکار نیست چرا باید تصدیق نظیر این رشد و نما را برای انواع موجودات باطل و وهن آور بدانیم؟ و البته اینموضوع بکلی غیر از آنست که ادعا شود انسان از نسل

(۱۶) مفاوضات فصل «عالم وجود بدایتی ندارد، مبدأ انسان» صفحات ۱۳۶ - ۱۳۷.

میمون آمده است. ممکن است نطفه انسان وقتی شباهت بماهی با باله های شناور و دم داشته ولی این دلیل نمیشود که ماهی است بلکه نطفه انسانی است. بهمین قسم نوعیت انسان ممکن است در مراحل مختلفه دوره طولانی نشو و ارتقای خود بصورت ظاهر شباهتی بانواع حیوانات پست داشته ولی در عین حال نوع ممتاز بوده و دارای قوه فطریه مکنونه قابل نشو و ارتقاء بصورتی که ما امروز میبینیم بوده است بلکه یقین است در مستقبل ایام بدرجات بالاتر نائل خواهد گردید. حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

«این کره ارض بهشت حاضره واضح است که یک دفعه تکون نیافته است بلکه بتدریج این موجود کلی اطوار مختلفه طی نموده تا آنکه با این مکملیت جلوه یافته... انسان در بدو وجود در رحم کره ارض مانند نطفه در رحم مادر بتدریج نشو و نما نموده و از صورتی بصورتی انتقال کرده و از هیئتی بهیئتی تا آنکه باین جمال و کمال وقوا و ارکان جلوه نموده در بدایت یقین است که باین حلاوت و ظرافت و لطافت نبوده است بلکه بتدریج باین هیئت و شمایل و حسن و ملاححت رسیده است... وجود انسان در این کره ارض از بدایت تا باین هیئت و شمایل و حالت رسیده لا بد مدتی طول کشیده... ولی از بدو وجودش نوع ممتاز بوده است... بر فرض اینکه اعضای اثری موجود و محقق گردد دلیل بر عدم استقلال و اصالت نوع نیست نهایتش اینست که هیئت و شمایل و اعضای انسان ترقی نموده است ولی باز نوع ممتاز بوده انسان بوده نه حیوان» (۱۷).

و در باره داستان آدم و حوا چنین میفرمایند:

«این حکایت را اگر بمعنی ظاهر عبارات مصطلح بین عوام گیریم در نهایت غرابت است و عقل در قبول و تصدیق و تصور آن معذور زیرا چنین ترتیب و تفصیل و خطاب و عتاب از شخص هوشمندی مستبعد است تا چه رسد بحضرت الوهیت الوهیتی که این کون نامتناهی را در اکمل

صورت ترتیب داده و این کائنات نامتناهی را در نهایت نظم و اتقان و کمال آراسته ... لهذا این حکایت آدم و حوا و تناول شجره و خروج از جنت جمعاً رموز است و از اسرار الهیه و معانی کلّیه و تأویل بدیعه دارد» (۱۸).

جسم و روح

تعالیم بهائی در باره جسم و روح و زندگی بعد از مرگ با نتایجی که از تحقیقات معرفت النفس بدست آمده کاملاً تطبیق میکند و چنانکه دیدیم تعلیم میدهد که مرگ عبارت از تولّد جدید یا خلاصی از زندان بدن و دخول در زندگی وسیعتر است و ترقّیات در حیات اخروی نامحدود است. در این باره شواهد علمیّه بسیار بتدریج فراهم آمده است که بنابر عقیده محققین بیطرف و منقدین وسیع النظر برای اثبات حقیقت حیات بعد از ممات و ادامه حیات و فعالیت روح و قوه ادراک پس از انحلال جسد عنصری کاملاً کفایت میکند و چنانچه ف. و. ه. مایرز (۱۹) در کتاب خود موسوم به «شخصیت انسانی» (۲۰) که بیشتر مطالعات «انجمن تحقیقات روانی» (۲۱) را در آن بطور اختصار ذکر کرده چنین مینویسد:

«مشاهده و تجربه و استنتاج بسیاری از محققین و از جمله خود مرا عقیده مند نموده که نه تنها میان ارواح نفوس حاضره در روی زمین بلکه میان ارواح و نفوس موجوده در روی زمین و ارواح متصاعدین ارتباط مستقیم و مخابره روحی موجود است و این کشفی است که راه را برای درک الهام هموار میسازد ...»

(۱۸) مفاوضات، «فصل سؤال از مسئله حضرت آدم و اکل شجره»، صفحه ۹۳.

(۱۹) F.W.H. Myres.

(۲۰) "Human Personality".

(۲۱) "Psychical Research Society".

نشان دادیم که در میان فریبکارها و فریب نفس و خدعه و تصورات باطل باز از عالم ارواح بعضی ظهورات و بروزات حقیقی بما میرسد... بطریق اکتشاف و الهام موقتاً بعضی نکات نسبت به نفوس متصاعده‌ای که ما توانسته‌ایم با آنها ارتباط حاصل کنیم بثبوت رسیده است مقدم و مهمتر از همه آنکه لا اقل من میتوانم اظهار عقیده کنم که وضع آنها عبارت از ترقی بی پایانی است در طریق کمال و محبت - علاقه و محبتشان باین دنیا برقرار است و این عشق و علاقه بحدّ عبادت و پرستش میرسد... شرّ در نظر آنها ظاهراً کمتر موحش است تا خصلتی پست و دون و بصورت هیچ قدرتمندی عرض اندام نکند بلکه حالت جنونی است که ارواح عالیه سعی میکنند نفس منحرف را از آن نجات دهند. در آنجا احتیاج بعذاب و عقاب نار نیست آگاهی بنفس مجازات و مکافات انسانی است یعنی خود آگاهی و نزدیکی یا دوری از ارواح آشنایان زیرا در آن عالم محبت فی الواقع بقاء ذاتی دارد و ارتباط با ارواح مقدّسه نه تنها زینت بلکه عامل حیات ابدی است و از قوانین علم مخابره با ارواح چنین استنتاج میشود که رابطه با ارواح هم اکنون در این عالم میسر است و هم اکنون محبت ارواح متصاعده دعای ما را بیجواب نمیگذارد و هم اکنون خاطرات محبت آمیز ما محبتی که خود بمنزله دعاست ارواحی را که از قید تن رهائی یافته‌اند در طریق علوّ درجات تقویت و تأیید میکند».

توافق میان این نظریه که مبتنی بر تحقیقات دقیق علمی است و تعالیم بهائی حقیقتاً شایان تمعن و جالب است.

وحدت نوع بشر

«همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار» این یکی از بیانات مخصوصه مشخصه حضرت بهاء الله است و نظیر آن این بیان است: «لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم» اتحاد و ارتباط نوع انسان با تمام

مخلوقات خداوند، اسّ اساس تعالیم بهائی است و در اینجا باز موافقت و هم‌آهنگی حقیقی میان دیانت و علم واضح و آشکار میشود هر قدر علم پیشرفت میکند وحدت کائنات و ارتباط ارکان و اجزای آن بیش از پیش بوضوح می‌پیوندد. علم افلاک با علم فیزیک و فیزیک با علم شیمی و شیمی با زیست‌شناسی و زیست‌شناسی با روانشناسی و غیره و غیره همه بطور انفکاک ناپذیر بهم مربوطند هر اکتشاف جدید در یک عرصه تحقیق نور و روشنائی تازه بمیدانهای دیگر میبخشد درست همانطور که علم فیزیک نشان داده که هر ذره ماده در این جهان در هر ذره دیگری فعل و انفعال دارد هر قدر هم آن ذره دیگر کوچک یا دور باشد بهمین قسم علم روانشناسی کشف کرده که هر روحی در این جهان بر هر روح دیگر نافذ و مؤثر است پرنس کروپاتکین^(۲۲) در کتاب خود موسوم به «کمک متقابل»^(۲۳) بوضوح تمام ثابت میکند که حتی میان حیوانات پست کمک متقابل برای ادامه حیات نهایت ضرورت دارد و در مورد انسان پیشرفت تمدن بستگی بآن دارد که دشمنی متقابل تبدیل بکمک متقابل گردد «فرد برای همه و همه برای افراد» این تنها اساسی است که سبب ترقی و تقدّم جامعه است.

عصر اتحاد

تمام علائم زمان نشان میدهد که ما در آستانه عصر جدیدی از تاریخ بشریت قرار گرفته‌ایم تاکنون شاهباز جوان عالم انسانی در آشیان کهن بر صخره صمّاء خود خواهی و ماده پرستی مقرر گرفته بود و از گشودن شهرهای خود ترس و هراس داشت و همواره پرواز بعالم بالاتر را آرزو مینمود و هر روز بیش از پیش از قیود تقالید و تعصبات رنج میکشید ولی

. Prince Kropotkin (۲۲)

. Mutual Aid (۲۳)

اکنون زمان اسارت بانها رسیده و میتواند با بالهای ایمان و عقل و درایت در آسمانهای محبت روحانی و حقیقت پرواز نماید. این طیر دیگر مانند پیش که پرهایش نروئیده بود اسیر خاک نخواهد بود بلکه بمیل خود در فضاهاى لانه‌ایه و با آزادی جان و وجدان پرواز خواهد کرد معذک هرگاه قرار باشد پروازش مطمئن و استوار باشد یک چیز لازمست و آن اینست که بالهایش باید نه تنها قوی و نیرومند باشد بلکه باید با هم آهنگی و توازن کامل عمل نماید چنانچه حضرت عبدالبهاء میفرماید بیال واحد طیران نتواند اگر چنانچه بیال دین پرواز کند به خارزار تقالید و مجاز فرود آید و اگر بیال علم طیران نماید در شوره‌زار مادی سرگردان ماند.

توافق کامل میان دین و علم شرط ضروری برای وصول بمقامات عالیه حیات عالم انسانی است و هر وقت تحقق یابد و اطفال نه تنها علم و صنعت بیاموزند بلکه بمحبت نوع بشر پرورش یافته با کمال رضا و رغبت باطاعت از اراده الهی چنانکه در سیر تکاملی تعالیم انبیا نازل شده دلالت کردند تنها در آنموقع است که ملکوت الهی بر روی زمین استقرار یابد و اراده و مشیت الله چنانکه در آسمانست جاری گردد و تنها در آنموقع است که صلح اعظم مواهب و برکات خود را بعالمیان مبذول خواهد داشت.

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

«جمیع تقالید ادیان مخالف عقل و علم است نه حقیقت ادیان و از این تقالید این مفساد حاصل شده است که سبب بغض و عداوت بین بشر گشته و الا اگر دین را بعلم تطبیق میکردند حقیقت ظاهر میشد و ظهور حقیقت سبب ازاله خلاف میگشت و بغض دینی ابدًا نمیماند بلکه بشر در نهایت الفت و محبت با هم آمیزش میکردند» (۲۴).

فصل سیزدهم

نبوتی که با امر بھائی تحقق یافته است

«ظهور اسم اعظم حضرت بهاء الله موعود جمیع کتب
وصحف الهیہ است کہ در تورات وانجیل وقرآن بظهورش خبر
داده شده است»^(۱).

تفسیر نبوت

واضح است کہ تفسیر نبوت انبیا مشکل است ودر هیچ موضوعی
عقاید علما اینقدر مختلف ومتشکک نبوده است، تعجبی هم ندارد زیرا
بموجب نص آیات نازلہ بسیاری از نبوت عباراتی مذکور شدہ کہ بیش
از تحقق درک وفہم آنها بطور کامل غیر ممکن بودہ است وحتی پس از
تحقق نیز تنها صاحبان قلوب صافیہ وکسانیکہ از قید تعصب آزاد بودہ‌اند
توانستہ‌اند بآن پی برند چنانکہ در آخر رؤیای دانیال مذکور است:

«اما تو ای دانیال کلام را مخفی دار و کتاب را تا زمان آخر مهر کن
بسیاری بسرعت تردد خواهند نمود و علم افزوده خواهد گردید... و من
شنیدم اما درک نکردم پس گفتم ای آقایم آخر این امور چه خواهد بود او
جواب داد کہ ای دانیال برو زیرا این کلام تا زمان آخر مخفی و مختوم شدہ
است»^(۲).

(۱) مضمون بیان مبارک حضرت عبدالبهاء در بسیاری از الواح وخطابات (ترجمہ)

(۲) سفر دانیال ۴/۱۲ - ۱۰.

هرگاه خداوند نبوّات را تا میقات معین مختوم داشته و تفسیر آنرا حتی بر انبیائی که آن نبوّات را اظهار داشته اند کاملاً مکشوف نساخته ما نباید انتظار داشته باشیم که جز مظهر ظهور الهی کسی دیگر بتواند ختم را برداشته و معانی مکنونه در قوالب امثال و نبوّات را آشکار و عیان سازد. تمعّن در تاریخ نبوّات انبیا و سوء تعبیراتی که در قرون گذشته و ظهورات سابقه از آنها شده توأم با اندازات علنی خود انبیا باید ما را بر آن دارد که در باره تصدیق آراء و اظهارات علمای دینی و مفهوم حقیقی آن بیانات و طرز تحقّق آنها بسیار محتاط باشیم. از طرف دیگر هرگاه شخصی ظاهر شود و ادّعا کند نبوّات انبیا بظهورش تحقّق یافته شرط عقل اینست که دعوی او را با فکری آزاد و بدون تعصّب مورد بررسی قرار دهیم هرگاه آن شخص مدّعی کاذب باشد خدعه و فریب او بزودی آشکار شده و ما ضرری نخواهیم دید ولی وای بحال کسانی که از روی غفلت و جهالت مظهر ظهور الهی را از در برانند زیرا صورت و زمان آمدن او مطابق انتظار ایشان نباشد.

وقایع دوره حیات و بیانات حضرت بهاء الله گواهی میدهد که آنحضرت موعود منتظر جمیع کتب مقدّسه بوده و قدرت شکستن ختم نبوّات انبیا و فکّ رَحیق مختوم اسرار الهیه را داشته‌اند لهذا برماست که بیانات آنحضرت را بشنویم و در پرتو توضیحات و تبیینات حضرتش در باره اظهارات و کلمات انبیای گذشته که بآن آشنا و مأنوسیم ولی اغلب مرموز است تمعّن و تفرّس کنیم.

بجی ربّ

«بجی ربّ در آخر الزّمان از مواعید الهیه است که همه انبیا از قدیم الایام منتظر آن بوده و بهترین و با شکوه ترین نعمات خود را بخاطر آن سروده‌اند. حال بینیم مقصود از «بجی ربّ» چیست. یقین است که

خداوند در همه ازمان و در همه حال با بندگان خود بوده چنانکه در قرآن میفرماید «ونحن اقرب الیه من حبل الوریث»^(۳) ولی خداوند منزّه و مقدّس از آنست که انسان او را ببیند یا بیانات او را بشنود و حضور او را درک کند مگر آنکه بهیچلی مشهود ظاهر شود و بزبان بشر با آنها تکلم نماید و سنت الهی بر این جاری بوده که همواره برای ابراز صفات و کمالات عالیّه خود در هیکل انسانی تجلّی نموده است. هر یک از پیغمبران واسطه فیض الهی بوده که بآن وسیله خداوند بچشم بندگان ظاهر و با آنها تکلم میفرموده است. حضرت مسیح همین واسطه بود و مسیحیان بدرستی ظهور او را ظهور حقّ دانسته اند زیرا در او جمال الهی را میدیدند و از لبهای او ندای الهی را میشنیدند. حضرت بهاء الله میفرماید که محیّ رب الجنود پدر ابدی و خالق و منجی عالم که طبق نبوآت انبیاء در آخر الزمان باید بوقوع پیوندد جز ظهور الهی در هیکل بشری مفهوم دیگری ندارد چنانکه سابقاً در هیکل عیسی ناصر ظهور کرد تنها در این زمان ظهور او کاملتر و تجلّی او بیشتر است و حضرت مسیح و جمیع پیغمبران گذشته برای این آمدند که قلوب مردم را برای این ظهور آماده سازند.

نبوآت در باره حضرت مسیح

چون یهود از درک معانی نبوآت در باره سلطنت مسیح محروم ماندند از نفس آنحضرت اعراض نمودند حضرت عبدالبهاء میفرماید:

«هنوز یهود منتظر ظهور ماشیه اند و شب و روز العجل العجل میگویند وقتی که مسیح آمد حکم بقتلش دادند و او را شهید نمودند و گفتند این مسیح شخص موعود منتظر نیست زیرا وقتیکه مسیح ظاهر شود علامات و معجزات بر حقیقتش شهادت دهند مسیح باید از مدینه نامعلومی پدید

شود و بر عرش داود جالس گردد و با شمشیری از فولاد و عصای آهنین حکمرانی کند مکمل شرایع پیغمبران خواهد بود و فاتح شرق و غرب است یهود یعنی شعب الله را عزیز کند و در زمانش صلح و آسایش بدرجه‌ای رسد که بین انسان و حیوان عداوتی نماند گرگ و میش از يك چشمه بنوشند و همه بندگان خدا آسوده شوند... این اقوال و افکار یهود بود و سبب این بود که معانی حقیقی کتب مقدسه را نمیفهمیدند الفاظ را از بر نموده بودند اما از روح حیات بخش کلمه‌ای ادراک نمیکردند حال بشنوید تا معنی آنرا برای شما بیان کنم بحسب ظاهر اگر چه مسیح از ناصره آمد و از محلی معلوم اما از آسمان آمد از بطن مریم تولد یافت اما روحش از آسمان بود شمشیرش لسانش بود و با آن شمشیر بین ابرار و اشرار و حق از باطل و مؤمن از کافر و نور از ظلمت را جدا نمود کلمه‌اش سیف قاطع بود و عرشی که بر آن جلوس فرمود تخت سلطنت ابدی بود که الی الابد آن سلطنت مسیح برقرار خواهد بود آسمانی بود نه زمینی هرچه ارضی است زوال یابد اما آنچه آسمانیست زائل نشود شریعت موسی را تفسیر و تکمیل کرد و شرایع انبیا را اکمال نمود بکلمه‌اش غالب بر شرق و غرب شد ملکوتش ابدیست یهودیان مؤمن را عزیز کرد مردمانی حقیر و ذلیل بودند و بانسایشان باو بزرگواری و عزت ابدیه یافتند و اما حیواناتی که بایستی با یکدیگر الفت یابند مقصود طوائف و مللی بود که سابقاً در نزاع و قتال بودند و بعد بمحبت و مهربانی از معین واحد ماء حیات را از سرچشمه ابدی مسیح نوشیدند»^(۴) اکثر مسیحیان این تفسیرات نبوت مسیحائی را چون تطبیق بر مسیح شود تصدیق میکنند ولی در باره نبوت مشابه مربوط برجعت مسیح در یوم آخر اغلب همان روش یهودیان را پیش میگیرند و منتظرند این آیات معجزه آسا در عالم مادی آشکار شود و نبوت حرفاً بحرف بصورت ظاهر تحقق یابد.

(۴) خطابه مبارک در پاریس نقل از کتاب "Paris Talks" صفحات ۵۴ تا ۵۶ ترجمه.

نبوّات در باره حضرت باب و حضرت بهاء الله

بموجب تفسیرات بهائی نبوّات مربوط به «زمان آخر» و «ایام آخر» «مجی رب الجنود» و «پدر ابدی» فقط مربوط بظهور حضرت مسیح نیست بلکه بالاخص بظهور حضرت بهاء الله راجع است مثلاً این نبوّات معروف اشعیا را ملاحظه کنید که میفرماید «قومیکه در تاریکی سالک میبودند نور عظیمی خواهند دید و بر ساکنان زمین سایه موت نور ساطع خواهد شد... زیرا که یوغ بار او را و عصای گردنش یعنی عصای جفا کننده وی را شکستی چنانکه در روز مدیان کردی زیرا همه اسلحه مسلّحان در غوغاست و رخوت ایشان بخون آغشته است اما برای سوختن و هیزم آتش خواهند بود زیرا که برای ما ولدی زائیده و پسری بما بخشیده شد و سلطنت بردوش او خواهد بود و اسم او عجیب و مشیر و خدای قدیر و پدر سرمدی و سرور سلامتی خوانده خواهد شد ترقی سلطنت و سلامتی او را بر کرسی داود و بر مملکت وی انتها نخواهد بود تا آنرا بانصاف و عدالت از الان تا ابد الابد ثابت و استوار نماید غیرت رب الجنود اینرا بجا خواهد آورد»^(۵).

این یکی از نبوّاتی است که غالباً بظهور حضرت مسیح نسبت داده شده هر چند قسمتی از آن با ظهور حضرت مسیح هم مطابق است ولی با اندک تفرس و بررسی مشهود میشود که با ظهور حضرت بهاء الله بمراتب بیشتر و کاملتر منطبق است. شکی نیست که حضرت مسیح کوکب نورانی و منجی جهان بود ولی هنور پس از قریب دو هزار سال که از ظهورش میگذرد اکثریت مردم دنیا در تاریکی بسر میبرند و بنی اسرائیل و بسیاری دیگر از بندگان خدا تحت تسلط ستمکاران بناله و زاری مشغولند. از طرف دیگر در چند عقد اول دور بهائی نور حقیقت شرق و غرب را روشن ساخته و بشارت ابوت خداوند و اخوت و برادری نوع بشر بتمام اقالیم جهان

متواصل گشته حکومت‌های جابره مستبدّه و ازگون شده و فکر وحدت عالم انسانی تولّد یافته و بجمع ملل و امم ستم‌دیده ورنج کشیده جهان نوید میدهد که بالاخره موجبات آسایش و راحت آنها فراهم گردد جنگ بزرگ عمومی که از سال ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ با استعمال آلات بی سابقه جهنّمیه و مواد شیمیائی مایع و بمبهای آتش‌زا و سوخت ماشین آلات جهان را بوحشت و زلزله انداخت ، فی الحقیقه همان «سوختن و هیزم آتش» بود^(۶) حضرت بهاء الله در آثار خود با توضیح و تشریح مفصل مشاکل حکومت و اداره امور مملکت و ارائه راه حلّ آن مشاکل بنحوی که حضرت مسیح هرگز بآن نپرداختند حکومت را بردوش خود گرفته مصداق این نبوّت واقع شدند که «سلطنت بر دوش او خواهد بود» اما در خصوص القاب «پدر سرمدی» و «سرور سلامتی» حضرت بهاء الله بکرات ظهور خود را همان ظهور پدر آسمانی خوانده که حضرت مسیح و اشعیا بآن اشاره فرموده‌اند در حالیکه حضرت مسیح همواره خود را ابن خوانده است و همچنین حضرت بهاء الله اعلام میفرمایند که رسالت آنحضرت استقرار صلح بر روی زمین است در حالیکه حضرت مسیح فرمود «نیامده‌ام تا سلامتی بگذارم بلکه شمشیر را»^(۷) .

قدر مسلم آنست که در تمام دوره دیانت مسیحی جنگها و منازعات مذهبی فراوان بوده است .

جلال خداوند

کلمه «بهاء الله» در زبان عربی معنی «جلال خداوند» است و همین کلمه است که غالباً انبیای بنی اسرائیل برای موعودی که باید در ایام آخر

(۶) جنگ دوم جهانی با استعمال بمب اتمی تحقق این نبوّات را فی الحقیقه بار دیگر اثبات نمود .

(۷) انجیل متی ، ۱۰/۳۴ .

بباید استعمال کرده‌اند چنانکه در باب چهلم از کتاب اشعیا مذکور است :

«تسلی دهید قوم مرا تسلی دهید خدای شما میگوید سخن دلاویز باورشلم گوئید و او را ندا کنید که اجتهاد او تمام شده و گناه او آمرزیده گردیده و از دست خداوند برای تمامی گناهانش دو چندان یافته است ندای ندا کننده در بیابان راه خداوند را مهیا سازید و طریقی برای خدای ما در صحرا درست نمائید هر دره برافراشته و هر کوه وتلی پست خواهد شد و کجیها راست و ناهمواریها هموار خواهد گردید و «جلال خداوند» مکشوف گشته تمامی بشر آنرا با هم خواهند دید».

از این نبوت هم مانند نبوت سابق در ظهور مسیح و مبشرش یحیی تعمید دهنده تنها قسمتی تحقّق یافته برای اینکه در ایام مسیح جهاد اورشلیم بپایان نرسید و قرن‌ها تا بحال ذلت و وقایع تلخ آن استمرار داشت و لکن با ظهور حضرت باب و حضرت بهاء الله آثار تحقّق کامل آن شروع شده زیرا از همین حالا اشراقات صبح نورانی بر اورشلیم دمیده و دورنمای صلح آینده و پر مجد و عظمت آن اطمینان بخش است.

نبوت دیگر چنین حکایت میکند که منجی اسرائیل «جلال خداوند» از جانب شرق یعنی محلّ اشراق شمس باراضی مقدّسه میآید و جالب این است که حضرت بهاء الله در ایران که مشرق فلسطین و جانب اشراق شمس است ظاهر شدند و از آنجا بارض مقدّس آمدند و بیست و چهار سال اواخر عمر خود را در آنجا گذرانیدند هرگاه باختیار خود و بازادی آمده بود ممکن بود مردم بگویند خدعه شخص کاذبی بوده که میخواسته عمل خود را با نبوت تطبیق دهد ولی آنحضرت منفی و مسجون بآنجا فرستاده شدند و از طرف پادشاه ایران و سلطان عثمانی سرگون گردیدند بقسمی که بهیچوجه بخاطر کسی خطور نکند که نقشه‌ای در کار بوده است تا در اثبات دعوی حضرت بهاء الله بعنوان ظهور «جلال خداوند» که از طرف پیغمبران نبوت شده دلائلی فراهم گردد.

غصن

در نبوّات اشعیا ویرمیا وحزقیل وزکریا اشاراتی مشاهده میشود بشخصی که غصن نامیده میشود واین اشارات را غالباً مسیحیان بحضرت مسیح منسوب کرده‌اند در حالیکه بهائیان معتقدند که بخصوص بحضرت بهاء الله راجع است.

مفصل ترین نبوّات تورات راجع بغصن در باب یازدهم کتاب اشعیاست باین شرح: «ونهای از تنه یسی بیرون آمده شاخه از ریشه هایش خواهد شکفت وروح خداوند بر او قرار خواهد گرفت یعنی روح حکمت وفهم وروح مشورت وقوّت وروح معرفت وترس خداوند... کمر بند کمرش عدالت خواهد بود وکمر بند میانش امانت وگرگ با بره سکونت خواهد داشت وپلنگ با بزغاله خواهد خوابید وگوساله وشیر پرواری با هم وطفل کوچک آنها را خواهد راند... ودر تمامی کوه مقدّس من ضرر وفسادی نخواهند کرد زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود مثل آبهایی که دریا را میپوشاند... ودر آنروز واقع خواهد شد که خداوند بار دیگر دست خود را دراز کند تا بقیه قوم خویش را از آشور ومصر وفثروس وحبش وعیلام وشنعار وحمات واز جزیره‌های دریا باقی مانده باشد باز آورد وبعثت امّتها علمی برافراشته رانده شده‌گان اسرائیل را جمع خواهد کرد وپراکنندگان یهود را از چهار طرف جهان فراهم خواهد آورد»^(۸).

حضرت عبدالبهاء در باره این نبوّت ونبوّات نظیر آن راجع بغصن چنین میفرمایند:

«واز جمله وقایع جسیمه که در یوم ظهور آن نهال بیهمال وقوع خواهد یافت علم الهی یجمع امّتها بلند خواهد شد یعنی جمیع ملل وقبائل

در ظلّ آن علم الهی که نفس آن نهال ربّانی است در آیند وملت واحده گردند و ضدّیت دینیّه و مذهبیه و مبانیت جنسیّه و نوعیه و اختلافات وطنیه از میان برخیزد کلّ دین واحد و مذهب واحد و جنس واحد و قوم واحد شوند و در وطن واحد که کره ارض است ساکن گردند. صلح و آشتی عمومی در بین جمیع دول حاصل گردد و آن نهال بیهمال جمیع اسرائیل را جمع خواهد کرد یعنی اسرائیل در دوره آن در ارض مقدّس جمع خواهند شد و امت یهود که در شرق و غرب و جنوب و شمال متفرّقند مجتمع شوند حال ملاحظه نمائید که این وقایع در دوره مسیح واقع نگشته زیرا امتها در زیر علم واحد که آن نهال الهی است در نیامدند و در این دوره ربّ الجنود کلّ ملل و امم در ظلّ این علم وارد خواهند گشت و همچنین اسرائیل پراکنده در جمیع عالم در دوره مسیحی در ارض مقدّس مجتمع نشدند اما در بدایت دوره جمال مبارک این وعد الهی که در جمیع کتب انبیا منصوص است بنای ظهور گذاشته ملاحظه مینمائید که از اطراف عالم طوایف یهود بارض مقدّس آیند و قرایا و اراضی تملک نموده سکنی کنند و روز بروز در ازدیادند بقسمی که جمیع فلسطین مسکن آنان گردد» (۹).

یوم الله

کلمه یوم در عباراتی نظیر «یوم الله» و «یوم آخر» بمعنی دوره شریعت تعبیر شده است هر یک از مؤسّسین بزرگ ادیان «یومی» مخصوص بخود داشته است هر یک مانند خورشید است و تعالیمش را مطلع و مشرقی است که حقایق مکنونه اش بتدریج و بیش از پیش افکار و قلوب مردم را روشن مینماید تا باعلی رتبه نفوذ خود میرسد و از آن پس متدرّجاً رو بتاریکی نهاده سوء تعبیر و فساد در آن راه مییابد و ظلمت بر بسیط زمین

سایه می افکند تا خورشید یوم جدیدی طلوع نماید و روز ظهور مظهر کلی الهی «یوم آخر» است بجهت اینکه روزی است که پایان ندارد و شام آنرا از عقب نباشد آفتابش هرگز افول نماید بلکه ارواح نفوس را در این عالم و در عالم بعد نورانی میسازد در حقیقت هیچیک از شمس روحانی را غروبی نیست شمس موسی و عیسی و محمد و تمام پیغمبران دیگر هنوز با شعاعی ساطع در آسمان روحانی میدرخشند و تنها ابرهای تیره خاکی نورانیت و درخشش آنها را از مردم روی زمین مخفی داشته است. اکنون شمس ظهور کلی حضرت بهاء الله این غمام را عاقبت پراکنده خواهد کرد بطوریکه اهل تمام ادیان از نورانیت جمیع انبیا بهره مند شوند و بالاتفاق خدای واحد را که نورش از مرایای جمیع انبیا تجلی نموده پرستش کنند.

یوم الجزاء

حضرت مسیح بسیار در باره یوم جزاء با مثال سخن گفته از جمله میفرماید:

«پسر انسان خواهد آمد در جلال پدر خویش... و در آنوقت هر کسی را موافق اعمالش جزا خواهد داد»^(۱۰). و آنروز را بموسم حصاد تشبیه نموده که کرکاسها را در آتش می سوزانند و گندم را در انبارها ذخیره می کنند، میفرماید:

«همانطور در عاقبت این عالم خواهد شد که پسر انسان ملائکه خود را فرستاده همه لغزش دهندگان و بدکاران راجع خواهند کرد و ایشان را به تنور آتش خواهند انداخت جائیکه گریه و فشار دندان بود آنگاه عادلان در ملکوت پدر خود مثل آفتاب درخشان خواهند شد»^(۱۱)

(۱۰) انجیل متی، ۲۷/۱۶.

(۱۱) انجیل متی، ۴۰/۱۳ - ۴۳.

عبارت «عاقبت عالم» که در این قبیل موارد در متون معتبر کتاب مقدس ذکر شده بسیاری را بر آن داشته که تصور کنند که چون روز جزا رسد کره خاک ناگهان منهدم خواهد شد ولی این تصور بدون شک اشتباه است و ترجمه صحیح این عبارت ظاهراً باید «انقضاء یا پایان دور» باشد زیرا حضرت مسیح تعلیم میدهد که ملکوت پدر بر روی زمین استقرار خواهد یافت چنانکه در آسمانست و میفرماید دعا کنیم «ملکوت تو بیاید و اراده تو چنانکه در آسمان است بر روی زمین نیز کرده شود»^(۱۲).

در مثل تا کستان وقتی پدر یعنی مالک تا کستان میآید تا دهقانان شریر را هلاک کند تا کستان را که عالم باشد خراب نمیکند بلکه آنرا بدهقانان دیگر میسپارد تا در موسم خود میوه ها را باو بدهند. لهذا معلومست که زمین نباید متلاشی و منهدم شود بلکه باید آباد و احیا گردد حضرت مسیح در جای دیگر در باره آنروز میفرماید «در معاد وقتیکه پسر انسان بر کرسی جلال نشیند»^(۱۳) و پطرس قدیس از آن بعنوان «اوقات استراحت» و «زمان معاد همه چیز که خداوند از بدو عالم بزبان جمیع انبیای مقدس خود از آن اخبار نمود»^(۱۴). یاد کرده است این روز جزا که حضرت مسیح از آن سخن گفته محققاً همان آمدن «ربّ الجنود» پدر آسمانی است که اشعیا و سایر انبیای عهد عتیق از آن خبر داده اند و آن زمان مجازات مهیب شریران است و در عین حال زمانی است که عدالت مستقر شده و حق و حقیقت در روی زمین چنانکه در آسمانست حکمفرما خواهد بود.

بر حسب تفسیر بهائی ظهور هر یک از مظاهر الهیه روز جزاست ولی ظهور مظهر کلی الهی یعنی حضرت بهاء الله روز جزای عظیم برای این

(۱۲) انجیل متی ، ۱۰/۶ - ۱۱.

(۱۳) انجیل متی ، ۲۸/۱۹.

(۱۴) اعمال رسولان ، ۲۰/۳ - ۲۱.

دور جهانست که ما در آن زندگی میکنیم و صوت صافور که حضرت مسیح و حضرت محمد و بسیاری از پیغمبران دیگر از آن صحبت میکنند همانا ندای مظهر ظهور الهی است به اهل آسمان و زمین چه آنانکه در قالب عنصری بوده و چه نفوسی که آنرا ترک گفته باشند و لقاء الله که بوسیله مظهر ظهور او برای کسانی که طالب لقای الهی هستند حاصل میشود همانا باب دخول بجنّت عرفان و محبت الله و معاشرت با روح و ریحان با خلق است و از طرف دیگر کسانی که طریق نفسانی را بر صراط الهی بطوریکه در ظهور الهی ظاهر شده ترجیح میدهند خود را بنار جحیم خودخواهی و ضلالت و عدوان گرفتار میسازند.

قیامت کبری

یوم الجزا و در عین حال یوم قیامت است که اموات از قبور برخیزند پولس قدیس در رساله اوّل خود بقرنثیان میگوید:

«همانا بشما سرّی میگویم که همه نخواهیم خوابید لیکن همه متبدّل خواهیم شد در لحظه در طرفه العینی بمجرّد نواختن صور اخیر زیرا کرنا صدا خواهد داد و مردگان بیفساد خواهند برخاست و ما متبدّل خواهیم شد زیرا که میباید این فاسد بیفساد را بپوشد و این فانی ببقا آراسته گردد.»

در بیان معنی این عبارات در خصوص قیام اموات حضرت بهاء الله در کتاب ایقان میفرماید: «و مقصود از موت و حیات که در کتب مذکور است موت و حیات ایمانی است و از عدم ادراک این معنی است که عامّه ناس در هر ظهور اعتراض نموده و بشمس هدایت مهتدی نشدند و جمال ازلی را مقتدی نگشتند... چنانچه عیسی میفرماید لا بدّ لکم بان تولدوا مرّة اخری^(۱۵). و در مقام دیگر میفرماید «من لم یولد من الماء و الروح لا

يقدر ان يدخل ملكوت الله المولود من الجسد جسد هو والمولود من الروح هو روح»^(۱۶).

که ترجمه آن اینست نفسی که زنده نشده است از ماء معرفت الهی و روح قدسی عیسوی قابل ورود و دخول در ملکوت ربّانی نیست زیرا هرچه از جسد ظاهر شد و تولّد یافت پس اوست جسد و متولّد شده از روح که نفس عیسوی باشد پس اوست روح خلاصه معنی آنکه هر عبادی که از روح و نفحه مظاهر قدسیّه در هر ظهور متولّد و زنده شدند بر آنها حکم حیات و بعث و ورود در جنت محبت الهیه میشود و من دون آن حکم غیر آن که موت و غفلت و ورود در نار کفر و غضب الهی است می شود... و هرگز در هیچ عهد و عصر جز حیات و بعث و حشر حقیقی مقصود انبیاء و اولیاء نبوده و نیست... اگر قدری از زلال معرفت الهی مرزوق شوید میدانید که حیات حقیقی حیات قلب است نه حیات جسد زیرا که در حیات جسد همه ناس و حیوانات شریکند ولیکن این حیات مخصوص است بصاحبان افتده منیره که از بحر ایمان شاربند و از ثمره ایقان مرزوق و این حیات را موت از عقب نباشد و این بقا را فنا از پی نیاید چنانچه فرموده‌اند «المؤمن حیّ فی الدّارین» اگر مقصود حیات ظاهره جسدی باشد که مشاهده میشود موت آنرا اخذ مینماید»^(۱۷).

بموجب تعالیم بهائی قیامت را با جسد عنصری کاری نیست و جسد همینکه فوت شد در معرض تحلیل است و چون تحلیل و متلاشی شد ذرات آن دگر باره در همان هیکل جمع و ترکیب نخواهد شد. بلکه قیامت عبارت از تولّد فرد به حیات روحانی است که بفیض روح القدس بوسیله مظهر ظهور الهی صورت میگردد. قبری که از آن برمیخیزد قبر جهالت و غفلت از خداست و خوابی که از آن بیدار میشود حالت خمودت روحانی است

(۱۶) انجیل یوحنا ۳/۵ - ۸.

(۱۷) کتاب ایقان صفحه ۸۶ - ۱۰۰.

که در آن بسیاری از نفوس اشراق و طلوع یوم الله را انتظار میکشند و این اشراق شمس حقیقت تمام ساکنین روی زمین را چه قید جسد باشند یا نباشند نورانیت میبخشد و لکن کسانی که بصیرتشان نایبناست نمیتوانند آنرا مشاهده کنند. روز قیامت روزی نیست که بیست و چهار ساعت داشته باشد بلکه عصری است که شروع می شود و ببقای دور شریعت استمرار دارد و تا موقعی که آثار مدنیت کنونی از بسیط زمین رخت می بندد ادامه خواهد داشت.

رجعت مسیح

حضرت مسیح در بسیاری از بیاناتش در باره مظهر ظهور آینده الهی با ضمیر غائب سخن میراند و در بعضی دیگر صیغه متکلم بکار میبرد و میفرماید «میروم تا برای شما مکانی حاضر کنم و اگر بروم و از برای شما مکانی حاضر کنم باز میآیم و شما را برداشته با خود خواهم برد تا جائیکه من میباشم شما نیز باشید» (۱۸).

در فصل اول کتاب اعمال رسولان مذکور است که در موقع صعود حضرت مسیح بخاریون گفته شد «همین عیسی که از نزد شما با آسمان بالا برده شد باز خواهد آمد بهمین طوریکه او را بسوی آسمان روانه دیدید» (۱۹).

نظر باینگونه بیانات بسیاری از مسیحیان انتظار میکشند که وقتی پسر انسان «سوار بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم» (۲۰) بیاید آنها او را بهمین هیكل بشری عیسی مسیح که دو هزار سال پیش در کوچه های اورشلیم راه میرفت و سرانجام خودش ریخته و بصلیب آویخته شد ببینند و متوقعند بتوانند با انگشتان خود جای میخهائی که بدستها و پاهای او

(۱۸) انجیل یوحنا، ۱/۱۴ - ۴.

(۱۹) اعمال رسولان، ۱۱/۱.

(۲۰) انجیل متی، ۳۰/۲۴.

کوبیده شده لمس کنند و دستهای خود را بزخم نیزه در پهلوی او بکشند ولی بطور حتم کمی فکر در باره آنچه خود مسیح گفته است اینگونه تصور را باطل خواهد کرد. یهودیان زمان حضرت مسیح نیز چنین تصوّراتی در باره رجعت ایلیا داشتند ولی حضرت مسیح خطای آنها را بیان کرد و توضیح فرمود که نبوت انبیای سابق مشعر بر اینکه «ایلیا باید اول بیاید» تحقق یافته است اما نه آنطور که ایلیای سابق شخصاً و با همان هیكل رجعت کرده باشد بلکه در هیكل یوحناى معمدانى «بروح و قوت الیاس»^(۲۱) ظاهر شد و حضرت مسیح فرمود «اگر خواهید قبول کنید این همان الیاس است که باید بیاید هر که گوش شنوا دارد بشنود»^(۲۲) بنابراین رجعت الیاس باین معنی بود که شخصی دیگر از پدر و مادر دیگر ظاهر شود ولی با همان روح و قوت از خداوند الهام گیرد. از این کلمات حضرت مسیح بخوبی میتوان نتیجه گرفت که رجوع مسیح نیز بهمین قسم در هیكل شخصی دیگر و متولد از مادر دیگر تحقق خواهد یافت ولی مانند مسیح روح و قوت الهی را دارا خواهد بود. حضرت بهاء الله میفرماید که رجعت مسیح با مجی حضرت باب و ظهور خود آنحضرت تحقق یافته است :

«اگر شمس الیوم بگوید من شمس یوم قبلم صادق است و اگر بگوید در حدود یومی که غیر آنم صادق است و همچنین در ایام ملاحظه نمائید که اگر گفته شود که کلّ یکشیء اند صحیح و صادق است و اگر گفته شود که بحدود اسمی و رسمی غیرهمند آنهم صادق است چنانچه میبینی با اینکه يك شیء اند با وجود این در هر کدام اسمی دیگر و خواصی دیگر و رسمی دیگر ملحوظ میشود که در غیر آن نمیشود و بهمین بیان وقاعده مقامات تفصیل و فرق و اتحاد مظاهر قدسی را ادراک فرمائید تا تلویحات

(۲۱) انجیل لوقا، ۱۷/۱.

(۲۲) انجیل متی، ۱۴/۱۱ - ۱۶.

کلمات آن مبدع اسماء وصفات را در مقامات جمع و فرق عارف شوی و واقف گردی» (۲۳).

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

«اعلم ان رجوع المسيح مرة اخرى ليس المراد منه ما يدركون القوم بل المراد الموعود الذي ياتي من بعد فياتي بملكوت الله وسلطنة التي احاطت العالمين وهذه السلطنة في عالم القلوب والارواح وليست في عالم الاجسام لأن عالم الاجسام لا يساوي عند ربك جناح ذبابة بل اقل من ذلك ان كنت من العارفين ان المسيح قد اتى بملكوته من الاول الذي لا اول له وسياتي بملكوته الى الابد الابد لان في هذا المقام المسيح عبارة عن الحقيقة الرحمانية والجوهرية الفردانية والكينونة الربانية التي لا بداية لها ولا نهاية لها ولها ظهور وطلوع واشراق وغروب في كل دور من الادوار» (۲۴).

آخر الزمان

حضرت مسیح وحواریون علامات بسیاری ذکر کرده اند که زمان رجعت پسر را در جلال پدر مشخص میسازد حضرت مسیح فرمود:

«چون بینید که اورشلیم بلشکرها محاصره شده است آنگاه بدانید که خرابی آن رسیده است... زیرا که همانست ایام انتقام تا آنچه مکتوب است تمام شود... زیرا تنگی سخت بر روی زمین و غضب بر این قوم حادث خواهد شد و بدم شمشیر خواهند افتاد و در میان جمیع امتهای باسیری خواهند رفت و اورشلیم پایمال امتهای خواهد شد تا زمانهای امتهای بانجام رسد» (۲۵) و نیز: «عیسی در جواب ایشان گفت زهار کسی شما را گمراه نکند زانرو که بسا بنام من آمده خواهند گفت که من مسیح هستم

(۲۳) کتاب ایقان، صفحه ۱۷.

(۲۴) لوح مبارک بافتخار مستر بنج. ر. تیلر.

(۲۵) انجیل لوقا، ۲۱/۲۰ - ۲۵.

و بسیاری را گمراه خواهند کرد و جنگها و اخبار جنگها را خواهید شنید زنهار مضطرب مشوید زیرا که وقوع اینهمه لازمست لیکن انتها هنوز نیست زیرا قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود و قحطیها و وباها و زلزله ها در جایها پدید آید اما همه اینها آغاز دردهای زه است آنگاه شما را بمصیبت سپرده خواهند کشت و جمیع امتها بجهت اسم من از شما نفرت کنند و در آنزمان بسیاری لغزش خورده یکدیگر را تسلیم کنند و از یکدیگر نفرت گیرند و بسا انبیا کذب ظاهر شده بسیاری را گمراه کنند و بجهت افزونی گناه محبت بسیاری سرد خواهد شد لیکن هر که تا بانته صبر کند نجات یابد و باین بشارت ملکوت در تمام عالم موعظه خواهد شد تا بر جمیع امتها شهادتی شود آنگاه انتها خواهد رسید» (۲۶).

در این دو عبارت مذکوره حضرت مسیح با کمال وضوح وبدون ستر و کتمان تمام اموری را که باید قبل از آمدن پسر انسان بوقوع پیوندد پیشگوئی کرده است و در طول قرنهایی که از زمان گفتار حضرت مسیح میگذرد یکایک این علامات بانجام رسیده است و در آخر هر عبارت حضرت مسیح بواقعه اشاره میکند که مدلی بر زمان ظهور است در یک مورد اشاره بخاتمہ پراکندگی یهودیان و آبادی اورشلیم و در مورد دیگر موعظه انجیل در سراسر عالم و بسیار اسباب تعجب و حیرت است که هر دو این علامات جزء بجزء حرفیاً در زمان ما بوقوع پیوسته است و هرگاه این دو مطلب مذکوره در این نبوت مانند سایر مطالب صحیح باشد نتیجه آن میشود که ما اکنون در «آخر الزمان» زندگی میکنیم که مسیح از آن خبر داده است.

حضرت محمد نیز علامات را ذکر فرموده که تا روز قیامت امتداد خواهد داشت در قرآن چنین میفرماید: «اذ قال الله يا عيسى اني متوفيك ورافعك اليّ ومطهرک من الذین کفروا وجاعل الذین اتبعوک فوق الذین

كفروا الى يوم القيامة ثم الي مرجعكم فاحكم بينكم فيما كنتم فيه تختلفون» (۲۷).

وقالت اليهود يد الله مغلولة غلَّت ايديهم ولُعِنوا بما قالوا بل يداه مبسوطتان ينفق كيف يشاء وليزیدن كثيراً منهم ما انزل اليك من ربك طغيًا وكفرًا والقينا بينهم العداوة والبغضاء إلى يوم القيمة كلما اوقدوا نارًا للحرب اطفاها الله» (۲۸).

«ومن الذين قالوا انا نصارى اخذنا ميثاقهم فنسوا حظًا مما ذكروا به فاغرینا بينهم العداوة والبغضاء الى يوم القيمة وسوف ينبتهم بما كانوا يصنعون» (۲۹).

این کلمات نیز بحسب ظاهر با مغلوبیت یهودیان در مقابل مسیحیان و مسلمانان تحقق یافت و انشقاق و جنگ و نزاع در طول قرون که حضرت محمد سخنان فوق را گفت باعث ظهور تفرقه و انشعاب در هر یک از دو امت یهود و نصاری گردید و تنها پس از شروع عصر بهائی (که روز قیامت است) علائم قرب اختتام آن اوضاع و شرایط ظاهر شده است.

علامات در آسمان و زمین

در کتب مقدسه یهود و مسیحیان و مسلمین و سائرین در توصیف علامات که باید ملازم ظهور موعود منتظر باشد شباهتی عجیب مشاهده میشود در کتاب یوئیل نبی مسطور است: «وآیات را از خون و آتش و ستونهای دود در آسمان و زمین ظاهر خواهم ساخت آفتاب بتاریکی و ماه بخون مبدل خواهند شد پیش از ظهور یوم عظیم و مهیب خداوند» (۳۰). «زیرا اینک در آن ایام و در آن زمان چون اسیری یهودا و اورشلیم را برگردانیده باشم آنگاه جمیع امتها را جمع کرده بوادی یهوشافاط فرود خواهم آورد و در

(۲۹) سوره مائده، ۱۴/۵.

(۳۰) یوئیل، ۳۰/۲ - ۳۱.

(۲۷) قرآن، سوره آل عمران، ۵۵/۳.

(۲۸) سوره مائده، ۶۴/۵.

آنجا با ایشان درباره قوم خود و میراث خویش اسرائیل محاکمه خواهم نمود.. جماعتها جماعتها در وادی قضا نمایانند زیرا روز خداوند در وادی قضا نزدیک است. آفتاب و ماه سیاه میشوند و ستارگان تابش خود را باز میدارند و خداوند از صهیون نعره میزند و آواز خود را از اورشلیم بلند میکند و آسمان و زمین متزلزل میشود اما خداوند ملجأ قوم خود و ملاذ بنی اسرائیل خواهد بود» (۳۱).

حضرت مسیح میفرمایند:

«و فوراً بعد از مصیبت آن ایام آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را ندهد و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوت‌های افلاک متزلزل گردد آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد و در آنوقت جمیع طوایف زمین سینه زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم میآید» (۳۲).

در قرآن چنین مذکور است:

«اذا الشمس كورت و اذا النجوم انكدرت و اذا الجبال سيرت ... و اذا الصحف نشرت و اذا السماء كشتت و اذا الجحيم سعرت» (۳۳).

حضرت بهاء الله در کتاب ایقان توضیح میفرمایند که این نبوّات در باره آفتاب و ماه و ستارگان و آسمانها و زمین رموز و اشارات است و نباید تنها بمعنای ظاهر حمل گردد زیرا پیغمبران قبل از همه به مسائل روحانی توجه داشتند نه جسمانی و بنور روحانی میاندیشیدند نه صوری و ظاهری وقتی بمناسبت روز قیامت از آفتاب نام میبرند مقصودشان آفتاب حقیقت است خورشید منبع اعظم نور است و بهمین قسم موسی برای یهود بمنزله آفتاب بود چنانکه حضرت مسیح برای مسیحیان و حضرت محمد برای مسلمین

(۳۱) یوئیل، ۱/۳ - ۲ و ۱۴ تا ۱۶.

(۳۲) انجیل متی، ۲۹/۲۴ - ۳۰.

(۳۳) سوره تکویر، ۱/۸۱ - ۱۲.

بمنزله آفتاب بودند وقتی انبیاء میگویند آفتاب تاریک میشود مقصود آنست که تعالیم اصلی این شمس روحانی بواسطه سوء تعبیر و سوء تفاهم و تعصب چنان تیره و تاریک می شود که مردم در ظلمت روحانی بسر میبرند. ماه و ستارگان منابع نور ضعیف تری هستند که بر رؤساء و علمای مذهبی که باید راهنما و الهام بخش مردم باشند اطلاق می شود وقتی گویند «ماه نور خود را نمیدهد» یا «بخون مبدل خواهد شد» و «ستارگان از آسمان فرو میریزند» مقصود اینست که پیشوایان کلیساها از مقام خود تزلزل نموده بتزاع و خصومت مشغول میشوند و علمای دینی بامور دنیوی میپردازند و بعوض اشتغال بمسائل معنوی و ملکوتی بامور ملکی و دنیوی توجه دارند و لکن معنای این نبوات بیک تفسیر تمام نمیشود و این رموز را بمعانی دیگر نیز میتوان تفسیر کرد حضرت بهاء الله میفرماید بمعنای دیگر «آفتاب» و «ماه» و «ستارگان» باحکام و تعالیم موضوعه در هر دیانت اطلاق میشود و چون در هر ظهور بعد مراسم و عقائد و عادات و احکام ظهورات سابق بمقتضای احتیاجات زمان تغییر مییابد لهذا باین معنی آفتاب و ماه تغییر میکند و ستارگان متفرق میشوند.

در بسیاری موارد تحقق صوری این نبوات بصورت ظاهر سخیف و غیر ممکن بنظر میرسد مثلاً اینکه ماه مبدل بخون میشود یا ستارگان روی زمین فروریزند کوچکترین ستاره از ثواب مرثیه هزاران بار از زمین بزرگتر است و اگر یکی از آنها بروی زمین بیفتد جا برای ستاره دیگر نخواهد ماند. در موارد دیگر بعضی نبوات هم بصورت ظاهر وهم از جهت روحانی تحقق مییابد مثلاً ارض مقدس بصورت ظاهر هم برای چند قرن چنانکه انبیا خبر داده بودند ویران و خراب شد ولی حال در «روز قیامت» چنانکه اشعیا گفته مانند گل دوباره شروع به آبادی و شکفتگی کرده است. آبادیهای پر رونق شروع شده زمینها آبیاری و کشتکاری میشود و تا کستانها و درختهای زیتون و گلستانها در جایی که تا نیم قرن پیش بیابان شن زاری بیش نبود احداث گشته توسعه مییابند و بلا تردید موقعی که مردم

شمشیرهای خود را به گاو آهن و نیزه خویش را باره‌ها تبدیل کنند بیابانهای بیحاصل و زمینهای بایر در سراسر جهان آباد خواهد شد و بادهای زهرآگین و طوفانهای شن که از این بیابانها برمیخیزد و زندگی را در نقاط مجاوره غیر قابل تحمل میسازد از جمله امور گذشته محسوب خواهد گردید و آب و هوای بسیط زمین ملایمتر و گواراتر خواهد شد. شهرها دیگر هوا را با دود و مواد سمی آلوده نخواهند کرد و حتی بمعنای ظاهری مادی نیز «آسمانهای جدید و زمین جدید» مشاهده خواهد شد.

طرز آمدن موعود

در خصوص آمدن موعود در زمان آخر حضرت مسیح میفرماید:
 «و پسر انسان را بینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم میآید و فرشتگان خود را با صور بلند و آواز فرستاده... اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست و جمیع امتها در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا میکند بقسمیکه شبان میشها را از بزها جدا میکند» (۳۴).
 در باره این عبارات و نظایر آنها حضرت بهاء الله در کتاب ایقان میفرماید:

«و مقصود از سماء نیست مگر جهت علو و سمو که آن محل ظهور، آن مشارق قدسیه و مطالع قدمیه است و این کینونات قدیمه اگر چه بحسب ظاهر از بطن امهات ظاهر میشوند ولیکن فی الحقیقه از سموات امر نازلند و اگر چه بر ارض ساکنند ولیکن بر ررف معانی متکی اند و در حینی که میان عباد مشی مینایند در هواهای قرب طائرند بی حرکت رجل در ارض روح مشی مینایند و بی پر بمعارج احدیه پرواز فرمایند و در هر نفسی مشرق و مغرب ابداع را طی فرمایند و در هر آنی ملکوت غیب و شهاده را

سیر نمایند... مقصود از ابر آن اموریست که مخالف نفس و هوای ناس است چنانچه ذکر شد در آیه مذکوره «أفکلما جاءکم رسول بما لا تهوی انفسکم استکبرتم ففریقا کذبتم و فریقا تقتلون»^(۳۵) مثلاً از قبیل تغییر احکام و تبدیل شرایع و ارتفاع قواعد و رسوم عادیّه و تقدّم مؤمنین از عوام بر معرضین از علما و همچنین ظهور آنجمال ازلی بر حدودات بشریّه از اکل و شرب و فقر و غنا و عزّت و ذلّت و نوم و یقظه و امثال آن از آنچه‌هایی که مردم را بشبهه میاندازد و منع مینماید همه این حجبات بغمام تعبیر شده و اینست آن غمامی که سموات علم و عرفان کل من فی الارض بآن میشکافد و شق میگردد چنانچه میفرماید «یوم تشق السماء بالغمام»^(۳۶) و همچنانکه غمام ابصار ناس را منع مینماید از مشاهده شمس ظاهری همین قسم هم این شئونات مذکوره مردم را منع مینماید از ادراک آن شمس حقیقی چنانچه مذکور است در کتاب از لسان کفار «وقالوا ما لهذا الرسول یأکل الطعام و یمشی فی الاسواق لولا انزل الیه ملک فیکون معه نذیرا»^(۳۷) . مثل اینکه ملاحظه میشد از انبیاء فقر ظاهری و ابتلای ظاهری و همچنین ملزومات عنصری جسدی از قبیل جوع و امراض و حوادث امکانیّه چون این مراتب از آن هیاکل قدسیّه ظاهر میشد مردم در صحراهای شک و ریب و بیابانهای وهم و تحیر میماندند که چگونه میشود نفسی از جانب خود بیاید و اظهار غلبه نماید بر کلّ من علی الارض و علّت خلق موجودات را بخود نسبت دهد چنانچه فرموده «لولاک لما خلقت الافلاک» و معذلک باین قسمها مبتلا بامور جزئیّه شود چنانچه شنیده‌اند از ابتلای هر نبی و اصحاب او از فقر و امراض و ذلّت چنانچه سرهای اصحاب ایشانرا در شهرها بهدیه میفرستادند و ایشان را منع مینمودند از آنچه بآن مأمور بودند و هر کدام در

(۳۵) قرآن سوره بقره ۸۷/۲ .

(۳۶) سوره فرقان ۲۵/۲۵ .

(۳۷) سوره فرقان ۷/۲۵ .

دست اعدای دین مبتلا بودند بقسمیکه بر ایشان وارد میآوردند آنچه اراده مینمودند... و همین امورات را که مغایر انفس خبیثه و مخالف هوای ناس است حضرت رب العزه محک و میزان قرار داده و بآنها امتحان میفرماید عباد خود را و تمیز میدهد سعید را از شقی و معرض را از مقبل.

وقوله یرسل ملائکته الی آخر القول مقصود از این ملائکه آن نفوسی هستند که بقوه روحانیه صفات بشریه را بنار محبت الهی سوختند و بصفات عالین و کروبین متصف گشتند. و چون ام عیسی باین معانی نرسیدند و این علامات بر حسب ظاهر چنانچه خود و علمای ایشان ادراک نموده اند ظاهر نشد لهذا بمظاهر قدسیه از آن یوم تا بحال اقبال نمودند و از جمیع فیوضات قدسیه محروم شدند و از بدیع کلمات صمدانیه محجوب گشتند اینست شأن این عباد در یوم معاد و اینقدر ادراک نمودند که اگر در هر عصری علائم ظهور مطابق آنچه در اخبار است در عالم ظاهر شود دیگر که را یارای انکار و اعراض میماند و چگونگی میان سعید و شقی و محرم و متقی تفصیل میشود مثلاً انصاف دهید اگر این عبارات که در انجیل مذکور است بر حسب ظاهر ظاهر شود ملائکه با عیسی بن مریم از سماء ظاهره با ابری نازل شوند دیگر که یارای تکذیب دارد و یا که لایق انکار و قابل استکبار باشد بلکه فی الفور همه اهل ارض را اضطراب بقسمی احاطه میکند که قادر بر حرف و تکلم نیستند تا چه رسد به ردّ و قبول» (۳۸).

بموجب بیانات فوق همین نحوه آمدن پسر انسان در هیکل ساده بشری متولد از مادر و بحال فقر و بیسوادی و مظلوم و مبتلا بدست اعظم روی زمین سنگ محکی است که خداوند مردم را بآن امتحان و آنها را از هم تفکیک میکند چنانکه شبان گوسفندها را از بزها جدا میسازد آنهائیکه چشم بصیرت روحانیشان باز باشد نور حق را از میان ابرها مشاهده کرده از قدرت و جلالی که از او ظاهر و عین مجد و جلال خداوند است،

شادمانی میکنند و دیگران که هنوز چشمشان به حجاب تعصب و گناه پوشیده است جز ابرهای تاریک چیزی نمی بینند و همانطور در تاریکی محروم از برکات آفتاب سرگردان میمانند.

در کتاب ملاکی نبی چنین مرقوم است :

« اینک من رسول خود را خواهم فرستاد و او طریق را پیش روی من مهیا خواهد ساخت و خداوندی که شما طالب او میباشید ناگهان بهیکل خود خواهد آمد یعنی آن رسول عهدیکه شما از او مسرور میباشید... اما کیست که روز آمدن او را متحمل تواند شد و کیست که در حین ظهور وی تواند ایستاد زیرا که او مثل آتش قالگر و مانند صابون کازران خواهد بود...»

زیرا اینک آنروزی که مثل تنور مشتعل میباشد خواهد آمد و جمیع متکبران و جمیع بدکاران گاه خواهند بود... اما برای شما که از اسم من میترسید آفتاب عدالت طلوع خواهد کرد و بر بالهای وی شفا خواهد بود» (۳۹).

تبصره - موضوع تحقق نبوت آنقدر دایره اش وسیع است که برای توضیح کافی مطلب مجلدات عدیده لازم است و آنچه که در حدود یک فصل میتوان نوشت فقط برای اینست که نکات اصلی تفاسیر بهائی را معرفی نماید از تفصیل رؤیای دانیال و یوحنا ذکر نشده است ولی خوانندگان محترم میتوانند تفسیر بعضی فصول این دو کتاب را در کتاب مفاوضات بیابند و در کتاب ایقان از حضرت بهاء الله و در کتاب حجج البیهه تألیف جناب ابو الفضائل و در بسیاری از الواح حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء تفاسیر بیشتری میتوان یافت.

فصل چهاردهم

نبوّات حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء

«واگر در دل خود گویی سخنی را که خداوند نگفته است چگونه تشخیص نمائیم هنگامیکه نبی باسم خداوند سخن گوید اگر آن چیز واقع نشود و بانجام نرسد این امری است که خداوند نگفته است بلکه آن نبی آنرا از روی تکبر گفته است پس از او ترس»^(۱).

قوه خلاقه کلمه الله

خداوند بتنهائی یفعل ما یشاء است و بزرگترین برهان حقیقت یک مظهر ظهور الهی قوه خلاقه کلمه او و نفوذ و تأثیر آن در تغییر و تحوّل امور انسانی و غلبه بر جمیع مخالفتها و معاندتهای بشریست خداوند بوسیله کلام انبیا اراده و مشیّت خود را ابلاغ میدارد و واضحترین برهان بر صدق مدّعی یک پیغمبر و حقیقت الهامش آنست که کلامش دیر یا زود تحقق یابد.

«چنانکه باران و برف از آسمان میبارد و بآنجا بر نمیگردد بلکه زمین را سیراب کرده آنرا بارور و برومند میسازد و برزگر را تخم و خورنده را نان میبخشد همچنان کلام من که از دهانم صادر گردد خواهد بود نزد من بی ثمر نخواهد برگشت بلکه آنچه را که خواست بجا خواهد آورد و برای آنچه آنرا فرستادم کامران خواهد گردید»^(۲).

(۱) سفر تثنیه ، ۲۱/۱۸ - ۲۲.

(۲) اشعیا ، ۱۰/۵۵ - ۱۱.

وقتیکه شاگردان یوحنا ی معمدانی پیش مسیح آمده سؤال کردند آیا تو مسیح موعودی یا باید منتظر دیگری باشیم؟ جواب حضرت مسیح تنها اشاره بنفوذ حاصله از کلامش بود و فرمود:

«بروید و یحیی را از آنچه شنیده و دیده اید اطلاع دهید که کوران بینا میگردند و لنگان بر رفتار میآیند و ابرصان و کران شنوا و مردگان زنده میشوند و فقیران بشارت می شنوند و خوشا بحال کسی که در من نلغرد»^(۳).

اکنون ببینیم بچه دلیل و برهان ظاهر و هویدا است که کلام حضرت بهاء الله دارای همان قوه خلاقه‌ئی بوده که وجه امتیاز کلام حق است. حضرت بهاء الله بزمامداران جهان دستور فرمودند که صلح جهانی برقرار کنند ولی چون آنان سیاست جنگ را از سال ۱۸۶۹ همچنان ادامه دادند چندین سلسله از سلسله‌های قدیمی سلاطین مضمحل شد و هر جنگی که متعاقباً واقع شد ثمرات فتح و فیروزی را بمراتب کمتر کرد تا جنگ برای غالب و مغلوب هر دو دهشت زا و زیانبخش است»^(۴).

حضرت بهاء الله بزمامداران امور امر فرمودند که نسبت باتباع خود چون حافظ امین رفتار نمایند و اقتدار سیاسی خود را وسیله راحت و سعادت حقیقی عمومی قرار دهند در نتیجه ترقیاتی که در مسئله وضع قوانین اجتماعی حاصل شده بی سابقه و نظیر است. همچنین برای غنای مفرط و فقر مفرط حدودی مقرر داشتند و از آن زمان وضع قوانینی برای تعیین حدّ اقل معیشت و وضع مالیات تصاعدی بر ثروت بوسیله مالیات بر عایدات وارث دائماً مورد توجه اولیای امور قرار گرفت. الغای بردگی انسانی و اقتصادی هر دو را امر فرمودند و از آن زمان در جمیع اکناف عالم پیشرفت بسوی آزادی ورهائی از استثمار در حال جریان است.

(۳) انجیل متی، ۴/۱۱ - ۶.

(۴) این حقیقت در جنگ دوم جهانی بیشتر آشکار شد.

حضرت بهاء الله مساوات رجال و نساء را در باب مسئولیتها و حقوق و امتیازات اعلام فرمودند و از زمان آن اعلام قیودی که زنان را قرنهای مقید داشته بود کسیخته شد و زنان بسرعت تمام در احراز مقام واقعی خود در مساوات شریک و همعنان مردان شدند آنحضرت وحدت اساس ادیان را اعلام فرمودند و متعاقب این اعلام از همانوقت ما شاهد مساعی بسیار مجدّانه نفوس مخلصه‌ای در جمیع اکناف عالم بوده‌ایم که سعی در ایجاد روح سازش و تسامح و حسن تفاهم و معاضدت برای مقاصد و نوایای عمومی کرده اند تعصبات قومی و مذهبی در همه جا تقلیل یافته و داعیه تاریخی آن بیش از پیش از اعتبار افتاده است و همان عواملی که حسّ ملیّت مفرطه و خود کفائی را غیر قابل دوام کرده و منهدم ساخته اساس تعصبات دیانتی را نیز زائل کرده است. آنحضرت تعلیم و تربیت عمومی را امر فرمودند و تحرّی حقیقت را برهان انتعاش حیات روحانی قرار دادند و تمدن جدید بوسیله این محرّک جدید عمیقاً بجنبش و هیجان آمده است. آموزش اجباری برای اطفال و بسط و وسائل تحصیل برای اکابر شالوده سیاست هر حکومتی شده است ملّی که عمداً در صدد برآمده اند آزادی فکر و ضمیر و وجدان را بموجب سیاست خود در میان اهالی کشور محدود و مقید سازند در داخله دچار انقلاب شده و در نظر خارجیان نیز مورد سوء ظن و بیم و هراس قرار گرفتند.

حضرت بهاء الله امر فرمودند یک زبان عمومی اختیار گردد و دکتر زامینوف و دیگران این دعوت را اجابت کرده حیات و نبوغ خود را در راه این کار بزرگ صرف نمودند. علاوه بر همه اینها حضرت بهاء الله روحی جدید در کالبد عالم انسانی دمیده و در افکار و قلوب آمال و نوایای جدید و برای جامعه بطور کلی هدفها و مقاصدی بدیع بوجود آورده است. در تمام طول تاریخ نمیتوان سوانحی را در نظر آورد که از جریان وقایع این دوره یعنی از زمان طلوع دور بهائی بسال ۱۸۴۴ حیرت انگیزتر و مهیجتر باشد سال بسال قدرت و اعتبار دوران گذشته که در حقیقت مرده ولی

بوسیله افکار و عادات و رسوم و مؤسسات پوسیده هنوز ادامه دارد ضعیفتر شده تا جائیکه امروز هر مرد وزن متفکر در این دنیا بخوبی فهمیده است که عالم انسانیت بحرانی ترین دوره خود را میگذراند از یکطرف در پرتو تعالیم حضرت بهاء الله که جاده حقیقی تحوّل و تکامل را نمایانده ما شاهد خلق جدیدی هستیم و از طرف دیگر در جاهائیکه این نور الهی را ردّ یا انکار کرده اند جز خرابی و دمار و یأس و محرومیت چیزی نمی بینیم با این حال در نظر یک فرد بهائی این شواهد و نظایر آن هر قدر جالب و حیرت آور باشد نمیتواند عظمت روحانیه حضرت بهاء الله را کما ینبغی بیان نماید نفس حیات آن حضرت در روی زمین وقوه و قدرت نافذ کلمات ملهمه حضرتش تنها ملاک و میزان حقیقی است که بر اراده و مشیت الهی دلالت میکند.

مطالعه و تمعن در نبوّات مشروحه حضرت بهاء الله و تحقیق آنها شاهدهی باهر در تأیید این مطلب است و ما اکنون بعضی از این نبوّات را که در صحّت آنها مجال اعتراض نیست من باب مثال ذکر میکنیم زیرا آنها قبل از تحقیق مطبوع و همه جا منتشر گردیده بوده است این رسائل که بتاجداران جهان فرستاده شده و شامل بسیاری از این نبوّات است در ضمن کتابی جمع آوری گشته و برای اولین بار در اواخر قرن نوزدهم در بمبئی بچاپ رسیده است و بعداً نیز چند بار دیگر طبع و نشر گردیده از نبوّات جالب حضرت عبدالبهاء نیز ضمناً چند نمونه مذکور خواهیم داشت.

ناپلیون سوّم

در سال ۱۸۶۹ میلادی حضرت بهاء الله توقیعوی خطاب بناپلیون سوّم مرقوم نموده او را از آنجهت که هوای جنگجویی در سر داشته و توقیع قبلی آنحضرت را بنظر حقارت تلقی کرده عتاب میفرمایند. توقیع مزبور شامل این انداز شدید است:

« بما فعلت تختلف الامور في مملكتك ويخرج الملك من كفك جزاء عملك إذا تجد نفسك في خسران مبين وتأخذ الزلازل كل القبائل في هناك الا بان تقوم على نصرة هذا الامر وتتبع الروح في هذا السبيل المستقيم اعزك غرك لعمرى انه لا يدوم وسوف يزول الا بان تتمسك بهذا الحبل المتين قد نرى الذلة تسعى عن ورائك وانت من الراقدين»^(۵).

حاجت بگفتن نیست ناپلئون که در آتموقع در اوج اقتدار بود باین انذار وقعی نگذاشت و در سال بعد با دولت پروس داخل جنگ شد و یقین قطع داشت که لشگریانش برلین را تصاحب خواهند کرد ولی فاجعه‌ای که توسط حضرت بهاء الله پیشگوئی شده بود بر او مستولی شد در ساربروک^(۶) و ویسن برگ^(۷) و متر^(۸) و بالاخره در سدان^(۹) بشکستی مصیبت بار گرفتار شد و او را به اسارت به پروس بردند و دو سال بعد در کمال مذلت در انگلستان در گذشت.

آلمان

حضرت بهاء الله چندی بعد بغالبین بر ناپلیون نیز انذار شدید فرمودند و چون آنها هم گوش شنوا نداشتند بعذاب مهیب گرفتار شدند. در کتاب اقدس که نزول آن در ادرنه شروع و در سالهای اولیه ورود حضرت بهاء الله بسجن عکا خاتمه یافت بامپراتور آلمان چنین خطاب فرموده‌اند:

« يا ملك برلين... اذكر من كان اعظم منك شأنًا وأكبر منك مقامًا (ناپلئون سوم) این هو وما عنده انتبه ولا تكن من الراقدين انه نبذ لوح الله ورائه اذ اخبرناه بما ورد علينا من جنود الظالمين لذا اخذته الذلة من كل

(۵) نقل از کتاب مبین بخط زین المقربین، آثار قلم اعلى ۱/۵۰.

(۶) Saarbruch.

(۷) Weisenberg.

(۸) Metz.

(۹) Sedan.

الجهات إلى أن رجع إلى التراب بخسران عظيم يا ملك تفكر فيه وفي امثالك الذين سخروا البلاد وحكموا على العباد قد انزلهم الرحمن من القصور إلى القبور اعتبر وكن من المتذكرين» «يا شواطئ نهر الرّين قد رأيناك مغطاة بالدماء بما سلّ عليك سيوف الجزاء ولك مرّة أخرى ونسمع حنين البرلين ولو أنها اليوم على عزّ مبین».

در طی فتوحات اولیه آلمان در جنگ بین المللی اول ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ و مخصوصاً در طی آخرین و بزرگترین حمله تهاجمی آلمان در بهار ۱۹۱۸ دشمنان امر بهائی در ایران این نبوت را در همه جا منتشر ساخته و مقصودشان این بود که حضرت بهاء الله را تزییف کنند ولی همینکه فتوحات برق آسای آلمانها غفلة بفاعه شکست سخت تبدیل شد خسران تلاشها و کوششهای معاندین امر بهائی بخود آنها راجع شد و همان شهرت و اشتہاری که باین نبوت دادند بر صیت اشتہار حضرت بهاء الله افزود.

ایران

در کتاب اقدس که در زمان اوج اقتدار ناصرالدین شاه جابر و ظالم نوشته شده حضرت بهاء الله شهر طهران را که پایتخت ایران و محل تولد خود آنحضرت است به بیان مبارکه ذیل خطاب میفرمایند:

«يا ارض الطاء لا تحزني من شيء قد جعلك الله مطلع فرح العالمين لو يشاء يبارك سريرك بالذي يحكم بالعدل ويجمع اغنام الله التي تفرقت من الذئاب انه يواجه اهل البهاء بالفرح والانبساط الا انه من جوهر الخلق لدى الحق عليه بهاء الله وبهاء من في ملكوت الامر في كل حين افرحى بما جعلك الله افق النور بما ولد فيك مطلع الظهور وسميت بهذا الاسم الذي به لاح نير الفضل وشرق السموات والارضون سوف تنقلب فيك الامور ويحكم عليك جمهور الناس ان ربك هو العليم المحيط اطمني بفضل ربك انه لا تنقطع عنك لحظات الالطاف سوف ياخذك الاطمينان بعد الاضطراب كذلك قضى الامر في كتاب بديع».

حال آغاز آنست که ایران از دوره اغتشاشی که حضرت بهاء الله پیشگویی کرده بودند بیرون آید هم اکنون حکومت مشروطه در آن تشکیل گشته و نشانه‌هایی در دست است که از یک عصر درخشان نوید میدهد.

ترکیه

حضرت بهاء الله بسططان عثمانی و عالی پاشا صدر اعظم آن بسال ۱۸۶۸ موقعیکه در زندان عثمانی محبوس بودند عتابات مهیمنه وانذار آمیز خطاب فرمودند. بسططان عثمانی از قشله عکا چنین مرقوم فرمودند:

«ای نفسی که خود را اعلی الناس دیده... سوف یقضی نحبک و تجد نفسک فی خسران عظیم بزعم تو این محیی عالم و مصلح آن مفسد و مقصر بوده جمعی از نسوان و اطفال و مرضعات چه تقصیر نموده اند که محل سیاط قهر و غضب شده‌اند... جمعی که ابدأ در ممالک شما مخالفتی ننموده‌اند و با دولت عاصی نبوده‌اند در ایام ولیالی در گوشه‌ای ساکن و بذکر الله مشغول چنین نفوس را تاراج نمودید و آنچه داشتند بظلم از دست رفت... کفی از طین عند الله اعظم است از مملکت و سلطنت و عزت و دولت شما ولو یشاء لیجعلکم هباء منبثاً و سوف یاخذکم بقهر من عنده و یظهر الفساد بینکم و یختلف ممالککم اذا تنوحون و تتضرعون ولن تجدوا لانفسکم من معین ولا نصیر... منتظر باشید که غضب الهی آماده شده زود است که آنچه از قلم امر نازل شده مشاهده نمائید»^(۱۰).

و در لوحی خطاب به عالی پاشا مرقوم فرمودند:

«یا رئیس قد ارتکبت ما ینوح به محمد رسول الله فی الجنة العلیا و غرتک الدنیا بحیث اعرضت عن الوجه الذی بنوره استضاء الملائ الا علی

(۱۰) لوح رئیس فارسی، مجموعه الواح حضرت بهاء الله، چاپ مصر، صفحات

سوف تجد نفسك في خسران مبين واتحدت مع رئيس العجم في ضرى بعد اذ جثكم من مطلع العظمة والكبرياء بامر قرّت منه عيون المقرّبين...

هل ظننت أنك تقدر ان تطفى النار التي اوقدها الله في الآفاق لا ونفسه الحقّ لو كنت من العارفين بل بما فعلت زاد لهيها واشتعالها سوف يحيط الارض ومن عليها... سوف تبدّل ارض السرّ وما دونها وتخرج من يد الملك ويظهر الزلزال ويرتفع العويل ويظهر الفساد في الاقطار وتختلف الامور بما ورد على هؤلاء الاسراء من جنود الظالمين ويتغير الحكم ويشدّ الامر بحيث ينوح الكئيب في الهضاب وتبكي الاشجار في الجبال ويجرى الدّم من الاشياء وترى الناس في اضطراب عظيم... كذلك اتى الحقّ وقضى الامر من مدبر حكيم لا يقوم مع امره جنود السموات والارضين ولا يمنعه عمّا اراد كلّ الملوك والسلاطين قل البلايا دهن لهذا المصباح وبها يزداد نوره ان كنتم من العارفين قل ان الاعراض من كلّ معرض مناد لهذا الامر وبه انتشر امر الله وظهوره بين العالمين» (١١).

وهمچنين در كتاب اقدس ميفرمايند :

«يا ايّها النّقطة الواقعة في شاطئ البحرين (١٢) قد استقرّ عليك كرسىّ الظلم واشتعلت فيك نار البغضاء على شأن ناح بها الملائ الاعلى والذين يطوفون حول كرسىّ رفيع نرى فيك الجاهل يحكم على العاقل والظلام يفتخر على النور وانك في غرور مبين اغرّتك زيتك الظاهرة سوف تفنى وربّ البرية وتنوح البنات والارامل وما فيك من القبائل كذلك ينبثك العليم الخبير».

مصائب متابعه نازله بر اين امپراطورى عظيم از حين طبع ونشر اين انذارات خود تفسير ودليلي است لايع وگويا بر اينكه اين خطابات وحى الهى بوده است.

(١١) لوح رئيس ، مجموعه الواح حضرت بهاء الله ، چاپ مصر ، صفحات ٨٨ تا ٩٣ .

(١٢) استانبول .

امریکا

در کتاب اقدس که در عکا بسال ۱۸۷۳ بقلم حضرت بهاء الله نازل شده در خطاب به امریکا چنین مذکور است :

«یا ملوک امریکا ورؤساء الجمهور فیها اسمعوا ما تغنّ به الورقاء علی غصن البقاء انه لا اله الا انا الباقي الغفور الکریم زینوا هیکل الملك بطراز العدل والتقی ورأسه بأکلیل ذکر ربکم فاطر السماء كذلك یأمرکم مطلع الاسماء من لدن علیم حکیم».

حضرت عبد البهاء در طی خطابات خود در امریکا و جاهای دیگر مکرّر اظهار امیدواری و اطمینان و دعا فرمودند که علم صلح بین المللی اول در امریکا برافراشته شود. در پنجم نوامبر ۱۹۱۲ در شهر سن سیناتی در ایالت اهایو چنین فرمودند :

«امریکا ملت نجیبی است و علمدار صلح در عالم یجمع آفاق نور افشانست هیچ ملتی در آزادگی و فرزاندگی و حسن نیت مثل امریکا نیست سایر ملل تأسیس صلح عمومی نتوانند ولی امریکا الحمد لله با همه عالم در صلح و آشتی است و سزاوار است علم اخوت و صلح بین المللی را بر افرازد وقتی که صلاهی صلح عامّ از امریکا بلند شود سایر اقالیم جمیعاً فریاد لبیک لبیک برآورند و ملل هر اقلیمی در ترویج تعالیم حضرت بهاء الله که قبل از پنجاه سال نازل شده منضمّ بآنها گردند. حضرت بهاء الله در الواح مبارکه خطاب باهل مجالس عالم میفرمایند که نفوس کامله عاقله ای را بمجلس کبرای بین المللی ارسال دارند تا مذاکره نمایند و حکم قطعی در مشاکل بین امم دهند و صلح عمومی تأسیس کنند... آنوقت آنچه را که انبیا در رؤیا میدیدند تحقق خواهد یافت» (۱۳).

(۱۳) خطابه مبارکه در سن سیناتی در ۵ نوامبر ۱۹۱۲ نقل از «نجم باختر» جلد ششم صفحه ۸۱ (ترجمه).

خطابات حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء تا حدّ زیادی تا کنون از طرف ایالات متحده امریکا اجابت گردیده و تعالیم بهائی در هیچ کشوری در دنیا مانند امریکا مورد قبول قرار نگرفته است و لکن وظیفه دعوت ملل بصلح بین المللی که بعهدہ امریکا واگذار گردیده تنها قسمتی بانجام رسیده و بهائیان باعلاقه تمام منتظر وقایعی هستند که در آینده صورت خواهد گرفت (۱۴).

جنگ بین المللی

حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء هر دو در موارد متعدده با صراحت و قاطعیتی شگفت آسا وقوع جنگ بین المللی ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ را پیشگوئی کردند حضرت عبدالبهاء در ۲۶ اکتبر ۱۹۱۲ در ساکرامنتو (کالیفورنیا) (۱۵) فرمودند:

«امروز قاره اروپا مانند زرادخانه و انبار مواد منفجره گردیده منتظر یک جرقه است و یک شراره مخصوصاً در اینموقع که مسئله بالکان مطرح است میتواند تمام اروپا را مشتعل کند» (۱۶).

حضرت عبدالبهاء در بسیاری از خطابات دیگر در امریکا و اروپا نظیر این انداز را اعلان فرمودند از جمله در خطابی در اکتبر ۱۹۱۲ در کالیفورنیا فرمودند:

«اکنون ما در آستانه جنگ بزرگی هستیم که در باب شانزدهم رؤیای یوحنا بآن اشاره شده دو سال دیگر مانده که تمام اروپا با یک شراره مشتعل شود.

(۱۴) جالب توجه است که جلسه نمایندگان ملل برای تنظیم منشور سازمان ملل متحد در سانفرانسیسکو تشکیل گردید.

(۱۵) Sacramento California.

(۱۶) ترجمه.

اضطراب اجتماعی در جمیع کشورها و شیوع بیدینی قبل از دوره هزاره‌ای که در کتاب دانیال و رؤیای یوحنا نبوت شده نزدیک است و تمام اروپا را باتش خواهد کشید. در سال ۱۹۱۷ ممالک ساقط خواهد شد و بلایای مدهشه زمین را بلرزه خواهد انداخت» (۱۷).

و همچنین در آستانه آن جنگ بزرگ چنین فرمودند:

«جنگی که جمیع ملل متمدنه هجوم بیکدیگر کنند نزدیک شده است حرب مهیبی عنقریب واقع گردد عالم را نزاع و قتالی محزن در پیش است... قشونهای بیشمار میلیونها از نفوس مهیا و آماده جنگ در سرحداتی خود صف بسته‌اند و مستعد خونریزی مهیبی هستند بسته بیک تصادم جزئی است که همه را زیر و زبر کند و چنان شعله بعنان آسمان رسد که شبه آن از اول تاریخ عالم مذکور نشده» (۱۸).

گرفتاریهای اجتماعی بعد از جنگ

حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء از یکدوره انقلاب عظیم اجتماعی و بلیاتی که نتیجه ضروری بیدینی و تعصبات و جهالت و اوهام و خرافاتی است که بر سراسر جهان حکمفرماست اخبار فرموده‌اند و فرموده‌اند که جنگ بزرگ بین المللی فقط مرحله‌ای از این انقلاب است. حضرت عبدالبهاء در طی لوحی مورخ ژانویه ۱۹۲۰ چنین مرقوم فرموده‌اند:

«ای عاشقان حقیقت و خادمان عالم انسانی چون گلشن افکار و نوایای شما بوی خوشی بمشام میرسد لهذا سائق وجدانی مرا بر نگارش این

(۱۷) نقل از گزارش مسیس کورین ترو در مجله (North Shore Review) در شیکاگو مورخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۱۴ (ترجمه).

(۱۸) بیانات مبارک در عکا، سوم اوت ۱۹۱۴ نقل از مجله «نجم باختر» جلد پنجم صفحه ۱۶۳ (ترجمه).

نامه مجبور میناید ملاحظه مینائید که جهان چگونه بیکدیگر در افتاده و اقلیمی چند بخون انسان رنگین گشته بلکه خاک بخون مخمر گردیده نائره حرب چنان شعله‌ئی زد که نه در قرون اولی و نه در قرون وسطی و نه در قرون اخیره چنین جنگ مهیبی واقع گشته سرها چون دانه شده و حرب چون آسیاب بلکه اشد از آن اقالیم آباد ویران شد و شهرها زیر و زبر گشت و قرای معموره مطموره شد پدران بی پسر گشتند پسران بی پدر شدند مادرها بر ماتم نورسیدگان خون گریستند اطفال یتیم شدند نساء بیسر و سامان شدند عالم انسانی در جمیع مراتب تدنی نمود فریاد و فغانست که از یتیمان بلند است ناله وحنین است که از مادران باوج اعلی میرسد جمیع این وقایع منشأش تعصب جنسی و تعصب وطنی و تعصب دینی و تعصب سیاسی است و منشأ این تعصبات تقالید قدیمه است تقالید دینی است و تقالید جنسی است و تقالید وطنی است و تقالید سیاسی است تا این تقالید باقی بنیاد انسانی بر باد است و عالم بشری در خطر عظیم حال چنین عصر نورانی که حقایق جلوه نموده و اسرار کائنات مکشوف گردیده صبح حقیقت دمیده جهان روشن شده آیا جائز است که چنین حرب مهیبی واقع گردد که عالم انسان را بخسران مبین اندازد لا والله حضرت مسیح عموم بشر را بصلح و سلام خواند و حضرت پطرس فرمود شمشیر را در غلاف کن این بود وصیت و نصیحت حضرت مسیح و لکن جمیع مسیحیان حال سلّ سیوف نموده‌اند چه مناسبتی حال میان این اعمال با آن نصّ صریح انجیل . باری حضرت بهاء الله شصت سال پیش مانند آفتاب از افق ایران طلوع نمود و اعلان فرمود که افق عالم تاریک است و این تاریکی نتایج و خیمه بخشد و حروب و شدد و وقوع یابد در زندان عکا بامپراطور آلمان صریحاً خطاب میفرمایند که حرب شدید واقع خواهد شد و برلین ناله و حنین خواهد نمود و همچنین بیادشاه ترک در حالتیکه مظلوم بود و اسیر زندان او یعنی مسجون در قلعه عکا بود صراحة مرقوم فرمود که اسلامبول بانقلابی عظیم گرفتار خواهد گشت بدرجه‌ای که اطفال و نساء بفریاد و فغان

خواهند افتاد خلاصه بجمیع پادشاهان و رؤسای جمهور مرقوم فرمود و عیناً واقع گشت و تعالیمی بجهت منع حرب از قلم اعلی صادر شد و در جمیع آفاق منتشر گشت اول تحرّی حقیقت زیرا تقالید انسانرا پلید مینماید و چون تحرّی حقیقت گردد عالم انسانی از ظلمات تقالید رهائی یابد و تعلیم ثانی وحدت عالم انسانی جمیع خلق اغنام الهی و خدا شبان مهربان بجمیع اغنام رأفت کبری دارد بهیچوجه امتیازی نگذاشته است لا تری فی خلق الرّحمن من تفاوت کلّ عباد له و کلّ من فضله یستلون تعلیم ثالث اینکه دین حصن حصین است ولی باید سبب الفت باشد نه سبب عداوت و بغضا اگر سبب عداوت و بغضا باشد لزومیتی ندارد چه که دین بمنزله علاج است اگر علاج سبب مرض شود ترک علاج احسن است و همچنین تعصّب دینی تعصّب جنسی تعصّب وطنی تعصّب سیاسی جمیع این تعصّبات هادم بنیان انسانیت و جمیع این تعصّبات سبب خونریزی است و ویرانی عالم انسانی لهذا تا این تعصّبات باقی حرب مهیب مستمرّ علاج این صلح عمومیست و صلح عمومی باید محکمه کبری از قبل جمیع دول و ملل تشکیل شود و مسائل مللی و دولی بآن محکمه راجع آنچه آن محکمه کبری حکم نماید مجری و اگر دولتی یا ملتی تخلف نماید عالم انسانی بر آن دولت و ملت قیام نماید و از جمله مساوات میان زن و مرد در جمیع حقوق و امثال ذلک بسیار حال واضح و مشهود شد که این تعالیم حیات عالم انسانیت و روح حقیقی حال شما چون خدّام عالم انسانی هستید باید بجان و دل بکوشید تا عالم انسانی از این تاریکی عالم بشری و تعصّبات طبیعی نجات یابد و بروشنائی عالم الهی فائز شود الحمد لله بجمیع قوانین و شرایع و مبادی مطلع هستید الیوم جز باین تعالیم عالم انسانی راحت و آسایش نیابد و این ظلمات منکشف نگردد و این امراض مزمنه شفا نیابد بلکه روز بروز سخت تر شود و بدتر گردد بالکان آرام نگیرد از اوّل بدتر شود دول مقهوره آرام نگیرد بهر وسیله تشبّت نمایند که آتش جنگ دو باره شعله زند حرکتهای تازه عمومی تمام قوّت را در تنفیذ مقاصد خویش مجری خواهد نمود حرکت شمالیه خیلی اهمّیت خواهد

یافت و سرایت خواهد کرد پس شما با قلبی نورانی و روحی رحمانی و قوتی ملکوتی و تأییدی آسمانی بکوشید که عالم انسانی را موهبتی ربّانی گردید و سبب راحت و آسایش از برای بشر گردید» (۱۹)

حضرت عبدالبهاء در ضمن بیاناتی در نوامبر ۱۹۱۹ فرمودند:
 «حضرت بهاء الله همیشه ذکر میفرمودند زمانی خواهد آمد بیدینی منجر بهرج و مرج شود و عالم را فرا گیرد و این اغتشاش جهتش اعطای حریت فاحش است بطوائفی که هنوز استعداد آنرا ندارند و عاقبت الامر مجبور بمراجعت و تشبّث بقوه جبریّه برای تسکین هیجان اهالی شوند و وضع قانونی برای رفع اغتشاش و بی نظمی طلبند و واضح است هر ملّتی آرزوی استقلالیت و آزادی تامّ نماید تا یفعل ما یشاء باشد ولی بعضیها استعدادش را ندارند و وجهه عالم بلا مذهبی متوجّه و منتهی بهرج و مرج خواهد شد همیشه گفته‌ام که مسائل راجعه بصلح بعد از جنگی که واقع شد بمثابه روشنی فجر است نه اشراق شمس».

مجئ ملکوت الله

اما امر الهی در بحبوحه این اغتشاشات پیشرفت خواهد کرد بلایای ناشیه از خودخواهی و منازعه جهت بقای شخصی یا برای منافع حزبی و مذهبی و ملّی سرانجام مردم سرخورده و مأیوس را برآن خواهد داشت که بدآوری کلمه الله توجّه نمایند و هر قدر بلایا و مصائب بیشتر شود مردم بیشتر به تنها دریاق حقیقی رو خواهند آورد حضرت بهاء الله در لوح سلطان میفرماید:

«قد جعل الله البلاء غادیه لهذه الدسكرة الخضراء و ذبالة لمصباحه

الذی به اشرفت الارض والسماء... لم یزل بالبلاء علا امره وسنا ذکره هذا من سنته قد خلت فی القرون الخالیة والاعصار الماضیة».

حضرت بهاء الله و حضرت عبد البهاء هر دو بصریح عبارت نصرت و غلبه سریع روحانیت را بر مادیت و در نتیجه استقرار صلح اعظم را مؤکداً پیشگوئی فرموده‌اند. حضرت عبد البهاء در سال ۱۹۰۴ در یکی از مکاتیب خود چنین میفرماید:

«این را بدان که سختی و تنگی روز بروز بیشتر شود و ناس مبتلا گردند از جمیع جهات ابواب سرور و شادمانی مسدود گردد و محاربات شدید و وقوع خواهد یافت و از هر جهت خلق را یأس و نومیدی احاطه کند تا آنکه مجبور بر توجه بحق شوند آنوقت انوار بشارت کبری آفاق را چنان روشن نماید که از جمیع جهات فریاد یا بهاء الابهی بلند گردد و چنین خواهد شد» (۲۰).

و چون در فوریه سال ۱۹۱۴ از آنحضرت سؤال شد آیا هیچیک از دول بزرگ مؤمن بامرالله خواهد شد در جواب فرمودند:

«جمیع اهل عالم مؤمن شوند اگر اوائل امر را با وضع حاضره‌اش قیاس کنید مشاهده نمائید کلمه الله چه سرایت و انتشار سریعی کرده حال امرالله عالم را احاطه کرده است شکی نیست جمیع در ظل امرالله درآیند» (۲۱).

واظهار فرمودند که اتحاد عالم در این قرن بانجام خواهد رسید در یکی از الواح میفرماید:

«جمیع قطعات عالم یعنی ملل و دول و مدن و قری محتاج یکدیگر و از برای هیچیک استغنائی از دیگری نه زیرا روابط سیاسی بین کل موجود و ارتباط تجارت و صناعت و زراعت و معارف در نهایت محکمی مشهود لهذا

(۲۰) لوح مبارک حضرت عبد البهاء بافتخار مسیس ایزابلاً بریتینگهام.

(۲۱) نقل از مجله «نجم باختر» جلد نهم صفحه ۳۱ (ترجمه).

اتفاق کلّ واتّحاد عموم ممکن الحصول واین اسباب از معجزات این عصر مجید وقرن عظیم است و قرون ماضیه از آن محروم زیرا این قرن انوار عالمی دیگر و قوتی دیگر و نورانیّتی دیگر دارد اینست که ملاحظه مینائی در هر روزی معجزه‌ای جدیدی میناید و عاقبت در انجمن عالم شمعهای روشنی برافروزد» (۲۲)

در دو آیه اخیر از سفر دانیال این کلمات مرموز مذکور است :
«خوشا بحال آنکه انتظار کشد و بهزار و سیصد و سی و پنج روز برسد
اما تو تا باخرت برو زیرا که مستریح خواهی شد و در آخر این ایام در
نصیب خود قائم خواهی بود» (۲۳).

بسیاری از علما و محققین سعی کرده‌اند این مسئله را حلّ و معنای این کلمات را بیابند حضرت عبدالبهاء در طی صحبتی سر میز غذا که نگارنده هم حضور داشت زمان تحقق این نبوت دانیال را از ابتدای سنه هجری اسلامی حساب فرمودند و الواح متعدّده حضرت عبدالبهاء روشن میسازد که در این نبوت بیکصدمین سال اظهار امر حضرت بهاء الله در بغداد یعنی سال ۱۹۶۳ اشاره شده است :

«و اما ما سألت من الآية الموجودة في سفر دانیال طوبی لمن یری الف و ثلاث مائة و خمسة و ثلاثین هذه سنة شمسیة لیست بقمریه لان بذلك التاریخ ینقضی قرن من طلوع شمس الحقیقة و تعالیم الله تتمکن فی الارض حقّ التّمکن و تملأ الانوار مشارق الارض و مغاریها یومئذ یفرح المؤمنون» (۲۴).

(۲۲) نقل از «منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء» چاپ ویلمت، صفحه ۳۰.

(۲۳) سفر دانیال، ۱۲/۱۲ - ۱۳.

(۲۴) لوح مبارک حضرت عبدالبهاء بافتخار فرج الله زکی افندی الکردی.

عکا و حيفا

میرزا احمد سهراب در خاطرات یومیّه خود نقل میکند که حضرت عبدالبهاء موقعیکه جلو پنجره یکی از مسافرخانه های بهائی حيفا در ۱۴ فوریه ۱۹۱۴ جالس بودند در باره آینده عکا و حيفا چنین فرمودند :

«منظر مسافرخانه بسیار منشرح است علی الخصوص مقابل روضه مبارکه واقع شده در آینده مسافت بین عکا و حيفا آباد شود و این دو شهر متصل بیکدیگر شوند از اتّصال این دو نقطه یک مدینه عظیمی شود چون این فضا را ملاحظه کنم واضحاً میبینم این نقطه یکی از مراکز تجارتي نمره اول عالم خواهد شد و این ساحل که بشکل نصف الدائره است قشنگترین اسکله شود و کشتیهای ملل در آن ملجأ و پناه گیرند سفن عظیمه عالم هزاران هزار رجال و نساء را از جمیع اقطار کره ارض باین اسکله وارد کنند کوه ودشت بعمارات و قصوری بطرز جدید مزین شود دارالصنایع گردد و مراکز و ملاجی خیریه تأسیس یابد ازهار مشک بیز مدنیت و تهذیب ملل در این نقطه نشو و نما کند و نفعاتش با یکدیگر آمیزش جوید شاهراه اخوت انسانی را نورانی کنند در جمیع اطراف بساتین وحدائق چمنستانها و منتزهات بسیار با صفا در نهایت ظرافت ترتیب یابد این مدینه عظیم شبها از چراغهای کهربائی یک قطعه نور گردد و ساحل عکا و حيفا جمیعش یک خیابان نورانی شود مصباحهای بزرگ نورافشان در دو سمت کوه کرمل برای هدایت کشتیا نصب شود خود کوه کرمل از سر تا پا غرق دریای انوار گردد شخصی که بر قله کوه کرمل ایستاده باشد و تماشای ورود مسافرین را از کشتیا کند منظر عجیبی بیند و سیر غریبی نماید که در عالم مثل ندارد از تمام اطراف کوه ضجیج یا بهاء الابهی بعنان آسمان رسد و نغمات موسیقی جانبخش دلربا در اسحار توأم با اصوات و آواز بعرش اعلی رسد فی الحقیقه باسرار و حکمتهای الهیه نتوان پی برد چه که بین شیراز و طهران و بغداد و اسلامبول و ادرنه و عکا و حيفا چه مناسبتی است خداوند

بحکمت و وقار قدم بقدم در این شهرها بحسب تقدیرات محتومه لن یتغیرش حرکت فرمود تا نبوّات و اخباری که انبیا از قبل خبر داده‌اند تحقق یابد رشته و سلسله و عودی که در تورات در خصوص قرن مبارک مسیحائی ذکر شده حقّ چنین مقدر فرموده بود که در وقتش ظاهر و یک کلمه از آن بی تأثیر و بی نتیجه نخواهد ماند».

فصل پانزدهم نظری بگذشته و آینده

«شهادت میدهم ایدوستان که نعمت تمام و حجّت کامل
وبرهان ظاهر و دلیل ثابت آمد دیگر تا همت شما از مراتب
انقطاع چه ظاهر نماید كذلك تمت النعمة عليكم وعلى من في
السموات والارضين والحمد لله رب العالمين»^(۱)

پیشرفت امرالله

شرح و تفصیل پیشرفت امر بهائی در سراسر عالم از گنجایش
صفحات این کتاب خارج است فصول بسیاری را میتوان باین موضوع
حیرت انگیز و داستانهای مهیج بیشتر مهاجرین و شهدای آن تخصیص داد
ولی در اینجا تنها بشرح بسیار مختصری اکتفا میکنیم.

در ایران مؤمنین اولیه این ظهور با ضدیت شدید و ظلم و شکنجه
و قساوت از طرف هموطنان خود مواجه شدند ولی تمام مصائب و بلاها را با
شجاعت و بسالت و صبر و استقامتی بی نظیر تحمل کردند در حقیقت به
خون خود تعמיד یافتند زیرا چندین هزار از آنها برتبه شهادت رسیدند
و هزاران نفر دیگر مضروب و محبوس شدند و یا اموالشان بتاراج رفت و از
وطن مألوف رانده یا بعدابهای دیگر گرفتار شدند و مدت هفت سال یا بیشتر
در ایران هر کس جرأت میکرد بحضرت باب یا حضرت بهاء الله اظهار

(۱) «کلمات مکنونه» حضرت بهاء الله.

ایمان نماید با خطر نهب اموال و محرومیت از آزادی و حتی نثار جان روبرو
میشد معذک این ضدیت و مقاومت قاطع و وحشیانه مانع پیشرفت امر نشد
چنانکه گرد و غبار مانع طلوع آفتاب عالمتاب نمیشود.

امروزه در تمام اطراف و اکناف ایران^(۲) در هر شهر و ده و حتی در
میان قبایل چادر نشین بهائی موجود است در بعضی دهات تمام اهالی و در
بعضی دیگر اکثریت سکنه بهائی هستند این بهائیان که از میان احزاب
و فرق و مذاهب مختلفه متباغضه باین امر گرویده‌اند اکنون جامعه‌ای را
تشکیل میدهند که به برادری و برابری نه تنها میان خود بلکه میان کافه نوع
بشر عقیده و ایمان دارند و برای اتحاد و ترقی عالم انسانی و ازاله جمیع
تعصبات و منازعات و استقرار ملکوت الهی در عالم تلاش میکنند.

از این معجزه بالاتر خدمتی است که این نفوس بعهدہ گرفته‌اند تا
در سراسر جهان بانجام رسانند و از قرائنی که در دست است چنین برمیآید
که این معجزه اعظم نیز در حال پیشرفت است دیانت بهائی روح حیاتی
شگفت‌انگیز از خود نشان میدهد همچون خمیرمایه در توده‌های
جماعات بشری نفوذ میکند و با انتشار و تقدّم خود نفوس و اجتماعات را
تقلیب مینماید.

(۲) لرد کرزن در کتاب خود موسوم به «ایران و مسئله ایرانی» که در سال ۱۸۹۲ مقارن با
سال صعود حضرت بهاء الله بپنجاب رسیده چنین مینویسد: «کمترین تخمینی که از عدّه
بابیان در ایران زده شده نیم میلیون است ولی من پس از مذاکره با اشخاص
صلاحیت دار بر این عقیده‌ام که عدد نفوس آنها بیک میلیون نزدیکتر است آنها در
جمیع شئون کشور از طبقه وزراء و رجال درباری گرفته تا رفتگر و خدمتکار و حتی در
میان روحانیون مسلمان وجود دارند...»

اگر بایه همین سرعت فعلی پیشرفت نماید میتوان پیش بینی کرد زمانی برسد
که دیانت محمدی را از صحنه ایران خارج سازد. بنظر من بعید است که چنین
کاری بکند زیرا بعنوان یک آئین دشمن ظاهر شده اما چون افراد آن همه از میان
بهترین سربازان سپاه مقابل تشکیل یافته میتوان عقیده مند شد که بالاخره موفق
خواهد شد. (صفحه ۴۹۹ تا ۵۰۲) - ترجمه.

البته در مقابل پیروان کثیر ادیان گذشته عده بهائیان بنظر قلیل میآید^(۳) ولی آنها اطمینان دارند که قوه‌ای ملکوتی از عالم بالا مؤید آنهاست و این موهبت نصیب آنان گشته که قائم بخدمت در نظم بدیعی باشند که عنقریب جماعات کثیر از شرق و غرب عالم در ظلّ آن داخل خواهند شد. بنابراین در حالیکه واضح و مشهود است روح قدسی الهی در جمیع کشورها با وجودیکه او را نمیشناسند در قلوب طاهر و پاک تابیده و رشد و ترقی امرالله در خارج از جامعه بهائیان بچشم میخورد و بعضی تعالیم حضرت بهاء الله را بموقع اجرا درآورده‌اند. با وصف این حال چون نظم قدیم دنیا بر پایه و اساس پایداری استوار نیست این خود کافی است که اطمینان حاصل نمود که آمال و مآرب ملکوتی جز در قوالب نظام بهائی نمیتواند ثمربخش باشد.

رسالت حضرت باب و حضرت بهاء الله

هرقدر بیشتر در وضع حیات و تعالیم حضرت باب و حضرت بهاء الله تمعّن نمائیم ملاحظه میکنیم که هر تفسیر و تعبیری در بیان عظمت و بزرگواریشان ناقص است مگر اینکه بگوئیم آنها مصدر وحی و الهام الهی بودند. آن وجودات مقدّسه در محیطی سرشار از تعصبات و تقالید جاهلانه پرورش یافتند و سوای مختصر تعلیم ابتدائی بعلم و معارف غربی دسترسی نداشتند قدرت سیاسی یا مالی هم نداشتند که پشتیبان آنها باشد از مردم چیزی نخواستند و از آنها جز بی عدالتی و عدوان ندیدند. بزرگان و اعظام ارض بانکار و اعتساف ایشان قیام کردند و آنها شکنجه و عذاب دیدند و بحبس افتادند و در سیل انجام رسالت خویش گرفتار مصائب و بلاهای

(۳) عدد بهائیان سال بسال در افزایش است. برای اطلاع بر پیشرفت امر بهائی و وضعیّت کنونی بآمار آخر کتاب مراجعه شود.

شدیده شدند فریداً و حیداً در مقابل دنیا ایستادند و جز خدا یار و پناهی نداشتند معذک هم اکنون نصرت و ظفر آنها نمایان و آشکار است.

عظمت و رفعت نوایا و مقاصد آنان و شرافت و حسّ فداکاری که در سراسر حیات خود ابراز داشتند شجاعت دلیرانه و استقامت آنان، علم و حکمت حیرت انگیزشان و درک احتیاجات مردم شرق و غرب دنیا و جامعیت و احاطه کامل تعالیشان، قدرتی که در القای روح فداکاری و جذب و شور در پیروان خود بظهور رسانیدند، رسوخ و غلبه نفوذ آنها و بالاخره پیشرفت و تعالی امری که تأسیس نمودند مطمئناً همه اینها دلائل باهره ایست بر مظهریت آن وجودات مقدسه و براهین متقنه ایست که تاریخ ادیان صحت آنرا نشان میدهد.

آینده درخشان

بشارات بهائی چنان منظره‌ای از مواهب الهیه و ترقیات آتیه عالم انسانی را در نظر مکشوف میسازد که به تحقیق میتوان گفت امر بهائی بزرگترین و عالیقدرترین ظهوریست که بنوع بشر اعطاء شده است در حقیقت دیانت بهائی متمم و مکمل همه ظهورات سابقه است و مقصد اعلای آن احیاء نوع انسان و ایجاد «آسمانی جدید و زمینی جدید»^(۴) میباشد. این همان مقصد و منظور است که حضرت مسیح و سایر انبیای عظام حیات خود را وقف آن کردند. میان این مریبان عظیم مسابقه‌ای در کار نیست و انجام این منظور مختصّ باین ظهور یا آن ظهور نیست بلکه مرهون مساعی همه آنهاست چنانکه حضرت عبدالبهاء میفرماید:

«اگر حضرت مسیح را تمجید خواهیم لزومی بمذمت کردن حضرت ابراهیم نیست اگر حضرت بهاء الله را نعت و ثنا گوئیم لزومی بکاستن از شأن حضرت مسیح نه حقیقت الهیه در هر هیکلی متجلی شود باید مقبول

دانیم جوهر مقصود اینست جمیع انبیای عظام ظاهر شدند تا رایت کمالات الهیه را برافرازند و همه مانند کواکب درخشنده از یک آسمان مشیت الهیه مشرق و مضمی‌اند و بعالم نورانیت بخشند»^(۵).

این امری است الهی و خداوند نه تنها از انبیا بلکه از عموم نوع بشر دعوت میکند در بنای این مشروع خلاقه اشتراک مساعی نمایند هرگاه ما از قبول این دعوت سرپیچی کنیم باید بدانیم که هرگز در پیشرفت آن خلل وفتوری حاصل نمیشود زیرا آنچه را که اراده الله بآن تعلق گیرد البته بوقوع خواهد پیوست منتهی اینست که اگر ما در ایفای سهم خود قصور کنیم او وسائل و وسائط دیگری را برای انجام مقصود مبعوث خواهد کرد و ما از حصول مقصد و منظور حقیقی حیاطمان محروم خواهیم ماند. اگر فانی بالله شویم یعنی از عاشقان و خادمان الهی و از مجاری و وسائط قوه خلاقه خداوند بطوریکه در وجود خود رایحه حیاتی جز حیات ملکوتی استشمام ننمائیم آنوقت است که بموجب تعالیم بهائی پایان پرشکوه و خارج از توصیفی که برای ما مقدر است نائل گشته‌ایم فی الحقیقه فطرت انسانی معناً سلیم است زیرا «بصورت و مثال خداوند خلق شده است» و چون سرانجام بحقیقت دست یابد در راههای جنون آمیز مداومت نخواهد کرد. حضرت بهاء الله بما اطمینان میفرمایند که عنقریب عموم مردم ندای الهی را اجابت خواهند کرد و نوع بشر کلاً بشاهراه حقیقت و اطاعت توجه خواهند نمود و در آنموقع جمیع رنجها بسرور و جمیع اسقام بصحت تبدیل خواهد گردید و «سلطنت جهان از آن خداوند ما و مسیح او شده تا ابد الابد حکمرانی خواهد کرد»^(۶) و در آنموقع نه تنها ساکنان زمین بلکه اهل آسمانها و زمین همه بحق پیوسته شادمانی و کامرانی دائمی خواهند یافت.

(۵) بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء نقل از مجله «نجم باختر» جلد سوم شماره ۸ صفحه ۸ (ترجمه).

(۶) مکاشفات یوحنا، ۱۵/۱۱.

تجدید دیانت

وضع امروز جهان شواهد زیادی بدست میدهد که ثابت میکند باستانی موارد نادر پیروان همه ادیان محتاج درک و آگاهی بمفهوم و مقصد حقیقی دین خود هستند و این بیداری و انتباه قسمت اعظم رسالت حضرت بهاء الله را تشکیل میدهد زیرا آنحضرت آمده است تا مسیحیان را بمسیحیان بهتر و مسلمانان را بمسلمانان حقیقی تبدیل نماید و بالجمله جمیع مردم را بحقیقت روحی که پیغمبرشان الهام فرموده آگاه سازد آنحضرت نبوت جمیع انبیا را مشعر بر ظهور اعظم الهی که باید در آخر الزمان ظاهر شده نوایا و مجهودات آنان را بتاج عزت و کمال مکمل گرداند تحقق میبخشد و بیش از ظهورات سابقه حقایق روحانیه را کشف و عیان فرموده اراده الله را در باره جمیع مسائل حیات فردی و اجتماعی جهان امروز بیان میفرماید و تعالیمی عمومی و جهانی اعطا میکند تا مدنیتهی بهتر و جدید بتواند بر پایه آن استوار ماند تعالیمی موافق نیازمندیهای جهان در عصر جدیدی که تازه شروع شده است.

احتیاج بظهور جدید

اتحاد و یگانگی عالم انسانی و پیوستگی ادیان مختلفه عالم بیکدیگر و توافق علم و دین و استقرار صلح جهانی و دیوان داوری بین المللی و بیت العدل عمومی و اختیار یک زبان بین المللی و آزادی نسوان و تربیت و تعلیم عمومی و الغاء استثمار و بردگی صنعتی و سازمان عالم انسانی بر اساس جامعه واحد با توجه بحقوق و آزادیهای فردی اینها مسائل بسیار عظیم و معضل و مشکلی هستند که نظرات و آراء مسیحیان و مسلمانان و پیروان سایر ادیان در باره آنها همواره بسیار متفاوت و متناقض بوده و هست و لکن حضرت بهاء الله اصول و مبادئی باصرح بیان نازل فرموده اند که هرگاه مورد قبول عامه مردم واقع شود بطور یقین میتوان گفت جهان بهشت برین خواهد شد.

بردند حضرت عبدالبهاء قوای مافوق بشری واستعداد وکفایت فرید بی نظیر خود را صرف ترویج ونشر علاقه ومحبت خویش نسبت بحضرت بهاءالله در سراسر شرق وغرب فرمودند ودر الواح وقلوب نفوس بیشمار شمع محبتالله را برافروختند وآنها را تربیت وهدایت فرمودند تا بصفات وکمالات حیات روحانی پرورش یابند. نظر باهمیت عظیم الواح وصایای حضرت عبدالبهاء وجامعیت مسائلی که در آن طرح شده وعلم وحکمت عمیقی که در آن نهفته است ما در اینجا بعضی فقرات آنرا که معرف روح ملکوتی ومبادی قیمه‌ای که محرک وهادی حضرت عبدالبهاء بوده وچون میراثی گرانبها به پیروانش انتقال یافته درج میکنیم:

«ای احبای الهی در این دور مقدس نزاع وجدال ممنوع وهر متعدی محروم باید با جمیع طوائف وقبائل چه آشنا وچه بیگانه نهایت محبت وراستی ودرستی کرد ومهربانی از روی قلب نمود بلکه رعایت ومحبت را بدرجه ای رساند که بیگانه خود را آشنا بیند ودشمن خود را دوست شمرد یعنی ابداً تفاوت معامله گمان نکند زیرا اطلاق امریست الهی وتقید از خواص امکانی... پس ای یاران مهربان با جمیع ملل وطوائف وادیان بکمال راستی ودرستی ووفاپرستی ومهربانی وخیرخواهی ودوستی معامله نمائید تا جهان هستی سرمست جام فیض بهائی گردد ونادانی ودشمنی وبغض وکین از روی زمین زائل شود ظلمت بیگانگی از جمیع شعوب وقبائل بانوار یگانگی مبدل گردد. اگر طوائف وملل سائره جفا کنند شما وفا نمائید ظلم کنند عدل بنمائید اجتناب کنند اجتناب کنید ودشمنی نمایند دوستی بفرمائید زهر بدهند شهد ببخشید زخم بزنند مرهم بنهید هذا صفة المخلصین وسمة الصادقین ای احبای الهی باید سریر سلطنت هر تاجدار عادلی را خاضع گردید وسده ملوکانی هر شهریار کامل را خاشع شوید پادشاهان در نهایت صداقت وامانت خدمت نمائید ومطیع وخیرخواه باشید ودر امور سیاسی بدون اذن واجازه از ایشان مداخله نمائید زیرا خیانت با هر پادشاه عادلی خیانت با خداست هذه نصیحة منی وفرض علیکم من

عندالله فطوبى للعاملين.

ترى يا الهى بيكى على كل الاشياء ويفرح ببلائى ذو القربى
فوعزتک يا الهى بعض الاعداء رثوا على ضرى وبلائى وبكوا بعض الحساد
على كربتى وغربتى وابتلائى لانهم لم يروا منى الا كل مودة واعتناء ولم
يشاهدوا من عبدك الا الرأفة والولاء فلما رأونى خائضاً في عباب المصائب
والبلاء وهدفاً لسهام القضاء رقوا لى وتدمعت اعينهم بالبكاء وقالوا نشهد بالله
بأننا ما رأينا منه الا وفاء وعطاء والرأفة الكبرى ولكن الناقضين الناعقين زادوا
في البغضاء واستبشروا بوقوعي في المحنة العظمى وشمروا عن الساق واهتزوا
طرباً من حصول حوادث مخزنة للقلوب والارواح رب انى ادعوك بلساني
وجناني أن لا تؤاخذهم بظلمهم واعتسافهم ونفاقهم وشقاقهم لانهم جهلاء
بلهاء سفهاء لا يفرقون بين الخير والشر ولا يميزون العدل والانصاف من
الفحشاء والمنكر والاعتساف يتبعون شهوات انفسهم ويقتدون بانقصهم
واجهلهم رب ارحمهم واحفظهم من البلاء بهذا الاثناء واجعل جميع المحن
والآلام لعبدك الواقع في هذه البئر الظلماء وخصصني بكل بلاء واجعلني
فداء لجميع الاحباء فديتهم بروحي وذاتي ونفسي وكيونتي وهويتى وحقيقتى
يا ربى الاعلى الهى الهى انى اكب بوجهي على تراب الذل والانكسار
وادعوك بكل تضرع وابتهاال أن تغفر لكل من آذاني وتعفو عن كل من
ارادني بسوء واهانني وتبدل سيئات كل من ظلمني بالحسنات وترزقهم من
الخيرات وتقدر لهم كل المبرآت وتنقذهم من الحسرات وتقدر لهم كل راحة
ورخاء وتختصهم بالعطاء والسراء أنك انت المقتدر العزيز المهيمن القيوم.
حواريون حضرت روح بكلى خود را وجميع شتون را فراموش نمودند
وترك سر وسامان کردند ومقدس ومتره از هوى وهوس گشتند واز هر تعلقى
ببزار شدند ودر ممالك وديار منتشر شدند ويهدايت من على الارض
پرداختند تا جهان را جهان ديگر کردند وعالم خاك را تابناك نمودند
وبپايان زندگاني در ره آن دلبر رحمانى جانفشانى کردند وهر يك در
ديارى شهيد شدند فبمثل هذا فليعمل العاملون.

«الهي الهي اشهدك وانبيائك ورسلك واوليائك واصفيائك بانّي اتممت الحجة على احبائك وبيّنت لهم كلشئ حتى يحافظوا على دينك والطريقة المستقيمة وشريعتك النوراء انك انت المطلع العليم».

پس از صعود حضرت عبد البهاء وقت آن رسیده بود که نظم اداری امر الله که بعنوان نمونه وهسته مرکزی نظم جهانی خوانده شده ورسالت مخصوص دیانت حضرت بهاء الله مقتضی استقرار آنست تأسیس یابد ودر نتیجه الواح وصایای حضرت عبد البهاء نقطه عطفی در تاریخ بهائی بشمار میرود که دوره قبل از بلوغ وعدم مسئولیت را بدوره‌ای که بهائیان خود باید وظایف روحانی خود را انجام داده دایره نفوذ آنرا از عرصه تجربه شخصی بمقام وحدت و معاضدت اجتماعی توسعه دهند تبدیل می‌سازد سه رکن اساسی این طرح اداری که از حضرت عبد البهاء است بشرح زیر است:

۱. ولیّ امر الله
۲. مؤسسه ایادی امر الله
۳. بیوت عدل محلی و ملی و بین المللی^(۷).

ولیّ امر الله

حضرت عبد البهاء حفید ارشد خود حضرت شوقی افندی را بمقام پر مسئولیت ولیّ امر الله انتخاب فرمودند حضرت شوقی افندی پسر ارشد ضیائیه خانم دختر بزرگ حضرت عبد البهاء هستند پدرشان میرزا هادی از افغان یعنی از منتسبین حضرت بابند (ایشان از اعقاب مستقیم نیستند زیرا فرزند یگانه حضرت باب در طفولیت فوت کرد) حضرت شوقی افندی در سن بیست و پنج سالگی ودر کالج بالیول (Balliol) دانشگاه اکسفورد مشغول تحصیل بودند که جدّشان صعود فرمودند اعلان انتصاب ایشان

(۷) بیوت عدل محلی و ملی فعلاً بعنوان محافل روحانی محلی و ملی نامیده میشوند.

بسمت ولیّ امر الله در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء بشرح ذیل مذکور است :

«ای یاران مهربان بعد از مفقودی این مظلوم باید اغصان وافنان سدره مبارکه وایادی امر الله واحبای جمال ابهی توجه بفرع دو سدره که از دو شجره مقدّسه مبارکه انبات شده واز اقتران دو فرع دوحه رحمانیه بوجود آمده یعنی شوقی افندی نمایند زیرا آیه الله وغصن ممتاز وولیّ امر الله ومرجع جمیع اغصان وافنان وایادی امر الله واحبباء الله است ومبین آیات الله ومن بعده بکراً بعد بکر یعنی در سلاله او وفرع مقدّس وولیّ امرالله وبت عدل عمومی که بانتخاب عموم تأسیس وتشکیل شود در تحت حفظ وصیانت جمال ابهی وحراست وعصمت فائض از حضرت اعلی روحی لهما الفداست آنچه قرار دهند من عند الله است... ای احبای الهی باید ولیّ امر الله در زمان حیات خویش من هو بعده را تعیین نماید تا بعد از صعودش اختلاف حاصل نگردد وشخص معین باید مظهر تقدیس وتزیه وتقوای الهی وعلم وفضل وکمال باشد لهذا اگر ولد بکر ولیّ امر الله مظهر الولد سرّ ابیه نباشد یعنی از عنصر روحانی او نه وشرف اعراق باحسن اخلاق مجتمع نیست باید غصن دیگر را انتخاب نماید وایادی امرالله از نفس جمعیت خویش نه نفر انتخاب نمایند وهمیشه بخدمات مهمّه ولیّ امر الله مشغول باشند وانتخاب این نه نفر یا باتّفاق مجمع ایادی ویا باکثریّت آراء تحقق یابد واین نه نفر یا بالاتّفاق یا باکثریّت آراء باید غصن منتخب را که ولیّ امر الله تعیین بعد از خود نماید تصدیق نمایند واین تصدیق باید بنوعی واقع گردد که مصدّق وغیر مصدّق معلوم نشود».

ایادی امر الله

حضرت بهاء الله در ایام حیات خود معدودی از مؤمنین ممتحن ومورد اطمینان را برای معاونت واداره وترویج بجهودات امری تعیین وآنها را بنام

ایادی امر الله تسمیه فرمودند حضرت عبدالبهاء در الواح وصایای خود تأسیس یک هیئت دائمی خادمان برای خدمت امر الله و معاونت ولی امر الله را پیش بینی فرمودند چنانکه میفرمایند:

«ای یاران ایادی امر الله را باید ولی امر الله تسمیه و تعیین کند... وظیفه ایادی امر الله نشر نفعات الله و تربیت نفوس و تعلیم علوم و تحسین اخلاق عموم و تقدیس و تنزیه در جمیع شئونست از اطوار و احوال و کردار و گفتار باید تقوای الهی ظاهر و آشکار باشد و این مجمع ایادی در تحت اداره ولی امر الله است که باید آنرا دائماً بسعی و کوشش و جهد در نشر نفعات الله و هدایت من علی الارض گمارد زیرا بنور هدایت جمیع عوالم روشن گردد»^(۸).

نظم اداری^(۹)

از خصائص عمومی دیانت تا بحال این بوده است که هر وقت پای نظام تشکیلاتی بمیان آمد موجبات وقفه تأثیر و نفوذ روحانی حقیقی آن فراهم شده و در عین حال مانع از آن گردیده که روحانیت و نشاط اصلیه در جهان استقرار یابد. این نظام تشکیلاتی در همه جا بعوض اینکه وسیله و اسبابی برای تشدید و ترقی و تعالی دیانت گردد جانشین آن گردیده است. جدائی و انشعاب مردمان در سنن و عوائد مختلفه بدون اینکه در گذشته مقید

(۸) از مجموع عده ایادی امر الله که از طرف حضرت شوقی افندی در مدت سی و شش سال ولایت امر تعیین شدند در موقع صعود آنحضرت بیست و هفت نفر حیات داشتند آنحضرت در سال ۱۹۵۴ نیز هیئتهائی معاونت را که از طرف حضرات ایادی امر الله بعنوان نمایندگان و معاونان و مشاوران ایشان معین میگردند تأسیس فرمودند.

(۹) این قسمت از نظم اداری از مقاله جناب هورس هولی تحت عنوان نظم اداری امر بهائی در عصر حاضر که در سال ۱۹۳۳ در کتاب عالم بهائی جلد پنجم صفحه ۱۹۱ بچاپ رسیده اقتباس گردیده است.

بهرگونه رابطه صلح آمیز یا سازنده باشد الزاماً چنین وضعی را پیش آورده است و در حقیقت تا این زمان هیچیک از مؤسّسین ادیان بطور صریح و قطعی اصول وقواعدی را که دستگاه اداری شریعت بر آن استوار باشد وضع و مقرر نکرده است ولی در دیانت بهائی اصول نظم جهانی توسط حضرت بهاء الله وضع و بیان شده و بعداً این اصول در آثار حضرت عبدالبهاء و مخصوصاً در الواح وصایا توضیح و توسعه یافته است.

مقصود از این تشکیلات اینست که میان مردم از نژادها و طبقات و منافع و خصائص و عقاید موروثی مختلفه وحدت حقیقی پایداری ممکن و میسر گردد و هرگاه در این خصیصه امر بهائی با نظر دقت و رفق مطالعه گردد مشهود شود که مقصد و اسلوب نظم اداری بهائی با روح اصلی آن دیانت مانند ارتباط روح با بدن کاملاً بهم دیگر مرتبط و پیوسته است اصول اداری بهائی بطبیعت حال عبارت از علم تعاضد و تعاون است و از جهت اجرائی و عمل نوع جدید و عالیتری از اصول اخلاقی است که دامنه نفوذ آن سراسر جهان را فرامیگیرد.

فرق جامعه بهائی با اجتماعات آزاد دیگر اینست که اساس این جامعه چنان استوار و گسترده است که میتواند هر فرد صمیمی با خلوصی را در برگرد در حالیکه سایر اجتماعات اگر از جهت مرام و عقیده انحصاری نباشند از جهت رویه و نتایج حاصله منحصر و محدودند اساساً جامعه بهائی پذیرای عموم است و باب دوستی و مرافقت را بروی هیچ نفس صدیق و پاکدلی نمی بندد در هر اجتماع برای انتخاب اعضاء مبنا و ملاکی مخفی یا آشکار موجود است که افراد را از یکدیگر جدا می سازد مثلاً در دیانت این مبنا عبارت از عقیده است که بمناسبت ماهیت تاریخی اصل و مبدأ آن در قالب معینی محدود است در سیاست مبنای انتخاب حزب یا اساسنامه حزبی است در اقتصاد مبنا ضعف یا قدرت مشترک است در علوم و فنون معیار بر مبنای مطالعات و تربیت یا فعالیت یا علاقه است. در جمیع این موارد هر قدر مبنای انتخاب انحصار و محدودیت بیشتری در بر

داشته باشد آن اجتماع ظاهراً قوی تر است و حال آنکه این همان شرطی است که عکس آن کاملاً در مورد دیانت بهائی صادق است و باینجهت است که امر بهائی با همه روح انبساط و توسعه و پیشرفتی که دارد از جهت عده پیروان فعال بکنندی پیش می‌رود زیرا مردم در جمیع امور با انحصار طلبی و تفرقه عادت کرده‌اند. امتیازات مهم همواره سبب و باعث تفرقه و انقسام بوده است ولی برای دخول در امر بهائی باید این امتیازات را کنار گذاشت و این تجربه‌ایست که در اولین قدم انسان را با امتحانات و متاعب جدید مواجه می‌سازد زیرا حبّ ذات در انسان علیه فرمان عالی محبت نوع بمقاومت برمیخیزد و در این مقام شخص تحصیلکرده و عالم باید با اشخاص عامّی و بیسواد و غنی با فقیر و سفید با سیاه و صوفی با قشری و مسیحی با یهودی و مسلمان با زردشتی معاشرت و آمیزش نماید بنوعی که از برخورداری از مزایا و عناوین سنتی قدیمی چشم‌پوشد.

ولی در مقابل این تجربه مشکل و سخت محسنات و فوایدی موجود است همینقدر کافی است در نظر آوریم که هنر و صنعت هرگاه مورد استفاده جامعه انسانی قرار نگیرد عبث و بیفایده است و فلسفه و حکمت هرگاه در خلوت و تنهایی رشد کند عرصه ادراک و افق دید خود را از دست می‌دهد و سیاست و دیانت در خارج از احتیاجات نوع بشر هرگز موفقیت حاصل نمی‌نماید.

طبیعت انسانی هنوز بخوبی شناخته نشده زیرا ما همگی از جهت فکری و اخلاقی و عاطفی و اجتماعی حالت تدافعی داریم و در روانشناسی دفاع در حقیقت همان جلوگیری و ممانعت است ولی محبت الله ترس را زائل می‌کند و ازاله ترس و هراس سبب ظهور قوای باطنی می‌گردد و معاشرت و آمیزش با دیگران با روح محبت آثار حیاتی و مثبت این قوا را ظاهر می‌سازد.

جامعه بهائی عبارت از اجتماعی است که در این قرن ابتدا بطور بطی پیشرفته و چون جهش جدید قوت گیرد و اعضای جامعه بقوای کاشفه

ثمرات وحدت نوع بشر وقوف یابند بر سرعت آن میافزاید.
 مسئولیت و سرپرستی امور محلی بهائی بعهدہ هیئتی محول شده که بنام
 محفل روحانی معروف است. انتخاب این هیئت که عدّه آن به نه نفر
 محدود است هر سال در روز ۲۱ آوریل یعنی روز اول رضوان (سالروز
 اظهار امر حضرت بهاء الله) از طرف پیروان بالغ و تسجیل شده جامعه
 صورت میگیرد و صورت اسامی انتخاباتی از جانب محفل روحانی سال
 پیش تهیه میشود در باره کیفیت و وظائف این هیئت حضرت عبدالبهاء
 چنین مرقوم فرموده‌اند:

«باید کلّ بدون شور... محفل در هیچ امری اقدام نمایند والبته باید
 اوامر محفل روحانی را بجان و دل بپذیرند و اطاعت کنند تا امور انتظام یابد
 و ترتیبی حاصل کند و الا هر نفسی بهوای خویش حرکتی کند و پروازی
 نماید و ضرری برساند»^(۱۰)

«اول فریضة اصحاب شور خلوص نیت و نورانیت حقیقت و انقطاع
 از ما سوی الله و انجذاب بنفحات الله و خضوع و خشوع بین احبّا و صبر
 و تحمل بر بلا و بندگی عتبه سامیه الهیه است و چون باین صفات موفّق و مؤید
 گردند نصرت ملکوت غیب ابهی احاطه نماید»^(۱۱).

«الیوم محفل شور را اهمیت عظیمه و لزومیت قویّه بوده و بر جمیع
 اطاعت فرض و واجب... باید بنوعی مذاکره و مشاوره کرد که اسباب
 کدورت و اختلافی فراهم نیاید و آن این است حین عقد مجلس هر یک
 بکمال حریت رای خویش را بیان و کشف برهان نماید اگر دیگری مقاومت
 میکند ابتدا او مکدر نشود زیرا تا بحث در مسائل نگردد رأی موافق معلوم
 نشود و بارقه حقیقت شعاع ساطع از تصادم افکار است در نهایت مذاکره

(۱۰) نقل از لوح مبارک بافتخار احبای الهی، طهران، نسخه خطی.

(۱۱) مکاتیب جلد سوم صفحه ۵۰۴.

اگر اتفاق آراء حاصل گردد فنعم المراد و اگر معاذ الله اختلاف حاصل شود با کثرت آراء قرار دهند...» (۱۲).

«اول شرط محبت و الفت تامّ بین اعضاء آن انجمن است که از بیگانگی بیزار گردند و بیگانگی حضرت پروردگار آشکار کنند زیرا امواج یک بحرند و قطرات یک نهر نجوم یک افقند و اشعه یک شمس درختان یک بوستانند و گل‌های یک گلستان و اگر وحدت حال و بیگانگی بی ملال در میان نیاید آن جمع پریشان گردد و آن انجمن بی سر و سامان. شرط ثانی آنست که... اعضا در حین ورود توجه بملکوت اعلی کنند و طلب تأیید از افق ابهی... مذاکرات بتامها محصور در امور روحانیّه باشد که تعلق بآداره تربیت نفوس و تعلیم اطفال و اعانه فقرا و اعانه ضعیفاء جمیع فرق عالم و مهربانی بکلّ امم و نشر نفحات الله و تقدیس کلمه الله دارد. در اینخصوص و اجراء این شروط چون همت نمایند تأیید روح القدس رسد و آن مجمع مرکز سنوحات رحمانیه گردد و جنود توفیق هجوم کند و هر روز فتوحی جدید حاصل شود» (۱۳).

حضرت شوقی افندی در تشریح این موضوع در توقیعی میفرماید:
 «هیچ چیز نباید از طرف فردی از افراد احباً قبل از ملاحظه دقیق و تصویب محفل روحانی محلی انتشار یابد و چنانچه موضوع مربوط بمصالح عمومی امر الله در آن اقلیم باشد (و معمولاً چنین است) بر محفل روحانی محلّ فرض است که آنرا برای ملاحظه و تصویب بمحفل ملیّ که نماینده همه محافل محلیّ است تقدیم کنند و این امر نه تنها باید در مورد مطبوعات رعایت شود بلکه هر امری که مربوط بمصالح امر الله در محلیّ است چه خصوصی و چه عمومی باید کلّ بدون استثناء منحصرّاً بمحفل روحانی آن

(۱۲) مکاتیب جلد چهارم صفحه ۱۵۲.

(۱۳) مکاتیب جلد سوم صفحات ۵۰۶-۵۰۸.

محلّ رجوع شود تا محفل نسبت بآن تصمیم اتخاذ نماید و اگر آن محفل آنرا مربوط بمصالح ملی تشخیص دهد بمحفل روحانی ملی ارجاع نماید (مقصود از امور ملی امور سیاسی نیست زیر احبّای الهی در سراسر عالم شدیداً ممنوع از مداخله در هرگونه امور سیاسی هستند بلکه مقصود اموری است که مربوط بخدمات روحانیّه قاطبه یاران در آن سرزمین است) بهر حال آنچه در نهایت اهمیت است آنست که در بین محافل روحانیّه مختلفه و در نفس این محافل بین اعضا با یکدیگر و بالاخص بین هر یک از این محافل محلی و محفل ملی ایتلاف تام و تعاون برقرار باشد زیرا وحدت امر الله و اتفاق یاران و فعالیت نشاط کامل و سریع و مؤثر احباء الله مرهون این امر است.

محافل مختلفه محلی و ملی امروزی صخره ایست که باید براساس متین آن در مستقبل ایام بیت العدل اعظم مرتفع گردد و تا هنگامی که این محافل بکمال اتقان و ایتلاف انجام وظیفه نمایند نمیتوان بیایان این دوره انتقال امیدوار بود...

باید بخاطر داشت که محور امرالله سلطه استبدادی نیست بلکه روح متواضع رفاقت و برادری است جبر و عنف نیست بلکه شوری است از روی محبت و توأم با صراحت و نمیتوان امیدوار بود که چیزی جز روح بهائی حقیقی بتواند میان حس شفقت و عدالت و حریت و اطاعت و حرمت حق فرد و تسلیم و تفویض و بین هوشیاری و بصیرت و احتیاط از جهتی و روح الفت و صفا و شهامت از جهت دیگر آشتی و توافق ایجاد کند»^(۱۴).

محافل روحانی محلی در هر کشور بواسطه هیئت منتخب دیگری مرکب از نه عضو با اسم محفل روحانی ملی بیکدیگر متصل و مرتبط میگردند و تشکیل این هیئت سالانه بوسیله نمایندگان منتخب جامعه‌های محلی بهائی صورت میگیرد... انجمن شور روحانی ملی که نمایندگان در

آن شرکت میکنند مرکب از هیئتی است انتخابی که عدد نمایندگان در آن نسبت بهائیان هر قسمت تعیین میگردد... انجمنهای شور روحانی ملی مرجحاً در ایام رضوان در خلال دوازده روز که ابتدای آن ۲۱ آوریل سالروز اظهار امر حضرت بهاء الله در باغ رضوان است منعقد میشود. شناسائی نمایندگان در انجمن شور روحانی ملی بر عهده محفل روحانی ملی سابق محول است.

انجمن شور روحانی ملی فرصت مناسبی است برای آشنائی بیشتر با اقدامات و فعالیتهای بهائی و تبادل آراء و گزارش فعالیتهای محلی و ملی که در طی سال گذشته بعمل آمده است... وظیفه هر یک از نمایندگان تنها منحصر بدوره انعقاد انجمن شور ملی و اشتراک در انتخاب محفل روحانی ملی جدید است ولی مادام که نمایندگان دور هم مجتمع می‌شوند خود هیئت شوری را تشکیل میدهند که پیشنهادهایشان بمنزله توصیه‌ای به محفل روحانی ملی منتخب خواهد بود که باید مورد توجه و دقت آن هیئت قرار گیرد.

رابطه محفل روحانی ملی با محافل روحانی محلی و همچنین با جامعه بهائیان کشور بشرحی است که در توقیعات حضرت ولی امرالله آمده است از اینقرار:

«راجع بتشکیل محافل ملیه، آنچه شایان اهمیت اصلی است آنکه در هر کشوری که شرائط مناسب و عدد مؤمنین بحدّ معتناهی رسیده باشد... یک محفل روحانی ملی که نماینده بهائیان آن کشور باشد بلافاصله تأسیس گردد واول هدفش آن باشد که باب مشاوره و مذاکره را با افراد احباً و محافل محلیه بگشاید و سبب اتحاد و ایتراف و تشویق و تحریض یاران و محافل محلی در اجرای وظایفشان گردد و با اتصال و تماس نزدیک و مستمر با ارض اقدس تدابیر لازمه اتخاذ کند و بتمشیت امور امری عمومیّه در آن کشور پردازد. مقصد دیگری که از حیث اهمیت کمتر از مقصد اول نبوده و بآن هیئت محول است این است که چون آن محفل من بعد به بیت عدل

ملی (که در الواح وصایا با اسم بیت عدل خصوصی نامیده شده) مبدل گردد باید بموجب نص صریح الواح وصایا باتفاق سایر محافل ملیه عالم مستقیماً اعضای بیت عدل اعظم یعنی آن معهد اعلائی را انتخاب نماید که هدایت و اداره و تألیف جمیع امور بهائیان عالم بآن معهد راجع است. محفل روحانی ملی که تا تأسیس بیت العدل اعظم انتخاباتش باید هر ساله تجدید شود بلا شک و ظائف خطیری بر عهده دارد زیرا باید سلطه و اختیارات خود را نسبت بمحافل محلیه حوزه خود تنفیذ کرده فعالیت‌های امریه یاران را تمشیت و بکمال هوشیاری امر الله را محافظه و جمیع امور امریه را مراقبت و سرپرستی نماید.

مسائل و قضایای حیاتی دیگری که مربوط بمصالح امر الله در آن کشور است از قبیل ترجمه و نشر آثار، مشرق الاذکار، امر تبلیغ و امور مشابه بآن که کاملاً از امور محلی مشخص و مجزی است باید تحت نظارت محفل ملی باشد و محفل باید هر یک از این مسائل را مانند محافل محلیه به لجنه مخصوصی که انتخاب اعضای آن از میان قاطبه یاران آن کشور از طرف محفل روحانی ملی صورت میگیرد محول کند رابطه این لجنات با محفل روحانی ملی عیناً همان رابطه لجنات محلیه با محافل محلیه خواهد بود. و نیز بر محفل روحانی ملی است که تشخیص دهد که قضیه‌ای که مورد بحث است جنبه محلی داشته و باید بمحفل روحانی محلی برای مطالعه و اخذ تصمیم مراجعه شود و یا در حوزه عمل محفل ملی بوده و باید مورد توجه مخصوص آن هیئت قرار گیرد...

نظر بمصالح امر نازنینی که ما بخدمت آن قائم بر اعضای محفل ملی جدید فرض است که پس از انتخاب از طرف نمایندگان در انجمن شور آراء و نظرات نمایندگان حاضر را منفرداً و مجتمعاً کسب و نسبت به عواطف صادقانه آنان نهایت اخلاص و تکریم را ابراز دارند و با پرهیز از هرگونه اختفاء و کتمان و خودداری بیمورد در گفتار و انزوای سیادت منشی نمایندگان را که از طرف آنان انتخاب شده‌اند با نهایت خوش روئی با

نقشه‌ها و نوایا و نگرانیهای خود هر چه بیشتر آشنا سازند و آنان را از موضوعات مختلفه‌ای که باید در سال جاری مورد توجه قرار گیرد مطلع ساخته عقاید و نظرات نمایندگان را با کمال فراغت و وجدان مورد مطالعه و سنجش قرار دهند محفل روحانی جدید باید در خلال چند روزی که انجمن شور منعقد و همچنین پس از تشتت نمایندگان بطرق و وسائلی متوسل شود تا حسن تفاهم تامّ ایجاد و تبادل آراء سهل و مستمرّ وثقه و اعتماد ازدیاد یابد و بشواهدی ملموس به ثبوت رسانند که یک آرزو در سر می پرورند و آن خدمت و ترویج خیر عموم است.

با اینحال نظر بمحدودیتها و موانعی که بناچار جهت دعوت انجمن شور روحانی بدفعات و امتداد جلسات وجود دارد، محفل روحانی ملی باید حقّ قرار نهائی را در مورد کلیّه اموری که مربوط بمصالح امر است برای خود محفوظ دارد از این قبیل است مثلاً تصمیم در مورد اینکه آیا فلان محفل روحانی در اداره و تقدّم امرالله بر وفق اصول موضوعه امری رفتار میکند یا نه...» (۱۵).

اما قضیه تهبّه صورت انتخاباتی برای انتخابات سالانه محلی، این وظیفه برعهده محفل روحانی محلی است و حضرت ولیّ امر الله بر سبیل راهنمایی مرقوم داشته اند:

«بطور اجمال تا آنجا که مقتضیات فعلی اجازه میدهد عوامل اساسیه‌ای که برای اخذ تصمیم در باره اینکه فلان شخص مؤمن حقیقی است یا نه بشرح ذیل است:

اعتراف تامّ بمقام مبشّر و شارع و مثل اعلاّی امر بهائی بنحویکه در الواح و صایای حضرت عبدالبهاء بیان گردیده، قبول بلا شرط و اطاعت نسبت بکلیّه آثار صادره از اقلام ایشان و انقیاد و خضوع تامّ نسبت بتمام

جمل مندرجه در وصیتنامه مقدسه حضرت عبدالبهاء وارتباط کامل با روح وشکل اصول اداری کنونی امر بهائی در جمیع عالم. این نکات بعقیده من از موارد اساسیه اولیه‌ای است که باید قبل از چنین تصمیم حیاتی از روی نهایت وجدان و فطانت و مال اندیشی بآن توجه داشت ونسبت بآن اطمینان حاصل نمود»^(۱۶).

تعلیمات حضرت عبدالبهاء تمهیدی برای اتساع بیشتر در نظام تشکیلات بهائی است میفرمایند:

«اما بیت العدل الذی جعله الله مصدر کلّ خیر ومصوناً من کلّ خطاء باید بانتخاب عمومی یعنی نفوس مؤمنه تشکیل شود واعضاء باید مظاهر تقوای الهی ومطالع علم ودانائی وثابت بر دین الهی وخیرخواه جمیع نوع انسانی باشند ومقصد بیت عدل عمومی است یعنی در جمیع بلاد بیت عدل خصوصی تشکیل شود وآن بیوت عدل بیت عدل عمومی انتخاب نماید این مجمع مرجع کلّ امور است ومؤسس قوانین واحکامی که در نصوص الهیه موجود نه وجمیع مسائل مشکله در این مجلس حلّ گردد وولی امر الله رئیس مقدس این مجلس وعضو اعظم ممتاز لا ینعزل واگر در اجتماعات بالذات حاضر نشود نائب ووکیلی تعیین فرماید... این بیت عدل مصدر تشریح است وحکومت قوه تنفیذ تشریح باید مؤید تنفیذ گردد وتنفیذ باید ظهیر ومعین تشریح شود تا از ارتباط والتیام این دو قوت بنیان عدل وانصاف متین ورزین گردد واقالیم جنّة النعم وبهشت برین شود... مرجع کل کتاب اقدس وهر مسئله غیر منصوصه راجع به بیت عدل عمومی وبیت عدل آنچه بالاتفاق ویا باکثریت آراء تحقق یابد همان حقّ ومراد الله است. من تجاوز عنه فهو ممن احب الشقاق واطهر النفاق واعرض عن رب الميثاق»^(۱۷).

(۱۶) ترجمه از اصل متن انگلیسی.

(۱۷) الواح وصایا.

اهل بها حتی در حال حاضر در سراسر عالم از طریق مکاتبات منظم و ملاقاتهای انفرادی با یکدیگر در تماس و ارتباط نزدیک هستند چنین ارتباطی میان اجناس مختلفه و اقوامی که از حیث سنتهای ملی و مذهبی با یکدیگر متفاوتند نشانه و دلیل بارزی است که میتوان بر ثقل تعصبات و عوامل تاریخیهای که سبب انقسامات و انشعابات سابقه شده است بر اثر روح یگانگی و وحدتی که حضرت بهاء الله تأسیس فرموده‌اند غلبه نمود.

نظم اداری حضرت بهاء الله

حضرت شوقی افندی از تاریخ فوریه ۱۹۲۹ در پیامهای متوالیه خود با بیاناتی مشروحتر خطاب بجامعه بهائی راجع باین نظم چنین میفرمایند:

«از عموم نفوسی که منتسب بامرالله هستند رجا دارم که بافکار و رسوم فانیه جاریه کنونی اعتنا نکنند و بیقین بدانند که این عقاید و افکار معمول و این مؤسسات متزلزل تمدن امروزی از مؤسسات الهیه‌ای که باید بالمال بر روی ویرانی آن استقرار یابد بکلی متفاوت بوده با آن فرق فاحش دارد...»

زیرا... حضرت بهاء الله نه تنها روحی جدید بعالم بشریت دمیده و نه فقط مبادی عمومیه چندی اعلان فرموده و فلسفه خاصی ارائه داده است بلکه با وجود عظمت و اتقان و جامعیتی که آن اصول و مبادی و فلسفه داراست، آنحضرت و بعد از ایشان حضرت عبدالبهاء بر خلاف ادیان قبل توأم با وضع یک رشته قوانین هم مؤسسات مشخصی را تأسیس و هم لوازم و وسائط نظام جدید الهیه‌ای را تمهید فرموده‌اند و مقصد از اینهمه آنکه نمونه‌ای برای جامعه آینده بشری بوجود آید و وسیله مؤثری برای استقرار صلح عمومی و وحدت عالم انسانی ایجاد شود و حکومت عدل و انصاف در بسط زمین اعلان گردد.

بر خلاف شرایع گذشته در دوره‌های حضرت مسیح و حضرت محمد و سایر ادیان، پیروان حضرت بهاء الله در هر مکان که بر خدمت و مجاهدت قائمند بکمال وضوح و بدون ابهام جمیع قوانین و مقررات و اصول و تشکیلات و راهنمایی‌هایی را که جهت اجراء وظائف خویش لازم دارند در مقابل خود آشکار می‌بینند...

و در اینجاست که وجه امتیاز آئین بهائی قرار گرفته است و در اینجاست که قوه وحدت امر الله نهفته است و در اینجاست که حقانیت دینی که مدعی ایجاد اتصال و اتحاد و تحقق و عود ادیان گذشته است نه انهدام و تحقیر آنها، بثبوت میرسد.

با آنکه آئین ما ممکن است در حال حاضر در انظار ناس ضعیف جلوه کرده آنرا فرقه‌ای منشعب از اسلام بحساب آرند و یا در عداد یکی از مذاهب گمنام عدیده غرب شمرده بنظر حقارت بآن بنگرند و نسبت بشناسائی آن تجاهل و ورزند معهدا این گوهر گرانبهای آئین الهی که هنوز در مرحله جنین است در صدف احکامش پرورش یافته سالم و بدون انشقاق راه خود را باز کرده بالمال عالم بشریت را فرا خواهد گرفت تنها آنانکه مقام متعالی حضرت بهاء الله را شناخته و قلوبشان بمحبت آنحضرت متأثر و فروخته و آشنا بهیمنه روح آنحضرت گشته‌اند میتوانند قدر و منزلت این نظام الهی را که ارمغان غیر قابل تقدیر اوست کما ینبغی دریابند» (۱۸).

«دنیای درمانده بشریت باید بسوی این هدف یعنی استقرار نظم بدیع جهانی تلاش کند نظمی که اساسش الهی و نطقش کافه عالم انسانی مبادیش مبتنی بر عدالت و وجهه‌اش غلبه شکست ناپذیر است...

فی الحقیقه چه قدر رقت بار است حال رهبران تأسیسات بشری که بدون توجه بروح عصر میکوشند اسالیب وطنی را که متناسب با دوران گذشته یعنی زمانی که هر ملتی منزوی بی رابطه با سایرین میزیسته حال

در عصری اعمال نمایند که عالم باید یا وحدت خود را چنانکه حضرت بهاء الله ارائه فرموده‌اند متحقق سازد یا منهدم گردد در این اوان بحرانی از تاریخ تمدن بشری سزاوار است که سران ملل عالم از بزرگ و کوچک، شرقی و غربی، غالب یا مغلوب گوش هوش بندای بلند حضرت بهاء الله فرا دارند و متحداً با ایمان باصل وحدت عالم انسانی که شرط ضروری اخلاص و وفا بامر بهائی است مردانه قیام کنند و طرح آن حضرت را که بعنوان طبیب الهی علاج دردهای بشری را تجویز فرموده تمام و کمال بپذیرند و مرحله اجرا در آورند و برای همیشه اندیشه‌های ناسنجیده پیشین و تعصبات قومی را بکنار نهند و به نصیحت حضرت عبدالبهاء مبین تعالیم حضرت بهاء الله که بیک صاحب مقام در دولت امریکا ابلاغ فرموده توجه کنند. مشار الیه سؤال کرده بود که بچه طریق بهتر میتواند نسبت بمصالح دولت و ملت متبوع خود موفق بخدمت شود در جواب میفرمایند وقتی که شما بسمت فردی از اهالی قیام کنید و مبادی فدرالیسم را که اساس کشور خود شماست در روابطی که حال بین ملل و اقوام عالم موجود است بکار بندید...

باید يك نوع حکومت عالی که مافوق حکومت ملی است بر اثر تکامل جهان تدریجاً قوام گیرد که تمام ملل عالم در راه استقرارش بطیب خاطر حق اعلان جنگ و محاربه را برای خود تحریم کنند و از بعضی از حقوق در وضع مالیات و نیز از کلیه حقوق تسلیحات، مگر باندازه و بمنظور حفظ نظم داخلی کشورهای خود صرفنظر نمایند. چنین حکومت اعلائی باید متضمن يك قوه مجریه مقتدری باشد که سلطه بلا منازعش را علیه هر عضو طاغی اتحادیه جهانی تنفیذ نماید و همچنین یک پارلمان جهانی داشته باشد که اعضایش را تمام مردم در هر کشور انتخاب و دولتهای متبوعه نیز آنرا تأیید نمایند و همچنین دارای محکمه کبرای بین المللی باشد که رأیش برای همه حتی کشورهایائی که بطیب خاطر حاضر بر جوع بآن محکمه نبوده‌اند نافذ و جاری باشد.

در چنین جامعه جهانی تمام موانع اقتصادی بکلی مرتفع گردد و وابستگی سرمایه داران و کارگران و لازمیّت و ملزومیّت آن بالصراحة تصدیق گردد. جامعه که در آن عربده و هیاهوی تعصبات و مشاجرات دینی تا ابد مسکوت ماند و شعله دشمنی‌های نژادی عاقبت الامر خاموش شود، جامعه‌ای که در آن مجموعه‌ای از قوانین بین المللی که ثمره قضاوت دقیق نمایندگان پارلمان جهانی است تدوین شود و ضامن اجرایش مداخله فوری و شدید مجموع قوای مرکب از نیروهای کشورهای متّحده باشد و بالاخره باید یک جامعه جهانی بوجود آید که در آن جنون وطن پرستی جنگجو و پرخاشگر با اعتقاد راسخ بجهان دوستی عمومی و دائمی تبدیل شده باشد این است کیفیت اجمالی نظمی که حضرت بهاء الله پیش بینی فرموده و در آینده بمنزله گواراترین میوه عصری شناخته خواهد شد که بتدریج رو بکمال و بلوغ میرود...

در مقصد اصلی آئین جهانی حضرت بهاء الله نباید ادنی شک و شبهه‌ای داشت این امر در پی تخریب اساس موجود جامعه انسانی نیست بلکه مقصدش توسعه اساس و تعدیل مؤسّسات آن است تا با مقتضیات و حوائج این جهان دائم التّغییر موافق و ملایم گردند این امر با هیچ تابعیت و وفاداری مشروعی مخالفت ندارد و روح صداقت و اخلاص حقیقی را تضعیف نمی نماید قصدش آن نیست که شعله وطن پرستی صحیح و سالم را در دل مردمان خاموش سازد و نظام حاکمیّت مستقل ملی را که لازمه دفع شرّ تمرکز افراطی قوه حاکمه در مرکز واحد است از بیخ و بن براندازد و با از تنوعات نژادی و آب و هوا و تاریخ و زبان و سنن و افکار و عادات موجود که سبب تمایز ملل و اقوام جهان است غفلت ورزد و سعی نماید محو و نابودشان سازد بلکه ندایش دعوت باعتناق و وفاداری وسیعتر و آمالی بلندتر از آن است که تا بحال باعث حرکت و تقدّم نوع انسان بوده است... پیام حضرت بهاء الله بیش از هر چیز با تنگ نظری قومی و جدائی طلبی و تعصب مخالف است... زیرا معیارهای حقوقی و عقائد و قواعد سیاسی

واقصدادی فقط برای آن بوجود آمده که منافع عموم بشر را محفوظ دارد نه آنکه بخاطر حفظ اصالت یک قانون یا یک عقیده بشر قربانی شود... اصل وحدت عالم انسانی یعنی محوری که جمیع تعالیم حضرت بهاء الله دور آن میگردد صرفاً منبعث از فوران احساسات و عواطف و بروز خوش باوری و امید واهی نیست... معانی و حقایق مکنونه در آن عمیقتر و دعاویش عظیمتر از آنست که حتی پیامبران پیشین مجاز باظهار آن در زمان خویش بوده اند پیامش تنها اختصاص با افراد ندارد بلکه بروابط ضروریهای راجع است که باید ملل و اقوام عالم را مانند اعضای یک خانواده بیکدیگر متحد و مرتبط سازد... حصول این وحدت بمنزله وصول باعلی مرحله سیر تکامل عالم بشری است...

افسوس که هر روز بیش از پیش این نکته آشکار میگردد که تنها نیروی یک عذاب و بلیه جهانی است که میتواند باعث تسریع تحقق چنین مرحله ای در تکامل اندیشه انسان گردد... هیچ چیز جز آتش بلایا که عالم بشری را پاک و مطهر و مستعد سازد نمی تواند رهبران این عصر نوزاد نواز را بمسئولیت خطیری که دارند و باید بایفایش پردازند متوجه سازد... آیا حضرت عبدالهء بنفسه بکمال صراحت فرموده اند که «در مستقبل حربی شدیدتر یقیناً واقع گردد» (۱۹).

«این نظم اداری... همینکه اجزای مرکبه و تأسیسات اصلیه اش با کمال اتقان و جدیت شروع بفعالیّت نمود دعوی خود را مبرهن داشته ثابت خواهد کرد که نه تنها قابلیّت آنرا داراست که بمنزله هسته نظم بدیع الهی محسوب گردد بلکه نمونه کامل آن است و باید درمیقات خود عالم انسانی رافرا گیرد...»

تنها این آئین در میان ادیان سالفه بر اثر دستورات صریحه و انذارات

مکرره و نصوص که کافل صون و وقایت امرالله است بنیانی نهاده است که پیروان گمگشته مذاهب متشتت و درمانده عالم باید بآن نزدیک شده درآن تأمل و تمعن نمایند و تا وقت باقی است درکھف صلح و سلام خلل ناپذیر عالمگیرش ملجأ و مقرّ جویند...

کلمات مبارکه ذیل را بهیچ چیز جز بقدرت و عظمتی که نظم بدیع حضرت بهاء الله از خود بظهورخواهد رسانید حمل نتوان نمود نظمی که شالوده حکومت عالمگیرهائی در مستقبل ایام است قوله الاعلی :

«قد اضطرب النّظم من هذا النّظم الاعظم واختلف التّرتیب بهذا البدیع الذی ما شهدت عين الابداع شبهه...»

حکومت متّحده آینده بهائی که این نظم وسیع اداری یگانه حافظ آنست نظراً و عملاً در تاریخ نظامات سیاسی بشری فرید و وحیداست و در تشکیلات ادیان معتبره عالم نیز بی نظیر و مثیل - هیچ نوع از انواع حکومت دموکراسی یا حکومت مطلقه و استبدادی چه سلطنتی و چه جمهوری و یا انظمه اشرافی که حدّ متوسط بین آن دو محسوب است و حتی اقسام حکومت دینیّه چه حکومت عبرانی و چه تشکیلات مختلفه کلیسای مسیحی و یا امامت و خلافت در اسلام هیچیک نمیتواند مماثل و مطابق نظم اداری بدیعی بشمارآید که بید اقتدار مهندس کاملش ترسیم و تنظیم گشته است...

مادام که این نظم هنوز در مرحله طفولیت است زنهارکه نفسی در ادراک کیفیتش بخطا رود و یا از اهمیتش بکاهد یا مقصدش را دگرگون جلوه دهد صخره‌ای که این نظم اداری برآن استواراست مشیت ثابتة الهیّه برای عالم انسانی در عصر حاضر است.

منبع الهامش نفس حضرت بهاء الله است... مقصد اصلی و ضمنی که محرک آنست استقرار نظم بدیع جهان آرائی است که شالوده آن را حضرت بهاء الله بنیان نهاده روشی که بکار می برد و موازینی را که القامینماید آنرا نه بشرق متمایل می سازد نه بغرب نه بیهود و نه به غیرآن نه بفقر و نه

بغنی نه بسفید ونه بسیاه شعارش وحدت عالم انسانی است و علمش صلح اعظم» (۲۰).

«تضاد آشکاری که بین شواهد روزافزون تحکیم ثابت و مستمر نظم اداری آئین الهی که همعنان با استقرار آن پیش می‌رود و قوای مخربه‌ای که اساس جامعه دردمند و رنجور عالم را از هم می‌پاشد چندان روشن و واضح است که جای شبهه نمیگذارد علامات و اماراتی که چه در داخل امر الله و چه در خارج از آن بطرزی اسرار آمیز مبشر تولد نظم اداری امر الله است روز بروز در تزیید و افزایش است نظمی که استقرارش نشانه حلول عصر ذهبی آئین الهی است... حضرت بهاء الله بنفسه میفرمایند: «سوف یطوی بساط الدنیا ویبسط بساط آخر» (۲۱).

ظهور حضرت بهاء الله... را باید بمنزله ظهوری دانست که بحیثیّت اش نشانه بلوغ نوع انسان است فی الحقیقه این ظهور تنها یک تجدّد روحانی دیگر در مقدرات دائم التّغییر عالم بشری نبوده و تنها مرحله دیگری در سلسله ظهورات متوالیه مکمله نیست و حتی ذروه اعلاّی یکی از رشته ادوار متوالیه ظهور مظاهر الهی نبوده بلکه آخرین و بالاترین مرحله در تکامل شگرف هیئت جامعه بشریّت بر بساط زمین است.

پیدایش یک جامعه جهانی و بوجود آمدن این احساس که عالم یک وطن است و تأسیس مدنیّت و فرهنگی عمومی... تا آنجا که بحیات این کره ارض راجع است باید بمنزله اقصی حدود ترقّی در نظام تشکیلات جامعه بشری تلقی گردد و حال آنکه انسان بعنوان فرد در نتیجه وصول عالم باین مرحله از کمال باید ترقّی و تعالی خود را ما لانهایه ادامه دهد و چنین خواهد کرد.

(۲۰) ترجمه از توفیق مورخ ۸ فوریه ۱۹۳۴.

(۲۱) آثار قلم اعلی ج ۱ ص ۳۱۰.

وحدت نوع بشر چنانکه منظور نظر حضرت بهاء الله مستلزم تأسیس یک انجمن عمومی عالم میباشد که در ظل آن تمامی ملل و نژادها وادیان و طبقات کاملاً دائماً متحد گردند و در عین حال استقلال ذاتی دول اعضاء و آزادی شخصی و ابتکار فردی نفوس مجتمعه در آن کاملاً واضحاً محفوظ ماند این انجمن عمومی عالم تا حدی که بتصور ما در آید مرکب است از یک هیئت تقنینیه عمومی که اعضای آن بعنوان وکلای جمیع نوع بشر کلیه منابع ملل متشکله را تحت اداره نهائی خود قرار دهد و قوانینی را که لازمه تنظیم حیات و رفع حوائج و تعدیل روابط ملل و اقوام است وضع نماید. یک هیئت تنفیذیه عمومی مستظهر به قوه‌ای بین المللی تصمیمات متخذه هیئت تقنینیه عمومی را اجرا دارد و قوانین آن هیئت را بکار بندد و وحدت اصلیه تمامی انجمن عمومی عالم را حفظ نماید. یک محکمه عمومی در کلیه مناقشاتی که ممکن است بین عناصر مختلفه مرکبه این نظم عمومی رخ دهد قضاوت نماید و حکم لازم الاجراء و نهائی خویش را صادر کند یک سازمان مخبره و ارتباط عمومی تأسیس گردد که تمامی کره زمین را در برگیرد و از موانع و قیودات ملی رهائی یافته با سرعتی حیرت انگیز و با حسن انتظام بکار پردازد یک پایتخت بین المللی بمنزله مرکز اعصاب مدنیت عمومی و بمنزله کانونی خواهد بود که از طرفی قوای وحدت بخش حیات بسوی آن متوجه شود و از آن طرف نیز اثرات حیات بخش جانافزا صدور یابد یک لسان بین المللی اختراع و یا از بین السن موجوده انتخاب و در مدارس عالم علاوه بر لسان مادری تعلیم گردد، یک خط عمومی، یک معارف بین المللی، یک مقیاس پول و وزن و اندازه متحد الشکل عمومی ارتباط و حسن تفاهم بین ملل و نژادهای بشری را سهل و ساده نماید در چنین جامعه عمومی علم و دین یعنی دو قویترین عامل زندگانی با هم سازش و اشتراک مساعی نموده هم آهنگ پیش میروند مطبوعات و جراید در ظل چنین نظمی در حالی که میدان را از برای اظهار نظریات و عقاید مختلفه ابناء بشر باز و آزاد خواهند گذاشت آلت مصالح و اغراض شخصی

وعمومی قرار نگرفته از اعمال نفوذ دول و ملل متخاصمه رهائی خواهند یافت. منابع اقتصادی عالم تحت انتظام در آمده مواد خام آن استخراج و مورد استفاده کامل واقع گردد و بازارهای آن تنظیم و توسعه یابد و توزیع محصولات آن منصفانه صورت پذیرد. رقابت و خصومات و دسایس ملی موقوف و عداوت و تعصب نژادی به دوستی و حسن تفاهم و تعاون بین نژادها تبدیل گردد علل منازعات دینیه همواره مرتفع و موانع و تقييدات اقتصادی بکلی بر طرف و امتیازات مفرط بین طبقات منسوخ شود فقر و فاقه از یکطرف و جمع اموال بیکران از طرف دیگر از میان برخیزد مساعی عظیمه‌ای که در راه جنگ اقتصادی یا سیاسی بیهوده مصرف شده برای مقاصدی تخصیص داده خواهد شد که متضمن توسعه دامنه اختراعات بشری و تکامل امور فنی و ازدیاد ثمره مجهودات بشری و قلع و قمع بیماری و توسیع دائره تحقیقات علمی و ترفیع سطح صحت عمومی و تزئید حدت و لطافت و هوش آدمی و استخراج منابع متروکه مجهوله ارضی و اطاله عمر انسانی و پیشرفت هر عامل دیگری که بتواند حیات عقلانی و اخلاقی و روحانی هیئت بشری را تقویت نماید. یک نظام عمومی فدرال بر کره ارض حکمفرما باشد و سلطه مطلقه خود را بر منابعی که وسعت آن فوق تصور است بگستراند و آمال شرق و غرب را مزوج و محسم نموده و از شر جنگ و مصائب آن رهائی داده توجهش را معطوف به استخراج جمیع منابع قوای مکنونه ممکن الحصول ارض نماید نظامی که در آن قدرت خادم عدالت و حیات متکی به معرفت عمومی خدای واحد و وفاداری بیک ظهور مشترک گردد این است غایت قصوائی که عالم بشریت در تحت تأثیر قوای وحدت بخش حیات بسوی آن پیش میرود...

ناله انسان بلند است و مشتاق و آرزومند که بشر اتحاد واصل شود و شهادت دیرینه‌اش خاتمه یابد با این حال بسرسختی از توجه بنور امتناع دارد و از قبول سلطه حکیم قادر علی الاطلاق که میتواند او را از اختناق رهائی بخشیده از بلای مصیبت باری که او را تهدید میکند مستخلص

گرداند سر می پیچد... اتحاد اهل عالم ما به الامتياز عصری است که حال جامعه انسانی بآن نزدیک میشود مجاهدت در حصول اتحاد خانواده و قبیله و تأسیس حکومت شهری و وطنی یکی بعد از دیگری به محک تجربه آمده و با موفقیت تحقق یافته است حال اتحاد جهانی هدفی است که بشر پریشان بسویش روان است. دوره تأسیس اوطان خاتمه یافته است و هرج و مرجی که ملازم حاکمیت مطلقه حکومت ملی است حال باوج خود رسیده است و جهانی که بمرحله بلوغ وارد میگردد باید این طلسم را بشکند و بوحدت و یگانگی و جامعیت روابط انسانی اعتراف نماید و یکباره دستگاهی ابدی بوجود آورد که این اصل اساسی وحدت را در حیاتش تجسم بخشد».

خاتمه

در ظل هدایت ملهمه حضرت شوقی افندی امر بهائی از حیث نطق واستقرار اساس نظم اداری مرتباً مستمراً توسعه یافت بقسمیکه در سال ۱۹۵۱ یازده محفل روحانی ملی قائم به خدمت بودند در آنموقع حضرت ولی امرالله بتوسیع دائره مؤسسات امری در سطح بین‌المللی پرداخته وشورای بین‌المللی بهائی را انتخاب فرمودند که در حقیقت پیش‌آهنگ تشکیل بیت العدل اعظم بود و کمی بعد اولین دسته ایادی امرالله انتخاب شدند اما پیش از آن حضرت شوقی افندی بعضی از بهائیان مبرر را پس از رحلتشان بمقام ایادی امرالله ترفیع فرموده بودند که یکی از آنها دکتر جان اسلمونت بود ولی تنها در سال ۱۹۵۱ بود که آنحضرت موقع را برای توسعه این مؤسسه مهم مناسب تشخیص دادند ودر فاصله سالهای ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۷ بسرعت بطور متوالی آنحضرت سی و دو نفر را بسمت ایادی امرالله تعیین فرمودند و دائره فعالیت آنان را توسعه داده در هر قاره یک هیئت معاونت تأسیس فرمودند که اعضای آن بعنوان نماینده ومعاون ومشاویر بوسیله خود حضرات ایادی امرالله انتخاب گردیدند ودر زمان صعود آنحضرت بیست وهفت نفر از ایادی امرالله هنوز در قید حیات بودند.

حضرت ولیّ امر الله در طی یک سلسله توفیعات که بعضی خطاب به بهائیان در سراسر دنیا و بعضی دیگر خطاب بکشورهای مخصوص بود معلومات و اطلاعات عموم را در باره تعالیم مبارکه افزایش داده و مؤسسات اداری امر الله را بنیان نهادند و مؤمنین را بطرز استفاده صحیح و مؤثر از این مؤسسات آشنا فرمودند و بسال ۱۹۳۷ جامعه بهائیان امریکا مأمور انجام نقشه الهی تبلیغ جهت انتشار پیام حضرت بهاء الله گردید. این نقشه ملکوتی بقلم حضرت عبدالبهاء در طی الواحی چند در سالهای جنگ اول جهانی صادر شده و منشور انتشار و ترویج امر الهی است.

در دائره این منشور ملکوتی نخستین بار در نیمکره غربی و بعداً در اروپا و آسیا و قاره استرالیا و افریقا چند نقشه تبلیغی بموقع اجرا گذاشته شد تا اینکه در سال ۱۹۵۳ حضرت ولیّ امر الله عموم اهل بها را دعوت بقیام جهت جهاد روحانی جهانی و رسانیدن پیام الهی بتمام کشورهای مستقل و اقالم تابعه در سراسر جهان فرمودند در سال ۱۹۵۷ در نیمه راه جهاد تبلیغی حضرت ولیّ امر الله که در نتیجه سی و شش سال زحمت و تلاش بلا انقطاع فرسوده گشته بودند در هنگام مسافرت بلندن در آن شهر صعود فرمودند. چون حضرت شوقی افندی وارثی نداشتند امور امری پس از نوامبر ۱۹۵۷ از طرف بیست و هفت تن ایادی امر الله رتق و فتق گردید تا اینکه جهاد کبیر اکبر در آوریل ۱۹۶۳ با پیروزی خاتمه یافت و در آن موقع اولین بیت العدل اعظم الهی از طرف اعضای پنجاه و شش محافل روحانیّه ملیّه که در مرکز جهانی بهائی بدعوت ایادی امر الله گرد آمده بودند انتخاب گردید.

بلا فاصله پس از این انتخاب تاریخی بهائیان از جمیع اقطار عالم برای بیپاداشتن جشن صد ساله اعلان امر حضرت بهاء الله و اظهار خشنودی و مسرت از اشاعه جهانی امر الله در اولین کنگره جهانی بهائی در لندن اجتماع نمودند.

امروزه معهد اعلاى امر الله بیت العدل اعظم است که حضرت

بهاء الله آنرا بموجب کتاب اقدس ابداع فرموده و سلطه تشریح در کلیه مسائل غیر منصوصه را بآن تفویض کرده و آن معهد را بهدایت الهی در آثار مقدسه خود مطمئن ساخته‌اند.

حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا طرز انتخاب بیت العدل اعظم را معین و مقام و حدود و وظائف آنرا واضحاً بیان کرده و اعلان فرموده‌اند که آن معهد جلیل در ظلّ هدایت مستقیم حضرت باب و حضرت بهاء الله بوده و مرجع کلّ است.

وجه امتیاز فرید و بی سابقه دیانت بهائی موضوع عهد و پیمان حضرت بهاء الله است که بمنزله صخره‌ای است که تمام تأسیسات بر آن ساخته شده و پیشرفت و توسعه آن دیانت بر آن اساس مبتنی است. فرید بودن آن از آنجهت است که در تاریخ ادیان برای اولین بار مظهر ظهور الهی با بیانی روشن و صریح مبین و مفسّر کلمه‌اش را که حقّ تبیین باو واگذار گردیده معین و استمرار سلطه الهیه را که از سرچشمه دیانت جریان دارد تعیین میفرماید.

تبیین و تفسیر کتاب مقدس در هر یک از ادیان سابقه بزرگترین منبع و منشأ اختلاف و انشقاق بوده است. حضرت بهاء الله در کتاب عهدی حقّ تامّ تبیین و تفسیر آثار خود و اداره امرالله را به حضرت عبدالبهاء پسر ارشد خود واگذار فرمودند. حضرت عبدالبهاء در الواح وصایای خود نوه ارشد خود حضرت شوقی افندی را بعنوان ولیّ امر الله و تنها مبین آثار الهیه برگزیدند. امر بهائی کشیش و مجتهد ندارد و هیچکس نمیتواند مقام مخصوص و یا زعامتی ادعا نماید زیرا سلطه و اختیار بعهدّه مؤسساتی واگذار شده که در آثار بهائی منصوص گردیده است. به یمن این مقررات فرید و بی سابقه است که دیانت حضرت بهاء الله از تفرقه و انشقاق و دستبرد رؤسای غیر مجاز محفوظ مانده و از آن بالاتر از رخنه و نفوذ عقاید و افکار بشری که در گذشته وحدت ادیان را متزلزل ساخته مصون نگاهداشته شده است و اکنون کلمات و آیات منزله حضرت بهاء الله با

تبیینات صادر از مراجع معتبر و منصوص صاف و مصون در سراسر دورهٔ دیانت بمنزلهٔ منبعی صحیح و سالم و جاودانی جهت حیات روحانی نفوس باقی خواهد ماند.

در سال ۱۹۶۸ برای اینکه وظائف مخصوص تبلیغ و صیانت امر الله که بعهدۀ حضرات ایادی امر الله گذاشته شده در آینده تأمین و استمرار یابد بیت العدل اعظم بتأسیس و استقرار هیئتهای مشاورین قاره‌ای مبادرت ورزیدند. هر یک از این هیئتها شامل عده‌ای از مشاورین است که از طرف بیت العدل اعظم انتخاب میشوند و این مشاورین با همکاری نزدیک ایادی امر الله قائم بخدمتند و اکنون تعیین و ادارهٔ هیئتهای معاونت بعهدۀ هیئت مشاورین است. دائرهٔ فعالیت ایادی امر الله که اکنون نه نفر از آنها در حیانتند ب سراسر دنیا اتّسع یافته است. در جون ۱۹۷۴ بیت العدل اعظم اقدام بتأسیس مرکز بین المللی تبلیغ در ارض اقدس نموده این وظائف اصلیه را بآن هیئت محوّل فرمودند: تألیف و تشویق و ادارهٔ فعالیت‌های هیئتهای مشاورین قاره‌ای و نیز ایفای خدمت بسمت رابط بین هیئتهای مشاورین قاره‌ای و معهد اعلی. حضرت ولیّ امر الله در توقیعات خود ذکر نقشه‌های تبلیغی جهانی را میفرمایند که باید در آینده تحت هدایت بیت العدل اعظم اجرا گردد و اولین نقشه نه ساله در سال ۱۹۶۴ بموقع اجرا گذاشته شد و بعد از آن با اجرای نقشه پنج ساله ای مبادرت گردید که در رضوان سال ۱۹۷۹ خاتمه یافت و اکنون که اوائل سال ۱۹۸۵ است امر بهائی در ۱۶۶ کشور مستقلّ استقرار یافته است، بهائیان در ۱۱۳۱۴۹ نقطه مهاجرتی در سراسر دنیا اقامت دارند، معارف بهائی به ۷۳۹ زبان ترجمه شده و تعداد معابد بهائی که بنای آن اتمام گشته و یا در شرف اختتام است هشت معبد است و برای ۱۲۴ معبد دیگر زمین اکتیاع گردیده. در این زمان ۱۴۳ محفل روحانی ملی و سی هزار و هفتصد و نود و هفت محفل روحانی محلی وجود دارد.

از همه مهمتر اجابت توده‌های کثیر در افریقا و هندوستان و جنوب

آسیا و امریکای جنوبی نسبت بدعوت امر الهی است که در این نقاط عدّه کثیری از اهالی بومی در ظلّ امر در آمده و باینوسیله مرحله جدیدی در توسعه مجهودات اداری و اجتماعی جامعه بهائی در سر تا سر عالم پیش آمده است.

فہرست

	الصفحة
مقدمہ مؤلف	۵
فصل اول : بشارات	۷
فصل دوم : حضرت باب - مبشر	۱۹
فصل سوم : حضرت بہاء اللہ	۳۳
فصل چہارم : حضرت عبد البہاء	۶۱
فصل پنجم : بہائی یعنی چہ	۸۵
فصل ششم : دُعا و مُناجات	۱۰۳
فصل ہفتم : صحت و علاج	۱۱۷
فصل ہشتم : وحدت ادیان	۱۳۳
فصل نہم : تمدن حقیقی	۱۵۱
فصل دہم : راہ صلح	۱۷۷
فصل یازدہم : احکام و تعالیم مختلفہ	۱۹۷
فصل دوازدہم : دین و علم	۲۲۱
فصل سیزدہم : نبواتی کہ امر بہائی تحقق یافتہ است	۲۳۹
فصل چہاردم : نبوات حضرت بہاء اللہ و حضرت عبد البہاء	۲۶۳
فصل پانزدہم : نظری بگذشتہ و آئندہ	۲۸۱
خاتمہ	۳۱۳